

در این رباعی التفات از مخاطب بمتکلم دیده میشود:

گر دینی و آخرت بیارند کاین هردو بگیرد دوست بگذار

ما یوسف خود نمیفرشیم تو سیم سفید خود نگهدار

التفات از تکلم بمخاطب دیده میشود: از این حدیث گذشتیم و يك سخن باقیست تو خوش حدیث کنی سعدیا بیا و بیار

و بالاخر التفات از متکلم را بغایب در این بیت مجمر اصفهانی ملاحظه کرده و بحث التفات را در همینجا خاتمه میدهیم:

بچه عضو تو زند بوسه نداند چه کند بر سر سفره سلطان چو نشیند درویش .

صنعت مبالغه: در دیوان مرحوم شیون ایاتی که صنعت مبالغه را نشان میدهد زیاد است و ما اول مختصر بحثی راجع به صنعت مبالغه کرده و بعد مثالهای

از دیوان شیون را هم میآوریم.

مبالغه در لغت افراط و زیاده روی و در اصطلاح شدت و یا ضعف وصفی را بدرجه آخر بیان کردن است بعبارت دیگر صفات محمودیه یا مذمومیه شخصی

و یا چیزی را بطریقی بیان کردن است که مستبعد و محال نماید - پس اگر مبالغه بعقل و عادت ممکن باشد آن را تبلیغ خوانند و اگر بعقل ممکن و بعادت

نا ممکن باشد مبالغه اغراق و هرگاه بعقل و عادت هر دو محال باشد مبالغه غلو مینامند.

۱ - مثالهای تبلیغ که مدعا از روی عقل و عادت ممکن باشد: بودیم بر کنار ز تیمار روزگار تا داشت روزگار ترا در کنار ما

شاعر بمعشوق میگوید تا تو در کنار ما بودی از اهتمام روزگار بر کنار یعنی فارغ بودیم که از روی عقل و عادت ممکن است.

اگر ترک و هند است گر روم و چین چو جم جمله داری بزیر نگین . که تسخیر ترک و هند و روم و چین در حیطه فتوحات يك فاتح جهانگیر عقلاً و عاده

از امکان بعید نیست.

۲ - امثله اغراق که مدعا محض از روی عقل ممکن باشد نه از روی عادت. مثل این بیت قآنی :

من ار شراب میخورم ببانگ کوس میخورم پیاله های ده منی علی رؤس میخورم

البته پیاله های ده منی از روی عادت دیده نشده ولی از روی عقل امکان دارد . همچنان در بیت شاعر دیگر:

ما را بکام خویش بدید و دلش بسوخت دشمن که هیچگاه مبادا بکام خویش . دلسوزی دشمن از روی عقل ممکن ولی از روی عادت دیده نشده است.

۳ - امثله غلو که مدعا از روی عقل و عادت ممکن نیست : نه کرسی فلک نهند اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

داغها دارم بدل من از تب عشقت نهان در فلک خورشید عکس نقش يك بتخال ماست

ز سیل دیده من نوح را خبر سازید که ساز کشتی دیگر کند که طوفان است | دانی چراست طعمه دریا بطعم تلخ از هیبت تو آب شده زهره نهنگ

هاتف : کس از عقیق نمیبرد نام اگر میشد نگین لعل تو در خطه یمان پیدا که در این بیت آخر هم مبالغه غلو و هم يك نوع حسن تعلیل دیده میشود.

بعد از هزار سال بیام زحل رسد گر پاسبان قصر تو سنگی رها کند

ز هجر دوست چنان پیر و نا توان شده ام که چند بار اجل آمد و مرا نشناخت

و حال يك دو مثال از صنعت مبالغه را از دیوان شیون بعرض میرسانیم :

می چنان کرد مریدم که اگر پیر شوم بکفم جای عصا گردن مینا باشد

این مبالغه از نوع اغراق است زیرا عقلاً يك مرد پیر مست میتواند گردن مینا را عصا قرار بدهد ولی از روی عادت دیده نشده است .

و همچنان رباعی دیگرش : در هجر تو زندگی بمن دشوار است دور از تو کجا فکر گل و گلزار است

هر جا که تو با منی بهشت است آنجا بی روی تو خلد محبس سرکار است

مبالغه مذکور از نوع غلوسه ولی چون بخیال نازک و لطیف آراسته شده رنگ قبولی می یابد.

تجاهل عارف: تجاهل در لغت خود را دانسته نادان قراردادن و در اصطلاح معلوم را مجهول ساختن و چیزی را که کسی میداند تظاهر به ندانستن آن کند.

چون بیدل - ز حال زاهد آگه نیستم لیک اینقدر دانم که در عین بزرگی ریش و دستار اینچنین باید

هاتف : آیا بکاکی گزارش فتاده است باد صبا ز رایحه مشک چین پر است

هاتف : ز خیر و شر خبرم نیست اینقدر دانم که دور چشم کسی گردش قضای من است

هاتف: چو رندان بر در دیوانگی دل میزند خود را ولی نجوای وی در گوش من هشیار را ماند

سعدی (ع): ندانم این شب قدر است یا ستاره صبح تویی مقابل من یا بخواب می بینم

شماره مسلسل ۱۰۱

سعدی (ع): یارب آن روی است یا برگ سمن یارب آن قد است یا سرو چمن

فردوسی: جهانرا بلندی و پستی تویی ندانم چهی هر چه هستی تویی
و در همین صنعت شیون میگوید:

از اهل زمانه پر حذر باید بود دور از همه فکر خیر و شر باید بود

ذلت طلبی دعوی انسانی کن خواهی که شوی عزیز خر باید بود

شاعر در بیت دوم این رباعی از صنعت تجاهل عارف کار گرفته با آنکه میداند دعوی انسانی بذلت خواستن و عزیز شدن بخر بودن حاصل نمیشود و حقیقت بر خلاف این ادعاست بطور طنز و طعنه چنین ادعا را در میان میسازد. در جای دیگر میگوید:

نمیدانم چه وقت اما همیدانم رسد روزی که این دزدان شود مخدول اندر قید زندانت

خدا یا چرا روز و شب آفریدی چرا محنت و درد و تب آفریدی

الهی ندانستم این راز هستی چرا این همه بی سبب آفریدی

تمثیل یا ارسال المثل: آنست که در کلام جمله ای آورند که مثل یا در حکم مثل باشد.

امثله: کارم از اشک و آه پیش نرفت که زمین سخت و آسمان دور است

چه زیباتمایل است که در زمین سخت به آسانی آب فرو نمیرود یعنی اشک کارگر نمیشود و بسبب دوری به آسمان آه نمیرسد و هم زمین سخت و آسمان دور مثل عام است.

واقف: ندارم اختیار گریه امشب بدر میگویم ای دیوار بشنو

صایب: خون ناحق دست از دامن قاتل بر نداشت دیده باشی لکه های دامن قصاب را

ناصر خسرو: چون نیک نظر کرد پر خویش دران دید گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

شیون: یارب تو جمال آن مه مهر انگیز آراسـته بی بسـنبل عنبریز

گر حکم همی کنی که در وی منگر این حکم چنان بود که کجدار و مرز

و در همین صنعت سردار رحیم شیون باز میگوید: بطور مثال او که سالیان درازی بکسری در شوری زیست میکرد و با وجود فشار و تهدید کمونستها تا اخیر عمر بحیث یک فرد مسلمان باقی ماند وضع مومنان را در جامعه شوروی در این رباعی تمثیل میکند:

هر کجا بنده بگوید که خداست سر او داس و چکش میخواهد

خشک شد ز آتش غم اشک بچشم گریه هم یک دل خوش میخواهد (گریه هم دل خوش میخواهد ارسال المثل است)

همچنان شیون در رباعی دیگر ارسال المثل را چنین ترسیم میکند:

دشنام دهد چو خصم بد کردارت آنرا نشنیده گیر و وقتی مگذار

با حوصله باش و پند گیر از دریا هرگز نشود به لق لق سگ مردار

از لق لق سگ دریا مردار نمیشود هم ارسال المثل است.

باور تکنی عدل کمونستی را آواز دهل شنیدن از دور خوش است

در گردن جان ز زندگانی رسن است هر سو کشدش بجور تا جان بتن است

کی روح برون جهد از این خانه تار تا جان بتن است همین جان بکن است

تلمیح: بمعنی اشاره با چشم و در اصطلاح آنست که شاعر یا گوینده در بیان پداستان یا آیه و حدیث یا شعر مشهور و یا شخصیت های نامدار اشاره کند.

حافظ: من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

آینه سکندر جام جم است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

چون سامری مباحش که زر داد از خری موسی بهشت از پی گوساله میروید

همدرین صنعت شیون میگوید:

هر چند که دارنده نامی هستی یا صاحب آسمان مقامی هستی

گر هتار برلینی و یا لینی روم مسئول بروز انتقامی هستی

یکعده هموطنان محترم دوسال است
وجه اشتراک خود را نپرداخته اند!

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده،
تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

ای سامری بیا که کنون وقت وقت توسست گوساله را بیار که موسی گذاشتیم
امروز روز توسست بتاراج ما بتاز ما انتقام خویش بفردا گذاشتیم
یاد از سامری و گوساله و موسی صنعت تلمیح است.

از جور فلک فغان و زاری دارم وز تیر زمانه زخم کاری دارم
ای خواجه بغداد بسویم نگهی از لطف تو من امید واری دارم
سعدی: گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش پرد زاب نیل

صایب: همت مردانه میخواهد گذشتن از جهان یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند
شیون: وامق شده سرگشته عشق عدرا از سردی مهر خونجگر گشته وفا
فرهاد فدای ناز شیرین آمد مجنون همه مقتون نگاه لیلا

صنعت عکس: آنست که در نظم یا نثر جزوی را بدو بر جزوی مقدم سازند و باز مقدم را موخر و موخر را مقدم کنند و بدو قسم است:
اول- آنکه از تقدم و تاخر در معنی تفاوتی پیدا نشود و این نوع صنعت عکس قدری مبتدل است چون این بیت که بحافظ نسبت کرده اند و شاید از وی نباشد:

دلبر جانان من برده دل و جان من برده دل و جان من دلبر جانان من
از لب جانان من زنده شود جان من زنده شود جان من از لب جانان من

دوم - آنکه از عمل عکس در معنی تفاوتی بهم رسد چون این معزی: دیروز بتوبه ای شکستم ساغر امروز بساغری شکستم توبه
انوری: دلی دارم همیشه همدم غم غمی دارم همیشه همدل دل
سعدی: گر بنده کنی بلطف آزادی را بهتر که هزار بنده آزاد کنی
ز بهر تو دولت نه تو بهر دولت ز بهر سر افسر نه سر بهر افسر

باستقبال از شاعر وارسته سردار محمد رحیم شیون که گفته است:

ریش نگذارم و دستار سه زرعی نزنم خلق نفریم و بر چهره شان دم نکنم

خواهم از جور زمان هیچ دگر غم نکنم	لیک مشکل که بخود نسبت آدم نکنم
هر جفنگی شنوم خنده قهقه نزنم	حق و ناحق مؤذ با (۱) رژه را نم نکنم
سرو جان بر خود و بیگانه نمایم ایثار	ممسکم گر بکرم پیشی از حاتم نکنم
شاد بر فرش گلیم و نمدی بنشینم	هوس مخمل (۲) دو خوابه و (۳) قاقم نکنم
گر ز آزار کسان یکنفس ایمن باشم	منزل فقر بدل با حشم جم نکنم
شرح بخشایش ایزد کنم و وصف بهشت	نیست تاب غضبم یاد جهنم نکنم
این چه حالست که بر من همگان میخندند	ماه و سال ابر سر یک حادثه ماتم نکنم
گر شوم ممتحن کرده نیکم ز قضا	هیچ از صفر تهی نمره خود کم نکنم

درس ضبط نفس آموخت بهاتف شیون

خلق نفریم و بر چهره شان دم نکنم

۱ - رژه بمعنی صف و عبور از صف.

۲ - مخمل دو خوابه مخملی که هر دو طرفش پشم دار و ملایم باشد.

۳ - قاقم بمعنی پوست قیمتی و بسیار نرم یک حیوان است و نسبت بسنجاب بهتر و خوبتر است.

به حیث پسوندى ناجور، بانام وی پیوندی ناگسستنی پیدا کرده است. گوئی هر بار که با عنوان «صدر اعظم» لب تری کند و کام شیرین می‌کند به اصطلاح بهره بهره گوشت می‌گیرد و بر چاقی و فربهی خودی افزاید در بخش هشتم، عناوین بلند بالایی را آورده که از آن جمله است:

«در جایگاه شورای وزیران (در اهرم قدرت دولتی از لحاظ قانونی،

«اصلاحات (در سیستم و شیوه های نوین کار (در شورای وزیران)،

«کابینه و جلسات آن»

وی از مجلس وزراء یاد می‌کند که چگونه خود در صدر مجلس می‌نشسته و وزراء در دو طرف میز جای می‌گرفتند و فیصله های مجلس به دستور صدر اعظم (در کتاب مخصوص ثبت می‌شده است.

از معاونین و وزرای مشاور خود یاد می‌کند که با وی همکاری می‌کرده اند مانند نعمت الله پژواک، سید امین الدین امین، میر محمد هدین فرزند، عبدالصمد سلیم، حمید الله طرزی و عبدالواحد سراجی. از نکات جالب این مبحث، یکی مسأله بیکاری است که (دباره آن نوشته است:

«در سالهای هشتاد و عملاً بیکاری قابل ملاحظه ای (در کشور وجود داشت» دهه هشت در واقع (وران جنگ و بیکاری و تخریب و ویرانی کشور ما بوده است، فقط مراکز ولایات، آنهم بصورت محدود در حیطه اداره دولت دست نشانده بود و سایر مناطق (در تصرف مجاهدین بود. افرادی که در محدوده کنترل دولت می‌زیستند، از نوجوانان ۱۲، ۱۳ ساله تا سنین ۵۰ و ۶۰، جبراً به خدمت عسکری سوق می‌شدند و مجبور می‌شدند که از دستاوردهای به اصطلاح «انقلاب» دفاع نمایند، بنا بر این مسأله اشتغال و کار و بیکاری تحت همپوشانی مطمح شده نمی‌تواند، اگر مراد از آن اشتغال افراد کهنسال و پیر و قوتی باشد که در کارخانه های جنگل و سیلو و غیره به کار مشغول بودند یا سختی است که به هیچ وجه با ادعای آقای کشتمند راست نمی‌آید کاش آقای کشتمند رقم اشتغال کارگران را ذکر می‌کرد، و اگر مراد وی آن باشد که بیکاری بدین سبب محسوس نبود که هر کس به خدمت سر بازی سوق می‌شد، بیخشن و چهره ای پیدای کند.

مبارزه با کشت تریاک و قاچاق.

آقای کشتمند ادعا کرده است: «در حکومت (در دهه هشتاد فحاشات مواد مخدر را در افغانستان جدی گرفت و به این مناسبت مبارزه قاطعی را به خاطر جلوگیری از کشت آن ... اعلام نمود»

برای رد سخنان وی ناگزیر باید برگزینی از دفتر خاطرات خود را عرضه نمایم، در سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۵ که به حیث معاون مالی و حسابی باختر

این سخنان کوتاه، راه را برای اظهار نظر ها و تبصره های (راز بازی کند: از گفتار کشتمند پیداست که «جلسه میان ببرک کارمل و زعمای شوروی بجز کارمل سایر اعضای هیأت همراه کارمل شرکت نکرده بودند و نه ببرک در مسائل از ایشان مشوره خواسته است، پس اعضای معینی او فقط نقش تشریفاتی داشتند و به اصطلاح از پلتن باجه خانه زیادتر بوده است.

چرا ببرک کارمل از اقامت (وامدار قوای شوروی، (در حلقه کوچک خصوصی شکایت می‌کرده و جرات و شهامت آن را نداشته که «حلقه بزرگ عمومی شکایت کند و یا این شکایت خود را بطور علنی از طریق رادیو و تلویزیون ابراز نکند. ماهیت این شکایت چیست؟ چرا عساکر شوروی (درست نمی‌جنگند؟ از این سخن می‌توان به عمق احساس آدم کشی و قساوت فطری ببرک کارمل پی برد، زیرا مراد از «درست جنگیدن آنست که باید همان گونه کشتاری همگانی یا قتل عام براه می‌انداختند که هیچ ذی روح و زنده جانی باقی نمی‌ماند که با کوه دست نشانده به مخالفت بر می‌خاست. گوئی یک و نیم میلیون کشته و معیوب و شش میلیون آواره از نظر ببرک کافی نبوده بلکه نیروی شوروی باید با خشونت و سببیت و بربریت بیشتر می‌جنگیدند تا عطرش خون آشامی کارمل را فرومی‌نشانند و رضایت وی را حاصل می‌کردند این سخن ببرک که می‌گفته چرا عساکر شوروی بر نمی‌گردند، مایه شگفتی و تعجب بسیار است، آیا وی این قدر احمق بود که خواست بر پشت قوایی می‌شد که او را مستقیماً بر آریکه قدرت نشانده بود؟ آیا وی نمی‌دانست که بازگشت نیروهای شوروی چه عواقب خطیری را متوجه او و حزب او می‌کند؟ آیا او نمی‌دانست که حیات و ممات وی در گرو حضور نیروهای شوروی است؟ آیا او می‌خواست سدا اعلام خود را خود امضاء کند؟ اگر تحت تاثیر چند پیک و دکا، همپو سخنانی بر زبان آورده باشد از احتمال دور نمی‌نماید و انسان را بی اختیار به یاد قصه همان مویشی می‌اندازد که جرعه شراب نوشیده بود و سرخ گریه می‌گرفت تا با وی مصاف دهد و کارش را زار کند.

«نویسنده این اثر در مقام صدر اعظم افغانستان»

بخش هشتم کتاب، با عنوان بالا آغاز یافته است و در آن فصلی چند را به وصف خود تفصیل داده و از کاررواییها و شاهکارهای خود با آب و تاب یاد کرده است. وی پس از هر چند پراگرافت خودش را به حیث «صدر اعظم»، معرفی می‌کند و عقده های حقارت (در روش او می‌کشد تا مبادا خواننده عنوان «صدارت» را که عنوان بخش هشتم کرده بود از یاد برده باشد. عنوان «صدر اعظم»، در سراسر کتاب

سوالی که متوجه آقای کشتمند که خودش را «صدر اعظم»، می خواند می شود این است که چگونه و چرا کسانی که در کار قاچاق دست داشتند و بدان اعتراف کردند از زندان آزاد می شوند، آیا جز آن خواهد بود که وی شخصاً در آن شبکه داخل بوده است؟

هر چند متهم کردن کسی بدون ادله سند، درست نیست ولی قریب به موجود است که نمی توان آن را نادیده گرفت، چنانکه نمونه های تذکار یافت، ولی قریب به بس قوی چگونگی معیشت و نحوه زندگی تجملی وی در لندن است که گوشه از آن با نشر تصاویری در کتاب خود به نمایش گذاشته است. و افزون بر آن مصارف گزافی که برای عمیلهای پی در پی و گوناگونی «رشفاهای لندن» پرداخته است قریب به دیگری بر شروتمندی و سرمایه داری، این پسر بی رحمتش برای پی بردن به ماهیت مبارزه با قاچاق که آقای کشتمند عنوان کرده، مثالی دیگری آوریم:

در دوران به اصطلاح ریاست جمهوری نجیب و روزگار هدرت کشتمند یکی از ملیشه های قدرتمند سرحدی هرات از نجیب خواست تا یک فرونده طیاره باربری قوای هوایی را در اختیار وی بگذارد تا هر آنچه را می خواهد از کابل به هرات انتقال بدهد. نجیب خواسته اش را پذیرفت و او چندین تن مواد مخدره را به هرات انتقال داد. این است نمونه هایی از مبارزات قاطعی که آقای کشتمند برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدره عنوان کرده است.

تنبیهات و اصلاحات اداری.

در ذیل بعنوان فوق آمده است:

در ریاست اداره تفتیش محاسبات هدرت که اداره بدنامی بود و در گذشته ها عهدش به کار دوسیه سازی و شانناژ سیاسی برضد کارمندان معین دولتی اشتغال داشت توام با مقررات آن لغو گردید و به جای آن اداره کنترل و تفتیش شورای وزیران با مقررات و اهداف جدید به وجود آمد.

اولاً شانناژ سیاسی را ندانستم که چگونه برضد کارمندان اشتغال داشت و دوم، لغو مقررات است که از آن یاد کرده است، زیرا هر اداره که لغوشد مقرراتش طبقاً لغو می شود، چه لازم به تذکار است. فقط ابتکار آقای کشتمند آن بوده که نام «تفتیش و محاسبات» را به «کنترل و تفتیش» تغییر داده و بس؛ و اگر آن اداره بدنام بود، اداره جدیدانی سیس چگونه می تواند خوشام باشد که همان گرگان باران دیده در آن عضویت یافته بودند. هر چند در اداره «تفتیش و محاسبات» نیز افرادی صالح وجود داشتند.

افغان الوطن که شرکت معوایی آریانا نیز بدان ادغام شده بود، وظیفه اجرا می کردم، روزی آمرترانیک میدان که تازه بدان وظیفه منصوب شده بود نزد من آمد و گفت که امروز مسئولین و دخلاء، چندین صدوق سر بسته را به داخل طیاره آوردند تا به هرات انتقال شود و اجازه ندادند که محتویات چینه و قهرها بازرس گردد و گفتند که اینها به «دخاد»، تعلق می گیرند.

من ما اجرا را به وزیر هواوردی گفتم و گفتم که می گویند مواد مخدره توسط دولتمردان و بلند پایگان حزب از طریق پروازهای طیارات ماحورت می گیرند و مردم ریاست خاد و شورای وزیران را متهم می کنند. وی گفت آمرترانیک را نزد من روان کن. آمرترانیک را نزدش فرستادم و دیگر از ترس قضیه را پی گیری نکردم. در آن زمان از آقای کشتمند نام می گرفتند که مستقیماً در مسائل قاچاق مواد مخدره دست دارد.

ما اجرای دیگری در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ رخ داد، قرار بود هیأت بلند پایه دولتی از مسکو به کابل بیاید، مقامات شوروی در کابل برای تأمین امنیت میدان هوایی و کشف مواد منفجره چند قلاده سگ تعلیم یافته را به میدان هوایی کابل آوردند و بکار آغاز کردند. سگها به هر طرف گشت و گذاری کردند و بسته ها و محموله ها را می بویدند تا آنکه به محموله هایی رسیدند که آماده انتقال به آلمان غرب بود. آنجا ایستادند، سرو صدا به راه انداختند و یا جستک و خیزک زدند مسئولین شوروی دست بکار شدند و محموله ها را نشودند تا مواد منفجره را کشف نمایند، به جای مواد منفجره مواد مخدره بیرون آوردند که بطور ماهرانه بسته بندی شده بود و آماده انتقال به آلمان غرب بود.

این ما اجرا، سرو صدای زیادی در کابل ایجاد کرد، متهمین دستگیر شدند و به جرم خویش اعتراف کردند. آمرترانیک خادجی با ختر آریانا و چند تن دیگر از آن موسسه، افرادی از گمرک میدان معوایی و اداره انسداد قاچاق وزارت داخله، از وظایف خویش عزل و به زندان افکنده شدند و افراد دیگر به جای ایشان مقرر شدند و قضیه رسماً در اخبار و جراید به نشر رسید، مردم به شوخی می گفتند که سگهای شوروی نسبت به مسئولین معوایی و گمرک و انسداد قاچاق زرنگ تر و وظیفه شناس تر اند.

یک صفت بیش از این قضیه نگذشته بود که همه کسانی که به جرم خویش اعتراف کرده بودند و در زندان بسر می بردند، آزاد گشتند و بر سر وظایف قبلی خویش برگشتند. می گفتند که آقای کشتمند دوسیه شان را امر حفظ داده و آنها را آزاد کرده است. نام آن افراد در دفتر خاطراتم ثبت است.

این نگارنده با تجربه بیست ساله خود در امور اداری و حسابی بدین

دوره اداره را از نظر بیروگرایی و فساد اداری، دهر اشتداد تشکیک
زاده است همان دوره که کشتند به حیث صدر اعظم از آن با تنگتر
یاد می کند. بهتر است از نوآوریها و ابتکارات آقای کشتند مشاهده
عملی بیاوریم.

نظر به مقررات اصلاحات اداری آقای کشتند، هر موسسه دولتی
در هر سال، سه بار مورد تفتیش قرار می گرفت و هیأت های تفتیش
متعلق به ارکانهای مختلف بودند: از اداره کنترل و تفتیش شورای
وزیران، از اداره نظارت بر قانونیت خازنوالی یا وزارت عدلیه
و از ریاست تفتیش وزارت مربوطه.

رئیس گروه تفتیش باید عضو حزب می بود و لو که بسیار نفهم می بود
و به اصطلاح الف به چکر نمی داشت، دو نفر اعضای آن که افراد
غیر حزبی بودند اغلباً از جنس گرگان باران دیده به شمار می رفتند
آنگاه که گروه تفتیش به یکی از تصدیها یا موسسات دولتی می آمد
مکتوب محرفی نامه اش را تسلیم موسسه مربوطه می نمود. در مکتوب
مذکور هدایت داده شده بود که یک عمده موثر و اطاق کار و سکوتر
در اختیار ایشان گذاشته شود.

پس هیأت تفتیش به کار آغاز می کرد و دوسه های معمول از اسناد
عایداتی و مصارفاتی موسسه را ته و بالا وزیر و رومی کرد و به نوشتن
استعلامیه ها آغاز می کرد که چرا چنین شده و چرا چنان نشده، اگر پاسخ
قناعت بخش می شنید، خوب و الا جیب خود را گشادی گرفت و اگر ظرف
سؤال وی مدیر می سبب زشت گویی چون این نگارنده می بود خشمش
بیشتر برانگیخته می شد، زیرا با پاسخهای تیز و تند مواجه می شدند.

کار این گروه تفتیش هنوز پایان نیافته بود که سر و کله گروه
دیگر که متعلق به ارگان دیگر بود ظاهر می شد، و از شتر اینها هنوز خلاص
نشده بودیم که گروه دیگر در راه بود.

همه اینها همان اسناد دوسه ها را می دیدند و ته و بالای می کردند و از
بسا مسائل سر در نمی آوردند و از شیوه کار یک موسسه آگاه نبودند،
همان گونه که این هیأت های تفتیش از هر نظر وجوه مشترک داشتند،
یک هدف مشترک نیز داشتند تا اگر بتوانند چیزی به اصطلاح آنچه کشتند
و جیب شان را پر نمایند، ولی در موسسه با خیرالوتنه این هدف برآورده
نمی شد ناگزیر دو دست از دو پای دراز تر برمی گشتند و حتی پشت سر خود
را نمی دیدند. باید اذعان نمود که همه اعضای تفتیش چنین نبودند در
میان نشان اشنای پاکت نفس نیز دیده می شد، کسی بنام آقای خپا ند که
از اداره خازنوالی آمده بود شرف بسیار نیک و پاک می بود، شنیدم که
وفات کرده خدا او را بیا موزد. جوان تحصیل کرده ای بنام شاهرخ فاضل
یکه از اعضای اداره کنترل و تفتیش شورای وزیران بود نیز از افراد

وزیریه و پاکت نفس به شمار می رفت.

باری، این نگارنده که در یکی از سمینارهای اداری شرکت کرده بودم این
نظر را پیشنهاد کردم که عوض اینکه سه گروه تفتیش از سه ارگان مختلف
به یک موسسه بیایند و وقت خود و مامورین موسسه را ضایع کنند
بهتر خواهد بود که یک گروه سه نفری از هر سه ارگان مذکور بجای
هیأت مختلط این وظیفه را پیش ببرند. کسی بدین نظر اعتنا نکرد
به اذان ملای غریب کس نماز نمی خواند. هر چند آنها اهل نماز نبودند.
به خاطر این موضوع را طول و تفصیل دادم و به درازا کشیدم تا
خوانندگان به ماهیت اصلی و واقعی ابتکارات ادعایی آقای کشتند
پی ببرند.

«صدر اعظم»

این عنوانی است که آقای کشتند سنت بدان می نازد و پس می بالد
و شیفته و فریفته اش شده است و هر کجا آن را در پس نام خود می کشاند
بنده بر این تصورم که بهتر بود به جای «صدر اعظم»، «به اصطلاح
صدر اعظم»، خوانده می شد زیرا در مملکتی که زیر اشغال باشد
و قدرت واقعی در کف دولت اشغالگر باشد، مقاماتی چون وزارت
و وزارت و غیره مفهوم خود را از دست می دهد و کاربرد پیشوند «به
اصطلاح»، مناسبتر می نماید. هر چند در مورد وزارت کشتند این امر
نیز صدق نمی نماید زیرا حسب اصل رعایت «سلسله مراتب»، «رهبیو
حالتی هم باید، و زرای حکومت دست نشاند از صدر اعظم حکومت
دست نشاند اطاعت و پیروی نمایند و او امر او را بپذیرند، در حالی که
عملاً چنین نبود، و زرای که متعلق به جناح خلق بودند از وی حساب
نمی بردند و به او وقتی قایل نمی شدند و سخنان توهم آمیز نسبت به
وی می گفتند، می گویند که فلا بزی، وزیر داخله همیشه می گفته که:
«زده هزاره به رسمیت نپذیرم»، بسیاری از وزراء مسائل را با
مشاورین شوروی در میان می گذاشتند و از آنها حساب می بردند.
شاه محمد دوست وزیر خارجه گابینه آقای کشتند، هنگام اشتراک
در جلسه سالانه اسماعیل ملل متحد در رابطه به مطالب بیانیه که فریاد
در آن جلسه قرائت کند، از گرومیکو وزیر خارجه شوروی اجازه می گیرد
و حتی جرات آن ندارد که مطالب پیش پا افتاده را بدون استیذان
وی در بیانیه خود بیاورد، تفصیل این ماجرا در کتاب «افغانستان
و شوروی به مبنای اسناد آرشیف روسیه و آلمان شرقی» ترجمه این
نگارنده آمده است.

پس آقای کشتند «صدر اعظم»، چیست که بدان دل بسته و آن را
عنوانی جدا ناپذیر از نام خود کرده است؟ و چنان با این عنوان
میان خالی، لب شیرین می کند که گویی از مادر «صدر اعظم»، زاده شده باشد
مردم تا چه حد وابسته به القاب و عناوین قلابی می باشند.

بیل - قران و سیانس 106

مولف موريس بوكای، مترجم حسن حبیبی، اقتباس از دکتور محمد نادر عمر

پوهاند دکتور محمد نادر عمر در فرانسه بیک کارخبر و نیک پرداخته و یک اثر مفید و علمی را بمصرف خود اقتباس و چاپ کرده تا هموطنان افغان و نسل جوان کشور را از طریق مطالعه مجانی این اثر بحقانیت و ارزش علمی قران رهنمون شود. خداوند متعال اجر و پاداش این زحمت و قربانی را در آخرت برایشان خواهد داد.

مولف کتاب، آقای موريس بوكای، در بخش اول کتاب متون قدیم کتاب مقدس یهودان، تورات عبری و تورات اسفار خمس را بررسی و تحلیل نموده با ارائه اسناد باین نتیجه میرسد که در متون عهد عتیق تورات در طی قرون متمادی دخل و تصرف و دستکاری انسان راه یافته و در معرض اضافات و نقصان قرار گرفته اند.

سپس انجیلهای چهارگانه (متی، مرقس، لوقا و یوحنا) را بررسی نموده با ارائه شواهد باین نتیجه میرسد که انجیل امروز همان کتابی نیست که بحضرت عیسی (ع) نازل شده بود، بلکه روایات انجیلیها بیکدیگر تناقض داشته، متون آنها متوالیا تحریف شده و تخیل و طرز تفکر انسان بطور واضح در آنها راه یافته است؛ علاوه بر آن تنهادرمتن همه انجیلیها مسایل خلاف حقیقت و مطالب ناسازگار با علوم (سیانس) جدید یافت میشود، بلکه مولفین آنها هیچکدام خود شاهد عینی زندگی حضرت عیسی (ع) نبوده اند.

در بخش دوم کتاب، موريس بوكای قران مسلمین را بررسی و تحقیق میکند و شواهد و آیات زیاد از متن قران و منابع دیگر در ثبوت اصالت و تدوین تاریخ قران ارائه میدارد؛ او میگوید که آیات قران بتدریج به پیغمبر (صلعم) نازل میشده و توسط خود وی و اصحابش بحافظه سپرده میشد و هم توسط کاتبان وحی، از جمله (زید بن ثابت) تحریر میگردد، بنابراین از آغاز وحی اصالت قران حفظ گردیده و از تحریف و تصرف انسان مصون مانده و آنچه در قران آمده وحی خالق کائنات و علم قدیم اوتعالی میباشد.

سپس موريس بوكای به تحقیق مسایل دیگر در قران پرداخته، موضوعاتی از قبیل چگونگی خلقت آسمانها و زمین، بشمول منظومه شمسی و کهکشانها و کواکب، نجوم در قران و ماهیت اجرام سماوی و تحول عالم سماوی، انبساط جهان، تسخیر فضاء، چگونگی خلقت و تحول زمین و ابحار و دریاها، برق و سایه، خلقت نباتات و حیوانات، حشرات و پرندگان، چگونگی تولید مثل انسان، القاح و تطور جنین بداخل رحم و غیره را با اساس آیان قران بررسی نموده و در همه این مسایل باین نتیجه میرسد که آیات قران با آخرین اکتشافات علوم (ساینس) مطابقت داشته و این اتهام بی اساس که گویا قران مولود دماغ شخص پیغمبر بوده بخاطری بی بنیاد خوانده شده که ۱۴۰۰ سال قبل در عصر پیغمبر علوم و ساینس باین اندازه اکتشاف نکرده بود تا در موضوعات فوق الذکر روشنی علمی بیندازد.

اثر دیگری نیز به تتبع و نگارش پوهاند دکتور محمد نادر عمر در حدود ۱۲۰ صفحه تحت عنوان "احکام قران و وجیزه ها" چاپ شده، این اثر در ۸۰ صفحه بخش اول یکعده آیات قران و احادیث نبوی را با ترجمه روان آنها بزبان دری ارائه میدارد که برای هر مومن مسلمان رهنمای خوب برای معرفت بشریعت و مسلمان زیستن، عضو مفید خانواده و جامعه بودن و معیارهای تقوای و رستگاری و اخلاق و آداب را رعایت کردن، می آموزد. مثلاً از حدیثی روایت میکند که:

"کسیکه مردم را ورنه پسندد ولی او بر قوم امامت و زعامت خود را برزور تحمیل کند، در روز قیامت به شدیدترین عذاب مبتلا میگردد.

و یا با اساس حدیث دیگر: "خداوند مرض را نیا فرید تا آنکه دو اوعلاج آن را نیا فرید." و یا "خداوند (ج) سه نوع سلوک و تفکر را نکوهش میکند: حسادت، تحقیر طبقات ضعیف و نادار، و غرور و از خود راضی بودن. و یا این آیت مبارک که "و با انسان توصیه کردیم تا با پدر و مادر خود نیکوئی کند." و یا این آیت که "یکروز نزد پروردگار تو معادل هزار سال است، از آنچه شما میشمارید.

بخش دوم این رساله شامل داستانها و اندرزهاست که یکعده آنها جنبه اساطیری دارد، ولی از خواندن هریک اینها درس عبرتی و آموزشی فراهم شود. ازین بخش درباره "دانستن و ندانستن" چهار بیت اقتباس میشود:

Prof. Dr. M. Nader Omer	آنکس که بداند و بداند که بداند اسب طرب خویش به گردون بجهاند
224 Bd. De La Duchere	آنکس که بداند و نداند که بداند بیدار کندش زود که تاخفته نماند
69009 Lyon- France	آنکس که نداند و بداند که نداند لنگان خرک خویش بمنزل برساند
	آنکس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

کسانیکه در اروپا بمطالعه دور رساله فوق الذکر علاقمند باشند، مستقیماً به آدرس پوهاند صاحب نادر عمر مراجعه کنند. کسانیکه در امریکا علاقمند باشند، با پرداخت پنج دالر برای هر رساله (محض محصول پوسته از اروپا تا امریکا و بعد تا آدرس تقاضا کننده) میتوانند از آدرس آئینه افغانستان دستیاب نمایند. **هائمان**

جناب آقای داکتر جباری مقیم فرانسه نیز تقریظی بالای دور رساله مذکور نوشته که در اول رساله "احکام قران و وجیزه ها" چاپ شده است. تقریظ مذکور عیناً در اینجا اقتباس میشود: **هائمان**

مراپرسی که چونی؟ بین که چو نم! خرابم، بیخو دم، مست جنونم
غلط گفتم، مزاج عشق دارم ز دوران و سکونتها بروم (مولوی)

تقریظی مختصر بر دوائر پوهاند داکتر محمد نادر عمر ۱۰۷

بقلم دکتور غلام رضا جابری - از شهر لیون - فرانسه

بمجله آئینه افغانستان!

با درود و تهنیت فراوان، فرصت مغتنم شد تا چندی با قلم قاصر از زحمات زاید الوصفی که در راه انتشار نشریه وزین که عطر وبوی فرهنگ و تمدن دیرینه داشته و با بهره گیری و همفکری نویسندگان برگزیده که با مقالات علمی، ادبی، فرهنگی و سیاسی مزین آن است، امتنان و سپاس دارم، و آنگاه شمه ای در مورد مجموعه ای که از سوی جناب پروفیسر دکتر نادر عمر اقتباس و تحریر یافته تقدیم دارم، و امیدوارم با درج آن قرین متمم فرمائید. به آرزوی موفقیت روز افزون تان - دکتور جابری - لیون - فرانسه - ۱۳۸۴

استاد گرانقدرم!

**توئی نور، مولا و منجی ام که هرچه دارم از توست
تو عصائی، که تکیه ام بر اوست و بی او فرو می افتم**

در طول تاریخ بارها ساختارهای دینی انسانها در معرض تحول و گاه نیز دستخوش دگرگونی هائی بوده است، بالاخص در نیم قرن اخیر سردرگمی در روشنمندی، پژوهش در موضوعات دینی، اجتماعی و فلسفی سیر قهقرائی پیموده و متفکران و صاحب نظران را بر آن داشته تا با روشهای گوناگون جوامع بشری را با نگرشهای منطقی، تجربه گرایی و تحلیل عقلانی سوق به روشنگری نماید.

امروزه بر محققان اسلامی است که در عرصه کاوشهای علوم اجتماعی در جهان، با شجاعت و بدون پرده پوشی فریضه های دینی و اندیشه های اسلامی را برشته تحریر در آورند.

با این وصف آثاری در باب نگرشهای دینی، فلسفه جامعه شناسی قاعدتا جایگاه ویژه ای داشته زیرا که چنین کتابهایی قدرت آنرا می یابند تا نیروئی در راستای تحلیل در بیان اهل نظر و طیف وسیعی در اندیشه های جامعه را تحریک و به آن شتاب بخشد و مانند نوری عمل کند در ظلمات تاریکی...

دانشمند معزز جناب پروفیسر دکتر محمد نادر عمر با گام استوار و ارزشمندی سعی فراوانی در نگارش کتابی "در احکام قران و وجیزه ها" که نقطه عطفی است در پژوهشهای دینی، فلسفی و اثری است بدیع دارای مباحث تحلیلی در زمینه های عرفانی، مهمترین مسایل دینی، اجتماعی، تجربی و عقل و حس با روایتی از اصولان دین. آقای دکتر نادر عمر در این نوشتار کوشیده است ضمن بیان اصول دینی، فلسفی به آیات کلام الله مجید، روایت متصدیان، شارحان حدیث و ائمه اطهار استشهاد داشته به پیروی از منطق تجربه، نگرش تحلیلی و عقلانی جوامع بشری را بسوی خیر، عدالت و روی بحیات طیبه می نماید.

افزون برین دریافتیم که نگارنده موصوف کتاب دیگری بنام "بیل؛ قران و سیاست" به تصویر و گرد آوری نموده است بگونه ای که طبع آن باعث فخر و خرسندی است و تائید درخشانی از ذوق خلافت عرفان اسلامی و شرح و بسط کتب آسمانی و تفسیر معانی گوناگون در قطعیات اسلام و پیامی ایزدی از پیامبران و رسولان و اهل بیت است. این مجموعه که تراوشی است برای روشن ساختن گرایش های دینی و آداب زندگی و ثروتی است عظیم و گنجینه ای گرانبها، و نوری در مسیر زندگی بشری و پژوهش در بیداری جوامع انسانی و کم شدن خطاها در نظام اجتماعی با بهره گیری از منطق قران کریم، متکلمان، عالمان، فقه ها که با قدرت بیان و کلامی زیبا و نغز دلها را مجذوب و ذوقها را فریفته خود می نماید.

آثاری است که مردم را به درست کاری، تقوی، عفاف، پرهیزگاری، محبت بخلق و دیگر صفات پسندیده انسانی دعوت مینماید و بر سیل پند و اندرز، اسلام راستین را همانند هر آئین آسمانی و حقیقتی از وجود خداوند لایزال و مظاهر معنویت و تجلی آزادگی و پیام آور محبت است، و مشهور و میرهن است که تکیه نهادن بر اصول دین و ضابطه های مذهبی ستون زندگی انسانها را بسوی تکامل و تمدن رهنمود میکند.

با خواندن این دو مجموعه تجربه دیگری در زندگی آموختم و سیری کردم در درون، درونی که سرمشق زندگی و درسی برای تداوم آن: در مقام الایثارگری، در جایگاه خلوت شکر گذاری بدرگاه احدیت، تفکر در (کرد) و تدبیر در (گفت).

اساس زندگی توکل بر خدای یگانه.

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

افغانستان و اتحاد شوروی

اسنادی از آرشیفهای روسیه و آلمان شرق

تالیف و ترجمه: عبدالعلی نور احراری

این کتاب در ۲۴۰ صفحه در سنه ۱۳۸۳ هـ ش (۲۰۰۴ م) در مطبعه دولتی هرات چاپ شده و قیمت آن در امریکا فقط ۱۵ دالر (و برای اروپا ۲۰ دالر بشمول محصول پوسته هوائی) است که از آدرس مولف آن میتوان بدست آورد.

این کتاب سه قسمت دارد: چهل صفحه اول آن مقدمه بسیار مفید و آموزنده است بقلم توانای مولف کتاب پیرامون رویدادهای تاریخی افغانستان از ظهور سلاله سدوزائی و انقراض آن بدست سلاله محمدزائی که مصادف با پیشروی و مستعمره جوئی انگلیس میباشد و کشور مقتدر افغانستان را بیک امیرنشین "حایل" تبدیل کرد. مولف دانشمند چگونگی تحولات جئوپولیتیک افغانستان را از پیشقدمی های روسیه تزاری گرفته تا اثرات دوجنگ عمومی اول و دوم و انتشار افکار کمونستی و مقابله ضعیف حکومت های ناتوان افغانستان و علل سقوط آنها تا کودتای کمونستی و کشتار ظالمانه تره کی-امین، بعدا اشغال نظامی کشور توسط لشکر سرخ، بشمول واقعات اسف انگیز ایندوره، بطور موجز و مستند مرور نموده و درباره قیام دلیرانه ۲۵ حوت ۱۳۵۷ مردم شریف هرات بار اول تفصیلات جالب و مستند ارائه نموده است. این مقدمه سنوات و چگونگی وقوع رویدادها را، با حفظ بیطرفی، درج نموده و بنظر کسانی مثل من که همه را بچشم سردیده است یک تکرار مفید و آموزنده میباشد.

بخش دوم در ۱۷ صفحه به معرفی اسناد مهمی میپردازد که مولف آنها را از آرشیف های روسیه و آلمان شرق، بعد از سقوط امپراطوری شوروی، بدست آورده و ترجمه کرده است. این اسناد تصمیمات دولت شوروی را در دوره های اقتدار برژنف، اندروپوف و گربه چف پیرامون تقرر و برطرفی زعمای کمونستی افغانستان و تعیین سرنوشت افغانستان در تحت تسلط نظامی شوروی بیان میدارند، از آنجمله است: راپورهای سفرای شوروی در افغانستان بارتباط اوضاع حالات این سرزمین و آماه بودن آن برای پذیرش ایدیالوجی مارکسیزم-لنینیزم؛ راپورهای کمیته مرکزی شوروی به همکاران کمونستی آن از قبیل اریک هنیکر رهبرالمان شرق؛ هدايات دولت شوروی بزعمای کمونستی کابل؛ سند بسیار مهم محتوی اطلاعات ناقص دولت شوروی پیرامون قیام ملی و اسلامی هرات؛ اسناد مربوط به تصمیم شوروی برای اعزام متخصصین، مشاورین و واحدهای کوچک نظامی شوروی بافغانستان؛ سند مهم دیگر پیرامون پلان قتل حفیظ الله امین و بکری نشانندن ببرک و لزوم و ضرورت اشغال نظامی افغانستان ... و

بخش چهارم در حدود دو صد صفحه ترجمه متن اسناد متذکره بزبان دری است، ترجمه شیوا و عام فهم. از ورای این اسناد بطور واضح دیده و فهمیده میشود که کمونستهای وطن فروش افغان محض بخاطر کسب چوکی و قدرت چندروزه بزعمای شوروی دروغهای شاخدار گفته، دولت شوروی را از تسخیر فوری افغانستان توسط ایران و پاکستان و اار خطا ساخته و زعمای حریص و احمق شوروی را بمداخله نظامی تشویق کرده اند؛ خصوصا برژنف را متقاعد ساخته بودند که افغانستان لقمه تیار است که بایست بلعیده میشد. این کتاب برای هرافغان علاقمند بفهم علیکه شوروی افغانستان را اشغال نمود، و معرفی اشخاصی (روسها و افغانها) که در زمینه رول بازی کرده اند، یک اثر مستند و آموزنده است. من نمیخواهم بیشتر ازین پیرامون متن جالب این کتاب توضیحات بدهم، زیرا افغانها که "به کم خوان مفت خوان" شهرت دارند، بهمین ناچیز اکتفا خواهند کرد. آدرس مولف قرار ذیل است:

Mr.A.A. Ahrari

39869 Fremont Blvd, Apt. #1302

Fremont, CA 94538

Tel: (510) 656 2678

دكتور سيد خليل الله هاشميان

مژده به علاقمندان تاریخ افغانستان ۱۰۹

جلد دوم تاریخ موهن لال بعد از دو نیم سال کار ترجمه و تایپ در ۴۵۰ صفحه از چاپ برآمده و بمنظور معرفی این اثر تقریظ ذیل از دانشمند محترم کانديد اکادميسين

محمد اعظم سيستاني، بسنده ميباشد:

تقریظ بر جلد دوم کتاب:

زندگی امیر دوست محمد خان، امیر کابل

تالیف موهن لال کشمیری

ترجمه پروفیسور دکتر سید خلیل الله هاشمیان

چاپ جنوری ۲۰۰۶ - امریکا

کانديد اکادميسين محمد اعظم سيستاني
از سویدن

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی امیر دوست محمد خان، تالیف موهن لال کشمیری، کتابی است که رخدادهای تاریخی، سیاسی و نظامی دوا بر قدرت استعماری (روسیه و انگلیس) را در وسط قرن نوزدهم میلادی بر محور شکل گیری افغانستان، توضیح و تشریح میکند. مولف کتاب، موهن لال هندو، یکی از ورزیده ترین جوایس هند برتانوی است که خواسته است با نگارش این کتاب تجاوز نخستین انگلیس بر افغانستان را در ۱۸۳۹م بخاطر حفظ سرحدات هندوستان در برابر پیشروی روسیه، تزاری در آسیای میانه، محقق جلوه بدهد، ولی آنگاهی که فرجام سیاست استعماری را از زیر پای میبندد و می بیند که انگلیس در این راه تمام قشون خود را با استثنای یکنفر تباه ساخته است، آثم بدون آنکه کدام دست آوردی داشته باشد تا تفوق خود را در عرصه، نظامی و سیاسی بر رخ روسیا بکشد، آنگاه از زیر قلم او نکاتی فرو چکیده که پرده از روی دسایس و توطئه ها و وعده خلافیهای دست اندرکاران سیاست استعماری در افغانستان و منطقه برداشته است.

زندگی امیر دوست محمد خان از این جهت نیز کتاب بسیار پراهمیتی است که در آن سیمای رجال و شخصیت های ملی را که برای طرد متجاوزین از کشور در نوامبر سال ۱۸۴۱ در منزل عبدالله خان اچکزائی در کوچه، باغ نواب گرد آمدند، از قبیل:

امین الله خان، لوگری، سکندر خان، عبدالسلام خان، میرافضل خان، میراحمد خان، صمد خان، محمد حسین خان عرض بیگی چنداولی، حاجی علیخان، خضر خان کوتوال، میرجنید، محمود خان بیات، محمدعظیم خان پیشخدمت، ناظر علی محمد، میرآفتاب، میرزا امیر، عبدالرحیم محتسب، میر محبوب، میر حاجی، میر سید خان، میر غلام قادر، اقارب امیر دوست محمد خان (نواب محمد زمان خان و پسرش شجاع الدوله خان، نواب محمد عثمان خان و غیره)، پسران میرادود خان هوتک، ولیخان میراخور، اکبر خان خوابگاهی، عبدالرحمن خان عثمانلو (ص ۳۰۴)

بما می شناساند و همچنان از مبارزین ملی در نقاط دیگر کشور، چون: محمد عثمان خان نجرابی، میرمسجدی خان، کوهستانی، میردرویش برادر میرمسجدی خان، ملک سیف الدین خان گل ذره، علیخان تتمدیره، محمد شاه خان غلزائی و برادرش دوست محمد خان، سید هاشم کنری درپشت، وزیر محمد اکبر خان و سلطان جان (سلطان احمد خان پسر سردار محمد عظیم خان و برادرزاده، امیر دوست محمد خان) و غیره که تا آخرین لحظه بمقابل

اشغال و استعمار انگلیس پایداری کرده و از جان و مال و هستی خود در گذشته اند تا دوباره کشور خود را از کام اژدهای استعمار نجات بخشند، به ما سخن میگوید.

در کتاب موهن لال بیش از هر چیز دیگر نقش خود موهن لال، در استخدام افراد موثر در دستگاه حکومت سرداران قندهاری و دستگاه امیر کابل، مثلاً: در استخدام ملا نصوح، مشاور ارشد و بلند مرتبت سرداران قندهاری، و همچنان جذب سر لشکر سپاه قندهار حاجی خان کاکر، و بالانتیجه شکست و فرار سرداران قندهاری به ایران، و نیز در فتح بالا حصار غزنی و ازیغ گذشتان مدفوعین آن و به اسارت گرفتن سردار غلام حیدر خان پسر امیر دوست محمد خان، و نیز در جلب و جذب خان شیرین خان چنداولی، سر لشکر امیر دوست محمد خان در جبهه، ارغنده و فراری ساختن امیر بسوی بخارا، و همچنان در ایجاد شورش مردم کوهستان و پروان بر ضد امیر کابل و هم در نجات دادن اسیران انگلیس از چنگ صالح محمد خان در بامیان، بسیار چشمگیر و موثر است. (رک: صفحات ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۷۲، ۲۰۰، ۲۰۱ و ۲۸۲ جلد اول).

در این کتاب ما با شخصیت روحانی و بانفوذ کنر، مرحوم سید هاشم کنری که عم سید صفدر پسر سید جمال الدین افغانی و پدر پدربزرگ دکتور سید خلیل الله هاشمیان (مترجم کتاب) میشود، آشنا میشویم. دکتور هاشمیان درین کتاب (صفحات ۲۴۹-۲۵۸) در حاشیه، یک رخداد تاریخی از مقاومت سید هاشم خان کنری در برابر قوای انگلیس یاد کرده و نیز به معرفی سید هاشم کنری و سلسله، نسب وی پرداخته است که نشان میدهد این خاندان از اخلاف سید علی ترمذی معروف به پیر بابا از مخالفین سرسخت پیروشان انصاری بوده و اسلاف سید جمال الدین افغانی هنوز در ولایات مشرقی افغانستان از خود قلعه و زمین و باغ و عقار و نام و نشان معلومدار دارند.

همچنان در این کتاب ما با سیما و چهره های وطن فروشان و خاینان ملی آشنا میشویم که می بینیم بخاطر پول و منافع شخصی چگونه برای یگانه ها و متجاوزین جاسوسی میکنند تا مردم وطن دچار دلت و زبونی و سلسله و عمر استعمارگران در کشور پیشتر گردد. این چهره های خود فروخته نیز باید برای نسلهای حال و آینده معرفی گردند تا درس عبرتی باشد برای دیگران که این مطالب را میخوانند، از قبیل حاجی خان کاکر سر لشکر سرداران قندهاری و ملا نصوح پیشکار بلند مرتبت سردار کبندل خان قندهاری، نایب شریف خان و خان شیرین خان چنداولی و جان فشان خان پخمائی و تاج محمد (مشهور به بچه پهلوان)، میر حسن، شاه چی، ملا احمد بزیج فروش، غلام خان پوپلزائی، مبر علی خان، علی میرزا و عباس خان شاه غاسی، سید مرتضی شاه رخت فروش، کشمیری، غلام حسن خان قزلباش، آقا حمزه، مستوفی عبدالوهاب درانی، سردار عبدالرشید محمد زائی و غیره که عاقبت شومی در انتظار شان بوده و برخی از اینها حتی بعد از فرار به هندوستان به حال زار و ابتر روزگار میگذشتانند ولی زوی بازگشت به کشور خود را نداشتند و نام بدی از خود در تاریخ گذاشتند. (صفحات ۲۸۴، ۲۹۲، ۳۸۲، ۳۸۳ و ۳۸۴ جلد ۲)

بطور نمونه از جاسوسی غلام خان پوپلزائی بر ضد دولت امیر دوست محمد خان یاد آور میشویم که کار کردهای او برای

بود و توسط محافظین وهم توسط زندانیان دیگر باو گفته شد که در شهر کابل میباشد. موسسه ناظر حقوق بشر میگوید که ۲۶ نفر را تشخیص داده که "مفقودالثر" میباشد و تصور میشود در زندانهای مخصوصی قرار دارند که در اختیار دولت امریکا میباشد. موسسه مذکور معتقد است مفقودالثرهای مذکور هنوز هم در یک زندان مخفی امریکا نزدیک کابل بسر میبرند.

زندانهای مذکور گفتند که در زندانهای مخفی هیچنوع تماسی با آنها مجاز نبوده و هیچوقت نمایندگان صلیب سرخ با آنها ندیده و صحبت نکرده اند. آقای اولیور موسکلی نماینده صلیب سرخ گفت که اطلاع دارد دولت امریکا زندانیانی دارد که نماینده صلیب سرخ با آنها دیده نمیتواند، اما او نمیداند این زندانها در کدام موضع دنیا قرار دارند. او علاوه کرده که "بصورت عمومی مامیدانیم زیرا بما از مجاری مختلف اطلاعات میرسد که زندانیانی وجود دارند که بما اجازه دیدار با آنها داده نمیشود، اما اطلاع موثق نداریم که زندانیان مذکور در افغانستان باشند."

یکتن از زندانیان که نام مخفف او (M.Z.) معرفی شده بوکیل خود گفته که او در سال ۲۰۰۲ برون افغانستان توقیف شده و بعدا برای مدت چهار هفته در یک "زندان تاریک" انداخته شده؛ او در "یک زیرزمینی بسیار تاریک" بود، تنها و بدون تماس، و "در آنجا موزیک بسیار بلند بدون وقفه نواخته میشد، و بعدا در یک اتاقکه توسط چراغهای دستی بسیار قوی بوقفه های کوتاه روشن میشد از اوتحقیقات میکردند و در اثنای تحقیقات توسط یک زنجر بدروازه بسته شده بود و یک مستنطق او را تهدید بعمل لواط میکرد."

زندان دیگری که بنام مخفف (J.K.) معرفی شده گفته است که "زندانهای دیگر از شدت درد همه وقت چیخ میزدند و میگریستند."

یکعده زندانیان گفتند که آنها را از یک زندان مخفی بزدان مخفی دیگر میبردند، وعده دیگر بزدان مرکز نظامی امریکا در بگرام برده شدند. زندانی دیگر از مردم یمن بنام عبدالسلام علی الهیلا بوکیل خود گفته که در سال ۲۰۰۳ در یک زندان بسیار تاریک توسط زنجر بدیوار بسته بود. سه زندانی دیگر بنامهای حسین ابن عطاش، جمیل البنا و بشیر الراوی بوکلای خود گفته اند که در یک زندان تاریک انداخته شده، در زلانه بوده و بسیارلت و کوب شده بودند.

آقای جان سیفتن نماینده موسسه ناظر حقوق بشر گفت که "اکنون بر دولت امریکا لازم است در مورد زندانهای تاریک روشنی اندازد. هیچکس، صرفنظر از چگونگی یا وخامت جرم شان، نباید در زندانهای مخفی تحت شکنجه قرار گیرند."

یک (هنگر) گاراج طیاره در نزدیکی میدان هوایی کابل یکی از زندانهای مخفی است. این گاراج را با خیمه ضخیم و وسیع پوشانده اند و از داخل میدان راه دخول دارد. مامورین میدان هوایی متوجه شدند که امریکائیهها تا یکسال پیش گاراج مذکور را بحیث زندان استفاده میکردند زیرا طیارات سی آی ای مستقیما تا دهن هنگر مذکور میرفت و محمولات خود را همانجا خالی میکرد. هرکس که نزدیک هنگر مذکور میشد توسط لودسپیکر اخطار داده میشد و بکسی اجازه ورود نزدیک هنگر مذکور داده نمیشد، عین طرز معامله در هتل آریانا صورت میگرفت.

احتمالا یک زندان مخفی سابق دیگر عمارت بنام فابریکه خشت سازی که بفاصله کم از مرکز نظامی امریکا در بگرام متصل سرک جدید بگرام قرار دارد. این عمارت اصلا فابریکه خشت سازی نبوده بلکه در سال ۱۹۹۰ ورکشاپ امور ترانسپورتی شورویها بود. بقرار گفته یک صاحب منصب امریکائی که در سال ۲۰۰۳ درین عمارت کار میکرد، بعد از سقوط طالبان این عمارت بحیث مرکز تربیوی سی آی ای درآمد. در حال حاضر لوحه ای بالای این عمارت نصب است که آنرا مربوط وزارت دفاع افغانستان میدانند اما منصبداران افغان و امریکائی اکنون مشترکا در آنجا کار میکنند و مامورین استخبارات نظامی دولت افغانستان دروازه دخول این عمارت را محافظت و مراقبت میکنند. دیوارهای جدید بلند و کلوخی با سیم خاردار بطول چندین کیلومتر بدور این عمارت پیچیده است. گاردهای محافظ گفتند بهیچکس اجازه دخول داده نمیشود مگر اینکه از وزیر امنیت ملی خط و اجازه آورده شود. "ختم مقاله نیویارک تایمز - تفصیل مزید در راپور موسسه ناظر حقوق بشر نیز چاپ شده است. تصویر عمارت فوق الذکر باقتباس از نیویارک تایمز ذیلا چاپ شده است. (اداره)

از مقاله فوق چهره اصلی دیموکراسی امریکا معلوم میشود، ولی امریکا اعمال ضد بشری سابق خود را کافی و بسنده ندانسته در صدد تاسیس و ایجاد پایگاه های دایمی در افغانستان میباشد که در آینده نزدیک منظوری آن از پارلمان جدید گرفته خواهد شد!!!

بقرار شایعات "ده افغانان ویرجینیا" قوی کوشان ناشر جریده امید در بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ بارها توسط طیارات امریکا بکابل رفته و او از موجودیت یکعده زندانها خبر دارد و هم در صحنه های استنطاق یکعده زندانیان حاضر بوده است. الغیب عندالله. حق دفاع و تردید قوی کوشان محفوظ بوده درین مجله نشر خواهد شد. اما مجله آئینه افغانستان در شماره ۹۶-۹۷ خود بارتباط زندان مخفی که در کابل کشف شد و توسط سه نفر امریکائی - جانانان ادیما، ادوار کاربلو، برنت بینت - تدویر میشد، اعلان کرده است که باند مذکور بهمکاری قوی کوشان

خوش خدمتی به بیگانه چه پیامد ناگواری برای خود او دربرداشت. موهن لال میگوید:

"هنگامیکه من از مشهد به پشاوربرمیگشتم، در مسیر راه من در کلکته با غلام خان آشنا شدم و او مرا برای نان شب دعوت کرد و این شناسائی و دوستی بالاخره منجر به آن شد که بعداً او ببحث مخبر و جاسوس من در کابل مقرر گردید. ... هنگام اشغال قندهار توسط قشون انگلیس در بهار ۱۹۳۹ م، از قندهار در تحت هدایت و مراقبت آمرین انگلیس، من حواله مبلغ چهل هزار روپیه را برای غلام خان بکابل فرستادم که در آن زمان بر آشوب توسط یک صراف شکارپوری بنام (پوکهار) در کابل به او پرداخته شد. اولیای انگلیس از قندهار به غلام خان هدایت دادند در کابل بمقابل امیر دوست محمد خان آشوب و بی امنیتی ایجاد و مردم را بضامیر تحریک کند. غلام خان توانست حمایت و همکاری حافظ جی، فقیر معروف کابل و پسر میر و اعظم را که یابای ترین رافضی ریاکار در سلطنت کابل بود، تامین کند. او همچنین موفق شد حمایت و همکاری خواجه خانجی ساکن عاشقان و عارفان و یک عده مشاهیر و خوانین دیگر مقیم کابل، چه درانی و چه قزلباش، را برای شاه شجاع و انگلیس جلب و تامین کند. باری غلام خان با تغییر قیافه در لباس زنانه در حالیکه چادری پوشیده و وجود خود را از سرتاپا پوشانیده بود، صبح وقت سوار بر یک مرکب از جنگال امیر کابل فرار و در یک جای دور مخفی گردید. بدین ترتیب او با مهارت توانست از دستگیری خود توسط عمال امیر فرار کند، زیرا امر برباد داشت او توسط امیر صادر شده بود. بعد از آن، غلام خان پوپلزائی بسواری اسب خود را به تگاب رساند و نزد ملک شاه داد خان زعیم تگاب که در نزد مردم به "بچه، مازو" معروف بود، رفت. ملک مذکور به او پناه داد و هم پمشورت او (غلامخان) عمل کرد. چنانچه قوم خود را بطرف درباری شاه شجاع بسیج نمود و همراه با غلام خان به کوهستان رفت که در آنجا همه سران اقوام از قبیل میر مسجدیخان، میر درویشخان، میر خوجه، خلیفه ابراهیم، میر سکندر شاه، سیف الدین، ملک عیسی خان، و دیگر سران نجراب، پنجشیر، غوربند، کوهستان و کوهدامن همه سلاح بدست گرفته بحمايت از پلان و نظرات غلام خان برخاستند. بدینسان پولی که ما از قندهار برای غلام خان ارسال کرده بودیم، او پول

مذکور را برای تولید اغتشاش بمقابل امیر دوست محمد خان توزیع و مصرف نمود. و امیر را که هنوز در کابل بود توسط یک حمله از کوهستان تهدید کرد. حافظ جی در عین زمان برای خفه ساختن قیام مردم کوهستان که او را بحیث پیرمذهی خود تقدیس مینمودند، دست به تظاهر زد و ظاهر ابد انگلیس با امیر دوست محمد خان پیوست. معبدا حافظ جی از نزد غلام خان دوست و همکار انگلیس مبلغ هشت هزار روپیه بطور مخفی بقسم تحفه پذیرفته بود، لهذا بعوض آنکه پیروان کوهستانی خود را بکمک امیر و برضد انگلیس تشویق نماید، حافظ جی وقتی بکوهستان رسید به نفع انگلیس با غلام خان همکاری نمود." (ص ۱۹۹-۲۰۱ جلد ۲).

انگلیسها میدانستند که آسان ترین راه اغوای مردم برای شورش، جلب روحانیون متنفع است و بهمین دلیل غلام خان پوپلزائی با آگاهی ازین راز قبل از هر اقدامی با پرداخت مبلغ هشت هزار روپیه توجه و هموائی روحانی شهر، حافظ جی، را بسوی شاه شجاع جلب کرده است. در حالیکه برادران دیگر حافظ جی، میر حاجی و میر آفتاب، عناصر ضد انگلیسی بودند و تاخروج انگلیس از کابل همواره در صف مبارزین ملی قرار داشتند. اما شخص حافظ جی با همه خوش خدمتی به شاه شجاع و انگلیسها، یکسال بعد مورد بی مبری و خشم اولیای امور انگلیس قرار گرفت و به هند تبعید گردید (همان صفحه ۲۶۹ جلد ۲). همه سران کوهستان و پیروان نیز که فریب وعده های میان تی غلامخان پوپلزائی را خورده بودند، یکسال بعد برضد شاه شجاع و انگلیسها قیام کردند و در زیر علم امیر دوست محمد خان برقرارگاه های انگلیس دلیرانه حمله بردند و تلفات سنگین بردشمن وارد آوردند. (صفحه ۲۷۰ تا ۲۷۵ جلد ۲).

سلسله وقایع

پایان سرنوشت جاسوسی غلامخان پوپلزائی نیز خواندنی و عبرت انگیز است، از قول موهن لال میشنویم: "غلام خان مشوره و خدمات نهایت ارزشمند به اولیای انگلیس و هم بشخص شاه شجاع و اراکین دولت او بارتباط طرز اداره، همکاری تقدیم نموده، ارزش خدمات او خصوصاً در دو صحنه، یکی بهنگام ظهور امیر دوست محمدخان در کوهستان که برای جنگ با انگلیس احضارات گرفته

بود، و بار دیگر بهنگام مصیبت بزرگ در سالهای (۱۸۴۱-۱۸۴۲ م) در کابل، غیرقابل جبران میباشد. در دوران وقوع حادثات مذکور، غلامخان بخاطر خدمات مهمی که انجام داده همیشه در نزد انگلیسها با علاقمندی یاد شده است، اما اینک من مجبورم شمه ای در ختم داستان او و هم پیرامون پایان زندگی او بنویسم. انگلیسها در مقابل خدمات ارزشمند غلامخان وعده های تحریری و هم شفاهی دادند که گویا او را بر تبه و مقام میرائی اش

میرسانند، و علو و وعده کردند امتیازات و هم مستمری دائمی از طرف دولت انگلیس و هم از جانب شاه شجاع به او داده خواهند شد. اما هیچیک از تعهدات مذکور هرگز در مورد او ایفا نگردید. انگلیسها از جانب خود برای مردم و کسانی که خدمات ارزشمند به نفع انگلیس انجام میدادند، وعده های بلند بالایی میدادند، ولی این وعده ها فقط در قالب الفاظ باقی میماندند. غلام خان پوپلزائی که هنوز هم به ایقایی وعده های دولت انگلیس امیدوار بود، از اخلاص و علاقمندی و همکاری خود با انگلیس ناامنی منصرف نشد که سپاه انگلیس مجبوره ترک افغانستان گردید. آنگاه او نیز به تعقیب انگلیسها به لودیانه رفت، چون اقامت او در افغانستان بدون موجودیت سپاه انگلیس خطر حتمی بحیات او میبود. بدین نهج غلام خان زمین و جایداد و حتی خانه، نشیمن و هم اقارب و دوستان خود را بخاطر نزدیکی و خدمت و تعلیق به انگلیس از دست داد و بحیث یک فراری در کشور هند مقیم شد. اینکه دولت انگلیس تعهدات و وعده های خود را بطور و چقدر در برابر او ایفا نمود، قابل شنیدن است: انگلیس در کابل به اعطای نشان و لباس فاخره او را مفتخر ساخت، اما در عین زمان اولیای انگلیس به شاه شجاع و وزیران او - ملاشکور و نظام الدوله - اجازه میداد با غلامخان بحیث یک آدم کوچک، مانند یک پایدو، معامله کنند. حتی بالای جایداد شخصی بسیار کوچک و ناچیز اموالیات وضع و تحصیل کردند، در حالیکه همین جایداد در دوره، امیر دوست محمدخان از مالیات معاف بود. در نتیجه، این طرز معامله، غلامخان آنقدر فقیر و ناتوان شده که در لودیانه مستخدمین خود را جواب داد، اسبها و هر چه قیمته دار خود را بفروخت و بعد از آن بفاکگی بسر میبرد، در حالیکه مریض و زمینگیر هم شده بود، تا بالاخره بوضع فجیع وفات یافت و یک خانواده، نهایت ناتوان و فقیر و پر از محنت و رنج از خود بجا گذاشت." (ص ۲۱۰ جلد ۲).

پاداش خیانت حاجی خان کاکرنیز بعد از سه ماه از سوی انگلیس تبعید او از افغانستان به هندوستان و واپس گرفتن لقب نصیرالدوله از او بوده که هنگام پیوستن بقشون انگلیس در قندهار دریافت کرده بود (ص ۲۲۰ جلد ۲). حاجی خان کاکر دو سال قبل بعنوان سپه سالار قشون افغانی در جنگ جمرو با سکه هانیز مرتکب خیانت شده بود و با تصمیم از جانب سکه هانجا تحت فرمان خود را تخلیه نموده برادران تلفات سنگینی بر قشون افغانی وارد آمد و پس از ختم جنگ امیر دوست محمدخان میخواست او را بدست مرگ بسپارد، ولی بنابر سابق خدمت از مرگش درگذشت و از کابل اخراجش کرد و او نزد سرداران قندهار آمد و دوباره بسرداری سپاه قندهار برگزیده شد، مگر مجدداً مرتکب خیانت بوطن شد.

در جای دیگر کتاب، موهن لال از وعده خلافیهای انگلیس با افغانیهای اغوا شده یاد میکند و میگوید: "ما توانستیم همکاری ملا نصوح را که مشاور بلند مرتبت سرداران قندهار بود، در برابر اعطای یک سند تحریری که تضمین پرداخت معاش مستمری عمری را به او میکرد، بدست آریم. بمقابل این عطیه و تعهد، او حاضر شده بود تا سرداران قندهار را از مقابل با سپاه برتانیه منصرف بسازد. ملا نصوح

چنان بنظر میرسد که شغل پست جاسوسی در هر وقت و در هر زمانی نزد هیچکسی ارزش ندارد و فقط در فرصت های معین و گذرا خدمات اشخاص جاسوس خریدار می داشته باشد و بعد ارزش و اعتبار خود را از دست می دهد. "جواسیس خاد" که دست آموزان و نوکران (K.G.B) در افغانستان بودند، وبخاطر کسب رتبه و مدال و مقام و معاشات فوق العاده مردم را حق و ناحق بدام می انداختند و سربه نیست میکردند، پس از سقوط دولت دست نشاندۀ شوروی، اکثر ابروسیه قدراتیف فرار کردند. آنان در روسیه هیچگونه ارزش و اعتباری نداشتند و هر روز از سوی پولیس و نیروهای ماسک پوش معروف به "امون" لت و کوب و تحقیر و توهین میشدند و نشان دادن کارتهای خاد و جاسوسی شان نیز فایده ای بحال شان نمیکرد، و هر چه در روز از دست فروشی در هوای سرد در بازارهای سرباز پیدا میکردند، از ایشان گرفته میشد. فقط رده های بالائی خاد که با پشتاره های دالر و اسعار خارجی به روسیه رسیده بودند، با اجازه منازل گران قیمت و استخدام بادیگارد شخصی میتوانستند از منزل خود برون بروند، ولی چون هیچ خارجی کله سیاه در روسیه مصنوعیت جانی ندارد، آنها هم بزودی از روسیه بدر رفتند و در کشورهای اروپای مرکزی بعنوان پناهنده پذیرفته شده اند. گفته میشود بیشترین "جواسیس خاد" در هالند و المان و دنمارک و سوئد بسمیرند و گروهک های زیرسقفی (انجمن های فرهنگی و سیاسی) درست کرده اند و خود را در پناه این نوع اتحادیه ها تسلیم میدهند.

غبار در باره، سرنوشت برخی از جواسیس و دست نشاندگان انگلیس در کشور مینویسد که: "در کابل حمزه خان غلزائی و عثمانخان باتهام دوستی با انگلیس محبوس شدند. نایب محمد شریف خان و جانفشان خان پغمانی از ترس انتقام مردم فرار کردند، پسران جانفشان خان از دم تیغ مردم گذشتند، ملا غلام پوپلزائی و محمد عثمان نظام الدوله سدوزائی و پسران شاه شجاع یکی پی دیگری در هندوستان پناهنده شدند (ص ۵۷۱). و خود شاه شجاع نیز بچرم آوردن انگلیس با افغانستان از طرف شجاع الدوله پسر نواب محمد زمانخان و رفقاییش درجه زار سیاه سنگ بقتل رسید. بدینسان داستانهای جاسوسی و خیانت بوطن درس های تاریخی اند که ب مردم می آموزد. هر که بوطن خیانت کند و دست در دست بیگانه برای تجاوز به وطنش بگذارد، فرجامی بهتر از شاه شجاع و پسرانش و نظام الدوله و غلام خان و جانفشان خان و حاجی خان کاکر و دیگر جواسیس که توسط مردم سر بریده شدند، در انتظارشان نیست! مردم افغانستان هر گناهی را می بخشند، ولی هرگز گناه جاسوسی به بیگانه و دشمن وطن را نمی بخشند و شاهد مجازات کمترین سزای جاسوسان خواهد بود. درین گزارش برای همه کسانی که بامتجاوزین خارجی همکاری میکنند و یا در استخدام آنها می در آیند درس عبرتی وجود دارد!

از مزیت های دیگر این کتاب یاد آوری از دلیری، شجاعت، شہامت و وفاداری سہ زن افغان، یکی دختر زعمیم دایزنگی، خانم یزدان بخش میر هزاره، بسوداست، و دیگری مبارزات خستگی ناپذیر خواهر امیر دوست محمد خان، خانم عبدالرحیم خان، مشهور به مادر مدد خان، میباشد که هنگام تجاوز انگلیس به کشور، قران را در بقل گرفته خانه بخانه، روسای با زسوخ کابل و کوهستان و پروان میرفت و آنها را به قران سوگند میداد و برای مقابله با انگلیسها و راندن آنان از کشور تحریک و تحریر می نمود. بقول موهن لال، مادر مدد خان وقتی بخانه، متنفذین میرفت، چادر می انداخت و آنها را بحمايت از برادر خود تشویق میکرد. او علاوه میکند که "از زبان کسان نزدیک او شنیده ام که بعد از حمله، امیر به بامیان و (اشغال پایگاه های انگلیس توسط امیر)، این زن شب و روز بخانه، سران کوهستان می رود، قران را در میان میگذازد و بلباس آنها گره میزند و حمايت و همکاري آنها را برای برادرش کمای می کند. در بین افغانها گره انداختن بدامن مردان وسیله، موثر است برای جلب حمايت و ترحم آنها که با ساس منعنه، ملی رده شده نمیتواند، خصوصاً که توسط زن

به ماموریت خود موفق شد، چونکه در اثر مشوره های او سرداران به ایزان فرار کردند، اما انگلیسها که نمیخواستند تعبدات خود را در برابر خدمات او ایفاء نمایند، در صدد پنهان جویی و یافتن قصور او برآمدند، مثلاً میگفتند که سرداران بخاطری از قندهار فرار کردند تا در آینده بتوانند با انگلیس بجنگند؛ یا اینکه میگفتند سرداران با مشاهده قدرت سپاه برتانیه و پیوستن حاجی دوست محمد خان درانی به جبهه، ما، از ماتر رسیدند و مجبور بفرار شدیم؛ یا این نوع بیانات گویا انگلیسها میخواستند بگویند که خدمات و مشوره های ملانصوح به فرار سرداران موثر نبوده، لہذا او مستحق معاش مستمری نمیشد. " (ص ۱۴۹ جلد ۲). موهن لال داستان استخدام ملانصوح تاجر معروف و مورد اعتماد سرداران قندهار را از طرف خود در صفحه ۱۰۹ کتاب توضیح داده است.

"عبدالوهابخان مستوفی دومین شخص از قوم درانی بود که در اثر تخطی برتانیه از تعهداتی که با او کرده بود، متضرر شد. این شخص از طرف سرداران قندهار بحیث قاصد نزد میر میراب خان کلات پهنگامی اعزام شده سرالکزاندر برنس و شخص خودم بحیث نماینده، انگلیس بدر بار خان کلات موظف بودیم. یکنفر قزلباش طرف اعتماد سرداران قندهار نیز با عبدالوهاب خان همراه بود و سرداران قندهار نامه ها و پیامهای مهم و خاص خود را که متضمن مذاکرات آنها بانمایند، روسیه و سران قوم بلوچ بود، بدست قزلباش مذکور سپرده بودند تا آنها را شخصاً به میر میراب خان بپردازد. عبدالوهاب خان باماتماس گرفت و وعده داد که اسناد مهم را از همراه قزلباش خود تصاحب نموده به نماینده، انگلیس می سپارد. نماینده، انگلیس در مقابل این خدمت بزرگ انعام و پاداش مکفی از طرف دولت برتانیه و هم منصب دایم العمر مستوفیت رادر سلطنت شاه شجاع به او وعده داد. عبدالوهاب رفیق قزلباش خود را بابتدید بقتل مغلوب ساخته، اسناد مهم را از نزد او گرفته همه را نزد مابه قلات آورد. در حالیکه خدمات مهم و پیاورزش این شخص هم شفاهی و هم تحریری از طرف اولیای انگلیس قبلاً تصدیق شده بود، اما بعوض آنکه اولیای انگلیس خودشان انعام و پاداش او را میدادند، فقط معرفی خطی برای او بعنوان منشی شاه شجاع دادند و در آن نوشتند که او یکی از هواخواهان شاه شجاع است. شاه بملاحظه، این معرفی خط فقط همینقدر به عبدالوهاب گفته بود: "امر خواهد شد." اما "امرشاه" هرگز صادر نشد و عبدالوهاب هر چه از خود داشت در کابل مصرف کرد و مایوس برگشت." (ص ۱۵۰)

موهن لال در پایان کتاب خود زیر عنوان "استغای شہزاده فتح جنگ" باز هم از بدعهدی اولیای انگلیس نسبت به افرادی که به نفع انگلیس در افغانستان جاسوسی کرده اند انتقاد میکند و میگوید: "سپاه انگلیس با چنین برگشت مجولانه از افغانستان نه تنها جرئت و شجاعت نشان نداد، بلکه تعداد زیاد سران قوم را که دوست و همکار انگلیس شده بودند، بطور نامردانه در دو راهی خطرناکی قرار داد. یک تعداد سران قوم را من حیث خدمتگار صادق انگلیس توانسته بودم از محمد اکبر خان جداسازم و تعهد شرافتمندانه برای پاداش و انعام و هم امنیت و حفاظت آنها سپرده بودم، اما در موقع خروج از افغانستان بمشکل میتوانستم روی خود را به آنها نشان بدهم، همه سران مذکور با چشمان گریان نزد من آمدند و گفتند: "مادوستان خود را اغفال کردیم و سزادادیم، سبب شدیم آنها بمقابل هموطنان خود بر خیزند و بجنگند. آنگاه آنها را بدین شیران وا گذاشتیم." بمجردیکه محمد اکبر خان شہر کابل را دوباره تسخیر کرد، او تمام کسانی را که بحمايت و همکاری انگلیس در پهلوی انگلیس قرار گرفته بودند، شکنجه کرد، زندانی نمود، پول و ثروت شانرا گرفت و حقارت شان کرد. من بجدیت میگویم که بعد از این یک معجزه بزرگ و یک مرحمت خداوندی تلقی خواهد شد اگر کسی در سرتاسر افغانستان و ترکستان هرگز بقول وعده های اولیای دولت انگلیس اعتماد و اتکا کرده نتواند." (ص ۳۹۴).

اقتصادی شهرها و مناطق تحت کنترل امیرکابل است که در جلد اول این اثر به تفصیل گزارش یافته است. (ص ۲۱۳ تا ۲۱۷ جلد اول).

بقیه ماجراهای سیاسی دولت مردان خانواده های سدوزائی و بارکزائی را من قبلاً در کتاب "عروج بارکزائی" تألیف (پیرس)، ترجمه مرحومین عبدالرحمن پژواک و محمد عثمان صدقی، در کابل مرور کرده ام و اکنون با مطالعه این کتاب متوجه شدم که حدود ۷۰ درصد کتاب موهن لال را پیرس در پژوهش خود زیر نام "عروج بارکزائی" بازتاب داده است. یک ترجمه غیر چاپی اثر مذکور بزبان پشتو در کتابخانه، اکادمی علوم افغانستان موجود است که توسط یک افسر اردو بنام محمد عالم درواخرده به ۸۰ صورت گرفته و من بطور سطحی آنرا مرور کرده ام. ولی نقص عمده آن ترجمه فقدان تبصره ها و تصحیح اشتباهات تاریخی موهن لال بود که خوشبختانه جناب دکتر هاشمیان این خلا را پر نموده و خدمت بزرگی برای تسلیب آئینده افغانی کرده اند. ازین جهت، کار پروفیسر هاشمیان ارج فراوان دارد که باید بر او شاباش گفت.

چند نکته دیگر:

باری من در یکی از کتابهای (فتولا خالیفین) محقق و مستشرق بزرگ روسی که پیرامون نبردهای اول و دوم سوم افغان و انگلیس چندین کتاب نوشته خوانده ام که پس از اخراج انگلیسها از کابل در جنوری ۱۸۴۲، وزیر محمد اکبرخان موهن لال جاسوس رادستگیر و زندانی ساخته بود و برای کشف اطلاعات دیگر از اوضمن بازجویی بارها او را کف پائی برداشته بود تا اسرار دیگری که نزد خود دارد، بیان کند. اما این جاسوس بهیچا با گریه و زاری خود رادرباری و وزیر اکبرخان می انداخت و با تضرع خواهش مینمود که اگر از شکنجه ولت و کوب او وزیر صرف نظر کند، او کتابی درباره زندگی پدر و زیرخواهد نوشت و تمام اسرار حمله انگلیس به افغانستان و نقش رجال افغانی را در این کتاب بیان میکند و در اختیار وزیر میگذارد. وزیر اکبرخان به او میگفته: تو دروغ میگوئی و با این بهانه میخواهی خود را از شکنجه نجات بدهی! و او باز قسم خورده و التماس میکرد که او را بیش ازین نزنند و قلم و دوات و کاغذ در اختیارش قرار بدهند. از زبان موهن لال روایت شده که از این بعد من از لث و کوب و شکنجه نجات یافتم و نان بیشتر و بهتر بمن داده میشد. آنگاه من کتاب "زندگی امیر دوست محمد خان" را نوشتم و آنرا به وزیر اکبرخان تسلیم کردم.

تردید نیست که در آن کتاب موهن لال تا توانسته به تعریف و توصیف از امیر دوست محمد خان و وزیر اکبرخان و سایر رجال موثر افغان در جنگ با انگلیسها پرداخته است. علاوه موهن لال باید متن فارسی این کتاب را تا قبل از پورش دوم قوای انگلیس بکابل در نیمه سپتامبر ۱۸۴۲ م در مدت کمترین شش ماه تکمیل و به وزیر اکبرخان تسلیم داده باشد و شکی نیست که آن متن، کاملتر از متن موجود، یعنی متنی که از حافظه خود در آنوقت بدون نشان دادن تاریخ وقوع حوادث مندرج در کتاب دومش در ۱۸۴۶ در لندن نوشته بوده است، و هم آن نوع حوادث و واقعات را که بارعایت آبرو و حیثیت انگلیسها در لندن نمیتوانست به تفصیل بنویسد، در کتاب مرقومه کابلش درج کرده است. اما متأسفانه که آن متن تا امروز بدست نیامده و اگر آمده باشد، ما اطلاعی از آن نداریم و فقط خود موهن لال میگوید که کتابش را ابتدا بزبان فارسی نوشته و وزیر اکبر خان آنرا از وی گرفته و دیگر واپس به وی مسترد نکرده است.

روایتی است که امیر دوست محمد خان کتابخانه غنی داشت که بعد از الحاق قندهار به سلطنت کابل و آوردن قاضی محمد سعید خان "خان علوم" با خود بکابل، وی آن کتابخانه را به قاضی مذکور بخشید و ممکن است این اثر در جمله کتابخانه، امیر بوده باشد یا اینکه در هرج

سرشناسی صورت بگیرد. وقتی ازین موضوع خبر شدم، با اساس شناخت سابقی که بامیر دوست محمد خان (برادر میر مسجدی) داشتم، برای نوشتم و سفارش کردم که از بغاوت دست بکشد و پشاه شجاع بیعت نماید. (ص ۲۷۵ جلد ۲).

زن دیگری که از شجاعت و هوشیاری آن موهن لال یاد کرده، زوجه، یزدان بخش میر هزاره، به سوداست. موهن لال می نویسد: "این زن دارای صفات خارق العاده بود و هم قدرت و دسترسی عجیبی در پیشگویی واقعات آئینده داشت. مشارالیه بعضی اوقات کالای مردانه می پوشید که مجرب با شمشیر و سپر، تیرو کمان، نیزه و خنجر و هم تفنگ فتنه ای بود و بهمرای شوهر خود بیدان جنگ میرفت و در پهلوی او در جنگ سهم میگرفت." باری این زن و شوهر بدعوت امیر دوست محمد خان بکابل رفتند و دیری نگذشت که هر دو بزدان امیر افتادند مگر شوهر موفق بفرار از زندان شد و امیر زن میر هزاره را بحضور طلبیده مورد توبیخ قرار داد، اما زن میر بجواب امیر گفت: "ای پسر سرفراز خان، آیا شرم نداری که خود را با یک زن برابر می سازی؟" امیر و درباریان ازین جواب منفعل شدند. دستور داده شد او را بچنداول ببرند و تحت مراقبت بگیرند. چندی بعد این زن از زندان بفرار و پسواری اسب راهی هزاره جات گردید. گویند وقتی امیر از فرار این زن خبر شد، یکعده سپاهی را مأمور دستگیری او نمود. سپاهیان امیر او را دریافتند، اما این زن با فیر تفنگ بر سپاهیان موفق شد خود را بقلمرو هزاره جات برساند، آنگاه سپاهیان امیر دست خالی بکابل برگشتند، البته با احساس عمیق خجالت. زن میر هزاره وقتی نزد شوهر خود رسید با تجلیل و احساسات عالی مردم هزاره مواجه گردید. (ص ۱۸۹ تا ۱۹۱ جلد اول).

زن سومی، بی بی مکارمی زوجه، امین الملک بود که بعد از مرگ شوهرش حاضر نشد نه به شیزاده جهانگیر پسر کامران تسلیم شود و نه با امیر دوست محمد خان ازداج نماید؛ گرچه امیر با زور او را به عقد خود درآورد، اما امیر هم موفق نشد با او هم بستر شود، بلکه بعد از مدتی دوباره او را آزاد کرد تا بخانه خود بازگردد. موهن لال داستان عصمت و وفاداری این زن با عفت رادریصفحه ۲۰۴ جلد اول آورده است.

آنچه ارزش این اثر را بالا میبرد، وجود عکسهای ثایاب و مهم تاریخی است که مترجم فراهم آورده و با ترجمه، متن انگلیسی آنها را در اخیر جلد دوم چاپ کرده، و هم مکاتیب مهم سیاسی است که معلوماتدار موهن لال آنها را از آرشیف وزارت امور خارجه، انگلیس و یا کتب معاصرانش فراهم کرده و در اثرش انعکاس داده و دسترسی به آن اسناد جزیرین کتاب برای هیچ مورخ افغان ممکن بنظر نمی آید، از قبیل مکاتیب رسمی دولت قاجار و سفیر روسیه در تهرآن بعنوان سرداران قندهار و امیر دوست محمد خان، و صورت مذاکرات قمبرعلی نماینده، دولت فارس با سرداران قندهار و امضای معاهده، طرفین بارتباط حمله، فارس بالای هرات، و نامه های امیر دوست محمد خان بدربار دولت قاجاری فارس و دولت تزاری روس و غیره (در جلد اول). ضمناً با مطالعه این کتاب، منظور اصلی دولت هند بر تانوی از اعزام سفیرش الکزاندر برنس بدربار کابل معلوم میشود که به بهانه، تشکیل یک بازار تجارتي در دیره، غازی خان، ولی در حقیقت برای تشویق امیر دوست محمد خان برای اشتراک در دفاع از هرات در برابر حمله، احتمالی ایران به آن شهر، باین عمل مبادرت ورزیده است. در حالیکه هرات در تصرف شاهزاده کامران پسر شاه محمود سدوزائی بود که قاتل وزیر فتح خان برادر میر دوست محمد خان شناخته میشد و امکان چنین همکاری میان آن دودشمن خاندانی ناممکن بنظر می آمد (در جلد اول).

لست عواید مالیاتی و گمرکی امارت کابل در عهد امیر دوست محمد خان، بر مبنای دیوان های ببریل و دایارام هندو و میر حسین دفتر یکی دیگر از اسناد بسیار معتبر و مغتنم برای درک اوضاع مالی و

violations from a variety of sources and subscribes to the principal and "promotion of respect for human rights as embodied in the Universal Declaration of Human Rights." Of interest to this enquiry are those countries enumerated and caustically criticized for gross violations of human rights including but not limited to; torture, murder, extra-judicial execution, arbitrary detention, denied access to legal counsel, political repression, state-sponsored disappearance, lack of private property rights, denial of fundamental liberties, i.e., freedom of religion, speech and press. Countries cited include Uzbekistan, Azerbaijan, Kazakhstan, Pakistan, Egypt, Morocco, and Tajikistan among others. What the "Report" fails to reveal, however, is that in an act of ultimate hypocrisy the United States is transporting Afghan prisoners aboard secret CIA aircraft to the aforementioned countries for interrogation in order to circumvent domestic and international law that proscribes U.S. participation in torture. Human Rights Watch has documented hundreds of cases involving the immersion in boiling water of uncooperative prisoners, electric shocks to genital areas, tearing out of fingernails, beatings resulting in death, chaining of prisoners stripped naked in outside environments inducing hypothermia and often death. Widespread prisoner abuse has also been reported in six locations inside Afghanistan including Bagram. At least eight detainees are known to have died in U.S. custody in Afghanistan, and in at least two cases the military ruled that the deaths were homicides. For nearly three years, U.S. military authorities have been investigating evidence of torture at American prisons in Afghanistan. But instead of disciplining those involved, the Pentagon sent them on to Iraq. The seeds of Abu Ghraib were therefore sown in Afghanistan.

This enquiry is about torture, and about how an errant democracy, when faced with incontrovertible evidence that members of its executive branch, military and security services are engaging in torture, moves or fails to move, to confront that fact. The democracy in question is the United States, once the pinnacle of morality and justice but now often equated with ancient Sparta, its leader, President George W. Bush, as a modern incarnation of Torquemada, (the Grand Inquisitor). Source: ("Torture and Truth, America, Abu Ghraib, and the War on Terror," by Mark Danner, The New York Review of Books, NY, 2004). **Bruce G. Richardson**

THE DESTINY OF TWO CIA TRANSLATORS

Two recent cases of the recruited Afghan translators have become a matter of household gossip among the Afghan Community in Northern California:

1) Anwer Rafiq was found killed in his room in US Military Base at Bgram Airport at the completion of two years of service. Rumours have it that he served mostly in the Pashtun areas of Kandahar and Uruzgan where he has witnessed dozens of abused interrogations. He was scheduled to fly back to his family in California the next day when a gunfire was heard in his room at the Base. Afghan colleagues at the Base reported that they have heard Rafiq saying that he has too much secrets which he will publish in form of a book. He was shot and killed at a base where no Afghan is allowed to carry any weapon. His body was brought and buried in Northern California.

2) Another recruit has returned to Fremont after eight months service in Afghanistan. His nervous is reported to have been disturbed because he screams at night and he tells his family that every night he dreams about or visualises those captured people who were beaten to death in his presence during the interrogations, especially the scenario of one child who answered "I don't know" to every question, but he was beaten up savagely and finally thrown to the wall when his skull burst and his brain fell apart, often disturbs him in his sleep. The man is under psycho-therapy treatment in N. California. The Editor.

continuation of page 5
fabricate. Today, Vice President Cheney responded to critics of the administration's war on terror: "Those who say we misled the American people and cooked the intelligence to sell the war are guilty of the most reprehensible statements." I would argue that what is reprehensible is... the illegal wars in Iraq and Afghanistan, the jettisoning of habeas corpus petitions for POWs, torture, the imposition of Afghanistan's war criminals on the Afghan people for political expediency and the abandonment of the rule of law.

Bruce G. Richardson

human rights instruments such as the Universal Declaration of Human Rights and regional Human Rights Conventions, the 1948 Genocide Convention and other U.N. Declarations and Conventions, U.N. General Assembly Resolutions, the Hague and the Geneva law, and the statute of the Nuremberg Tribunal. Whereas, the U.S. has declined to ratify the International Criminal Court, an international legal instrument empowered to adjudicate violations of the above human rights conventions, the Peoples Tribunals remain the sole voice and forum of those who have and will fall victim to U.S. or other world power aggression.

On 29 February 1992, an International War Crimes Tribunal found U.S. President George H.W. Bush, Vice-President J. Danforth Quayle, Secretary of Defense Richard Cheney, General Norman Schwarzkopf, Commander of the Allied Forces in the Persian Gulf, and others named in an initial complaint, guilty of 19 crimes having been established beyond a reasonable doubt. Among others, these included crime against peace through leading Iraq into provocations justifying U.S. military action against Iraq; war crimes: violation of Article 51.4 of the 1977 Protocol I Additional to the Geneva Conventions of 1949, indiscriminate bombing and use of excessive force, use of prohibited weapons capable of mass destruction; violation of Article 56 of the same protocol, intentional attack of installations in Iraq containing dangerous substances and forces; and crimes against humanity, by intentionally depriving the Iraqi people of essential medicines, potable water, food and other necessities. These findings did not include any sentence to be applied to the individuals named in the "Judgment", except that the Tribunal's members condemned in the strongest terms those found guilty of the charges. The 22 members of the Tribunal included distinguished jurists from around the globe. Source: ("Judging War Criminals, The Politics of International Justice," by Yves Beigbeder, St Martins Press, NY, 1999).

Afghanistan

Until the United States understands that the "battle for hearts and minds" is more than a slogan, it will lose. Most of the generals and politicians did not think through the consequences of compelling American soldiers with no knowledge of the Afghan languages or Afghan culture to implement intrusive measures inside an Islamic society. We arrested people in front of their families, dragging them away in handcuffs with bags over their heads, and then provided no information to the families of those we incarcerated. In the end, our soldiers killed, maimed and incarcerated thousands of Afghans, ninety percent of whom were not the enemy. **But they are now.**

In an attempt to win the hearts and minds of the Afghans the U.S. has enlisted Afghan-American translators through several American corporate recruiters. Lured by lucrative salaries many Afghans have availed themselves of what they view as an excellent economic opportunity. On the surface this strategy appears an idea whose time has come. But in the real world recruiters have produced a corps of translators of limited value, most are possessed of excellent English skills but woefully deficient in Pashto and Dari. Many of those recruited came to the U.S. at a very young age and in addition to rudimentary language skills have no real sense of their national heritage, history, culture and or traditions. The seriousness of their deficiencies are borne in the realization that these are the people who are advising American military and intelligence personnel and from whose analysis American foreign policy is drafted and implemented.

On 28 February 2005 the U.S. department of State issued the 2004 "Country Report on Human Rights Practices." This annual report compiles human rights

human rights instruments such as the Universal Declaration of Human Rights and regional Human Rights Conventions, the 1948 Genocide Convention and other U.N. Declarations and Conventions, U.N. General Assembly Resolutions, the Hague and the Geneva law, and the statute of the Nuremberg Tribunal. Whereas, the U.S. has declined to ratify the International Criminal Court, an international legal instrument empowered to adjudicate violations of the above human rights conventions, the Peoples Tribunals remain the sole voice and forum of those who have and will fall victim to U.S. or other world power aggression.

On 29 February 1992, an International War Crimes Tribunal found U.S. President George H.W. Bush, Vice-President J. Danforth Quayle, Secretary of Defense Richard Cheney, General Norman Schwarzkopf, Commander of the Allied Forces in the Persian Gulf, and others named in an initial complaint, guilty of 19 crimes having been established beyond a reasonable doubt. Among others, these included crime against peace through leading Iraq into provocations justifying U.S. military action against Iraq; war crimes: violation of Article 51.4 of the 1977 Protocol I Additional to the Geneva Conventions of 1949, indiscriminate bombing and use of excessive force, use of prohibited weapons capable of mass destruction; violation of Article 56 of the same protocol, intentional attack of installations in Iraq containing dangerous substances and forces; and crimes against humanity, by intentionally depriving the Iraqi people of essential medicines, potable water, food and other necessities. These findings did not include any sentence to be applied to the individuals named in the "Judgment", except that the Tribunal's members condemned in the strongest terms those found guilty of the charges. The 22 members of the Tribunal included distinguished jurists from around the globe. Source: ("Judging War Criminals, The Politics of International Justice," by Yves Beigbeder, St Martins Press, NY, 1999).

Afghanistan

Until the United States understands that the "battle for hearts and minds" is more than a slogan, it will lose. Most of the generals and politicians did not think through the consequences of compelling American soldiers with no knowledge of the Afghan languages or Afghan culture to implement intrusive measures inside an Islamic society. We arrested people in front of their families, dragging them away in handcuffs with bags over their heads, and then provided no information to the families of those we incarcerated. In the end, our soldiers killed, maimed and incarcerated thousands of Afghans, ninety percent of whom were not the enemy. **But they are now.**

In an attempt to win the hearts and minds of the Afghans the U.S. has enlisted Afghan-American translators through several American corporate recruiters. Lured by lucrative salaries many Afghans have availed themselves of what they view as an excellent economic opportunity. On the surface this strategy appears an idea whose time has come. But in the real world recruiters have produced a corps of translators of limited value, most are possessed of excellent English skills but woefully deficient in Pashto and Dari. Many of those recruited came to the U.S. at a very young age and in addition to rudimentary language skills have no real sense of their national heritage, history, culture and or traditions. The seriousness of their deficiencies are borne in the realization that these are the people who are advising American military and intelligence personnel and from whose analysis American foreign policy is drafted and implemented.

On 28 February 2005 the U.S. department of State issued the 2004 "Country Report on Human Rights Practices." This annual report compiles human rights

ومرج های پس از اشغال کابل توسط انگلیسها از میان رفته باشد؟ ولی اگر از میان رفته میبود، آن محقق روسی این مطالب را از کجا دانسته و نوشته است؟

دو دیگر، در ارتباط به ملانصوح (ص ۲۴۶ جلد اول)، باید یادآور شوم که ملانصوح تاجر، پیشکار مورد اعتماد سردار کیندل خان بود، او همان کسی

است که کاپی هدایت نامه، دولت فارس عنوانی قمبرعلی نماینده، دولت فارس بدربارکابل رادراختیار محمد طاهرایچنت موهن لال درقندهار، گذاشته بود. این ملانصوح پدر فیضی محمدلودین و پدر بزرگ کاکاسید احمدلودین از مشروطه خواهان اول بود که ۳۱ سال از عمر خود را در زندان امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان سپری کرد. کاکاسید احمد پدر عبدالرحمن لودین از مشروطه خواهان پر شور مشروطیت دوم بود و این عبدالرحمن لودین که امیر حبیب الله خان را در شوربازار کابل مورد قیرتفنگچه قرارداد و امیر کشته نشد، ولی او دستگیر و با غرب و غراب در زندان ارگ زندانی شد، اجل او را از آن رنج و زندان امان داد، اما بعد از دوره، سلطنت محمد نادر خان شاروال کابل ولی نزد شاه مشکوک بود تا که بامر محمد نادر خان بدون محاکمه اعدام شد (دیدہ شود: "جنبش مشروطیت در افغانستان"، پوهاند عبدالهی حبیبی، زیر نام کاکاسید احمد).

سه دیگر، در مورد نواب جبار خان که موهن لال وی رادریکچاکاکای امیر دوست محمد خان خوانده (نگاه: ص ۶۵ جلد اول) و مترجم درپاورقی همان صفحه آنرا تصحیح نموده است، باید خاطر نشان ساخت که درخاندان سردار پاینده خان فقط یک نفر جبار خان نام داشته که پس از حکومت دیره جات بعنوان نواب جبار خان شهرت یافت و تا پایان عمر در کابل باقی ماند. و در قلعه، قاضی کابل قلعه، مستحکمی باز مین و جای داد زیاد داشت. بقرار

یادداشت های نشر شده در مجله، آئینه افغانستان، مرحوم سردار عزیز سابق والی فراه و بعدا والی بلخ که مردصادق و رشوت نخوری بود، و احمد کریم نوابی مامور وزارت خارجه و برادر احمد ولی هنرمند معروف و خودش از نسل اومیباشند.

چهارم، درپاورقی صفحه ۵۵ جلد اول میخوانیم که نام ایران کنونی تا اواسط قرن نوزدهم در نزد اروپائیا و هندیها (فارس) بوده است. مرحوم داکتر جاوید از قول داکتر سید شرام ایران بومی، مینویسد:

«بنابر اسناد موجود، در ماه دسامبر سال ۱۹۳۴ میلادی برابر بادیمه شمس، وزارت امور خارجه ایران بموجب بخشنامه ای (متحدالمالی) که برای نمایندگی های سیاسی خود در کشورهای خارجه ارسال داشت، دستور داد که از اول فروردین سال ۱۳۱۴ شمسی برابر با ۲۲ مارس ۱۹۳۵ میلادی بجای کلمه، "پرس" و "پرشیا" (Persia) (Perse) که تا آن دم معمول بود، کلمه، "ایران" بکار برده شود.» (اوستا، نوشته، اکادمیسین جاوید، چاپ ۲۰۰۰، ص ۳۴).

پنجم، درپاورقی صفحه، ۶۹ جلد اول گفته شده: محمد عثمانخان وزیر شاه شجاع بود و پسرش محمد عباس خان یک افغان فاضل و دانشمند بود. و باز در ادامه، همان سطر گفته میشود که پسر محمد عثمانخان، عظیم الله خان نام داشت و در هندوستان تربیه شده و زبان انگلیسی خوب میدانست و در عهد اعلحضرت امان الله خان در وزارت خارجه ترجمان زبان انگلیسی بود. این عظیم الله خان ترجمان (که بقول عزیزالدین خان پوپلزائی، "وزیرزاده، تخلص میکرد)، با توجه به عصر زندگی او بنظر میرسد که وی پسر عباسخان ابن محمد عثمانخان ملقب به نظام الدوله وزیر شاه شجاع بوده است، نه برادر عباسخان.

ششم، در جلد دوم از مقاومت دلیرانه، مردم کوهستان در چند موضع گزارش رفته، منجمله در صفحه، ۲۲۴ از موضع "جلگه" که زیستگاه میرمسجدی خان بوده، نام برده شده است. در این مورد باید یادآور شد که قلعه، میرمسجدی خان در "جلگه، خواجه خضری" واقع بوده

است. ملاغلام متخلص به (غلامی) منظومه ای در سال ۱۸۴۲ م سروده و در آن مبارزه، میرمسجدی خان و دیگر مبارزان کوهستان را با انگلیسها در جلگه، خواجه خضری بدین سان ذکر میکند:

یکی قلعه از مسجدی نام دار همی بود در جلگه، خضری کنار
بیک سو دشت و بیک سو کوه بیک سو خلا به، همه آب جو
پسندیدند آخر، همه سرکشان که آنجا بود، موضع دلکشان
بباید که نام آوران هر چه هست پی جنگ آنجا سراسر نشست
مگر آنکه بابر نس بد نژاد بکوشیم تا نام ماند پیاد

خلاصه، کتاب "زندگی امیر دوست محمد خان" (در دو جلد، ۳۲ فصل و زاید از ۸۰۰ صفحه)، دارای اطلاعات فراوان تاریخی است که برای پژوهندگان تاریخ افغانستان یکی از مآخذ معتبر میتواند بحساب آید. ترجمه و چاپ جلد دوم کتاب موهن لال را که من چشم انتظار آن بودم و چندین مرتبه از طریق تلفون این آرزومندی را خدمت مترجم بزرگوار آن ابراز داشته بودم، برای داکتر هاشمیان صمیمانه تبریک میگویم و داشتن آن را برای اهل مطالعه توصیه میکنم. بدون شبهه هیچ کار فرهنگی، آثم در محیط بیگانه و دور از کشور، بدون کاستی نمیتواند بسر آید، و در حالیکه در جلد اول اشتباهات تایپی و غیره بمشاهده رسیده و بعدا تصحیح شده بود، در اثر توجه داکتر هاشمیان که خود تایپست این اثر میباشد، در جلد دوم حتی اشتباهات تایپی بنظر نمیخورد. از لحاظ نگارش و برگرداندن معانی مغلق از یک زبان بزبان دیگر، این کتاب مورد پسند دیری زبانان واقع خواهد شد زیرا نثر آن روان و بدون تکلف میباشد. من فقط در یکجا (ص ۲۰۰، سطر اول) با کلمه قسمانامانوس "غولاندن" در فقره، "بدگمانی و غولاندن امیر" برخوردیم، این غولاندن اصطلاح مردم لغمان است که بجای (فریب دادن) بکار میروند.

نکته، مهمی که بنظر من در ترجمه، هر دو جلد از طرف مترجم کتاب در نظر گرفته شده است، توضیحات روشنگرانه بقسم پاورقی ها در صفحات کتاب است که برای خواننده، نوآموز و یا خواننده، ناآشنا بتاریخ کشور خیلی مفید و سودمند میباشد. در کنار لزوم احتیاط در استفاده از متن و روایاتی که موهن لال ثبت نموده (بخاطر اینکه جلب نظر اولیای انگلیس مصلح نظر مولف بوده و نیز در برخی موارد اسامی اشخاص و پیوندهای قومی و خانوادگی رادریست ثبت نکرده است)، یادداشت ها و پاورقی های مترجم خواننده را بحقایق تاریخی موضوعات رهنمائی مینماید.

باری حدود سه سال پیش (۶ اپریل ۲۰۰۳) در رابطه به ترجمه، جلد اول کتاب موهن لال بدکتور سیدخلیل الله هاشمیان که رنج فراوان در ترجمه، تایپ و چاپ و مصارف آن برخود هموار کرده، صمیمانه تبریک گفته بودم. من

از وقتی بانوشته های دکتور هاشمیان در خارج از کشور از طریق مجله، وزین آئینه افغانستان آشنا شده ام، همواره خود را باصراحت لجه و شہامت نویسندهی ایشان مقابل دیده ام و این خصلت رک گوئی و صداقت بی هراس ایشان را در برخورد بمسائل ملی، من تاکنون بجز از آقای رهنورد زریاب که در یک نوشته بلندبالای خود زیر نام "دورقم" ماهیت حاکمیت رژیم های چپی و راستی را برملا ساخته است، در نوشته های کسی دیگری از اهل قلم افغانی ندیده ام؛ این شہامت اخلاقی و افغانی را بخود ایشان و بخانواده، ایشان تبریک میگویم و برای سلامت و طول عمر شان دعایمیکنم. و من الله التوفیق. پایان

محمد اعظم سیستانی - ۱۵ جنوری ۲۰۰۶ - سویدن

قیمت این کتاب قرار ذیل است :

در امریکا ۳۰ دالر بشمول مصرف پوسته

در اروپا ۳۰ یورو بشمول مصرف پوسته

در کانادا ۳۲ دالر امریکائی بشمول مصرف پوسته

London Afghan Community

98 Grimthorpe House, Agdon Street, London EC 1V OBR ENGLAND
TE. 0207 2532785, Fax. 0207 4901078

د بېگناه بنديانو ژغورنه

شماره ۱۰۱ مسلسل

بېگناه هموطنان محترم دوسال است
وجه اشتراك خود را بنور داخسته اند!

کابل او حقوق د اعدادي چارو هم گړندي کېدلای شي، زموږ
هیلدو چې درانه هېوادوال خبرونه زه چې کېدای شي له موږ
سره اوږدې پېښې کېږي
په لندن کې د افغانانو لارونه

خپل بندي اتباعو د خلاصون هلې ځلې پر لاس ته نژدې
کړي. که موږ وټاېږو د افغاني بنديانو هريت او شمېر
ژغورند کړای شو، له حقوقي او قانوني اړخه د دوی د خوشي

گروېږنې پاته راوړو او د غوږ او خلاصون هڅه یې وکړو. په
باور سره دغسې هڅې په انګلستان کې چې «ډموکراسي» او
بشري آزادۍ د تحقق ژانګو بلل کېږي تر سره کېدای شي. که
دې اړه د اوس لپاره لنډې ټکۍ اعلانوو:

- هغه افغانان چې خپلوان، دوستان یې په لوړو زندانونو کې بنديان دي، د خپلو بنديانو لنډه پېژندنه، د نیولو نېټه، ځای او یو عکس زموږ په پته راولېږي.
- له حقوقي او قانوني اړخه اړینه ده چې له خپله اړخه یو غوښتنلیک او وکالت لیک ترتیب او موږ ته راواستوی.
- هغه افغانان چې له دغو زندانونو ایله شوي خپلې خاطرې، لیدلې، کتلي او دې ته ورته واقعیتونه په یوه وینډیويي فلم کې ثبت کړي چې د یوه قوي سند په توګه قانوني او حقوقي مراجعو ته وړاندې شي. څرنګه چې خوشي شوي افغانان بېگناه او بې له کوم جرم او شواهدو څخه نیول شوي د ذهني اذیتونو او په ټولنه کې د خپل دریځ او حیثیت د زیانمنېدو د ادعا په وړاندې کولو خپل حقوق تر لاسه کړي.
- یو شمېر مخور افغانان به په دې اړه لومړی په بریتانیا او بیا د اروپایي ټولنې پارلمان ته په مراجعه کولو دغه رپړه د نړیوال ضمیر او عدالت مخې ته راپورته کړي.
- د دغه کار لګښت قاضي صرافي پر غاړه اخیستی.
- هېوادوال دې ډاډه وي چې ورکړي معلومات یې له موږ سره خوندي دي، په دې اړه د دې کومه اندېښنه نه لري.
- د امریکایي مقاماتو د څرګندونو له مخې دوی په افغانستان کې د بنديانو لپاره نږدې شل اډې یا زندانونه لري چې د مطبوعاتو او بشري حقونو د ادارو په رپوټونو کې د یو شمېر بنديانو د مرګ، خوروتې او سپکاوي پېښې هم په نښه شوې دي. ښایي دې رپړې ته جدي پام واورول شي.
- دا اوس د فرانسې په ګلوډ ډېرو هېوادونو پر امریکا غږ کړی چې د ګوانتانامو بنديان خپلو هېوادونو ته وسپاري چې هلته محاکمه کړای شي. خو افغانستان په دې اړه پټه خوله پاتې دی. له دې څرګندېږي چې د افغانستان دولت د خپلو اتباعو ګټو او خونديتوب ته ژمن نه دی، ځکه خو موږ اړینه ګڼو چې د دغو بنديانو هويت او څرنگوالی رامنځ ته شي.
- موږ ولیدل چې پښخه برتانویان د همدغسې هلو ځلو په پایله کې له ګوانتانامو خوشي او بریتانیا ته راوړسېدل، د تاجکستان حکومت یوه پلاوې په ګوانتانامو کې له خپلو بندي اتباعو سره ولیدل او غوښتنه یې وکړه چې دغه بنديان تاجکستان ته ستانه کړای شي، پاکستان په ګوانتانامو کې د

جګړې هېوادونه او ولسونه ویجاړوي، هغه جګړې چې د بهرنیو اړخونو د ګټو پر چورلیڅ څرخي د هغوی ویجاړوونکې څنډې تر لیرې لیرې غزېدلې وي، دغسې جګړې د هېوادونو، ولسونو ټولنیز جوړښتونه، معنوي او ملي ارځښتونه هرڅه پخپلو لمبو کې نغاړي.

زموږ په هېواد کې بشري، حقوقي او قانوني ناخوالې ګردې د همدغو جګړو د بېلا بېلو پړاوونو زېږنده ګڼل کېږي، موږ ګورو چې د دغو جګړو بهرنیو ملاتړو څرنګه د خپلو ګټو له زاویې د هغې د مرستې او ملاتړ هنگامه توده ساتله، څرنګه یې ترې مخ واړاوه، او څه ډول د نورو ناکرارو او جګړو په تودلو د هغې په وړاندې ودرېدل. په دغه ګرده موده کې دا افغانان چې له هر اړخه وځپل شول، وټرټل شول، تباه او برباد شول، ځکه خو ویلی شو چې د دغو جګړو ټول زور له افغانانو څتلی. په بله وینا په افغانستان کې د پردیو جګړې تودې شوې او د نورو د ماتو او سوبو ډګر او سنگر وګرځېد. په افغانستان کې لومړی د روس-امریکې او اوس د اسامه-بوش جګړې هرڅه په اور واړول.

دغو جګړو په درنو ویجاړیو او دریدریو سربېره یوې د څرخي پله وحشتناک زندان او پليګون-میراث پرېښې، بلې د شبرغان، بگرام، ګوانتانامو او ډیګوګارسیا دوزخي زندانونه په دغو دواړو کې ډیری بېگناه افغانان ښکېل او د ژوند له خوږو بې برخې شول.

بن لادن د خلیج او فلسطین جګړه افغانستان ته راوړه او د طالبانو له نړیوالې انزوا او سیاسي حماقتونو څخه په ګټه اخیستو یې د هغه جګړې اوږونه په افغانستان کې بل کړل. د طالبانو په نسکورېدو پر یوې بلې جګړې ډلې د واک ستره برخه ولورول شوه. د دغه ډلې جګړې ځانګړتیا د سولې او سیاسي ټیکاو په وړاندې داسې ځنډونه رامنځته کړل چې د مرکزي حکومت د جذب ځواک یې صفر ته ورساوه، له همدې ځایه وه چې واکمنونه رامنځته شول، په دغو واکمنو کې د شک، ناسمو رپوټونو او اتحادي ځواکونو د تېروتنو او پر حالاتو او نزاکتونو د نه پوهېدنې له امله ګڼ بېگناه افغانان ونیول شول، او د بگرام، ګوانتانامو او ډیګوګارسیا قفسونو ته ورسول شول، تر دې چې د طالبانو په نسکورېدو له انګلستان څخه هېواد ته ستون شوی افغان هم ونیول شو او تر شپږو میاشتو د بگرام په زندان کې وکړېد.

ځکه خو موږ دا اړینه او انساني ګډه دنده ویلله چې په دغو دوزخي زندانونو کې د بېگناه بندي افغانانو د پوښتنې

۱۸ جنوری - در حالیکه مظاهرات شدید در پاکستان بارتباط بمباردمان وحشیانه و نامردانه آمریکا (البته بکمک ISI پاکستان) بالای خانه های مردم دروزیرستان و حاشیه سرحداث افغانستان ادامه دارد، صدراعظم پاکستان بامریکا آمد تانزد بوش عذر وزاری کند که ازین نوع بمباردمان ها منصرف شود ورنه مردم پاکستان حکومت مشرف را سقوط خواهند داد. اما جواب بوش طوریکه دروال ستریت ژورنال ۱۸ جنوری نشر شده قرارذیل است: "قصر سفید کمک و همکاری پاکستان را در عملیات ضد تروریستی تمجید و تقدیر مینماید، اما باوجود انتقادات بالای حمله ناگهانی چندروز قبل، تعقیب و بمباردمان فراریان القاعده را دوام خواهد داد."

آقای حامد علی فرزند پوهاند دکتور سید محمد یوسف علمی، یک جوان تحصیل یافته و پیکر کمالات اخیر ابیحات آتش مطبوعاتی و فرهنگی سفارت درواشنگتن مقرر شده و از ماه جنوری باینطرف بیولتن خبری بعنوان (اخبار) بزبان دری نشر میکند. در حال حاضر در سفارت واشنگتن علاقه بزبان پشتو وجود نداشته از سفیر گرفته تا کاتب همه "فارسی زبان" میباشند. بهر حال بیولتن (اخبار) جریانات رسمی را از زبان حکومت افغانستان نشر میکند، سویه انشاء و املاء آن خوب بوده عاری از اشتباهات تایپی میباشد. تاکنون شماره سوم و چارم (اخبار) سفارت بمن رسیده و اخبار ذیل را در بر دارد:

سفر آقای حامد کرزی به ترکیه و ملاقات او با رئیس جمهور ترکیه و انعقاد یک قرارداد با ترکیه که بموجب آن کمکهای ترکیه بافغانستان تزئید خواهد یافت. کرزی را در میدان هوایی انقره وزیر مالی و والی انقره پذیرائی کردند. قابل تذکر است که ترکیه از طریق ناتو در استخدام غیر مستقیم امریکا قرار گرفته و قوای نظامی خود را بافغانستان فرستاده است.

کنفرانس بین المللی لندن که ریاست مشترک آنرا دولت کرزی و ملل متحد بعهده خواهد داشت در اخیر ماه جنوری در لندن دایر میگردد. این کنفرانس پیگیر توافقات بن است که توسط چند گروه و کشورهای بهمکاری و حمایت امریکا بالای مردم افغانستان تحمیل شده است. توافقات تحمیلی بن هرگز جنبه ملی نداشته، از مردم افغانستان نمایندگی نکرده و بقسم مصلحتی روی کار آمد و از میان آن باصطلاح عام "از زیر پلو ملی برآمد." کرزی که قرار بود متصل تاسیس ولسی جرگه، کابینه خود را برای اخذ رای اعتماد بولسی جرگه پیش کند، کنفرانس لندن را رویکش ساخته رای اعتماد کابینه خود را تا بعد از کنفرانس لندن به تعویق انداخته است. از شایعات سرچوک درین باره دو خبر شنیده شده است: یکی اینکه کرزی تلاش دارد برای کابینه خود بحیث یک قطی سر بسته رای بگیرد و برای اینکار به وقت بیشتر برای کامپین درین اعضای ولسی جرگه ضرورت داشت، دوم اینکه درین دو جناح کابینه کرزی یک جنگ بسیار شدید لفظی صورت گرفته و کرزی در نظر دارد در لندن با بلیر و هم بابوش توسط تلفون درباره کابینه جدید خود مشوره کند که کی را نگاه دارد و کی را خارج سازد.

بارتباط رای اعتماد بالای اعضای کابینه کرزی، بحواله خبر متشره بتاریخ ۲۴ جنوری، کامپین کرزی در ولسی جرگه بنا کائی انجامید زیرا بالای این موضوع که بالای کابینه بقسم یک جوال سر بسته رای داده شود یا بالای هر وزیر جدا گانه رایگیری شود، در ولسی جرگه رایگیری بعمل آمد و در نتیجه با کثرت ۸۲ رای بمقابل ۷۸ رای فیصله شد که بالای هر وزیر جدا گانه و مستقل رای گیری شود. درین رایگیری اکثریت ۴ رای دیده میشود و مجموع وکلای حاضر در روز رایگیری بالای این موضوع ۱۶۰ نفر بوده، یعنی حدود صد (۱۰۰) وکیل قصد در جلسه حاضر نبوده اند. ازین وضع از یکطرف یک مقدار امیدواری برای موقف های ملیگرایانه ولسی جرگه و از جانب دیگر مشکلات برای تائید کابینه کرزی استنباط میشود و شاید کرزی در کابینه جدید خود یکتعداد مهره ها را تبدیل نماید.

بیولتن سفارت نامه قلابی و تبلیغاتی سید مخدوم رهین رابعنوان جنرال نصیر الله بابر نشر کرده که بموجب آن از بابر تقاضا شده تا آثار پاستانی افغانستان را مسترد کند. مادر جای دیگر این مجله درین باره تبصره کرده ایم که "دزد ازدزد باز خواست میکند." شخص رهین نیز آثار زیاد فرهنگی افغانستان را دزدیده که اولتر باید خود او آنها را مسترد کند، ثانی این تقاضا توسط یک دزد از دزد دیگر چارادر چهار سال گذشته صورت نگرفت و چرا حالا که موضوع رای اعتماد بر کابینه مطرح است، صورت میگیرد؟ عاقلان خود رمز این بازی تبلیغاتی را درک میتوانند.

آقای غلام فاروق وزدک رئیس عمومی اداره امور، علاوه بزوظیفه فعلی اش، بحیث وزیر در امور پارلمانی مقرر گردیده است. خبر جالب: زیارت شاه شهید، مدفن شاه ابوالاسحق ختلانی، بکمک مالی امریکا ترمیم و توسط سفیر امریکا و مخدوم رهین افتتاح گردید. اینکه دوستان امریکائی ما به ترمیم یک محل مذهبی علاقه گرفته نمودار نفوذ امریکا در ساحه فرهنگی مردم افغانستان است که توسط مزدور و مخدوم رهین این دروازه نیز بروی امریکا باز شده است.

هموطن محترمی از فلوریدا تلفونی گوشزد نمود که آقای کرزی بآوردن رئیس سنا و رئیس پارلمان افغانستان بلندن، گویا ملت افغانستان را بدستبوسی بلیر برده بود! او علاوه کرد که: "کرزی خصلت قانغوزک را پیدا کرده هرجا که کثافات باشد می دود، اما این دو نماینده ملت چرا حیثیت ملت افغان را پامال کرده، عقب قانغوزک دویدند؟"

توافقنامه افغانستان مورخ اول فروری ۲۰۰۶ که در نتیجه کنفرانس لندن صادر شده، یک نسخه آن توسط دفتر مطبوعاتی سفارت واشنگتن بما رسیده و اظهار نظر خود را در آنباره در شماره آینده وعده میدهیم.



J. Henson/The Capital, via Associated Press
Laneie Taylor, a fifth-grade teacher at North Glen Elementary School in Glen Burnie, Md., called on a student in her class yesterday to answer a question from President Bush and the first lady, Laura Bush.

خانم لورا بوش
در همه امور در
پهلوی شوهرش
ایستاده و به
محبوبیت پریر
یدنت بوش در
بین طبقه زنان
امریکارول عمده
بازی میکند. در
این تصویر آقای
بوش و خانمش
از یک مکتب
دیدن دارند و
از یک معلم
صنف پنجم
سوال میکنند.
آقای بوش در
صحبتی بارهبر
فلسطین عباس
و وزیر خارجه
او گفته بود
که "خداوند
بمن امر کرد

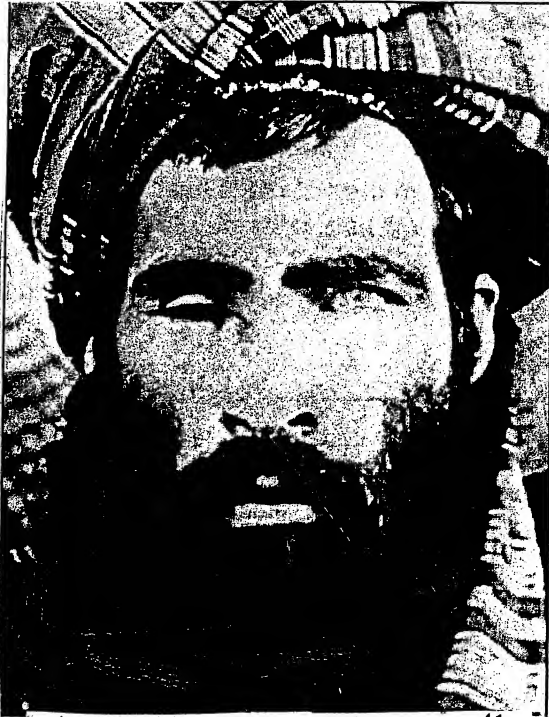
تا بالای افغانستان حمله کنم و خدا بمن امر کرد تا بالای عراق حمله کنم... " لهذا خدای
بوش بعضا باو امر میکند تا از مکاتب ابتدائی هم دیدن کند. چونکه خانم لورا بوش معلم
مسلكی میباشد، سوالات را از شاگردان همیشه او مطرح میکند.
اما در افغانستان هموطن گرامی ما آقای قرقین وزیر معارف میباشد، در حالیکه او تاجر خوب و
رئیس خوب برای شرکت قالین بافی و قالین فروشی افغان بوده میتوانست؛ و اگر او گاهی از
کدام مکتب ابتدائی دیدن کند، سوالات را کی مطرح خواهد ساخت ؟
امید است در شورای افغانستان کسانی علاقمند بکیفیت تعلیم و تربیت اولاد افغان باشند و برای
تقریریک وزیر معارف مسلكی سعی نمایند.

انتخابات افغانی کلتوری تولنه در شمال کلفورنیا

خبرنگار آئینه افغانستان از شمال کلفورنیا اطلاع میدهد که بتاريخ ۱۴ ماه جنوری ۲۰۰۶، انتخابات
جدید برای احراز کرسی ریاست (افغانی کلتوری تولنه) در شهر فریمانت تحت ریاست موقت پوهاند داکتر
محمد حسن کاکردایر گردید. دوره اول مصروفیت شاغلی حامد الوتاند خاتمه یافته و موصوف بیک
ایالت دیگری نقل مکان نموده است. چون برای احراز مقام ریاست هیچ شخص کاندید نشد، شاغلی
دکتور عبدیانی پیشنهاد و خواهش نمود که شاغلی حاجی محمد حسن شیرزاد خود را برای این عهده
کاندید نماید. گرچه شاغلی شیرزاد معاذیر صحنی خود را ارائه نمود ولی اعضای مجلس بتائید پیشنهاد
و خواهش دکتور عبدیانی، خواستار کاندید شدن شاغلی حاجی شیرزاد گردیدند که سرانجام موصوف
بخواهش اعضا حاضر مجلس موافقت نمود، آنگاه موصوف باتفاق آراء بحیث رئیس (افغانی کلتوری
تولنه) انتخاب گردید.

شاغلی حاجی شیرزاد یک شخصیت اجتماعی و اخلاقی این منطقه بوده و دایم در خدمت هموطنان خود
قرار داشته و از وجاهت زیادی برخوردار است. همچنین شاغلی انجنیر محمد فرید (شیرزوی) بحیث معاون
ویکتعداد دیگری بحیث اعضا هیات عامل انتخاب گردیدند. در اخیر از خدمات شاغلی حامد الوتاند
قدردانی بعمل آمد و یک دسته گل برای شان اهداء گردید. محفل بساعت ده و نیم شب خاتمه یافت.
مجله آئینه افغانستان از شخصیت نیک و خدمات اجتماعی شاغلی حاجی شیرزاد مطلع بوده، از اشتراک و
سهمگیری فعال وی در مظاهرات بضداشغال روسها و دیگر مسایل ملی قبلا راپور داده است. انتخاب شان
را بحیث رئیس (افغانی کلتوری تولنه) تبریک گفته بهر نوع همکاری حاضر میباشد.

تصمیم کرزی برای ملاقات با ملا عمر¹⁴



ملا عمر که بخاطر تخریب بتهای بامیان باید محاکمه شود!

تلویزیون سی ان ان بتاريخ ۹ جنوری آقای حامد کرزی را نشسته در مصاحبه با یک خبرنگار نشان داد و کرزی درین مصاحبه رسماً اعلام داشت که از ملا محمد عمر رهبر طالبان تقاضا نموده برای ملاقات با او و همکاری با حکومت او محل و تاریخ ملاقات را تعیین کند. از بیانات کرزی استنباط میشود که اگر ملا عمر باین تقاضا لبیک بگوید شخص کرزی بدیدن و ملاقات او خواهد رفت. اما ملا عمر یکروز بعد از تقاضای کرزی به او جواب رد داد.

با تاسف می بینیم که از یکطرف شیرازه سیاست داخلی و خارجی حکومت کرزی سکلیده و از جانب دیگر این بیچاره رئیس جمهور نمایشی اختیارات ندارد، بلکه هرچه به او دیکته شود بدون تفکر و تعمق اجرا میکند.

همه میدانند که جایزه ۲۵ میلیون دلاری تعیین و اعلان شده است، پس ملا عمر دیوانه است که خود را به کرزی تسلیم کند تا او ۲۵ میلیون جایزه را نصیب گردد؟؟؟

طرف دیگر این انکشاف اینست که این تصمیم آنی و غیر مترقب را شخص کرزی نگرفته بلکه این تصمیم به تصمیمات فوری و بی سرو پای امریکامیاند که از طریق استخبارات سفارش شده است. یک انکشاف مرتبط باین موضوع همانا تسلیمی چند نفر طالب از طرف دولت پاکستان با افغانستان است که در بین آنها شخصی بنام سخنگوی طالبان (ملاحکیم) هم وجود دارد. بقرار اخبار میداد دولت کرزی تعهد داده که اسیران مذکور را شکنجه نکند. مبصرین میگویند شاید اسیران مذکور بهنگام استنطاق بامورین استخبارات امریکادر کابل گفته باشند که ملا عمر برای مذاکره و مصالحه حاضر است. بهر حال چیزی هم در عقب پرده وجود دارد که دولت امریکا این تصمیم را گرفته است تا دیده شود سیر زمان چه در پیش دارد.

یکعده مبصرین را عقیده برین است که محل اختفای ملا عمر از طریق استنطاق طالبان اسیر حکومت کرزی معلوم شده و او عوض آنکه قوای امریکابه بمبارد مان شدید و عملیات بزرگ نظامی برای دستگیری ملا عمر دست بزند که تلفات جانی زیاد برای هردو طرف دربر خواهد داشت، این تقاضا را بقسم یک ژست دیپلماتیک اعلان کرده تا ملا عمر را بفهماند که چاره دیگر جز مصالحه و تسلیم شدن ندارد. اما مبصرین دیگر این تقاضای آقای کرزی را مبنی بر ضعف حکومت او بمقابل آنچه خودشان "تروریزم" میخوانند، تعبیر کرده و میگویند که دولت امریکادر تلاش وسیع خود برای پیدا کردن بن لادن و ملا عمر ناکام مانده و اکنون ازین نوع تکتیکها کار میگیرد. الغیب عندالله. (این اولین بار است که تصویر ملا محمد عمر در مجله آئینه چاپ میشود). ۱۲ جنوری ۲۰۰۶

تا چند روز پیش موقف دولت امریکا در برابر ملا عمر ازین قرار بود:

Omar is among the militants most wanted by Afghan and U.S. forces, and is believed to be actively involved in coordinating an insurgency against foreign and local troops in Afghanistan that has claimed hundreds of lives this year.

(در جمله مبارزین دیگر، قوای افغان و امریکابا نهایت جدیت در جستجوی عمر میباشند که قرار معلومات او در تنظیم اشارات بمقابل قوای خارجی و محلی در افغانستان دست داشته و در سال جاری بحیات صدها نفر خاتمه داده است.)

تضاد منطقی در گفتار و اعمال کرزی

یک خبر جالب دیگر: همه خبردارند و درمیدای جهانی اعلان شد که آقای حامد کرزی پیشنهاد صلح و متارکه رسماً به ملا محمد عمر تقدیم نمود و ملا عمر آنرا رد کرد. این خبر درمیدای جهانی ثبت شده است. در بیولتن خبری شماره چارم سفارت واشنگتن بیانیه آقای کرزی نشر شده که میگوید: آنچه در نشرات کشورهای غربی گفته میشود که دوام جنگها در افغانستان شورش است، درست نیست، این شورش نیست، بلکه عملیات تروریستی است که ما منبع و مرجع و چگونگی آنرا خبرداریم و میدانیم. آئینه افغانستان بتکرار گفته و نوشته است که آنچه در افغانستان بوقوع می پیوندد عکس العمل مردم افغانستان است بمقابل اشغال کشور و عملیات نظامی قوای خارجی، و این قیام و شورش مردم افغانستان بمقابل قوای خارجی

صبغه ملی وتاریخی دارد. حالا که کرزی میگوید این شورش و قیام ملی نیست، پس بچه اساس و به پیروی از کدام نوع منطق بملا عمر پیشنهاد صلح و متارکه را اعلان کرده است؟ واگر او باور دارد که این قیام ملی نی بلکه عملیات تروریستی است، چنانکه رسماً گفته و در بیولتن نمبر ۴ سفارت چاپ شده است، پس او برای یک تروریست چطور و با اساس کدام منطق پیشنهاد صلح و متارکه را اعلام مینماید؟! هموطنان افغان از گزارش فوق به ضعف منطق و ضعف موقف دولت کرزی ملتفت میشوند. ما باز هم تکرار میکنیم که عکس العمل مردم افغانستان بمقابل قوای خارجی یک قیام ملی و مردمی است و دلیل اینکه دولت امریکا و دولت کرزی در مدت پنجسال نتوانسته ملا عمر را پیدا و دستگیر نماید، اینست که او از طرف مردم حمایت میشود و این قیام تا وقتی دوام خواهد کرد که قوای خارجی خاک مقدس افغانستان را ترک نمایند. ما اینرا هم پیشگوئی میکنیم که ملا عمر را هرگز زنده دستگیر نمیتوانند، اگر او ریا باند، جسد مرده او را خواهند یافت!

بهر حال در مصاحبه دوم دوهفته بعد از مصاحبه اول خود، آقای کرزی از صلاهی قبلی خود برای مصالحه با ملا عمر تغییر موقف داده و گفته است: من گفته بودم اگر با قبول محاکمه خود را تسلیم میکند، پذیرفته میشود.

رشوت قانونی برای قانونی

بموجب اعلان رسمی دولت کرزی، از طرف دولت کرزی معاش آقای یونس قانونی ماهوار ۳۵۰۰ دالر و معاش معاونین ولسی جرگه ۱۵۰۰ دالر و معاش وکیلان ولسی جرگه هریک ۱۱۰۰ دالر تعیین شده است. ما باین طرز العمل از چند لحاظ اعتراض داریم:

(۱) ولسی جرگه باید خودش برای رئیس و هیات اداری خود و هم برای وکلاء معاش تعیین کند و این حق مسلم وکلای ملت میباشد.

(۲) چرا برای رئیس ۳۵۰۰ دالر ولی برای معاونین ۱۵۰۰ دالر معاش تعیین شده که بکلی غیر عادلانه میباشد. این نه بخاطر اینست که یونس قانونی خودش یک ملیاردر بوده بچنین معاشی احتیاج ندارد، بلکه تفاوت بین معاش رئیس و معاون نباید ۲۰۰۰ دالر باشد. اگر معاش معاونین که آنها نیز مانند رئیس بشکل انتخابی برنده این مقام میشوند ۵۰۰ دالر از معاش رئیس کمتر میبود، یعنی معاش معاونین هریک ۳۰۰۰ دالر میبود، عادلانه پنداشته میشد، اما معاش دبل برای رئیس که هیچ امتیاز بیشتری از سایر وکلاء ندارد، واضحاً یک رشوت سیاسی است که دولت کرزی برای جلب همکاری رئیس برای او قایل شده است. آنها در حالیکه برای رئیس موثرها و بادیگارد و سایر امتیازات و تسهیلات دیگر نیز بطور مجانی میسر است.

(۳) معاش وکیل بیچاره که ۱۱۰۰ دالر تعیین شده بکلی غیر عادلانه است زیرا وکیل حد اقل ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر کرایه خانه میپردازد. وکیل از بابت معاش مستحق تر از رئیس ولسی جرگه است زیرا اکثرشان از ولایات آمده و برای اقامت خود در کابل مصارف بیشتر را متحمل میشوند. معاش وکیل باید حد اقل ۲۵۰۰ دالر باشد و وکلاء برای تحقق دادن این حق مسلم خود باید موضوع را مورد بحث و رایگیری قرار دهند.

(۴) ما خبر داریم که یکعده مامورین دولت در ادارات مربوط به ولسی جرگه معاش بیشتر از وکیل ملت دارند و این توهین است برای وکلای انتخابی ملت!

(۵) وکلای محترم و هم ملت افغان میدانند که بودجه ولسی جرگه و مشرانو جرگه (مجلس سنا یا اعیان) و مصارف اداری و امنیتی مربوط باین دو موسسه ماهوار بالغ بر یک میلیون دالر و سالانه ۱۲ میلیون دالر میرسد و این بودجه را وزارت مالیه افغانستان نی بلکه ابر قدرت اشغالگر امریکا میپردازد، پس در صورتیکه معاش و مصارف همه از طرف امریکا پرداخته میشود، آقای کرزی چرا از خساست کار گرفته و معاش وکیل بیچاره را ۱۱۰۰ دالر تعیین کرده است در صورتیکه وزیران نالایق کرزی هر کدام حدود ده هزار دالر معاش داشته اند و علاوه بر معاش از مبلغ ده ملیارد کمک های خارجی در ظرف چهار سال گذشته یکمقدار گزاف بجیبهای وزیر صاحبان ریخته و هر کدام میلیونر شده است. قاعته روایا اولی الابصار.

یک خبر جالب: وال ستریت ژورنال مورخ ۲۵ جنوری از فرار هفت نفر طالبان از زندان خبر میدهد. بموجب این خبر حکومت کابل کدام زندان را برای پذیرفتن ۱۱۰ نفر زندانی از زندان گوانتانامو تحت ترمیم قرارداد و در اثنای همین ترمیمات هفت نفر محبوس که طالب خوانده شده اند، فرار کرده است. بموجب خبر دیگر در همین روزنامه، دولت امریکا زندانیان زیادی را برای تحقیق و شکنجه بزندانیهای مخصوص در کشورهای اروپا انتقال داده و این روزنامه مدعی است که حکومت کشورهای اروپائی ازین طرز معامله خبر داشته و بموافقه آنها این کار صورت گرفته است.

نیویارک تایمز ۱۱ فروری خبر داده که جنگ شدیدی بین طالبان و سپاه امریکادر شهر تیرین مرکز ولایت ارزگان رخ داده که در نتیجه آن سه نفر طالب مقتول و عده ای زخمی شده اند، دولت های کرزی و امریکا این نوع عکس العملهای مردم را "عملیات تروریستی" میخوانند، اما ما باز هم تکرار میکنیم که این عکس العملها قیام مردم بمقابل اشغال و کشتار و فجایع قوای خارجی است که روز تار و روز تزیید یافته میرود که باین حساب کافی ملت افغان رامیتوان تروریست نامید!

بچه پیر، ابن پیر، ابن پیر، ابن پیر... 16

دست مبارک خانم لورابوش رامیبوسد

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما... چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیرما؟



Afghan legislator Sayed Hamed Gallani took Laura Bush's hand; his colleague Fawzia Koofi is at the first lady's side.

خانم لورابوش، زوجه پریزیدنت بوش، دونماینده از پارلمان افغانستان، خانم فوزیه کوفی معاون دوم ولسی جرگه و شاغلی سید حامد گیلانی معاون مشرانو جرگه، رابمناسبت بیانیته سالیانه آقای پریزیدنت بوش در پارلمان امریکادعوت کرده بود. درین تصویر از واشنگتن پوست هردونماینده پارلمان افغانستان رابینگام شرفیابی بحضور خانم لورابوش در حالی می بینید که شاغلی سید حامد گیلانی، معروف به بچه پیر، دست مبارک خانم لورابوش را میبوسد. اگر خانم بوش میدانست که یکعده مردم در افغانستان بحق و ناحق دستان بچه پیر را میبوسند، شاید او هم مقابلتا حاضر میشد دست بچه پیر را بوسد؟!

امامبصرین گفتند که بچه پیر با این ژست، مقام شخص خود و معاش مستمری خاندانی خود زاد رقص سفید نیز مستحکم ساخته است... تبریک میگوئیم!

TUESDAY, FEBRUARY 7, 2006



Afghan demonstrators in Kabul yesterday chanted slogans against published Danish cartoons with caricatures of the Prophet Muhammad. Protesters threw stones at the Danish, British and French Embassies there.

3 Demonstrators Are Killed, And 27 Hurt in Afghanistan

By CARLOTTA GALL

LASHKAR GAH, Afghanistan, Feb. 8 — Three protesters were killed and 27 wounded in clashes with

the police on Wednesday in Qalat in southern Afghanistan, officials said, in the third day of violent demonstrations over cartoons satirizing the Prophet Muhammad. The violence

has killed a total of 11 people and injured dozens around Afghanistan.

In Qalat, the small, dusty capital of Zabul Province, one of the most backward tribal regions in the country, a protest march quickly turned violent. Protesters, many of them Pakistani immigrant workers from a construction site on the edge of town, threw stones at vehicles, fired

Muslim Protests Against Cartoons Spread
Violence in Afghanistan Kills 5; Unrest Hits Several Countries

بحواله نیویارک تایمز مورخ ۱۱ جنوری ۲۰۰۶ (ص ۱۲)، پرزیدنت بوش امر بمباردمان رادیو الجزیره را صادر کرده بود و تونی بلیر صدراعظم انگلستان مانع اینکار شده بود. این موضوع دریک محکمه لندن اکنون تحت تحقیق قرار دارد و اسناد مذاکرات بوش و بلیر درین محکمه تحت غور قرار گرفته است. بموجب خبروالت ستریت ژورنال ۱۱ جنوری ۲۰۰۶، بوش از بلیر تقاضا کرده بود تا بمباردمان رادیو الجزیره تطبیق شود.

بحواله همین روزنامه دولت ایران دستگاه های ساختمان مواد ضروری برای تولیدات ذروی خود را دوباره بکار انداخته و دولت امریکا با متحدین اروپائیش مخالف این کار بوده و بالای دولت ایران احتجاج کرده اند. رئیسجمهور جدید ایران یک شخصیت مبارز و انقلابی بوده از تهدیدات امریکا هراس ندارد؛ اما دولت اسرائیل چند بار اعلان کرده که دستگاه تولیدات ذروی ایران را بمباردمان خواهد کرد که در آن صورت حمله اسرائیل طبعاً بمکاری و توافق امریکا صورت خواهد گرفت.

۱۶ جنوری - طیارات و راکت های امریکا مواضعی را در سرحدات مشترک افغانستان - پاکستان بمباردمان کردند که امریکا تصور میکرد آقای زواهری، زعيم درجه دوم القاعده در آنجا وجود داشت. این بمباردمان ۱۸ نفر زن، طفل و مرد بیگناه را کشت، اما زواهری در آنجا وجود نداشت، مردم پاکستان از دو روز باینطرف بصد ها هزار نفر در هر طرف آنکشور بمظاهرات شدید پرداخته تقاضای اخراج عساکر امریکا و هم تقاضای استعفی جنرال مشرف را میکنند. جنرال مشرف محض تظاهر، یک احتجاج نامه سیاسی بدولت امریکا تسلیم داده است، در حالیکه همین بمباردمان اخیر و همه حملات سابق امریکا در ویرستان که منجر بقتل هزاران نفر شده است، بموافقت جنرال مشرف صورت گرفته است.

حملات عساکر امریکا در ولایت خوست نیز تزیید یافته و هر روز خبریک بمباردمان یا یک تصادم نظامی در آن منطقه میرسد. در شهر قندهار باثریک انفجار انتحاری یک دیپلمات کانادائی مقتول و سه نفر کانادائی دیگر مجروح شده و ۱۱ نفر افغان نیز تلف یا مجروح شده اند. در مدت چهار ماه گذشته ۲۵ انفجار انتحاری در شهرهای کابل، قندهار و غیره صورت گرفته که حکومت کرزی و امریکا آنها را به طالبان و القاعده منسوب میدانند، اما بعقیده آئینه افغانستان که چند بار اعلان شده یک قیام ملی در افغانستان بصد موجودیت قوای خارجی انکشاف کرده و روبه تزیید و تقویت میباشد.

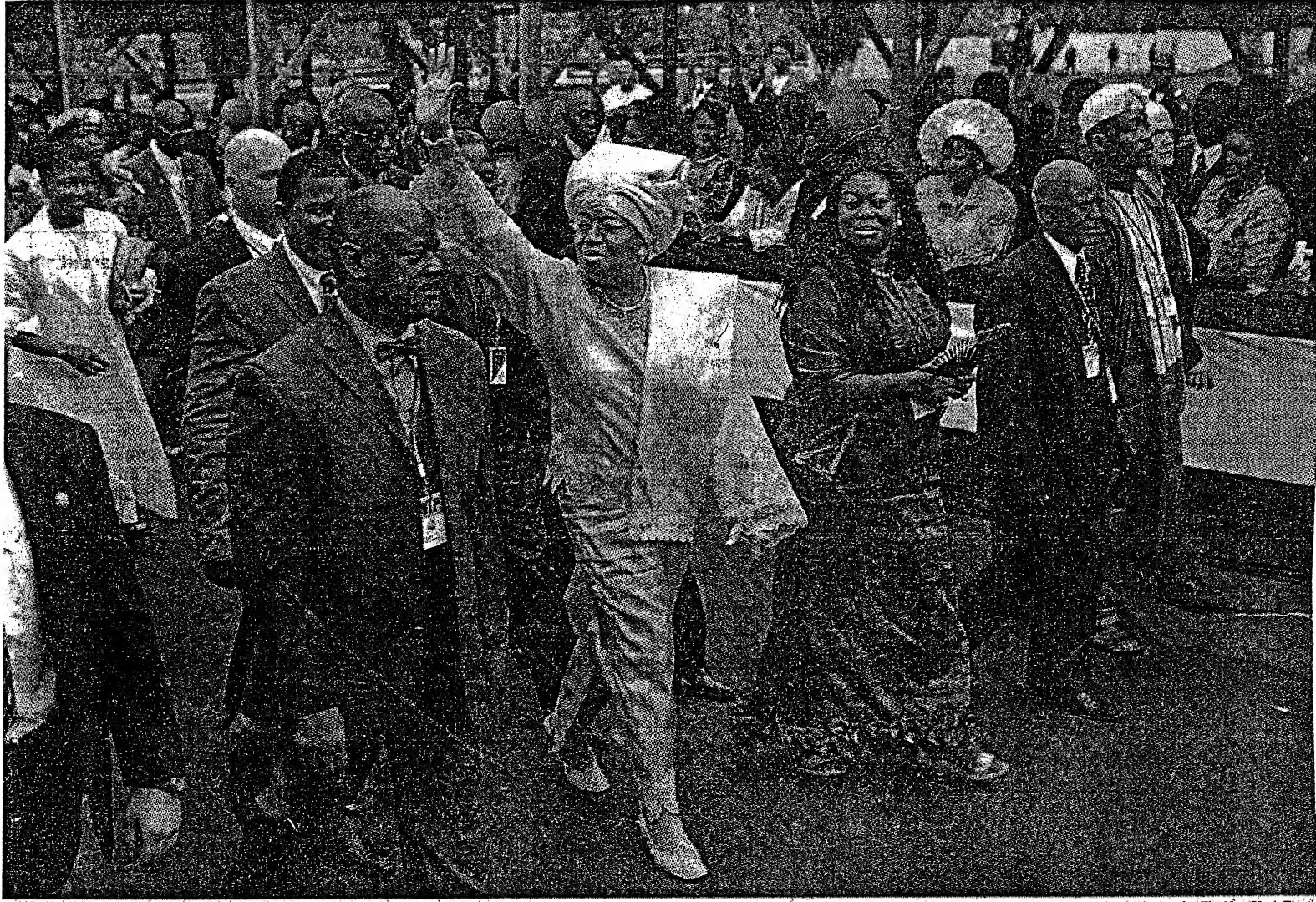


Michelle Bachelet, a Socialist, a doctor

انتخاب یک زن بحیث رئیس جمهور چلی: در تاریخ کشور ۱۶ ملیونی چلی در امریکای جنوبی برای اولین بار یک دکتورس خانم ۵۴ ساله، متخصص اطفال، به نمایندگی از حزب سوسیالست چلی رقیب ملیاردر خود را شکست داده و بحیث رئیس جمهور آنکشور انتخاب شده است. انتخاب یک زن بحیث رئیس جمهور چلی در تمام کشورهای امریکای لاتین بیسابقه میباشد.

دکتورس (میشل بشیلیت) دختریک جنرال هوایی است که پدرش در دوره زعامت دیکتاتور پینوشی بقتل رسیده و خودش با مادرش بعد از توقیف و شکنجه زیاد در چلی، به استرالیا پناهنده شدند و بعداً بجرمنی پناهنده شده طبابت را در آنجا تحصیل کردند و هم بحزب سوسیالست آلمان شامل شدند و بحیث یک دکتور تحصیل کرده بوطن خود مراجعت کرد اما در دوره پینوشی بکارهای عادی میپرداخت. بعد از سقوط دیکتاتور پینوشی و رویکار آمدن حکومت سوسیالستها، ابتدا بحیث وزیر صحت و بعداً بحیث وزیر دفاع کشورش موظف گردید و در انتخابات اخیر با بدست آوردن حدود ۵۴ فیصد آرای مردم بحیث رئیس جمهور انتخاب شد. خانم میشل بشیلیت سه فرزند دارد: پسر ۲۷ ساله، دختر ۲۱ ساله و دختر دیگری بسن ۱۳ ساله. آئینه افغانستان بحیث موید حقوق زن دعامیکند روزی در افغانستان نیز یک زن بحیث رئیس جمهور رویکار آید.

بتاریخ ۱۵ فروری کرزی به اسلام آباد رفت و در میدان هوایی از طرف وزیر خارجه پاکستان پذیرائی شد؛ گویا پاکستان دولت کرزی را یک دولت مستقل نمی شناسد و با افغانستان بحیث یک مستعمره معامله میکند؛ مبصرین گفتند کرزی بهدایت بوش بپاکستان رفته تاروی آخرین کشفیات CIA که در نیویارک تایمز نیز شایع شده صحبت کند.



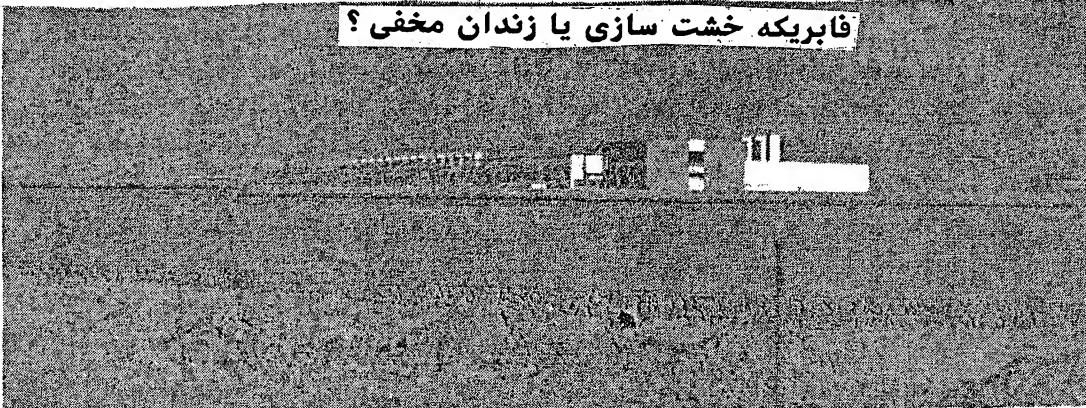
Michael Kamber for The New York Times

Harvard-Trained 'Queen of Africa' Is Sworn In as Liberia's President

Ellen Johnson Sirleaf, a Harvard-educated banker and a survivor of Liberia's brutal politics, including two prison terms, greeted crowds yesterday in Monrovia, the capital, before taking the presidential oath of office, becoming Africa's first woman to be elected a head of state. Page A3.

سال ۲۰۰۶ سال میمون و پربرکت برای احقاق حقوق زن‌هاست، درین سال نه تنها یک زن در امریکای لاتین بحیث رئیس جمهور برنده انتخابات شد، بلکه در آفریقا و در کشور لائبریانیز یک زن تحصیلیافته بنام (ایلین جانسن سیرلیف) بحیث رئیس جمهور انتخاب گردید. خانم سیرلیف در پوهنتون هارود تحصیل کرده و دوبار حبس و زندان را گذرانده و اخیراً بحیث رئیس یک بانک در مانروویا کار میکرد. او اولین زن سیاه پوست است که در قاره آفریقا و در یک کشور (مردگرا) بمقام ریاست جمهوری نایل گردیده است. مادامیکنیم در افغانستان نیز عوض مردان چند رویه و نامرد، یک زن یک رویه و مردصفت بحیث رئیس جمهور انتخاب گردد.

فابریکه خشت سازی یا زندان مخفی؟



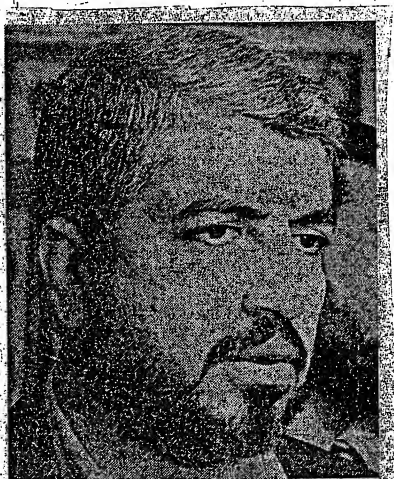
۸۵۰۰ متر مربع
۹۰۰۰ متر مربع

A former Soviet-era transport mechanics yard, lying near the American air base at Bagram, Afghanistan, became a C.I.A. training base after the Taliban's fall in 2003. It may also have been used as a secret prison.

ثبوت اعمال ضدبشری عساکر امریکا ۱۹

روزنامه نیویارک تایمز مورخ ۲۹ جنوری ۲۰۰۶ شرحی در سه ستون پیرامون اعمال ضدبشری عساکر امریکا در افغانستان نشر کرده ولی آنرا "تخلف از مقررات نظامی" عنوان داده است. نیویارک تایمز نام این سپاهی را (James Hayes) معرفی میکند و میگوید او متهم به مشت زدن در تخته سینه و بزوان و شانه های اسیران افغان در پایگاه نظامی ارژگان بوده و از جمله چند فقره اتهامات دیگر، اتهامات فوق الذکر بالای او در محکمه نظامی ثابت شده و محکمه اورا به یک درجه تنزیل رتبه و چهار ماه خدمت بدون معاش در کمپ نظامی کویت محکوم ساخته است. سپاهی دیگری که متهم با اعمال مشابه میباشد بتاريخ ۳۰ جنوری محاکمه خواهد شد. مقصد از ترجمه و نشر این خبر اینست که بقرار اطلاعاتی که بما رسیده عساکر امریکائی صدهای گناه راکشته یا مجروح ساخته در حالیکه لت و کوب و تحقیر و توهین اسیران افغان یک عمل روزمره و روتین میباشد. اما بهنگام محاکمه از اعمال شنیع قتل و جرح صرف نظر میشود زیرا امریکا کشتار مردم افغانستان را زیر پر نام "تروریست" حق مشروع خود میداند، لهذا عساکر وحشی و متجاوز خود را محض با تهم "مشت زدن و تپله کردن" محاکمه میکند و جزای شان چند ماه کسر معاش یا تنزیل رتبه و یا چند ماه "حبس آزاد" آنهم در یک پایگاه نظامی دیگر تعیین میشود. در حالیکه اگر افغانستان تحت اشغال نمیبود و استقلال میداشت، این نوع اعمال و اشخاص بایست در محاکم افغانستان تحت بررسی قرار میگرفت.

حزب حماس در انتخابات فلسطین برنده شد



Khaled Meshal, political head of Hamas, says he favors a "very realistic approach" toward governing.

با وجود اعمال نفوذ امریکا و اسرائیل در انتخابات اخیر فلسطین که نمیخواستند حزب حماس برنده شود، حزب حماس بزعامت خالد مشعل ۷۵ فیصد چوکیهای پارلمان فلسطین را از طریق انتخابات آزاد بدست آورده است. انتخابات فلسطین تحت نظارت ملل متحد و مشاهدین امریکائی و اروپائی انجام یافت و همه جوانب حاضر اصالت و سچ بودن آنرا تصدیق کرده اند. پریزیدنت بوش وقتی از موفقیت حماس شنید بعجله گفت: "حماس تروریست است و این انتخابات را نمیتوان بحیث یک عمل دموکراسی پذیرفت..." "بعدها مشاورش اورا ملات و ملتفت ساختند که انتخابات آزاد و قانونی تحت نظارت ملل متحد و دنیا را نمیتوان یک عمل تروریستی نامید آنگاه در مصاحبه بعدی خود آقای بوش گفت "بله، انتخابات دیموکراتیک بود اما حماس تروریست است و تا زمانیکه اسرائیل را برسمیت نشناسد ما نه با حکومت حزب حماس مناسبات داریم و نه کمک میکنیم..." خالد مشعل زعیم سیاسی حزب حماس که در دمشق - سوریه اقامت دارد، در یک بیانیه اظهار داشت که: حکومت حماس یک حکومت ریالستیک خواهد بود او گفت مبارزات آزادیخواهی ما بمقابل اسرائیل دوام خواهد داشت ولی ما با حزب الفتح از راه تفاهم و همکاری رفتار میکنیم. او علاوه کرد که اگر اسرائیل و امریکاروی واقعیت های آشکار در منطقه با ما مذاکره کردن

بخواهند حاضریم با آنها مذاکره کنیم، اما حکومت حزب حماس از مدعیات اصلی و اساسی خود که آزادی و استقلال فلسطین است منصرف نخواهد شد. موفقیت حزب مبارز حماس در انتخابات، فلسطین و تاسیس حکومت جدید تحت زعامت حماس یک انکشاف بسیار مهم در شرق میانه خوانده شده و مبصرین باین عقیده اند که در نتیجه این انکشاف شاید اسرائیل حاضر بمصالحه شود.

حفظ توازن قوای خارجی در افغانستان

میدای انگلیس و امریکا بتاريخ ۲۸ جنوری خبر دادند که دولت انگلیس سه فرقه قوای نظامی خود را متشکل از ۳۳۰۰ نفر تحت قوماندۀ قوای (ناتو) با افغانستان میفرستد و این قوا در منطقه "خطرناک جنوب افغانستان" پایگاه نظامی انگلیس را تشکیل میدهد. با اعزام این قوا، مجموع قوای نظامی انگلیس در افغانستان به ۵۷۰۰ نفر میرسد. بموجب این خبر دولت کانادا ۲۲۰۰ نفر و دولت هالیند ۱۲۰۰ نفر سپاه اضافی با افغانستان میفرستد. نکته قابل تذکر درین طرز العمل اینست که امریکا میخواهد حدود سه هزار عسکر خود را از افغانستان کاهش دهد، زیرا نفرت عمومی بمقابل عساکر امریکائی خصوصاً در ولایات قندهار و پکتیا رویه تزئید میباشد و از جانب دیگر با وجود شدت عمل و اعمال ضدبشری و ضدعنعنات اسلامی و افغانی که عساکر امریکا در قندهار، ارژگان و پکتیا و خوست انجام دادند، هیچنوع موفقیت (جز از دیاد نفرت) نصیب شان نشده است. اکنون آقای انگلیس میخواهد جانشین امریکا شود و توازن قوا را حفظ کند، ولی ماتجربه داکتر برایدن را بیاد انگلیس میدهم که از چهل هزار یکنفر جان سلامت برده بود. خوشبختانه جلد دوم کتاب تاریخ موهن لال از چاپ برآمده و در ۴۵۰

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۵۹/ را بخوانید

دردسره‌های جدید امریکا: ایران و فلسطین

میدای امریکا در سه روز اخیر ماه جنوری بالای دو موضوع بحیث دردسره‌های جدیدی برای وزارت خارجه امریکا قلمفرسائی و تبصره نموده اند: یکی تصمیم ایران برای تجدید فعالیت جهت ساختمان مواد اتمی و قدرت اتمی و دیگری برنده شدن حزب حماس در انتخابات اخیر فلسطین. در مورد ایران امریکا تلاش دارد موضوع را بشورای امنیت راجع سازد و در آنجا نیز اعمال نفوذ کند تا برای دولت ایران تعزیرات اقتصادی خلق نماید. کشور هندوستان بحیث یک عضو شورای امنیت رسماً اعلام داشت که بمخالفت با ایران رای نمیدهد و این تصمیم هندوستان در تضاد با موقف کشور رقیب و همسایه اش پاکستان قرار دارد که تحت نفوذ امریکا قرار گرفته و با پروژه اتمی ایران در مخالفت قرار دارد. دعوای مهم دیگر شورای امنیت که حق ویتوهم دارند، یعنی روسیه و چین، فعلاً از ارجاع موضوع به نفع امریکا در شورای امنیت طرفداری کرده اند، اما تصور نمیرود هرگاه امریکا بالای تعزیرات اقتصادی پافشاری کند، روسیه و چین با آن همنوائی نشان بدهند. بلکه روسیه در نظر دارد برای خود موقعی کمائی کند که پروژه تولید مواد خلاقه اتمی ایران در خاک روسیه و تحت نظر روسیه قرار بگیرد. موقف چین بارتباط ایران با مناسبات بسیار نزدیک اقتصادی ایران با جاپان متأثر میشود، زیرا بیشتر از ۵۰ فیصد مصرف تیل جاپان از ایران خریداری میشود.

موقف کشور بدیخت ما افغانستان که تحت اشغال امریکا بوده و استقلال ندارد، متأسفانه حمایت کورکورانه از موقف امریکا میباشد، ورنه اگر ما یک حکومت ملی میداشتیم بایست از موقف ایران حمایت و پشتیبانی میکردیم زیرا از لحاظ منافع علیای افغانستان، ایران دارای قدرت ذروی، با کشور همسایه دیگر ما پاکستان که اسلحه ذروی دارد، یکنوع موازنه قدرت را در منطقه بوجود می آورد، و در حالیکه پاکستان در خلال انکشاف، اوضاع سرحدات مشترک با افغانستان و جدی شدن موضوع خط تحمیلی دیورند شاید مجبور شود از اسلحه ذروی بمقابل افغانستان کاریگیرد، اما ایران ابداً از اسلحه ذروی بمقابل افغانستان کار نخواهد گرفت. ما با ایران تاریخ و فرهنگ مشترک داریم و ایران گور پدر خود را نمیسوزاند! بنابراین ملاحظات، مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان تاحال در دو مصاحبه رادیویی و تلویزیونی از موقف ایران برای داشتن قدرت ذروی حمایت نموده است.

رئیس جمهور جدید ایران آقای احمدی نژاد از مخالفت امریکا برای همبستگی ملی در کشورش استفاده عظیم نموده، بقرار راپور نیویارک تایمز ۳۰ جنوری، او به دهات و شهرهای ایران نزد مردم شتافته و حمایت و همبستگی جدی مردم خود را بالای همین ضدیت امریکا کمائی کرده است، لهذا امریکا نمیتواند برای برانداختن دولت جدید ایران بداخل ایران توطئه بچیند؛ همبستگی جدی مردم شریف ایران در چنین وقت و وضع، ضامن موفقیت دولت ایران در تکمیل پلان و پروژه اش بوده میتواند. اما رئیس جمهور پوپکی افغانستان از قصرارک آنهم بدون بادیگارد حتی بشهر کابل گشت و گذار نمیتواند!

موضوع دوم دردسر امریکا برنده شدن حزب حماس، در حلقه های حساس دولت امریکا تشویش ایجاد کرده است، زیرا حمایت امریکا از حزب الفتح و زعمای فروخته شده آن که بیول و حمایت امریکا حکومت میکرد اکنون برملا شده و امریکا یگانه حربه خود را که پول و کمک مالی است، قطع آنرا برای حزب و حکومت حماس اخطار داده است؛ غافل از اینکه خداوندی (ج) که چنین تحول را در سرزمین فلسطین پدید آورد، حفظ و نگهداشت و حتی موفقیت آنرا نیز بقدرت کامل خود مقتدر است. تشویش امریکا بدرجه اول از ناحیه اسرائیل است و شاید یک تروریست مشهور بنام نتیاناهو بحیث صدراعظم جدید رویا کاریابد که او قبلاً تخریب دستگاه اتمی ایران را در بیانات انتخاباتی خود وعده داده است. پدید آمدن دو قدرت مردمی و اسلامی در دوجناح اسرائیل، ایران و حماس، امریکا را در پچال ساخته است. علاوه، در اثر سیاست خام امریکا در عراق، حکومتیکه بدست خود امریکا در بغداد ساخته شده، دارای مناسبات عمیق فرهنگی و مذهبی با ایران بوده و در صورت کدام درگیری بین ایران و اسرائیل یا بین فلسطین و اسرائیل، دولت تحت الحمایه عراق صد فیصد بحمايت از ایران و فلسطین موقف خواهد گرفت. و من الله التوفیق. (دکتر سید خلیل الله هاشمیان)

کنفرانس لندن

کنفرانس لندن آخرین مرحله موافقات کنفرانس بن است که در غیاب مردم افغانستان توسط قوای اشغالگر دایر شده بود و یک حکومت دست نشانده و غیر مردمی را بر کشور و مردم افغانستان تحمیل نمود. در مدت چهار سال گذشته بالغ بر ده میلیارد دالر از جانب امریکا و سایر کشورها با افغانستان کمک شده اما این پول گزاف نه تنها سویه و شرایط زندگی مردم را بهبود نبخشیده بلکه یکعده وزراء و جنگ سالاران را میلیونر ساخته و در شهر کابل که پایتخت مملکت است تاهنوز آب آشامیدنی، برق، مجرای بدررفت و سرک قیر وجود ندارد؛ از خاکباز سرکها و هوای خراب ناشی از تردد تکی هاصد هانفر جان سپرده، نیم نفوس شهر کابل بمشکل نان خوردن پیدامی تواند، کارواستخدام درک ندارد و در تاریخ افغانستان سویه فقر باین اندازه وسیع و عمیق نبوده است. چون کرزی و حکومت او دست نشانده امریکا است و توسط قوای امریکا حفاظت میشود، امکانات بازخواست و بازجویی و تفتیش و بررسی از اعمال چهار سال گذشته و اختلاس ها و دستبردهای این حکومت وجود ندارد.

صفحه این کتاب شمای تمام رویدادهای خیانت و عهد شکنی انگلیس را با مردم سند، بلوچستان و افغان بقلم ایچنت خودشان میخوانید. چون خداوند (ج) عادل است، عدالت خداوندی ایجاب کرد که ابرقذرت انگلیس بدست یک ملت فقیر و ناتوان مغلوب و خجل شود، و بار دیگر ۱۳۰ سال بعد روس منحوس بعین سرنوشت دچار گردید؛ این بار (انشاء الله) نوبت امریکا و انگلیس است!!! و من الله التوفیق.

از کتاب یادداشت های دا کتر عبدالقیوم خان سابق وزیر معارف و معاون صدارت افغانستان

اقتباساتی از یک نامه مورخ ۱۵ اپریل ۱۹۸۶:

Excerpts from a letter, dated April 15, 1986:

"...This is not the first time that history chooses Afghanistan as a battlefield wherein the armies of "Good" contend with the armies of "Evil" for final victory. Our land seems to be history's favorite testing ground where the arrogant mighty are punished by the humble meek. And our record of answering the call of history has been exemplary in times past. God willing this time too, we shall rise up to the situation ... Russia finds it especially intolerable that at the pinnacle of glory, her will should be boldly thwarted by a nation that has apotheosized freedom and liberty throughout its history, cannot now be enslaved by a Russian Quisling, like Babrak..."

"If it is to be willed by the Warlords of Moscow that this be the longest war of history between the mighty and the meek, then so be it..."

From the Memoires of Dr. Abdul Kayeum
Former Minister of Education and
Vice Prime Minister of Afghanistan.

"این اولین بار نیست که تاریخ افغانستان را بحیث میدان جنگی انتخاب میکند که در آن سپاه "خیر" با سپاه "شر" ملاقی میشود تا فتح نهائی نصیب کی گردد. کشور ما میدان منتخب امتحان بوده که در آن ابرقدرت متکبر بوسیله ناتوان صبور جزا دیده است. و سوابق پاسخ گفتن ما به ندای تاریخ در گذشته ها سرمشق و عبرت آمیز بوده است. به امید خداوند متعال، ما این بار نیز بمقابل اوضاع و تقاضای ایستیم... روسیه این وضع را خصوصاً تحمل ناپذیر می یابد که اراده او در اوج ظفر توسط کشور عقب مانده ای مانند افغانستان دلیرانه باطل ساخته شود... روسیه این واقعیت را نمیتواند بپذیرد که ملتی که در طول تاریخ خود آزادی و استقلال را ستایش و تقدیس نموده، اکنون نمیتواند به غلامی غلام بچه روسی مانند ببرک، تن در دهد..."

"اگر اراده جنگ سالاران ماسکو چنین باشد که این جنگ طولانی ترین جنگ تاریخ بین متکبر و فروتن باشد، پس باشد که باشد..."

یادداشت اداره: ما این اقتباس را بقسم فال نیک برای تطبیق ذهنیت آن در شرایط بیست (۲۰) سال بعد کشور انتخاب نمودیم. هاشمیان.

بقرارتحقیقات (نیوزویک) احمدولی کرزی رهبر قاچاقبران است

مجله نیوزویک مورخ ۹ جنوری ۲۰۰۶ مقاله ای تحت عنوان (Harvest of Treachery - خرمن خیانت) نشر کرده و فجایع ناگفتنی دولت و دولتمردان کابل را افشاء کرده است. قسمتهائی ازین مقاله را ذیلاً با هم میخوانیم:

یک مامور بلند پایه سابق وزارت داخله که از افشای هویت خود بسیار هراس دارد، گفت: "مامیدان مبارزه را بمقابل قاچاقبران مواد مخدره میبازیم، و اگر بزودی این قاچاقبران را از بین نبریم، آنها کنترل همه امور را بدست میگیرند..." ترافیک مواد مخدره در افغانستان بقرارتخمینات موسسه مبارزه با مواد مخدره ملل متحد به عظمت و بزرگی بیسترازنیم اقتصاد این کشور جریان دارد که سالانه بالغ بر ۲۷ بلیون دالر میشود. و اکثر اعضای بیارمهم و مخفی این شبکه مامورین عالیرتبه دولت در کابل و ولایات میباشد. امان الله پیمان که جدیداً بحیث وکیل ولسی جرگه از ولایت بدخشان انتخاب شده، پروبلم مواد مخدر کشور خود را مطالعه کرده و میگوید که مامورین دولت در حداقل ۷۰ فیصد قاچاق مواد مخدر سیستم میباشد. او علاوه کرده "سلسله حلقوی مواد مخدر از محل تولید آنها تا بالاترین مقام دولت امتداد دارد..." جلالتی سابق وزیر داخله میگوید که

مشاهدات قبلی در کابل - این راپور را حتما بخوانید!

Opium production has grown exponentially since 2001, and by some estimates, as much as 60% of the country's GDP is either generated by or dependent on it. As many as 90% of Afghanistan's police chiefs are reportedly involved in or protecting the drug trade. Counter-narcotics efforts to date can be most kindly described as disappointing.

Completing the sense of déjà vu is the insurgency in the south. The Taliban is just the most recent incarnation of a century-old rift between a modernizing urban minority and a conservative, rural Islamist majority. U.S. pronouncements that the Taliban is finished, made annually for the last four years, ring increasingly hollow and demonstrate a profound lack of understanding of Afghanistan. Taliban attacks have grown in number and lethality every year since 2001.

What I saw as a State Department political officer in Washington and in the combat zone along the Pakistan border made it clear that the Taliban is waging not an "offensive" but a strategic defensive play. It is delaying meaningful development in the Pushtun tribal belt in the south by killing or frightening away development organizations.

NATO is scheduled to take over full military control in 2006, but it lacks the political will and the capability to conduct a counterinsurgency. Afghan security forces are 10 years from self-sufficiency.

The Pentagon has played a numbers game for three years with the fledgling Afghan army, which looks big on paper but has virtually no ability to move itself, sustain itself or fight by itself. In Paktika, Afghan soldiers were carted to operations in rented civilian trucks and quietly given MREs to keep them from going hungry.

تولید تریاک در افغانستان از سال ۲۰۰۱ با اینطرف بطور روزافزون تزئید یافته و با اساس بعضی تخمینها حدود ۶۰ فیصد عاید غیر غیرملی یا از همین مدرک تامین میشود و با بالای همین مدرک اتکاء دارد. گفته میشود که در حدود ۹۰ فیصد منصبداران پولیس افغانستان یا در تجارت تریاک شریک و سهم بوده و با ازان حمایت و حفاظت میکنند. مساعی و عملیات ضد مواد مخدر درین کشور در حال حاضر بطور بسیار صمیمانه مایوسانه خوانده شده است.

قیام اشرار را در جنوب کشور میتوان تکمیل مشاهدات قبلی دانست. ظهور طالبان فقط یک پدیده بسیار تازه از تضاد بین اقلیت تجدید طلب شهری و اکثریت مسلمانان محافظه کار دهاتی میباشد. مدعیات امریکا که در چهار سال گذشته هر سال تکرار میشود که گویا طالبان محوشده اند، بسیار پوک و بی محتوا بوده و نمایانگر بیخبری و عدم شناخت عمیق از اوضاع افغانستان میباشد. حملات طالبان از نظر تعداد و هم از نظر کشنده بودن از سال ۲۰۰۱ با اینطرف هر سال تزئید یافته است.

آنچه من بحیث یک مامور سیاسی وزارت خارجه امریکا در واشنگتن و در میداگ جنگ در امتداد سرحد مشاهده کردم، بمن واضح ساخت که طالبان از یک بازی سیاست "تعرضی" نی بلکه از یک استراتیجی دفاعی کار میگیرند. طالبان انکشاف مطلوب بنفع ما را درین پشتونهای قبایلی از طریق خشی ساختن یا تهدید کردن موسسات انکشافی ما، به تعویق می اندازند.

قرار است تا تو تمام عملیات نظامی را در سال ۲۰۰۶ بمعده بگیرد اما تا توافقاده اراده سیاسی و فاقد ظرفیت برای انجام عملیات ضد اشرار میباشد. قوای امنیتی خود افغانستان هنوز ده سال دیگر ضرورت دارد تا بپایاستاده شود.

پنتاگون برای مدت سه سال از یک بازی با اعداد با قشون جوان و بی تجربه افغان کار گرفته است، قشونی که بروی کاغذ کلان معلوم میشود اما بکلی قدرت جنبش رانداشته، بقوت خود بپا ایستاده نمیتواند و به تنهایی جنگیده نمیتواند. در ولایت پکتیکا سپاه افغان بالای لاریهای اجاره شدهء ملکی بمحاربه سوق یافتند و پنهانی به آنها (MRE) ها داده شد تا از قافگی نمیرند.

درینجا گفته میشود که اردوی افغان "بی تجربه و بکلی بدون قدرت جنبش بوده بقوت خود بپایاستاده نمیتواند و به تنهایی جنگیده نمیتواند." اما این اردو متشکل از فرزندان همان افغانهاییست که انگلیس و روس متجاوز را توسط چوب و سنگ و کلوخ شکست دادند. این اردو دارای قدرت جنبش فوق العاده بوده مانند هر وقت دیگر بپای خود می ایستد و به تنهایی و بدون کمک اجنبی میجنگد! اما اولاد غیور افغان میداند که در حال اشغال کشور یک اردوی اجیر بوده توسط اجنبی و برای مقاصد اجنبی تربیه میشود، و اجنبی میخواهد برادر را بمقابل برادر بجنگاند، لهذا با فهم کامل اوضاع و اهداف اجنبی، اردوی کنونی افغان فقط معاش خود را میگیرد و روز چلانی میکند. این اردو میداند که اجنبی بزودی فرار میکند، آنوقت او خواهد ماند و مردمش، لهذا نمیخواهد در برابر مردم خود خجل بماند!

فریاد یصدا 22

از طبع استاد محمد یوسف کهزاد
مخمسی بر غزل ابوالمعانی (بیدل)

در کارگاه هستی همسایه فنائیم ... آینه بی نشان است، از خود اگر برائیم
سیر بهار دارد، هر جا که ماهوائیم ... دل حیرت آفرین است، هر سونظر گشائیم
در خانه هیچکس نیست، آینه است و ماهیم

با چشم کم بینید رمز قد دوتارا ... دم در جبین ندارم، آخر چه شد حیارا
بیگانه کی شناسد، آواز آشنارا ... بی نسبتی ازین بزم، بیرون نشاند مارا
بر گوشها گرانیم، از بسکه تر صدائیم

تا رمحبت اینجا، یک لحظه بیصدان نیست ... هر دل چراغ طور است، دستی که بی دعانیت
راه امید باز است، درد لگه که جانیت ... آینه مشربی ها، بیگانه و فانیست
جایش بدیده گرم است، با هر که آشنائیم

حیرت بخانه دل، صد جلوه می فروشد ... ساحل ز تشنه کامی، با موج می خروشد
سمل درین شبستان، در خون خود بجوشد ... گوش مروتی کو، کز مانظر نپوشد
دست غریق یعنی، فریاد بی صدائیم

بردوش ناله امشب، تا آسمان رسیدیم ... از ساز لن ترانی، آخر چها کشیدیم
تافهم بی نشان شد، از پیش خود رسیدیم ... آینه در بغل بود، ما غافلان ندیدیم
حیف از دلی که باماست، آه از کسی که مائیم

گریه ز شرمساری، محراب دیده بشکست ... از گیر و دار هستی، بی عشق کی توان رست
باد به بزم مینا، از نشه میشود مست ... بر موج و قطره جز نام، فرقی نمی توان بست
ای غافلان دویی چیست، ماهم همین شمائیم

حرف نهفته دارم در بارگاه رازش ... دست نیاز بردم، در بزم بی نیازش
شبم به بستر گل، در سجده نمازش ... ظاهر خروش سازش، باطن جهان نازش
ای محرم بفهمید، مازین میان کجائیم

هر جا طلسم رنگ است، از خود میاش غافل ... گوهر به قعر دریا، افتد بیاد ساحل
تصویر آرزوها، باشیبه شد مقابل ... راهی به سعی تمثال، واشد ولی چه حاصل
آینه نردبان نیست، تا ما ز خود برائیم

آتش بجان رسیده، از بسکه شعله پوشیم ... چون شمع محفل اینجا، در سوختن خموشیم
گوش از فسانه پرشد، از بس به نیش و نوشیم ... بادل اگر نجوشیم، (بیدل) کجا خرووشیم
دود همین سپندیم، بانگ همین درائیم

نیسواری

با جلال و شوکت و شان سفله کاری را ببین	با عبا و تاج شاهي خرسواری را ببین
در بساط عیش و عشرت مستی حا کم نگر	سستی قاضی و خواب شهرداری را ببین
اهل دنیا چون پلنگان تشنه ای خون همد	زنده گانی جنگلی و خونخواری را ببین
هر کجا زور آورن پابر سر عا جز نهند	ناز صاحب دولت و عجز و خواری را ببین
دست هر کس بر سر پر و تخت شاهي می رسد	ناز شاهي را نگر ظلم و جباری را ببین
شوکت عشق خاک گشت نام و رفت از جهان	عاشقان بی وفا و عذر و زاری را ببین

شکوه «فریار» در عصرا تم بیجا نبود

بچه بازی را نگر و نیسواری را ببین

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۰۹ را بخوانید

نیا نیا

کارتونها پروژه موساد اسرائیل است!

حدود پنج ماه قبل چند کارتون در یک اخبار کشور دنمارک چاپ شده بود و کسی چندان ملتفت آن نشد. حدود سه هفته قبل حزب (حماس)، برخلاف توقع اسرائیل و امریکا در حالیکه برای ناکام شدن آن در انتخابات بسیار مصرف کرده بودند، در انتخابات فلسطین برنده شد. مشاهدین بین المللی انتخابات فلسطین را بسیار آرام، عادلانه و دیموکراتیک اعلام داشتند. حزب حماس ۷۴ فیصد کرسی های پارلمان را اشغال کرد. اسرائیل و امریکا بلرزه درآمدند و زعمای هر دو دولت حزب حماس را "تروریست" خواندند. آقای بوش در یک مصاحبه خود گفت: چونکه حزب تروریست حماس در انتخابات برنده شده، این انتخابات را نمیتوان دیموکراتیک خواند! او علاوه کرد تا زمانی که حزب حماس دولت اسرائیل را برسمیت نشناسد و شعار قبلی خود را مبنی بر تخریب و انعدام اسرائیل لغو نسازد، حکومت امریکا حکومت جدید فلسطین بزعامت حماس را نه برسمیت میشناسد و نه به آن کمک میکند. دولت اسرائیل هر نوع معامله با حماس را ناممکن خواند.

درین هنگام موساد اسرائیل و یهودان ثروتمند امریکا یک اخبار کشور ناروی را تطمیع کردند تا کارتونها قیلا نشمرده در کشور همسایه خود را اقتباسا منتشر سازد و این کار صورت گرفت. درین کارتونها پیغمبر برگزیده اسلام حضرت محمد مصطفی (صلعم) را که پیامبر صلح و تسلیم باراده خداوند میباشد، بقسم یک تروریست با داشتن یک بمب در دست، تمثیل کرده است. اسرائیل میدانست که کشورهای اسلامی بمقابل این کارتونها عکس العمل میدهند و هدف اسرائیل این بود تا از یک طرف در بین کشورهای اروپائی و اسلامی یک درز و اختلاف تولید نماید و از جانب دیگر ارتباط پرنده شدن حزب حماس در فلسطین، دین اسلام را بحیث یک دین تروریستی در ذهن مسیحیان اروپا و امریکا جلوه بدهد.

دنایای اسلام بار اول عکس العمل متوقع دادند: مظاهرات شدید در اکثر کشورهای اسلامی صورت گرفت و بیرقهای کشورهای دنمارک و ناروی سوختانده شد، تولیدات دو کشور مذکور از غرفه ها و مغازه ها برون انداخته شد و هم ممنوع ورود اعلام گردید. دولت سعودی سفرای خود را از دو کشور مذکور احضار نمود. شدیدترین مظاهرات در کشور اسلامی افغانستان توسط مردم شریف و مسلمان افغانستان صورت گرفت که در ظرف دو روز در مجموع حدود ۱۵ نفر شهید و حدود شصت نفر زخمی شده اند، قرار ذیل (این اخبار و احصائیه ها توسط BBC انتشار یافت):

در قلات مرکز ایالت ارزگان بمقابل پایگاه نظامی امریکا مردم بیرق امریکا را حریق کردند و بضد امریکا شعار میدادند که در اثر فیر محافظین چهار نفر شهید و ۲۵ نفر مجروح شدند -- در میدان هوائی بگرام بمقابل پایگاه نظامی امریکا مردم بضد امریکا شعار میدادند که در اثر فیر محافظین چهار نفر شهادت رسیده، هشت نفر مجروح شدند -- در لغمان، میترا لام مبارک، مظاهرات شدید صورت گرفت که در اثر فیر محافظین یک نفر شهید و پنج نفر مجروح شدند --

در مینمه در اثر مظاهرات شدید مردم بمقابل پایگاه عساکر ناروی که منجر بفر از جانب محافظین گردید، سه نفر شهید و ۱۷ نفر مجروح شدند. مظاهرات در افغانستان و پاکستان هنوز دوام دارد.

بقرار خبر CNN مورخ چهارشنبه ۸ فروری ۲۰۰۶، مردم شریف و مسلمان افغانستان بمقابل کارتونها اهانت آمیز به اسلام و پیغمبر اسلام (صلعم) بتاريخ ۷ فروری ۲۰۰۶ در برابر پایگاه نظامی امریکا در مظاهره کرده ولی در اثر فیر پولیس چهار نفر افغان مقتول و حدود ۲۵ نفر زخمی شدند. تفصیلات این خبر هنوز بدسترس ما قرار نگرفته است. از جانب دیگر آقای حامد کرزی در حالیکه نشر این کارتونها را اشفاء تقبیح نموده، جهان اسلام را به تحمل و بردباری سفارش نموده است. عکس العمل کرزی بسیار مشابیه به عکس العمل آقای بوش دارد که آنرا مجله تایم چنین گزارش داده است:

"The Bush Administration has attempted to uphold press freedom while acknowledging Muslim rage, calling the cartoons "offensive" but defending the media's right to publish them."

(دولت بوش در زمینه از آزادی مطبوعات دفاع نموده ولی خشم مسلمانان را ملتفت شده و این کارتونها را "اهانت آمیز" خوانده است، لیکن از حق مسلم مطبوعات برای طبع و نشر آنها دفاع کرده است.) یعنی دولت امریکا از طبع و نشر مطالب اهانت آمیز بمقدسات اسلام در مطبوعات دنیا دفاع و حمایت دارد، ولی هرگاه چنین کاری صورت بگیرد آنرا "اهانت آمیز" میداند.

مجله تایم مورخ ۱۳ فروری ۲۰۰۶ در مورد کارتونها از مردم نظرخواهی نموده و مادون نظر منتشره در مجله تایم را با ترجمه آن ذیلا تقدیم میکنیم:

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۵۶/ را بخوانید.

But I have one question for the thousands of outraged Muslims. America kills thousands of Muslims, and you lose your head and withdraw ambassadors over a bunch of cartoons printed in a second-rate paper in a Nordic country with a population of 5 million? That's the true outrage.

HABIB DRIOUCH

Network engineer and second-generation French citizen of Moroccan origin

I consider myself 100% French. I believe in freedom of speech. The newspapers had the right to do what they did, but that does not mean they were right to do it. I would never go into a church or synagogue and start blasting music or yelling. It would be an insult. This is the same thing. The cartoons are dangerous in that they portray all Muslims as terrorists. One bad apple does not ruin the bunch. Extremists from both sides are going to use this to push their own agendas. With all the tension in the world right now, I really don't see why these journalists had to behave this way. What have they gained from this? Nothing.

نظر سامیه الدویج تبعه کویت ساکن بلجیم:
... اما من از هزاران مسلمان خشمگین فقط یک سوال دارم. امریکا هزاران مسلمان را بقتل میرساند (ولی صدای کسی بالا نمیشود)، لیکن بالای چند تا کارتون که در یک اخبار درجه دوم و کس مخوان در کشور پنج ملیونی ناروی نشر شده، شما را جنون فرامیگیرد و سفرای تان را احضار میکنند؟ اینست حق تلفی و اهانت واقعی.

نظر حبیب دریوچ، انجنیر اهل مراکش، اما تبعه و ساکن فرانسه:
من خود را صد فیصد فرانسوی میدانم. من به آزادی بیان معتقد و پابند میباشم. مطبوعات حق آنچه را که کردند، داشتند، اما این عمل شان چنین معنی ندارد که کار درست کرده باشند. من هرگز یک کلیسای مسیحی یا سناگاک یهودی برای نواختن توله و موسیقی یا شعار دادن و غالمغال نمیروم. چونکه این کاریک اهانت است. کارتونها نیز عین همین کار است. کارتونها منتشره بخاطر خطرناک است که تمام مسلمانها را تروریست قلمداد میکند. یک سبب تمام تکرری سبب رافاسد نمیسازد. افراط گران از هر دو طرف این مسئله را برای پیشبرد مقاصد خود دامن میزنند. در حال موجودیت اینهمه اضطراب در دنیای ما، من نمیدانم چرا ژورنالست ها چنین عمل مبادرت ورزیدند. ازین کار چه فایده و حاصل گرفتند؟ هیچ.

بر خور دشید مذهبی در هرات

باتاثر از طریق BBC خبر شدیم که بروزد هم محرم الحرام بمناسبت ترتیباً مجلی که فرقه اهل تشیع ساکن هرات بار اول به تقلید از رسوم ایران برگزار کرده بودند، بین دو گروه اهل تسنن و اهل تشیع بر خور دشیددی صورت گرفته که در اثر آن پنج نفر شهید و زاید از بیست نفر مجروح شده اند. این اولین بر خور مذهبی در صد سال اخیر است که بعد از رویکار آمدن قانون اساسی جدید در افغانستان رخ داده و احتمال بروز این چنین واقعات در آینده نیز تازمانی میرود که یک حکومت ملی قوی مرکزی بمیان آید. حکومت کرزی که یک حکومت دستنگر خارجی و دهن پر آب نزد مردم افغانستان است، تورن اسمعیل خان والی سابق هرات را توسط طیاره بهرات فرستاده تا با استفاده از رسوخ خود این غایله را خاموش سازد. تفصیل این خبر قرار ذیل بمارسیده است:

آقای سید حسین انوری از سیمیه، شیخ آصف محسنی بحیث والی هرات مقرر بوده و اشتباه بزرگ او اینست که بحمايت از اهل تشیع، بار اول در تاریخ هرات اجازه داد که مراسم تجلیل از دهم محرم به تقلید از ایران در بازارهای شهربقسم یک رسم گذشت صورت بگیرد، در حالیکه در گذشته ها این مراسم در سرتاسر افغانستان در ترقیه خانه ها برگزار میشد. قرار مسموع هنگامیکه جمعیت غفیر برادران اهل تشیع از بازارهای هرات میگذشتند پیراهن هائیکه در مغازه ها با نام خلیفه، دوم حضرت عمر (رض) آویزان بود، آن پیراهن ها را بزور تصاحب نموده و در ملای عام برسم تحقیر پاره ساخته بزیر پاها لگدمال نمودند. این حرکت اهانت آمیز بخلیفه، دوم اسلام (رض)، باهل تسنن بر خورده و یک پسر جوان از اهل تسنن که اغلب مالک کدام دکان بوده، مشتعل شده یک بم دستی را در اجتماع برادران اهل تشیع پرتاب نموده که در اثر آن تلفات فوق رخ داده است.

حاصل مطلب اینکه احساسات مذهبی و بی تدبیری سید حسین انوری والی تنظیمی هرات موجب این واقعه شده که تصور می رود آینده، مصیبت باری در قبال ولایت سید حسین انوری برای ولایت هرات در پیش باشد!

In Afghanistan the procession of hundreds of Shiites in Herat commemorating the martyrdom of Imam Hussein, the grandson of the Prophet Muhammad, turned violent, with Sunnis and Shiites fighting with sticks, stones and knives, and then guns and grenades. Dr. Abdul Jalil, who was on duty at the city's main civilian hospital, said the staff had treated wounds from shootings, stabbing and beatings.

By the end of the afternoon the main Shiite mosque in the northern

part of the city and nearby shops were on fire, said Muhammad Rafiq Shahir, leader of a group of socially-minded professionals called the Experts Council. He said he had seen a

Mr. Shahir, a Sunni, blamed the government for setting the stage for violence by appointing a Shiite last year as governor of Herat Province, which has a Sunni majority. Tensions remain between ethnic groups in Afghanistan from years of factional fighting.

The governor, who is known to have close ties to Iran, had aggravated the latent tensions, Mr. Shahir contended, in part by allowing a larger procession for Ashura this year than usual. Mr. Shahir also accused Shiites of provocations, saying some of them entered the main Sunni mosque wearing shoes last year, and he accused Shiites of a knife attack against the son of a Sunni cleric on Wednesday.

از بنو مارک
تا عمر سراج
دوم مجری
2006

احیای مجدد خوجه ٲین پرستی و

توطئه ای برای فلج ساختن دموکراسی!

(۸) تمام اعضای منشعب از جمعیت مجددابااستادبرهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان درپایان جلسه اعلام این توافقنامه بعنوان رهبرجمعیت اسلامی افغانستان بیعت میکنند. والله علی مانقول وکیل - شب ۲۸ بر ۲۹ قوس ۱۳۸۴

خوجه ٲین را بشناسید!

برهان الدین ربانی، مردخودپرست وحيله انگیزيست که بنامها وچهره های مختلف نزد مردم شناخته شده، یکی ازنامهای که مردم باوداده (بحران الدین جنگانی) است، ولی مردم سمت شمال عمومااورابنام خوجه ٲین می شناسند. این خوجه ٲین که بقرار خبرتشویش آور ازطرف ستم شعاران بحیث "سرخوجه ٲین" شان مقررشده، دارای افکار وفلسفه عجیبی بوده که قبلاچندباردرجرايدنشرشده و ماچند نمونه آنراذیلاباطلاع مردم میرسانیم:

هفته نامه (تکبیر) مورخ ۲۴ حوت ۱۹۹۱، منتشره پشاور، یک مصاحبه خوجه ٲین ربانی راباتصویراوقرارذیل نشرکرده بود:

س: کشورسعودی علیه عراق نیروهای امریکارادعوت داد؛ درین رابطه چه نظردارید؟

ج: بنظرما باید ازنیروهای اسلامی حمایت صورت گیردوبجای افواج ملل بیگانه باید افواج اسلامی رول داشته باشند؛ این بحران بایدازطریق مذاکرات میان کشورهای اسلامی حل گردد.

س: اگرنیروهای عراق ازکویت فراخوانده شوند آیا نیروهای امریکاازخاک سعودی وخلیج خارج خواهند شد؟

ج: بنظرما بعدازان حضورنیروهای امریکاجواز ندارد، بایدحتماخارج گردند.

س: اگرنیروهای امریکاآن منطقه راترک نکنند، چه واقع خواهد شد؟

ج: درین صورت تمام مسلمانان باید علیه امریکا دست به اقدام زنند.

دربین کسانی که خوجه ٲین رابحیث زعیم پارلمانی وزعیم حزب خودمقررکرده اند اگر کدام شخص صاحب وجدان وجودداشته باشد، بایدمصاحبه ۱۴ سال قبل اورایکباردیگربرایش بخواند و از اوپرسد که چرا دراسلام او ۱۰۰ فیصد تغییروارده شده است؟!

درباره فلسفه وجهان بینی خوجه ٲین از نشرات سابق نقل قول میکنیم که از اودرباره چگونگی شکل جهان پرسیدند و خوجه ٲین جهان را متشکل از چهارعنصرخواند: آب - خاک - آتش - و باد. باشناخت خوجه ٲین و ذهنیت وفلسفه او کارتون نیست ملی این فلسفه را قرارذیل تصویر نموده که درمدت ۱۵ سال گذشته تا حال چندبار در نشرات بیرون مرزی چاپ شده است. تعریف چهارعنصر مذکور را کارتون نیست ملی بقراراعمال وافعال ونظرات و ذهنیت خوجه ٲین چنین افاده کرده که:

..... عیناقتباس از (پیام مجاهد)

مورخ ۴ جدی ۱۳۸۴ هـ - ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ م

توافقنامه جمعیت اسلامی افغانستان
و حزب افغانستان نوین و نهضت ملی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

بمنظورتأمین عدالت اجتماعی، استقرارهرچه بیشتر صلح وامنیت ثبات و تحکیم پایه های حاکمیت ملی درافغانستان، نشستی میان محترم استادبرهان الدین ربانی رهبرجمعیت اسلامی افغانستان و محترم محمدیونس قانونی رهبر حزب افغانستان نوین و برخی از شورای رهبری نهضت ملی افغانستان با اشتراک جمعی کثیر از مصلحان وخیرخواهان کشور و مردم پتاریخ ۲۷ بر ۲۸ قوس ۱۳۸۴ در شهر کابل صورت پذیرفت وتوافق بعمل آمد که:

(۱) احزاب منشعب از جمعیت اسلامی افغانستان (حزب افغانستان نوین و نهضت ملی افغانستان) راه های ادغام راجستجو نموده و در فرجام ادغام آنها درجمعیت اسلامی حتمی است.

(۲) رهبری جناح پارلمان احزاب مختلف تحت رهبری استادبرهان الدین ربانی رهبرجهدومقاومت تشکیل میگرددو فعالیت مینماید.

(۳) در صورتیکه کاندیدای موردنظر جبهه متلفه بریاست شورای ملی به موفقیت برسد، موقف خود را بحیث عضو شورای تصمیم گیری که ریاست آنرا استاد برهان الدین ربانی بعهده دارد، در اتخاذ تصمیم پارلمانی دیدگاه های شورای تصمیم گیری را رعایت و عملی میکند.

(۴) تمام اجراءات در موارد آتی به مشوره شورای تصمیم گیری تحت رهبری استاد برهان الدین ربانی صورت میگردد:

(الف) تعیین پالیسی ها در داخل و خارج شورای ملی.
(ب) معرفی و تعیین کادرها در خارج از دستگاه حکومت و رای دادن به به اعضای حکومت.

(۵) رهبر جهادومقاومت استاد برهان الدین ربانی بادر نظر داشت توافقات و موارد فوق، آقای محمد یونس قانونی رابرای احراز کرسی ریاست شورای ملی کاندید می نماید.

(۶) احزاب مستقلی که در این توافقات شهم داشتند، جبهه یی سیاسی مشترک راتحت رهبری استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان تشکیل میدهند.

(۷) نماینده های احزاب فوق هیئت شورای تصمیم گیری در امور پارلمانی را تشکیل میدهند.

آب وسیله وضو است - خاک بحیث
کلوخ استنجا بکار میرود - آتش
زامیتوان توسط بمباردمان بوجود آورد
- باد همانست که از وجود بنی آدم
خارج میشود.

چهره دیگر خوجه ئین راکارتونیست
دیگر بعد از آنکه وی در سال ۱۹۹۴
بدست بوسی پوتین رفت و از جانب
پوهنتون دوشنبه برای وی دکتورای
افتخاری در الهیات داده شد بعنوان
"طوق لعنت" در کارتونی تصویر نموده
که قبلا در نشرات برون مرزی در سال
۹۴ چاپ شده و شما اکنون آنرا
درستون مقابل می بینید. پذیرفتن
دکتورای الهیات از پوهنتون دوشنبه که
مدت ۶۰ سال مرکز بخش ایدیالوجی
کمونزم در منطقه بود، توسط شخصی
که خود راملا و مولوی و استاد شرعیات
در پوهنتون اسلامی کابل میخواند،
برای اسلام و افغانستان هردو
مایه خجالت و حقارت میباشد. ولی
خوجه ئین بخاطر پول و چوکی ای که
از طرف پوتین باو وعده داده شده
بود این طوق لعنت را پذیرفت.
مسلمانان شامل در حزب خوجه ئین
باید بدانند که شخص بی همت و
سست عنصری با داشتن طوق لعنت
کمونستی بحیث رهبر وزعیم شان
مقرر شده است!

چهره دیگر خوجه ئین همانست که او
بعد از دیدار با پوتین و تسلیم کردن خود
و اسلامیت و افغانیت خود به پوتین در
سال ۹۴ رسماً در تاجکستان اعلام
داشت که: "دولت روسیه مسئول تجاوز
و تهاجم بالای افغانستان نیست
و همچنان مسئول پرداخت غرامات
جنگ با افغانستان نمیشد."

خوجه ئین بخاطر پول و چوکی خون دوملیون مرد و زن و طفل افغان را که در طول ده سال جهاد
بالشکر سرخ خود را قربانی داده بودند، بمفتی بفروخت و همه تخریبات مادی و فیزیکی کشور افغان را که
توسط لشکر کمونستی صورت گرفته بود نادیده گرفت، چونکه خاک افغانستان در نزداو بمثابه کلوخ
استنجا است که کثافات خود را با آن پاک کرده میرود. اینست شخصیکه اینبار با قبول باداری
امریکا کشور را در تحت تسلط اجنبی در آورد تا بحیث وکیل مقرر شود و بعدا با اشاره امریکا بحیث زعیم
ورئیس حزب شورای نظارت تعیین گردیده است. فاعتبروایا اولی الابصار!

قابل تذکر است که وزیر خارجه خوجه ئین در آنوقت یک جوان بچه تاجک بنام نجیب لفرائی
و معین آن جلیل شمس بود. قرار مسموع نجیب لفرائی و جلیل شمس در تحت هدایت احمد شاه
مسعود پنجشیری و عبدالله عبدالله پنجشیری بماسکو رفتند و از دولت روسیه ملیونهادالر رشوت
دریافت نمودند و مسوده یک پروتوکول دیکته شده روسی را بالای خوجه ئین امضا کردند که بموجب
آن حق تقاضای غرامات جنگ مردم افغانستان بروسیه بخشیده شده است. موطن نجیب لفرائی



طوق لعنت یا
دکتورای افتخاری الهیات
از پوهنتون کمونستی



قریه ایست بنام (لغرا) در جوار شهر کولاب در تاجکستان و اکنون بحیث یک میلیونر در آسترالیان زندگی میکند، موطن جلیل شمس شهره رات است، ولی او سالها قبل بجرمنی رفت و تجارت قالین ایرانی داشت و خوجه ثین بهتر ازین دو وطن فروش کسی را برای اجرای یک خیانت ملی بافغانستان نمی یافت!

دوزعیم دو تنظیم پشاورى که هردو رانواز شریف بحیث روسای جمهور موقت مقرر و بکابل اعزام کرد، یکی صبغت الله مجددی، دیگری خوجه ثین ربانی، هردو در نزد خدا و ملت افغان مسئول و جوابده میباشند، چونکه اولی کمونستها را خارج از صلاحیت خود عفو کرد و دومی حقوق غرامات جنگ ملت افغان را بدون صلاحیت و از کیسه خلیفه بروسیه بخشید. این هردو موضوع جنبه حق العبدی دارد و کسیکه از شریعت اسلام وقوف داشته باشد در حق العبد خلق تصرف کرده نمیتواند. مجددی و خوجه ثین ربانی هردو قابل محاکمه میباشند. (اداره)

دارائی خوجه ثین ربانی

خوجه ثین ربانی در حال حاضر یکتن از متمول ترین ملاهای افغانستان است. بقراریک صورتحساب یک بانک هالیند بنام (برهان الدین ربانی) یعنی وجه ثین ربانی که در سال ۱۹۹۴ در جراید نشر شده بود، او در یک بانک هالیند در آن سال حدود سه صد (۳۰۰) میلیون دالرداشت. بعد از موجودیت حسابات خوجه ثین در بانکهای سوئیس و امارات عربی نیز اخباری نشر شد. قرار مسموع خوجه ثین ربانی حدود سه صد میلیون سرمایه خود را در بین سالهای ۱۹۹۶-۹۷ به حسابات داماد خود احمد ضیا مسعود پنجشیری انتقال داده بود، معبدا شایعات سرچوک کابل، اکنون خوجه ثین ربانی در حدود چهار صد میلیون دالر در بانکهای امارات عربی و همین مقدار در بانکهای اروپائی دارد. یک مرجع غیر رسمی گفت که وقتی فورمه دارائی را بخوجه ثین ربانی برای خانه پری دادند، او بقیه آنرا پاره کرده گفت: "برو به کرزی بگو که وقتی برادرهای خودت حساب دارائیهای خود را از مدرک تجارت و فروش پودر دادند، آنوقت من هم فورمه خود را خانه پری میکنم..." الغیب عندالله. البته حق خوجه ثین ربانی برای تأیید یا تردید این اخبار بقرار تعامل مطبوعات کاملاً محفوظ است. (اداره)



جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید

شاغلی حضرت عنایت الله مجددی از آسترالیا

فاضل ودانشمند مبارز و محترم هاشمیان صاحب ... بعد از تقدیم سلام و احترامات، از وصول شماره صدم مجله آئینه افغانستان و جریده وزین افغان رساله اطمینان می‌دهم. گزارشات دعوت تقدیریه افغانهای کانادا را از جناب شما و گزارش راپورمکمل سفرتان را بکانادا سرتاپا خواندم که واقعا دلچسپ بود و خدای خود را شکر گذاشتم که تا هنوز هستند کسانی که سنگرداران مبارز خود را بشایستگی تقدیر مینمایند و از مبارزات خسته ناپذیر شما که نهایت شجاعانه و دلیرانه ادامه می‌دهید تمجید مینمایند که ما از خداوند قدیر و توانا برای هردو جانب طالب اجر جمیل می‌باشیم. آمین یارب العالمین.

فاضل محترم: در قسمت سوال مهم و حیاتی در مورد پارلمان غیرملی افغانستان که از مردم افغانستان کرده اید و نظرخواهی نموده اید خدمت شما و همه هموطنان عزیز خلص بعرض رسانیده میشود که بعد از درج اصل سوال مکمل شما که "آیا تصور میکنید که پارلمان ۲۰۰۵ تاسیس پایگاه های نظامی امریکا، قانونیت خط منحوس دیورند و بخش غرامات جنگ را به روسیه تصویب خواهد کرد؟" نظر خود را ذیلا بعرض میرسانم:

اگر بچنین پارلمان ساخته شده کنونی هر موضوعیکه پیشنهاد و راجع شود بدون شک به تصویب میرسد. اما بیک شرط که آن پیشنهادات برضد منافع خارجیان استعمارگر و مقام و منزلت و منفعت اکثریت اعضای خود این پارلمان استخدام شده استعمارگران خارجی، جنگ سالاران تنظیمی و قاچاقبران شریک شان، قرار نگیرد. قابل تذکر میدانم که درین توطئه ضدملی یک اقلیت بسیار کم و محدود و متشکل از اشخاص صادق، کارفهم، کاردان و شایسته هم راه داده شده است، ولی چون بسیار در اقلیت هستند، بر علاوه ای که از دست آنها کار مثبتی ساخته نمیشود، برای صحنه سازی فریبنده از آنها استفاده معکوس میشود. فکر میکنم در قسمت قابلیت این پارلمان بگفته شما "ساخته شده بیول اجنبی وزیر نظر اجنبی ها" همین مختصر کفایت میکند. اما چیزی که از نظر من قابل توضیح، تحلیل و تشریح است، سه موضوع دیگر میباشد: (۱) قانونیت و قابلیت خود پارلمان از دیدگاه قوانین ملی و بین المللی (۲) ضرورت پیشنهاد تصویب سه موضوع مطرح شده فوق از طرف پارلمان افغانستان و (۳) وقت و زمان مناسب برای پیشنهادات و تصویب شدن آنها.

من که شوخی کلام عادت فطری من میباشد و بگفته مردم ترک عادت موجب مرض میشود، بروایت از قول حضرت ملانصرالدین که فرموده بود: "گپ از گپ میخیزد" سه موضوع فوق دیگر را از سوال فاضل محترم و مبارز بی باک و پاشه مات هاشمیان صاحب استخراج و مطرح کرده ام که برای روشن شدن قضیه جوابات آنها نیاز بقانون دانان، سیاست دانان و تحلیل گران اکادمیک و مسلکی دارد، که الحمدلله جامعه افغانی از غنای وجود آنها برخوردار است، بشرط آنکه از یک طرف خود را شوریدند و از طرف دیگر از جرئت و بی باکی که بازار آن کساده شده است کاریگرند و ملاحظه کاری را کنار بگذارند. من که نه قانون دان اکادمیک هستم و نه سیاست دان مسلکی اما بعضی اوقات گستاخی نموده مسایل را بقسم کُرد کی و شوخی مطرح مینمایم. امید است دانشمندان مسلکی این شوخیهای مرا معاف دارند

(واقف) ز مشق شعری سیاه گشت نامه ام دارم ز اهل بیت امید شفاعتی

(۱) قانونیت و قابلیت خود پارلمان از دیدگاه قوانین ملی و بین المللی: قانونیت و مشروعیت قانونی موضوع را میگذاریم بقانون دانان مسلکی و اکادمیک، فقط بر میشمیریم مشروعیت ملی پارلمان را با اساس معیارهای مشروعیت ملی. از نظر من بچند لحاظ ذیل این پارلمان مشروعیت ملی نداشته و ندارد:

اول، اینکه بیول اجنبی زیر نظر امریکا و فرمایش امریکا ساخته شده است و گزارشات میدیای جهانی و افغانی شاهد آنست؛ دوم، وقتی یک پارلمان مشروعیت ملی پیدا میکند که اکثریت ملت و مردم ملت در دادن رای آزادانه و ریختن رای خود در صندوق رای برضاء و رغبت خود سهم گرفته باشد. اگر پارلمانی با وجود توزیع کارتهای رای به همه نفوس واجد شرایط رایدهی، به همگیری یک اقلیت بمیان آمده باشد، و همچنان در آن غلطی و دست بازها هم رخنه کرده باشد، که ناظرین ملی و بین المللی این هردو موضوع را تأیید کرده اند، هرگز نمیتوان بچنین پارلمان مشروعیت ملی قایل شد. برای ثبوت این ادعا مروری بمیدیای ملی و بین المللی از طریق جراید، رادیو و تلویزیون واقعیت تلخی را افشاء میکند که همه اعلان کمیسیون انتخابات را خواندند و شنیدند که به ده ونیم میلیون نفوس واجد شرایط دادن رای کارت توزیع شده و راجستر شده بودند، اما بعد از رایدهی معلوم شد که حدود ۵۳ فیصد ده ونیم میلیون رای داده که حدود شش میلیون نفر میشود، و در حالیکه نفوس مجموعی کشور بین ۲۶ تا ۲۸ میلیون خوانده شده، ۶ میلیون نفر از ۲۵ فیصد نفوس کشور نمایندگی میکند و این واقعیت را کمیسیون بین المللی نظارت بر انتخابات نیز تصدیق کرده و همه خبردارند. قابل تذکر است که این شش میلیون نیز به تشویق جنگ سالاران و رهبران تنظیمهای سیاسی و باند قاچاقبران به پول و زور و واسطه بطرف صندوقهای رای سوق داده شده اند و حدود دو میلیون زن نیز شامل آن است که ۹۰ فیصد زنها اصلا معنی و مفهوم رای دادن را نفهمیده و شخصیکه به آن رای داده اند نمیشناخته، پس چطور میتوان باین انتخابات مشروعیت ملی و یا قانونی مطابق معیارهای ملی و بین المللی قایل شد؟ واقعیت دیگری که از ورای این نتیجه گیری به آن ملتفت میشویم اینست که حکومت و پارلمان موجوده افغانستان هردو ملی نبوده و بایکات ۷۵ فیصد نفوس کشور از انتخابات نشان میدهد که مخالفت علیه حکومت اجنبی و پارلمان آن تنها کار طالبان و تندروان اسلامی نبوده بلکه این مخالفت و مبارزه روز بروز شکل ملی را بخود میگیرد، زیرا طالبان و تندروان اسلامی باین

پیمانه وسیع پیروان و طرفداران دارند. پس مبرهن است مردمان ملی هستند که روز بروز صفوف شان فشرده شده می‌رود و به نفرت شان علیه خارجی‌ان و حکومت اجنبی افزوده می‌شود. ازینها گذشته، هیچفردملی و وطن‌دوست و با احساس چشم امید به همچو یک مرجع قانون ساز بیکفایت از هر نقطه نظر نداشته نمی‌تواند. البته قبلاً تذکر دادم که یک اقلیت کوچک و محدود که صلاحیت و کفایت و قابلیت تحقیق و تدقیق و تحلیل پیشنهادات متفاوت سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی و غیره را دارند خوشبختانه در پارلمان آمده، اما از آنجائیکه اکثریت پارلمان یا فاقد سواد سیاسی، علمی و اکادمیک بوده و یا تحصیل نکرده و جنگسالاران و بنیادگرایان کاذب قرار دارند، لهذا تاثیر اقلیت با سواد و با کفایت مانند یک چنگه شیراست در او قیانوس قیرگون. من تشویش دارم و پیشگوئی می‌کنم هر نوع پیشنهادیکه باین پارلمان پیش شود دچار مخمسه های تنظیمی، قومی، مذهبی گروه تجزیه طلبان و تفنگ سالاران تنظیمی خواهد شد که در نتیجه آن نه تنها بیک فیصله علمی و عملی و منطقی نمی‌رسند بلکه منافع ملی را بکلی نادیده گرفته با اساس منافع جیب و اهداف شخصی خود عملی می‌کنند. خلاصه اینکه هر نوع محاسبه کنیم، با حفظ احترام و حرمت کامل با اقلیت کوچک و شریفیکه در پارلمان آمده، باین نتیجه می‌رسیم که این پارلمان ملی نبوده و سازنده منافع ملی شده نمی‌تواند.

(۲) بارتباط سه موضوع مهم حیاتی که مجله آئینه مطرح کرده و نظرخواهی نموده که آیا درین پارلمان تصویب میشوند یا خیر؟ نظرم ازین قرار است:

اول، تاسیس پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان هم ضرورت امریکا و استراتژیهای استعماری آن میباشد و هم ضرورت حکومت اجنبی پرست و دست نشاندۀ فعلی بزعامت آقای حامد کرزی است و این دو ضرورت را مختصر توضیح می‌کنم و قبل بر آن می‌گوئیم که کشور افغانستان بچنین پایگاه ها ضرورت نداشته و تاسیس آن به نفع کشور نمیباشد. برای اثبات این ادعا تاریخ را یک ورق قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ورق می‌زنیم و می‌بینیم که بعد از سقوط اتحاد شوروی که یگانه رقیب امریکا بود، دنیای دوقطبی به یک قطبی تبدیل گردید و امریکا از برکت قربانیهای ملت مجاهد افغان یک تازمیدان شد. سه موضوع مهم و حیاتی برای امریکا روبروی حکومت امریکا قرار گرفت که دست قدرت خداوند (ج) هر سه گره را در افغانستان بسته بود: (یک) کنترل ذخایر جهانی نفت مخصوصاً در آسیای مرکزی که ذخایر نفتی آن بالاتر از ذخایر نفتی شرق میانه میباشد و موقعیت جغرافیائی افغانستان دروازه این ذخایر شناخته شده است. (دو) جنگ امریکا با اسلام و مبارزین اسلامی که نظر بادعای خود امریکا بپسند از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در برابر آن باید قرار می‌گرفت، و در حالیکه برای شکست و مغلوبیت اتحاد شوروی امریکا مددگار و متحد درجه اول مجاهدین اسلامی بوده و درین جهاد مقدس آن عده از مجاهدین بین المللی اسلامی (شمول بن لادن و معاونین و پیروان او) را که امروز تا به ترویریزم می‌زنند، همین امریکائیا و غریبها در جنگ با اتحاد شوروی هم مبارز و مجاهد میخواندند و هم مستقیم و غیر مستقیم برای داخل ساختن آنها در میدان جنگ بار و سها تشویق و استخدام می‌کردند و نظریه پلانهای همه استعمارگران (امریکا، روس، تاجکستان، ازبکستان، پاکستان و ایران) وعدم کفایت و خود پرستی و جیب گرائی رهبران جهادی و بیکفایتی آنها در امر حکومت داری، افغانستان بیچاره را دچار مصیبت خانه جنگی نموده و تنور استعمار را در داخل افغانستان هر روز داغتر میساختند و نان و کلمه های مقصود خود هارامی پزیدند، تا اینکه این ملت و مردم قهرمان را بخاک و خون کشانیدند و خانه آبائی و اجدادی شان را لانه تروریست ها تشخیص دادند و واقعه ۱۱ سپتامبر بهانه بدست استعمار برای تشریف آوری شان بخاک افغانستان و برای اشغال افغانستان زیر نام "جنگ با تروریسم" داد. در حالیکه اکثریت این مجاهدین تابعیت ممالک عربی را دارند و همه آنها متحد امریکا میباشد؛ اما چون متحد امریکا میباشد تا حال کاملاً و بقیسم نظامی مانند افغانستان اشغال نشده اند. (سه) کشت کوکنار و تولید مواد مخدره که متأسفانه مرکز این مصیبت هم افغانستان شده بود و برای مبارزه با این مصیبت جهانی هم ابر قدرت امریکا میخواست داخل افغانستان شود که مشوق این جنایت بشری افغانستان نی بلکه خود امریکا و ممالک غربی میباشد چونکه بازارهای اصلی مصرف کننده هروئین خودشان میباشد و تاجران خودشان در بازارهای غرب آزادانه باین تجارت مشغول بوده بلیونها دلار امارا هانه از همین مدرک تحت سازماندهی های بزرگ و منظم ته و بالا می‌کنند، زور امریکا بکارتل های خودش نمی‌رسد و ما تا حال یکروز هم یک قاچاقبر و تاجر غربی را ندیدیم که بچنگ قانون سپرده شده باشد و یا بصفحه تلویزیون کشیده شده باشد اما بالای ملت ناتوان و مظلوم افغان که اکثر آن محض تامین نفقه عیال و اولاد خود کوکنار میکارد و آنرا هم بنرخ کاه ماش از او می‌خرند فشار وارد شده و مزارع شان بخاطر منافع امریکا سوختانده میشود. اگر حکومت حامد خان کرزی یک حکومت ملی میبود باید از امریکا و ملل متحد تقاضا میکرد که برای آن دهقان افغان که فقط یک یاد و جریب زمین دارد و از همین زمین باید نفقه فامیل خود را تامین کند تقاوی پنجساله و مواد و وسایل زراعتی بدهند تا از طریق کشت دیگر مواد نفقه ضروری را تامین بتواند، لیکن حکومت غیر ملی که بدهل امریکا میرقصد بخاطر خوشنود ساختن امریکا ملت خود را از گرسنگی میکشد و دل امریکا را خوش میسازد. آیا امریکا و کشورهای اروپائی و غیره که از دوقرن باینطرف سگرت با افغانستان صادر میکنند و ملیونها افغان را بسلطان مبتلا و کشته اند حکومت کرزی این جرات را دارد تقاضا کند که کمپنی های سگرت مسدود و تخریب شوند، در حالیکه تولیدات کوکنار کسی را هم نکشته بلکه جنبه ذوقی و عیاشی برای غریبها دارد، پس ما چرا وضع اقتصادی ملت و دهقان خود را بخاطر خشنودی امریکا تخریب کنیم؟ پس دیده شود که پارلمان جدید درین موضوع چه تصمیم میگیرد؟ با اساس آنچه در بالا گفته شد، ایجاد پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان حتی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر از ضروریات اولی امریکا تشخیص شده بود.

در ایجاد پایگاه های نظامی امریکا ضرورت رژیم و حکومت موجوده بخاطر نیست که اکثر کدراهای حساس حکومت اجنبی متشکل از همان طبقه تجزیه طلبان، تفنگ سالاران، چپاولگران و قاچاقبرانی هستند که ۹۹ فیصد مردم از آنها نفرت

ما خوش شدیم یک عده کشورها بر اعمال گذشته وبی کفایتی حکومت کرزی انتقاد کردند؛ نمایندگان یکعده کشورهای کمک دهنده در کنفرانس لندن گفتند که با وجود مصرف حدود ده بلیون دالر در چهار سال گذشته چهره افغانستان و سویه زندگی مردم آن بهبود نیافته، عده دیگر بر تزئید و تشدید بی امنیتی در کشور انتقاد کرده، وضع خراب امنیت را عدم تشویق سرمایه گذاری خارجی و انمود ساختند، عده دیگر نیز بالای بی کفایتی حکومت کرزی در امر تحدید و کنترل مواد مخدره سخن راندند. مع هذا به تشویق امریکا و انگلیس که هر دو میخواهند همین حکومت یکفایت پنجسال دیگر دوام کند، ۷۰ کشور و موسسات بین المللی یک پلان پنجساله اقتصاد با کمک سالانه دو میلیارد دالر وعده دادند که در ظرف پنجسال ده میلیارد دالر میشود. اما دوام این وعده از طرف اکثر ممالک کمک دهنده مشروط بیک سلسله شرایط است از قبیل بهبود امنیت، توسعه تطبیق حقوق بشر و دیموکراسی، مبارزه و ازین بردن سویه فقر، انکشاف اقتصادی و تحدید کشت و تجارت مواد مخدره. ما خوش شدیم کشورهای دنیا این حد اقل کمک را برای انکشاف افغانستان در ظرف پنجسال آینده وعده داده اند، اما پیشینی ما اینست که پولهای کمک مانند سابق بین "چهارکلاه" تقسیم و مصرف میشود ولی در تحت اداره این حکومت بیکفایت و غیر مردمی مشکلات اساسی ملت که فقر، مرض، بیکاری و بیسوادی است بهبود نخواهد یافت :

(۱) در افغانستان فابریکات تولیدی وجود ندارد، اقتصاد مملکت بالای ۳ فیصد صادرات و ۹۷ فیصد واردات می چرخد، پس فقر و بیکاری چطور بهبود یافته میتواند؟ افغانستان در حال حاضر مواد خوراکی خود را از داخل کشور تامین نمیتواند و دستنگرو واردات است. برای انکشاف زراعت در افغانستان که برای این کشور قیمت حیاتی دارد توجه نشده و نمیشود. بازارهای کشور را پاکستان، ایران و جاپان اشغال کرده اند. حکومت کرزی قدرت و جرات تحدید توريدات، بشمول توريدات لوکس، راندارد. افغانستان در دوره شاهی از مدرک نساجی و تکه باب خود کفا شده بود، اما در چهار سال گذشته و مصرف بیجای ده میلیارد دالر، بفابریکات نساجی توجه نشده است. BBC لندن پیش از تبصره بالای اخبار و رويداد کنفرانس لندن بتاریخ اول فروری، یک فلم مستند (داکومنتری) نشان داد که صد هانفر در برف و خنک بمقابل دروازه های سفارتخانه های ایران و پاکستان ایستاده تقاضای ویزه میکنند تا برای دریافت کار و معاش دوباره به ایران و پاکستان بروند. حکومت کرزی هیچ یک پروژه مشروقات دهنده برای ایجاد کار در کشور طرح نکرده است.

(۲) کمکهای خارجی عمدتاً بهمان پروژه هائی بمصرف میرسد که کشورهای خارجی خودشان طرح کرده اند و اکثر آنها جنبه روبنائی دارند، از پروژه های زیربنائی از قبیل آهن حاجی گگ، مس و یورانوم، تیل و گاز، زمرد و لا جورد هیچ گب زده نمیشود، مثل اینکه در زیر خاک و کوه های افغانستان هیچ چیز نبوده و نیست! بیک مشاور امریکائی که اصلاً بمشورت او ضرورتی نیست فی روز و ده هزار دالر اجرت داده میشود، اما بمعلم مکتب ماهوار ۵۰ دالر و به استاد پوهنتون ۱۵۰ دالر معاش میدهند، آنهم در شرایطی که لا بر اتوار، کتاب و وسایل درسی درک ندارد. از جانب دیگر، انجیوها مانند جوک های وحشی خون ملت افغان را چوشیده راهی استند، ولی بیک عده وزیران کرزی حق میدهند تا دوام کنند.

(۳) بهبود امنیت وابسته به برون شدن قوای خارجی است، زیرا ملت افغان در برابر موجودیت قوای خارجی در کشور و خاک خود حساسیت دارد و عکس العمل های مردم که از طرف حکوت کرزی و امریکا عملیات تروریستی خوانده میشود در حقیقت شورش و قیام ملی است. ولی کرزی موجودیت قوای خارجی را برای دوام حکومت خود لازم میداند؛ کرزی از عملیات مستقل نظامی امریکا در افغانستان جلوگیری نمیتواند و عکس العمل مردم در برابر اعمال وحشیانه سپاه امریکارویه توسعه و تزئید است. بنابراین وضع امنیت نه تنها بهبود نمی یابد بلکه بدتر خواهد شد.

(۴) کرزی برای خشنود ساختن امریکا و کشورهای غربی دهقان افغان را می خواهد خفه و نابود سازد. کشت تریاک در افغانستان از مجبورت و بخاطر نفقه فامیل صورت میگیرد زیرا دهقان افغان با داشتن دوا یکرزمین و کشت گندم و یاد دیگر حبوبات در آن، فامیل خود را نان داده نمیتواند. کرزی عوض آنکه ازدنیای متمول برای دهقان افغان تقاوی و کمک اقتصادی بگیرد، کشت کوکنار را تحریم میکند و درین راه بعلتی موفق شده نمیتواند که حد اقل چهار ولایت افغانستان از همین مدرک کشت کوکنار حد اقل ضروریات اولیه زندگی خود را تامین میکنند؛ آنگاه محصول دهقان را تاجر و جنگ سالار و قاچاق بر قیمت ناچیز میخرد و فایده هنگفت بجیب جنگ سالار و قاچاقبر می افتد نه بجیب دهقان. زور کرزی بملت فقیر و هم بجنگ سالاران میلیارد رو قاچاقبر نمیرسد؛ اگر فشار بیشتر وارد کند، باقیام چند جانبه مردم مواجه خواهد شد. لهادما پیشینی میکنیم که حکومت کرزی به تحدید کشت کوکنار موفق شده نمیتواند، خصوصاً که وزیرای کابینه خود کرزی هم از مدرک قاچاق مواد مخدره سهم چرب میگیرند.

(۵) یک خبر تکان دهنده در کنفرانس لندن موقف دولت روسیه بود که گفته است برای بازسازی افغانستان کمک بیشتر داده نمیتواند، اما حاضر است ۹ میلیارد دالر قروض سابق خود را با افغانستان ببخشد. دولت روسیه در حالیکه گنجشک های نا گرفته از درختان ماسکو را با افغانستان می بخشد، از جانب حکومت دست نشانده و غیر ملی کرزی یک صدا بالانشد که افغانستان نه تنها قرضدار روسیه نیست، بلکه روسیه مشول تادیه غرامات جنگ با افغانستان میباشد!

بتکرار میگوئیم که از وعده کمک ده بلیون دالری کشورهای جهان با افغانستان فقیر در ظرف پنجسال آینده خوش و راضی هستیم، اگر چه این مقدار کمک در افغانستان رادوان میکند، خصوصاً که بدست یک حکومت بیکفایت داده میشود، باز هم خانه شان آباد. اما تشویش همیشگی ما از باب بیکفایتی وبی تفاوتی حکومت شخصی کرزی است که پنجسال دیگر نیز بهدر خواهد رفت؛ آنگاه در پایان پنجسال کرزی استعفی میکند و بدون محاکمه و بازخواست راه امریکاراد پریش میگیرد و باقی حیات خود را بر فاهیت در قصر بوش در تکساس میگذراند، اما ملت بیچاره افغان هنوز بفقر و بیکاری و بیسوادی غرق خواهد بود. خدا کند پیشگویی های ماتحقق نیابد. و من الله التوفیق. خدمتگزار افغانستان - سید خلیل الله هاشمیان

دارند. و آنها بر علاوه که منفور عام و خاص هستند، قابلیت و کفایت حکومت داری را هم ندارند و اگر فشار موجودیت قوای خارجی نباشد و یا قوای خارجی افغانستان را ترک بگویند، این حکومت داران موجوده در برابر اراده ملت و مردم یکروز هم مقاومت کرده نمیتوانند. بقا و حیات آنها در بقا و حیات و موجودیت قوای خارجی بسته است و پس باین نتیجه میرسیم که تصویب موجودیت پایگاه های دایمی نظامی امریکا در بین پارلمان موجوده که اکثریت آن نمایندگان ملت نی بلکه استخدام شدگان همین حکومت اجبر و خریده شده میباشند، هیچ مانعی نداشته و نخواهد داشت.

می آئیم بالای دو موضوع دیگر، یکی قانونی شدن و برسمیت شناختن خط تحمیلی و منحوس دیورند و باین ارتباط بر علاوه اینکه پارلمان صلاحیت رد این موضوع را ولو اینکه احیاناً سفارش امریکا صورت بگیرد، ندارد، بلکه مناسب ترین و ضعیفترین پارلمان برای تصویب تحمیلی آن میباشد. زیرا اکثریت این پارلمان اشتر- گاو- پلنگ تجزیه طلبان مغرضی هستند که نه تنها به لغو خط منحوس دیورند دلچسپی ندارند، بلکه موجودیت آنرا به نفع خود هم میدانند. زیرا آن اقلیت های تجزیه طلب که خود را دشمن درجه یک برادر بزرگ یا پشتونها میدانند اکثریت کافی در پارلمان دارند که در جهت کوچک سازی برادر بزرگ رسمی شدن خط منحوس دیورند را خوبترین حربه و بهترین سیاست میدانند، و همچنان یکتعداد اجیران پاکستان بکمک و نفوذ پاکستان بداخل پارلمان استخدام شده اند برای همین منظور که برای برسمیت شناختن خط تحمیلی و منحوس دیورند اعمال نفوذ کنند. از جانب دیگر برای یکتعداد دیگر که فاقد فهم و سواد سیاسی و تاریخی هستند و فعلاً درکن پارلمان میباشند، اصلاً درک اهمیت این موضوع برایشان مشکل بوده و بی تفاوت میمانند و معامله گران سهولت رای آنها را خریده میتوانند. از طرف دیگر آن عده ای که اهمیت موضوع و مسئولیت تاریخی خود را میدانند ولی در اقلیت قرار دارند که مخالفت شان جایی را نمیگیرد. معذمان باین تصور میباشم که اقلیت شریف و وطن دوست درین پارلمان برای رفع مسئولیت ملی و تاریخی خود در برابر اکثریت پرستش کنندگان امریکا بالای این واقعیت پافشاری جدی خواهند کرد که رد و تصویب خط دیورند هر دو از صلاحیت پارلمان نبوده بلکه یک لویه جرگه و واقعه ای که عاری از نفوذ اجنبی تاسیس شود در زمینه تصمیم گرفته میتواند.

قرار مسموع محافظه کاران طرفدار کرسی طرح امتیاز راه زمینی تابندر (گوا) در بلوچستان را در بدل برسمیت شناختن خط منحوس دیورند پیشنهاد میکنند و میگویند بین امریکا و پاکستان درین موضوع صحبت شده اما توافق صورت نگرفته است. لهذا این پیشنهاد مثال گنجشک ناگرفته را دارد که بالای درخت فراوان است و ترس آن میرود که پارلمان را باین وعده میان تهی فریب بدهند و تصویب بگیرند، در حالیکه واقعا پارلمان صلاحیت این تصویب را ندارد. کسان دیگری باین نظر اند که اگر بند ریجری در (گوا) و راه ترانزیت دایمی به تضمین ابر قدرت ها و ملل متحد برای افغانستان - در بدل برسمیت شناختن خط دیورند - میسر شود از قمار باخته امتیاز خوبی بدست خواهد آمد.

در مجموع باین نتیجه میتوان رسید که برای شناخت خط منحوس دیورند چانس مخالفت در پارلمان کمتر است و زمان هم مناسبتر، اما اگر جریان را کمی محتاطانه و دقیق مطالعه کنیم در قبال جئوپولیتیک افغانستان ستراتیژی امریکا تا هنوز روشن نیست. خدا کند معامله گریهای امریکا زیر پرده با پاکستان از این کرده هم خطرناکتر نباشد!

در قسمت بخش غرامات جنگ روسیه، بهترین پارلمان، بهترین وقت و بهترین چانس را روسیه دارد زیرا این پارلمان همان ضعف هائی را که در مورد خط منحوس دیورند دارد، بهتر آنرا در برابر روسها دارد، چونکه بالاترین دست در پارلمان از اتحاد شمال است و شخصی هم که حقوق مسلم افغان را مفت و رایگان بروسه بخشیده اکنون بخیت زعیم جمعیت اسلامی و احزاب منشعب از آن در پارلمان اخذ موقف نموده است. گرچه ظاهراً آنها تحت چتر قوای نظامی امریکا اتحاد جغرافیای موجوده افغانستان را پذیرفته اند اما در عمل در بین مردم طرفدار خود توطئه های تجزیه طلبی شان بر علاوه اینکه توقف نیافته، تشدید هم شده و بشدت ادامه دارد، و این تخم را روسها کشته اند، روسها تقویه میکنند و روسها تا هنوز هم آبیاری مینمایند و آنرا بامید ثمر گرفتن دامن میزنند. و تجزیه طلبان هم در حالت تجزیه شدن و هم در حالت فدرالی شدن و هم در حالت موجوده نظر بموقعیت جغرافیای خود سرنوشت خود را با روسها گره خورده یافته و قبول کرده اند که خوجه بین ربانی رهبر اصلی تجزیه طلبان بامیدی که بسته است این فداکاری را در گذشته هم کرده است. اگر موضوع در بین دو قوت بزرگ روس و امریکا قرار میگیرد درین زمانیکه دست امریکا زیر سنگ است، در اندک فشار در بدل امتیاز کوچک سیاسی و نظامی این امتیاز را به روسها خواهد داد.

آنچه بسیار مهم و مغلق است اینست که آیا زمان برای امریکا مناسب است تا پیشنهاد تصویب پایگاه های نظامی دایمی خود را به پارلمان موجوده افغانستان پیش کند یا خیر؟ تاجائیکه من فکر میکنم، فعلاً خود امریکا در دوراهی قرار دارد که آیا امریکا پایگاه نظامی اصلی دایمی و امریکائی خود را در افغانستان پیاده کند و یا از خود افغانستان یک پایگاه اجیر مانند پاکستان بسازد تا همیشه توسط جنرالان نظامی یک اردوی دایمی کنترل میشود؛ که فکر میکنم روشن شدن این قضیه وابستگی مطلق بموقفیت و عدم موفقیت امریکا در عراق و روابط روز بروز نزدیک شدن چین با روسیه، همچنان بیرون جوش شدن سیاسی چین در جهان بعد از قرنهای درون جوش بودن سیاست چین در داخل چین، دارد که یکی از نشانه های قابل تشویش آن برای جهان غرب مخصوصاً امریکا تاسیس پیمان اقتصادی و تجارتی شانگهای است که احیاناً تبدیلی برای پیمان ازین رفته و ارساتلقی شده است. وسعت و پیوستن ممالک منطقه به پیمان شانگهای و جهش های سیاسی، اقتصادی و احیاناً نظامی و تکنالوجیکی آن در آینده بمنطقه و به سطح جهان ارتباط مستقیم خواهد داشت. همچنان شکستادن کامل قوت های ضد امریکائی در داخل افغانستان برای پیدانمودن فضای مصئون پایگاه های دایمی و رفع همه این تشویشها و صدها سوال دیگر، مانند مقاومت القاعده و طالبان و مداخله تندروان اسلامی از پاکستان و ایران، برای امریکا و حضور دایمی او

در منطقه قابل تحقیق و تشویش است. در اخیر بهمین ارتباط که حکومت موجوده افغانستان برای حضور هر چه زودتر پایگاه های نظامی دایمی شالاق تراست، نوشته خود را بپایان میرسانم. و من الله التوفیق. عنایت الله مجددی از استرالیای غربی مورخ ۱۵ جنوری ۲۰۰۶. بسلسله معرفی پشتونهاییکه بزبان دری شعر گفته اند

..... بوسه به پیغام

از طبع اعلحضرت تیمورشاه درانی

دور باعی از اعلحضرت تیمورشاه درانی (انتخاب از آقای (جاهد))

ای آنکه توئی محرم راز همه کس ... لطف و کرم تو کار ساز همه کس
یارب تو بر آر حاجت خلق جهان ... چون با تو بود روی نیاز همه کس

تا کی میم از عتاب خواهی دادن ... وز مرغ دلم کباب خواهی دادن
امروز سوالیست مرا از تو بگویی ... فردا چه بحق جواب خواهی دادن

یک رباعی از میر هوتک خان متخلص به (افغان)، از شاعران برجسته،
دربار اعلحضرت تیمورشاه درانی

سر قدم ساخته پابوس توا حرام کنم
چند درد دست صبا بوسه به پیغام کنم
یکدم آرام نگیرم بجهان در طلبت
آخرای آهوی وحشی به چاهات رام کنم
تلخ کامم ز بس از زهر فراق تو، رواست
طلب بوسه اگر از تو به پیغام کنم
بسکه بینم بچمن جور و جفا از خس و خار
که تمنای قفس گه هوس دام کنم
شب خود را بخیال رخ تو کردم روز
روز خود را به غم هجرت تو چو شام کنم
چند پیش رخ و زلفش (شه تیمور) دایم
گریه هر صبح نمایم گله هر شام کنم

طلسم غنچه، دل باغ دلکشای منست هوای عالم آزادگی فضای منست
بهر کجاکه غزال معانی است (افغان) اسیر رشته اندیشه، رسای منست

نقشهء حکومت واحد جهانی از راه فریبهای بزرگ و کمکهای کوچک
بقلم عبدالصمد و هابزاده (فریار)

سر شک از رخ پاک بردن چه حاصل تو کاری بکن کرد لم خون نیاید

هر قدر دنیای کهن ما سالخورده تر میشود بهمان اندازه درگیر دردها و مصیبتهای طاقت فرسا تر شده میگردد و لوعده شعبده بازان مشهور و معلوم هر سال برای آن قبیای نوی می برند. ولی بهر ترتیبی که بخواهند این پیکر زخمی را با جامه های رنگارنگ بپوشانند متأسفانه نمیتوانند خونهای آنرا که از مفاصل این تن زخم خورده می چکد پنهان کنند.

در پشت پرده مینشینند و اتفاق میکنند و کمیسیونهای میسازند تا ذره، ذره دارائیهای سرزمینی و زیرزمینی هر خطه از دنیا را ثبت کنند و برای تصاحب آن پلانیهای سترا تیژی بسازند که یکبار یکبار مردم قاره ها را احتیالاً مطابق سیاست مطروحه خودشان غیر محسوس بنام تأمین عدالت، دموکراسی، و تأمین حقوق بشر و رفاه حال مردم «مثل گاوی شیرینی صبح و چاشت و شام چنان بدوشند تا گاوا را زلاغری و ناتوانی بمیرد و باز هم لکچریست و گوشت و استخوان های آنرا هم تجارت کنند. ما و شما شاهدیم مخصوصاً درین یکصد سال اخیر تمام آسیا و آسیای میانه افریقا و استرالیا و کانادا و قطبین تا آخرین امکان مورد کنج و کا و قرار داشته و دارا اگر از زربود یا الماس یا سایر خواهرات و یا انواع مواد قیمتیهای فلز و آهن و مس و یورانیم، و صد ها مواد مهم و قیمتی دیگر با ثروت های خوابیده این قاره ها را از سینه های شان کشیده و بملک های خود برده اند. طبعاً برای رسیدن به این کار وانی های خود انسان های این قاره ها را نیز برعکس ادعای کاذب ظاهری از تمام صلاحیت های مادی و معنوی شان برهنه ساخته و صاحبان شعور و متفکران و عقلاء و مدافعان حقوق انسانی شان را در زندانهای خطرناکی که مثل «گوانتانامو» در تمام قاره ها بصورت مخفی دارند پوده کرده و هیچ آوازشان را برای همیشه خاموش ساخته اند. تمام اختراعات نوامروز را بحد ترازقرون سیاه گذشته ظالمانه تر در خدمت استعمار نوین دنیای کهن بکار گرفته میشود. ازین رو-

دنیای ما این اختراعات را آنقدر که چک ساخته اند که هر صبح و شام کنون میگویند بر تمام قاره های مظلوم مثل یک شهر خود حکومت کنند هر کسی را بخواهند حاکم بسازند و هر کسی را بخواهند محکوم. قصه گرگ و بره را در نقطه نقطه دنیا با گیاهان و گریه های مختلف تحت شعاع تبلیغات دروغ و مردم فریب طوری بر مردم هر قاره بوسپیل گماشتگان زرخیز یا کراتی خود را با اعمال ظلم و زور طاقت فرسا اعمال میکنند تا مردم به یک خلاص گیر محتاج را با زحمت و بعد از خودشان را داخل مهر که میشود و ظاهر آنها را پشت سر گذاشته عدده دیگری را با زحمت و بعد از خودشان را داخل خودشان بر مردم مسلط میسازند و به مردم نامی فریاد میزنند که از ایشان منت دار هم باشند ولی نمیدانند که مردم بزبان حال و قال میگویند:-

رابطه عمق استراتیجی حکومت پاکستان در افغانستان باموجودیت قوای نظامی امریکا در منطقه

دکتر محمد ضیاء جاغوری از نیویارک

باتجاوز نظامی شوروی در افغانستان و مهاجرت‌های دسته جمعی افغان‌ها به پاکستان، افغان‌ها دیدند که چگونه سران تنظیم‌های متفرق تحت کنترل ISI قرار گرفت و از تیم‌های مجاهدین چه نوع استفاده بعمل آمد و چسان عساکر ملا عمر بنام طالبان بوجود آمد. زمانیکه حزب اسلامی گلبدین موفق بسقوط حکومت استادرانی در کابل نگردید، ذخایر سلاحی آن در پاکستان و جنوب افغانستان به طالبان سپرده شد که این آغاز تجاوز علنی نظامی پاکستان شمرده میشود. و وقتی جنرال مشرف حکومت نظامی خود را تشکیل داد، اجندای سیاسی حکومت خود را عمق استراتیجی پاکستان در افغانستان خواند. برای اینکه عمق استراتیجی پاکستان تحلیل گردد، ضرورت احساس میشود که کروئولوژی واقعات و مداخلات علنی نظامی پاکستان در افغانستان تحت مذاقه قرار گیرد که این یک فصل جدید در تاریخ سیاسی اخیر افغانستان میباشد.

حکومت پاکستان از همکاری ISI با CIA زمان جنگ سرد استفاده کرد و در سال ۱۹۹۶ با همکاری کمپنی یونیکال توانست که نماینده گروه‌های متعدد مقاومت را از داخل افغانستان بشمول نماینده اتحادیه شمال و نماینده طالبان توسط یک سناتور امریکائی و لایبست یونیکال در عمارت کانگرس در واشنگتن گردهم آورد و این مترادف بزمانی است که طالبان قندهار را اشغال و تعداد ۳۰۰۰ طالبان مدرسه پاکستانی از پشاور وارد افغانستان میگردد. و رئیس استخبارات عربستان سعودی شهزاده ترکی از کابل و قندهار بازدید و در ۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶ طالبان بکمک نظامی پاکستان و پطرو دالر عربستان سعودی باشغال کابل موفق و آقای کرزی با این حکومت طالبان اظهار همکاری مینماید. و برادر بزرگ حامد جان، آقای قیوم کرزی افغانها را در ماریلند و ویرجینیا بنام (وحدت ملی افغانها) تحت قیادت ملا عمر و طالبان دعوت مینماید و میگوید که طالبان صلح و امنیت را در افغانستان می آورند و خدمت صادقانه انجام میدهند.

در گردهم آئی ۱۹۹۶ در تالار کانگرس امریکا جروبحث میان نماینده گروه‌های متعدد برای می افتد در حالیکه نماینده طالبان ابامیوزد که با این گروه افغان‌نشین باشد. پیام طالبان رایک خانم پاکستانی در یک صفحه تسلیم رئیس مجلس سنای امریکا مینماید (من شخصاً درین مجلس در کانگرس حاضر بودم). فردای آن برادر آقای مجددی یاد آور شد که همه این نمایندگان از داخل افغانستان آمده بودند و برای نان شب سفارت پاکستان دعوت شدند، وقتی بداخل سالون میشوند می بینند که در صدر مجلس نماینده طالبان نشسته است. این گردهم آئی ۱۹۹۶ در کانگرس آغاز شناسائی طالبان است که بحیث یک قدرت نظامی قوی تر از دیگران در افغانستان تحت پلان کمپنی یونیکال بشکل یک پدیده اقتصادی با طالبان همکاری مینماید، نمایان میگردد. در سال ۱۹۹۷ جنرال دوستم بنابر همکاری جنرال مالک با طالبان مجبوریه ترک مزار شریف میگردد و حکومت پاکستان، عربستان سعودی و اتحادیه امارات عربی حکومت طالبان را برسمیت میشناسند. جنرال دوستم بکمک از پاکستان بمزار شریف بر میگردد و با حزب وحدت و حکومت استادرانی اتحادیه شمال را تشکیل میدهند. در ۱۹۹۷ اتحادیه زنان امریکا بر ضد روش طالبان در مقابل زنان افغان احتجاج نموده و بحکومت امریکا اخطار میدهند که حکومت طالبان را برسمیت نشناسد. و وزیر خارجه دولت کلتون طالبان را متهم به تجاوز بر حقوق بشر مینماید. در سال ۱۹۹۸ ملل متحد امراخراج کارگران بین المللی را از جنوب افغانستان صادر مینماید که طرف تجاوز فیزیکی پاکستانیها واقع شده بودند. بار دیگر در ۱۹۹۸ شهزاده ترکی در قندهار با ملا محمد عمر ملاقات میکند و ملا عمر یکماه بعد امراخراج همه عیسویان را از خاک افغانستان صادر و گروه‌های چند هزاری از مدارس پاکستان بداخل افغانستان میشوند تا باشغال بامیان پرداخته و بقتل دسته جمعی مردم هزاره پردازند. متعاقب آن سفارت‌های امریکا در (کینیا) و (تانزانیا) بمبگذاری و منفجر میشوند و امریکا با المقابل کمپهای طالبان را در ولایت جنوبی افغانستان تحت بمباردمان قرار میدهد. در اپریل ۱۹۹۹ امریکا بحکومت پاکستان اخطار میدهد که از طالبان پشتیبانی ننماید. بتاريخ ۱۵ جولای ۱۹۹۹ پدر آقای کرزی (عبدالاحد خان کرزی) در شهر کویت بشهادت میرسد (توسط پاکستان). بتاريخ ۱۲ اکتوبر ۱۹۹۹ جنرال مشرف توسط یک کودتای عسکری در راس حکومت پاکستان قرار میگیرد و برخلاف توقع ISI بیشتر با طالبان نزدیک شده حتی با طالبان کمک نظامی میدهد. در اویل جولای سال ۲۰۰۰ اتحادیه شمال و احمد شاه مسعود در شمال کابل طالبان را دچار تلفات مینماید. بتاريخ نهم سپتمبر ۲۰۰۱ قوماندان مسعود آمر اتحادیه شمال توسط دو نفر عرب بشهادت میرسد و بتاريخ ۹/۱۱ القاعده در شهر نیویارک بعمل ترورستی خود می پردازد و بالمقابل امریکا اتحادیه شمال را تقویه و حکومت طالبان را بسقوط مواجه مینماید و اسامه بن لادن با رفقای خود از طریق توره بوره پاکستان تحت حمایت ISI فرار میکنند و هرباری که جنرال مشرف در قصر سفید باز عمای امریکا ملاقات میکند با چند صد میلیون دالر دوباره پاکستان بر میگردد.

در پی هر یک از این واقعات که تذکر یافت سوال‌هایی وجود دارد که چرا؟ افغانها باید ارتباط این سوالات فکر و تعمق

Hyundai Engineering + Const
- ntion (S. Korea) 5%

امریکا البته از تاریخچه خط دیورند آگاهی دارد؛ این خط منحوس از جانب یک امپریالست جهانی که در زیر کاسه با هم نیم کاسه دارند مطابق پالیسی قدیم (تفرقه انداز و حکومت کن) بکار افتاده است. تازمانیکه عمق استراتیجی پاکستان وجود دارد یک کشور جنگ دیده و ضعیف چون افغانستان جهت حمایه و مصئونیت خود بقدرت های خارجی ضرورت دارد، حتی رول ناتو نیز عوض می گردد و امریکا بخوبی و سهولت موفق شد که قضایای لاینجل و ممالک ذیدخل و مشترک المنافع را در یک مجرا و کانال کاملاً نوی سربراه بسازد که نمونه آن توافقهایی بن و حکومت های گذری و پیدا کردن آقایان کرزی و خلیلزاد برای مملکتی چون افغانستان میباشد، زیرا این ملت بنابر عنعنۀ عقبگرایی غیر از شاه و سلطنت راه دیگری رایا بلد نیست، و یاقادر نیست و کفایت آنرا ندارد که خود را از رموز جهان قرن ۲۱ آگاه بسازد، لهذا راه حلی که امریکا برای آن پیدا کرد و بزعم خود مشکل را حل ساخت همان فورمولی بود که ظاهر شاه را بلقب پدر ملت قانع ساخته و قاشق دیموکراسی را بدست چند نفر داده تا چشیده و چوشیده باشند، تا به تطبیق اجندای (World New Order) مساعدت بوجود آید. بموجب این فورمول برای جنگ سالاران، طالبان و حتی اعضای احزاب کمونستی بنام "دیموکراسی" در پارلمان سهم داده میشود.

از آنجائیکه عیش ماشینهای صنعتی امریکا و ممالک صنعتی کما فی السابق وجود خواهد داشت، اینها به چاه های نفت و ذخایر گاز دنیا باید دستیابی داشته باشند و این سیاست جزء مصئونیت اقتصادی این ممالک است. حادثه ۹/۱۱ فرصت طلای برای امریکا برپا ساخت تا به اشغال عراق اقدام کند، و خلیل زاد بعد از آنچه در افغانستان انجام داد، ماموریت مییابد که همان پروژهء افغانستان را در عراق تطبیق نماید که این یک چپتر دیگری است ناتمام تادیده شود یکجا می انجامد. سوال نهائی ممکن این باشد که رول حکومت آقای کرزی چیست؟ کفایت میکند بگویم که این نوع حکومتها بسیار آمده و رفته اند. جوانان و نسل آینده افغان با تجارب تعلیم و تربیه و آموختن معیارهای دیموکراسی موافق بحال و شرایط افغانستان، باید تمامیت ارضی و مصئونیت ملی خود را تامین نمایند. ومن الله التوفیق.

نیش زنبور

م. نسيم « اسير » ٥ دسمبر ٢٠٠٠: ابن آلمان

لعل لب نوش ترا، شیرینی باد، شوری مباد
مستانه و مغرور من از ناز شناسد مرا
ترسم به دستور رقیب، بامن محبت می کنی
ظفل بکیف آموخته، باشد راحت کی شود
گر چشم بیمار ترا نا، جوری دل مدعاست
شیرین کلام من چرا، هر دم زنی نیش زبان
از کیف چشم مست تو سامان مستی یافتم
گرچه «اسیر» فتنه و بیداد دشمن گشته ام
در پیش مزدوران مرا تمکین مزدوری مباد

یادگاری از یمما
الحاج ناظم باختری

درفکرموی و روی تو، دل برد بسوی تو
کشته مرا ابروی تو، باصد امید و آرزو
در باغ گل سنبل توئی، آسایش محفل توئی
ساقی توئی و گل توئی، پیمانه و جام و سبو
از مستی سیوی تو، وامانده ام از کوی تو
چون زنده ام به بوی تو، ای جان من تا کی بگو
در زندگی شام و سحر، ای آفتاب و ای قمر
بی تونمی شود بسر، ای نازنین ای خوبرو
ای خطهء نام آوران، اندر زمین و آسمان
در آسمان و کیهکشان، جز تو دگر زبیده کو
ای تاجدار آسیا، ای یادگاری از یمما
خواری نمی شاید ترا، زین افتخار و ابرو

گفتگو
خوشنود تابان منست، بی شبهه و بی
(ناظم)
از رکن ایمان من است،

دملی سرود کړکیچ اوله پښتوسره مخاصمه 34

غلام محی الدین زرمالوال له کانداڅخه

د دعوت دملی میاشتنی جریدی د ۱۸۱-۱۸۲ گڼه، ۱۳۸۴، می له پیل تر پای پوری ولوسته، دنوموړی جریدی په (۲۸) مخوکی (۲۵) د قلم اربابانو او شاعرانو دنوی ملی سرود د جوړولو په هکله، لنډی او اوږدی لیکنی اوتبصری کړیدی. په پښتواودری ژبه یی دپرون ورځی جوړشوی سرودونه، اوهم دنن ورځی نوی سرودونه چی په هغی کی داقوامو اوقبایلو نمونه هم ذکرشویدی، دیوی معترضه جملی تر عنوان لاندی داسی سوال یا پښتنه مطرح کیدای شی، چی په ملی سرود کی دمختلفو اوقوامو اوقبایلو ذکر، یومعقول، منطقی، د اړتیا او ضرورت وړ او احسن ذکر دی؟ اوکله دبیرک کارمل د صوبداری د وخت، د ترڅو خاطر ودیباژوندی کولو بله طریقه ده؟

یاورلرم د دعوت وزینی، ملی جریدی محترم لوستونکی نیک ملتفته دی، ځکه چی کمونستی شوروی اتحاد د افغانستان اشغال اوبیرک کارمل یی دکابل په ارگ کی دکریملین دسیاسی لوبو په ستیج کشیناوه، بیرک کارمل دخپلو همکارانو اودستیارانو په مشوره د سرحداتو د وزارت نوم، داقوامو اوقبایلو د وزارت په نام تعویض اود شوروی اتحاد په پیروی ئی شپږمعینان شپږوقبیلویانی پښتنو، تاجکو، اوزبکو، هزاره، بلوچ اونورستانیوته منسوب، د شپږملیتو تر عنوان لاندی داقوامو اوقبایلو په وزارت کی مقرراوپه کاروگمارل؛ هغه طرحه په لمړی مرحله کی په افغانستان کی د فدرالی نظام د پیاده کولو له پاره تمهید وو، اوپه دوهمه مرحله کی په قطعی توگه د افغانستان تجزیه په نظر کی وه.

په هرحال، دغه لاندی ذکرشوی ملی سرود:

څوچی دامځکه آسمان وی څوچی داجهان ودان وی
څوچی ژوند پدی جهان وی تل دوی افغان ملت جمهوریت
ملی وحدت، ملی وحدت

دغه ملی سرود د دعوت د جریدی د تاسیس له ورځی تر نن ورځی پوری دنوموړی جریدی په لمړی مخ اوپه برکین کښ کی خپریزی، اوپه ذکرشوی گڼه کی دمقالو لیکونکو له خوا هم معرفی شوی، اودا هغه ملی سرود دی چی د ۳۲ کاله دمخه د شهید سردار محمد داود خان د جمهوریت په دوران کی، دیوه شهیراوپیاوړی شاعر، اوتوانالیکیوال، عبدالروف بینوا، له خوا د "ماقل و دل" د منطق پرینا، ددری کلیمو (افغانستان، ملی وحدت او جمهوریت) له ترکیب څخه جوړ او ومنل شو، او هیچا د ۳۲ کلویه اوزدوکی د پورته لیک شوی ملی سرود دنیمگریټیا، عیب اونقیصی ته دانتقاد گپوته ونه نیوله، فلهدا داسی اټکل کیدی شی چی نوموړی ملی سرود دنص پشانی یومعتبر، صریح اوله هردول تبعیض اوتعصب څخه مبرا او کامل بی عیبه اوبی مثال ملی سرود دی، ځکه په همدغه ملی سرود کی، دهیڅ یوه قوم اوقبیل، دلی اوگروه، حتی دیوه فرد ستاینه، سپکاوی او غندنه نه شوی، اودمجاهد افغان ولس دملی ارمانو، نیکو هیلو، له اجتماعی عدالت سره سم اودافغان ولس دقاطع اکثریت په ژبه پښتو داسی جوړشوی چی دافغانستان ملی وحدت او جمهوریت د بقا وتل پاتی تمنا وتینگار شوی. لیکن دتعصب غلامان پښتونه منی، اوددیری خواشینۍ حای دادی چی دپښتو د زده کړی په هکله کراهیت، معاندت اومخاصمه هم پښتنوپیل کړی نه بل چا؛ اوددی اعداد ثبوت دپاره دلاندنیلو کموتیاو ته څیړشی:

محمد ظاهر خان دافغانستان دوخت پاچا په لمړیز کال ۱۳۱۵ کی دپښتو ژبی د زده کړی په هکله داسی یوکاذب فرمان صادر کړ:

"ج. ع. ج. ا. ا. نشان عم محترم سردار شاه ولیخان غازی وکیل صدراعظم!

مسلم است که مسئله زبان در وحدت ملی و حفظ ادب و شعایریک ملت اثرات معتنا بهی داشته وتوجه باین مطلب از جمله ضروریات حیاتیه یک مملکت بشمار میرود. چون در مملکت عزیزمان از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده و از جانب دیگر بعلمت اینکه قسمت بزرگ ملت ما بلسان افغانی متکلم و مامورین علی الاکثر به نسبت ندانستن زبان پښتو دچار مشکل میشوند، لهذا برای رفع زبان این نقیصه و تسهیل معاملات رسمی واداری، اراده فرموده ایم همچنانیکه زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است، در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی بعمل آمده واز همه اول مامورین دولت این زبان ملی را بیاموزند. شما بوزارتها و نایب الحکومه ها امریده که مامورین لشکری و کشوری مربوطه خود را مکلف نمایند که در مدت سه سال لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار دهند."

اودهمدغه فرمان په پیروی دهغی ورځی پښتوتولنی له دولت سره دمصلحت اومشوری پرینا شپږ کاله وخت اوپه معاش یاتنخواکی پنځوس افغانی زیاتوالی دپښتو د زده کړی په مناسبت امتیاز هم ومنل شو، اما پورته ذکرشوی فرمان، لکه څرنګه چی مادمخه اشاره رسولی، یوکاذب فرمان وو چی محض دپښتو داغفال دپاره صادرشوی وو، اوسره له هغوسه ولتواو اسانتیاو اومتیازاتو، محمد ظاهر خان دوخت پاچا اود پاچاهی کورنی غریو اونورو پښتنو سردارانو، حتی د قدرت په پنځوس کلن کی هم پښتو زده نکړه اوپه پښتو ژغیدلی نشی.

دتعصب غلامان هم دمخلوع پاچا محمد ظاهر خان اود پاچاهی کورنی د غریو په پیروی، دپښتو ژبی له زده کړی سره خپل ضدیت اومخالفت ته دوام ورکوی. میر محمد صدیق فرهنگ دمخلوع پاچا پورته ذکر شوی فرمان چی

دپښتوژبې دزده کړې په هکله ابلاغ شوی وو، ۵۲ کاله یانیمه پېړۍ وروسته، پخپل تالیف "افغانستان درېنچ قرن اخیر" (۱۳۶۷هـ)، په ۴۲۴-۴۲۶ مخوکې، داسې تفسیر کړې: "در سال ۱۹۳۲ میلادی، هتلر رهبر حزب ناسیونال سوسیالست المان، زمام قدرت را در دست گرفت و به تبلیغ نظریه برتری نژادی پرداخت. یکعده شخصیت‌های دولتی افغانستان از جمله محمد داود خان و محمد نعیم خان، برادرزادگان محمد هاشم خان صدراعظم، و عبدالمجید زابلی رئیس بانک ملی به نظریه مذکور گرویده، تبلیغات همانند را در افغانستان رویدست گرفتند؛ آنها نظر محمد گل مومند را در باره تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبانها، از خود نموده و پس از آنکه به آب و تاب هتلر جلا دصیقل دادند، بعنوان سیاست جدید فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند؛ این وقتی بود که در سطح بین المللی المان نازی باوج قدرت رسیده و دورنمای پیروزی نهایی آن عناصر زورگو و فاشیست مزاج را در همه جاسوی خود جلب میکرد، و در افغانستان قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره ۱۳ حوت سال ۱۳۱۵ مطابق ۱۹۳۷ میلادی راجع بزبان پشتو درجریدهء اصلاح نشر شد."

په هر حال، څرگند واقعیت دادی چی دنړۍ په گنشمیر هیوادوکی عالمانو، پوهانو، دژبې یاد ژبو دزده کړې د اړتیا و ضرورت په هکله هراړخیزې څیړنې کړې، مقالې، رسالې او کتابونه یی لیکلې، زه د ژبې یاد ژبو دزده کړې یوازې دوو نکتو ته چی زما په قاصر نظر د حکمی التفات او اعتنا وړتکی دی، د ايجاز په توگه اشاره کوم:

(۱) د ټولنیز انساني ژوند په ساحه کی د افهام او تفهیم، ذات البینې ارتباطاتو، راکړه ورکړه، معاملاتو او یو د بل په ژبه دنه پوهیدلو د ستونجې دریغ کولو دپاره د ژبې یا ژبو زده کول در هر چا دپاره نه یوازې معقول او منطقی کاردی بلکی مسلمه اړتیا و ضرورت دی.

(۲) دننی علومو او کمالاتو، اختراعاتو، اکتشافاتو او انکشافاتو د ټولو څانگو رازو او زمرونه، دنړۍ په گن شمیر ژبو، په تیره بیا د غربی نړۍ په ژوندی ژبو کی لکه فرانسوی، جرمنی، انگیسی او روسی ژبو کی موجود دی، فلهدا د همدغو دوو اصولو یعنی افهام او تفهیم اود کسب او کمال د ترلاسه کولو په منظور د خپلو او پردیو، یو د دوو ژبو زده کول د ټول بشر یو میرم او انکارنا پېره اړتیا و ضرورت دی.

ټول افغانی وروڼه نیک ملتفت دی چی په کابل کی د استقلال په لیسه کی فرانسوی ژبه، دنجات په لیسه کی جرمنی ژبه اود حبیبی اوغازی په لیسو کی انگیسی ژبه دنورو تدریسی مضامینو ترڅنگ تدریس کیژی. دکابل اود ولایتو په نورو پوهنتونو کی د داخلې او خارجې ژبو د تدریس اوزده کړې دپاره څانگی وجود لری او په ټول هیواد کی دنجونو او هلکانو دپاره په ۶۰ لیسو کی یوه خارجې ژبه تدریس کیژی؛ په پوهنتونو او لیسو کی محصلین او محصلاتې، متعلماتی او متعلمین دیوې خارجې ژبې لوست، لیک او محاوره په دیره علاقه او مینه زده کوی او په زده کړه یی مباحات هم کوی. دمخلوع پاچا محمد ظاهر خان دکاذبی دموکراسی په دوران کی ولسی جرگی او مشرانو جرگی دملکی مامورینو قانون تائید او تصویب کړ، اود نوموړی قانون دهدایت اود ستور پربنا د دولت په دستگاه کی د افغانانو د استخدام دپاره دهیواد په دواړو رسمی ژبو، پشتو اودری، لوست، لیک او محاورې زده کړه، دمیرم ضرورت پرینا دمنلو لمړنی شرط وټاکل شو. ولی په عمل کی دپښتو ژبې د لوست، لیک او محاورې دزده کولو او په معارف اود فترکی دترویج او تعمیم په هکله نه یوازې اهمال او اغماض شوی بلکه دپښتو ژبې پر ضد معاندت او مخاصمه کیژی. دپښتو ژبې له زده کړې سره ضدیت او مخالفت دمخلوع پاچا پښتانه محمد ظاهر خان ایتکار او ابداع ده. محمد ظاهر خان پخپله اود پاچاهی کورنی غړیو، که دپاچاهی فرمان له هدایت سره سم دپښتو ژبې زده کړې وای، باور کوم چی د غربی ژبې ددغې وجیزی پر بنا چه وائی "الناس علی دین ملوکهم"، زموږ ټولو ددری ژبو ورونو به هم په دیر علاقه او مینه د افغانستان د قاطع اکثریت ولس پښتو ژبې هم زده کړې وای. په دری کی وائی: "چوکفر از کعبه برخیزد، کجا ماند مسلمان". مخلوع پاچا په خټه پښتون دی اود پاچاهی کورنی ټول غړی پښتانه دی، هرکله چه پښتون پاچا اوده کورنی غړی خپله موروثی ژبه هیروی اود پښتو ژبې له زده کړې څخه ډډه کوی، محکمی اهریمنان، طاغوتان، د تعصب غلامان دمخلوع پاچا په پیروی به هر ورو د خپلو نابکاریو په سلسله کی دپښتو ژبې دزده کړې اوترویج او تعمیم دمختیوی په غرض، په معاندت او مخاصمت لاس پوری کوی او دواحد افغانستان او واحد ملت وروڼه ولسونه، دژبې، نژاد، مذهب او سمت د تبعیض پر بنا دبیلثانه، نفاق او شقاق لورته ورڅکوی.

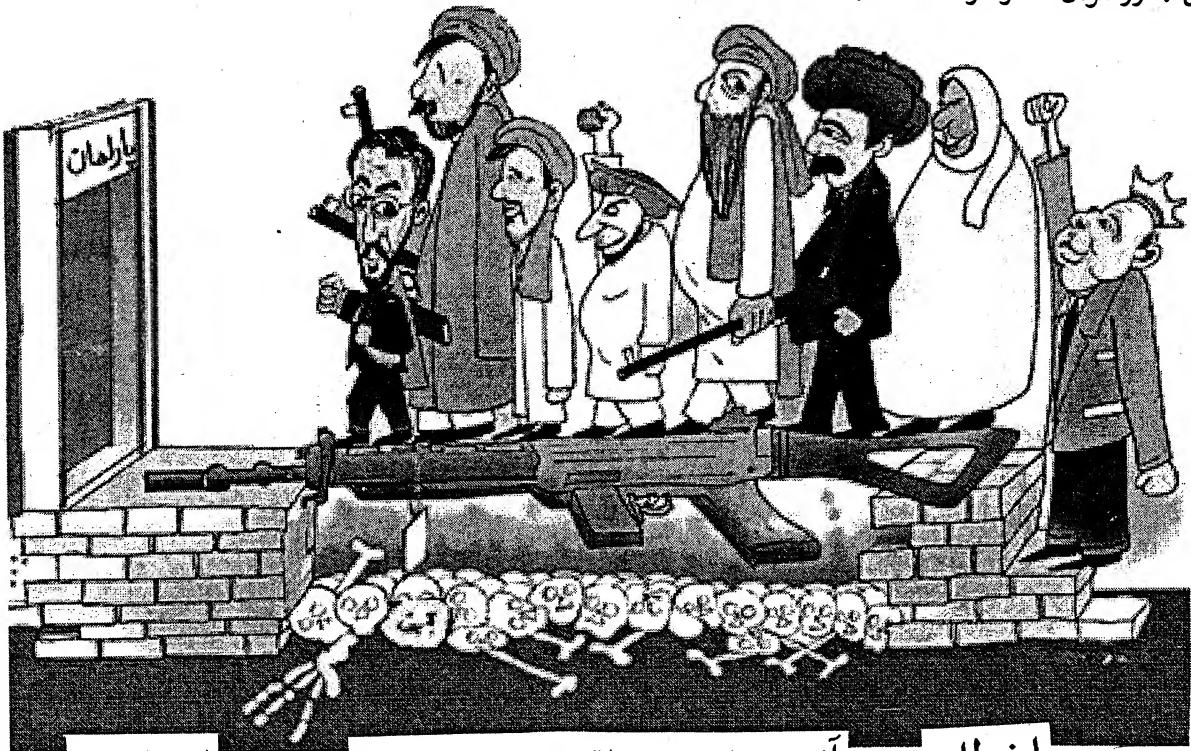
په اتومی او نورو مهلکو ولسو مسلح، جابره، ظالمه، یرغلگره امریکا، چی دانسان وینی له نفتو سره معاوضه کوی، په افغانستان کی دبیلثانه او نفاق هنگامه اومعرکه دیرتوده کړې، پدی مانا چی یوه افغان ته یی په یوه لاس کی دالر، او په بل لاس کی یی توپک ورکړی، اودهیواد په شرقی، جنوبی او جنوب غربی سیمو کی پښتانه دکاذبو بهانو په پلمه تکوی او وژنی.

ای په غرب کی مهاجرو هم وطنانو! باور لرم نیک ملتفت یاست چی په افغانستان کی دامریکا له خوان تحمیل شوی لاسپوڅی حکومت په مجاهد افغان ولس کی بنسټ اود افغان ولس ملا تړلری، فلهدا دهغو څپ وهل مشکل کارندی. په غرب کی دوطنپالو پوهانو، منورینو، روشنفکرانو اود قلم دار یا بانوغټ مشکل اوستونځه دهغو د اتحاد او اتفاق فقدان اونشتوالی دی. دامریکی تر سیطره او اشغال لاندی دافغانستان پښتنی بحرانی شرایطو او خطیره مرحله کی، یوله بل څخه دبیلثانه وضع او حالت سربیره پردی چی یوه فاجعه تلقی کیژی، دافغانانو دنشتوالی ثبوت هم دی. که افغانی مهاجر پوهانو، چی دمقالو لیکلو اومصاحبو پهلوانان دی، په رښتیا دخپل ځان اود افغان ولس دسرنوشت ټاکلو مسلم حق، او دنورو بنیادی اوسیاسی حقوقو د احقاق او په دموکراتیکو منل شوو معیارو پربنا، ودولسواکه نظام

استقرار او ملی ستونجی د مسالمت حل غوشتونکی وی، لویا باید خپل غنیمت فرصت د تیرود پر شوکلوپشانی په مقالو لیکلو، مصاحبو او طمطراقی ویناو له لاسه ورنکړی، اوبی له خنډه د عمل په ابتکار لاس پوری کړی او د صادقو، سالمو او متعهدو انسانانو په صفت د ملی ارمانو د ترسره کولو په منظور د یومتی متشکل او دموکراتیک بدیل پحث تبارز وکړو، او دیوه روښانه، مشخص اوقاطع مرام په چوکات کی دیومتی، منضبطه او متشکل اجتماعی سازمان په توگه د سیاست د سیالی د گرتنه وړ ودانگو او دله ایزه تحریک پیل کړو.

له نننۍ مخمسی اوبی شماره آلا مو او مصائبو خنډه د جنگ خپلی افغانستان او د خوریدلی، رپریدلی، کپریدلی، دبیدلی مسلمان او قهرمان افغان ولس د خلاصون او نجات په خاطر، په کاناډا کی د افغانانو له سرتاسری اتحادیې څخه په ډیره درناوی تمنا کوم چی په استرالیا، اروپا او امریکا مهاجرو افغانانو ته بلنډه ورکړی چی د لمریز کال ۱۳۸۵ هـ ش د وری په میاشت کی د ملگرو ملتو د سازمان تر مخ د مهاجرو افغانانو په بین القاره یی غونډه کی، د گډون دپاره نیویارک ته سفرو وکړی او د ملگرو ملتو د مانی تر مخ د دودی نه خوړلو اعتصاب ته، ترهغی ورځی پوری دوام ورکړی چی یا ټول هلته هلاک شو او یا ملگری ملتونه یرغلگره، ظالمه، جفاکاره امریکا او دهغه متحدین دی ته اړکړی چی بی له خنډه د افغانستان خاوره ترک او په افغانستان کی سیاسی قدرت د ملگرو ملتو د پخوانی سرمنشی کوردوویز له پنځه فقره ایزه تجویز سره سم، بیطرفه وطنپالو کاراگاه افغانانو ته وسپاری او د ملگرو ملتو د صلح قواوی باید له بیطرف هیوادو څخه، لکه سویډن، اطریش، اندونیزیا او مصر افغانستان ته واستوی چی د ملی اردو د تشکیل تر وخته زمونږ په هیواد افغانستان کی د امنیت څارنه وکړی.

دیومتی او متشکل دموکراتیک بدیل د تبارز، او په مسالمت آمیزه توگه د افغانستان د ملی ستونجی د حل په لور. په درناوی. زرمالوال - اوتاوا - کاناډا.



اخطار

آزده نشوید، واقعیت است!!!

اخطار

دوست دانشمندی از اروپا تلفون کرد و بقسم مزاح بمن گوشزد نمود که "نشرات افغانی در امریکا همه پراز مقالات تکراری است." گفتم شما واقعیت میگوئید و علاوه کردم که وقتی من بعضی مقالات را برای نشر در آئینه تایپ میکنم، قبلا آنها را در دوسه نشریهء دیگر خوانده میباشم و لطف مسئله هم درینجاست که نویسندهء مقاله تلفونا تقاضا و اصرار میورزد تا همان مقاله اش در آئینه نیز چاپ شود!

بعد از صحبت مختصر با دوست دانشمند، تعهد دادم که اخطار شدیدی میدهم و در آئینهء مقالات تیراکه قبلا بجا رید دیگر نشر نشده، نشر نمیکنم، مگر آنکه اقتباس آن ضروری پنداشته شود. من این تعهد را بسمع همکاران قلمی مجله آئینه میرسانم و احتراماً بطور مکرر تقاضا میکنم مقالات خود را که ب دیگر نشرات میفرستید بمجله آئینه ارسال نکنید، چونکه نشر نخواهد شد. با عرض حرمت هاشمیان

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

اگر تعلیم یافته های اصل دانش علم قضیه حتی در داخل کشور که اهلیت و اوقاف کارهای سازنده را دارند و بعضی شان بخاطر هنرست به وطن و مردم می تپد از لذت این کارهای محمود نگم هر چه شده اند در عوض است عی سازنده و مکتبی اداره خدای گرامی گرامی مدرک کسب فرما گرفته که دارای مواد اعلی بوده و با خلاقیت و شگفتی در رشته تحصیلی اش گویا چون یک مکتب محقق بوده و رشوه و رشوه ستانی مکتور اداره شده ساده ترین کار در دستگاه های اداری و قضائی بدون پرداخت پول اجرا نمی گردد ، و البتة هر که اعم چون حکام مطلق الفتن عمل می کنند و ارکان اداره حسب آفای حامد گرامی و قوه قضائی اش کامله به دستگاه های فاسیلی قومی و فائده از نظر جمعی فنی مبدل شده است .

تصفیه بجهت دفعه اول در زمینهای بنابر این اداره گزینی که ملاک عملی است
و این نیز در زمینهای دولتی و صنعتی با تاریخ کشورشان مندرج است
برابر با اصول و این نیز برای تعیین کنند و بعد از آن اقدامی بر سر کار
جبهه ظاهر و مستعمل گردیده است و اکثریت نسبت به این دستگاه
را کرده و چنانچه امروز در مستحق بر ملا گردیده و بعد از آن برای دولتی
و علاوه بر خود گرفته و در محسوس با اداره آقای هادی که در تمام
در زمینهای بنابر این دولتی و مردم و بر سر این نیز قانونی دارای کمیته
مستعمل مردم است و نسبت دیگر آنحضرت حضور و موجود است و مالک
اصلی آنست و البته در بر این دولت آنحضرت حاضر و جاری (دالبر و دیویر)
چنانچه مردم که هم در این است که گویای این ملک دیگر بی مسئله شده است.

با وجود تدبیرش جمعی از زمان صلح غرض از بین بردن مزارع گشت جستنش و ترپاک با تالیف گذارشات هکلی است که گراف توکس جستنش و ترپاک بالادفته یعنی این حرف این است که اداره آقایی کمری با درزش بخا بمهر بین الدلیه و زمان صلح منیر بازی طغنه نمی نمایند. آنکه با فضیله جمعی از زمان صلح چنان می کنند از دو حال خارج نبوده یا اینکه اداره هکلی آقایی کمری در گشت ارض و دلو کسب جستنش و ترپاک اشتغال دارند و یا اینکه از چنین احتیاج و احتیاج می نمایند

حرف در صورتیکه شده ای از اوضاع و احوال در کشور چنان باشد که آنرا آنکه گشت، توکس و دقا و مواد محذوره اشتغال دارند و زمین جمعی در جوان راه رز و وجود اگر عطف نموده اند حاضر آنرا به این سادگی منافع با آورده خود را از دست دهند. با دقت که چنین احتیاج بعضی منیر با اداره هکلی آقایی کمری را تشکیل هم این حرفی است که یکی از اعضاء منیر با اداره آقایی کمری بدان اعتراض کرده و می گوید داد که لشکر گرفته شده در این امرش و غایب آنکه خود است صورت چنین احتیاج را اندک غایب مربوط به سخن خودشان است ولی حتماً از روی اسما این عبارت مکرر در آورده بیرون خواهد شد.

چنین احتیاج و پول است هرگز حاضر نخواهند بود که دوی منافع ملی و مردمی نظمی فکر کنند زیرا آنکه نه به ملت ملت دارند نه به مردم. هکلی آنکه به چنین عمل شنیع و ضد بشری اشتغال دارند و خطره اعباد خواهند داد که از ناحیه منطقه که مرکز زرع و توکس ترپاک خطای منافع شخصی نبوده و منفعت دیگری که طرف تأکید مردم محل منطقه باشد به باران راه دهد. چنین احتیاج و صحنه درستی بخرد استیجایی بولی را نمی شناسند هرگز به آن پول می دهند در خدمت آنکه خواری گیسر نه این بدیده را اعضاء منیر با اداره سوادای نظر در کشور ما به میراث گزاشته اند

آیا آنکه در بیل پول و بدو درخت مبالغه گفت آنچه به پیش از جمعی به حرکت می دهد دوم معلوم دارد قوه اجراییه (اداره آقایی کمری) و قضا منکیه زده اند منیر خواهند به چنین سادگی از منافع شخصی خود چشم می پوشند و بقای خود را در خطر اندازند هرگز بلکه آنکه با طریقه های خود به استقبال کشتنی می روند که درین امر آنکه را یاری و حمایت نمایند آنکه به سرانگشته کانی نیز آن دلش جگر که دست را نوجو که می روند که با آنکه دروالباطینه در شتر چندی قبل یکی از دوستان در صحبت تلفونی که در شتر و جبر بر از کشور گشته بود اظهار داشت که علی رب رسول سیاف که اصله با شنیده و سوال و لیسان است خود را از دلو الیه شکویده کانی نموده و برنده هم شتر هرگاه مسئله چنان باشد پس هیچ جای شک در گفتار ما باقی نمی ماند حتماً منافع در ارتباط با چنین احتیاج که به خود نفوذ مافیائی شدن بوده و در اداره آقایی کمری هم اشتغال دارند به باران راه

با در نظر داشت گفته رفتن ما دروالباطنه گشتی مافیائی که بین خدمت کردن و دلاسان سیاسی آنکه موجود است آیا میتوان از باران موجوده توقع بود که بواسطه دست جمعی با نفعی مافیائی را از اداره آقایی کمری و قوه قضا منکیه کوتاه سازد و بی با تالیف فکر می شود که این خواب است و خیال است و محال

در دنیا با هر چه که باشد در صورتیکه در هر دو مورد خواهد بود که منافع ملی و مردمی نظمی فکر کنند زیرا آنکه نه به ملت ملت دارند نه به مردم. هکلی آنکه به چنین عمل شنیع و ضد بشری اشتغال دارند و خطره اعباد خواهند داد که از ناحیه منطقه که مرکز زرع و توکس ترپاک خطای منافع شخصی نبوده و منفعت دیگری که طرف تأکید مردم محل منطقه باشد به باران راه دهد. چنین احتیاج و صحنه درستی بخرد استیجایی بولی را نمی شناسند هرگز به آن پول می دهند در خدمت آنکه خواری گیسر نه این بدیده را اعضاء منیر با اداره سوادای نظر در کشور ما به میراث گزاشته اند

آیا آنکه در بیل پول و بدو درخت مبالغه گفت آنچه به پیش از جمعی به حرکت می دهد دوم معلوم دارد قوه اجراییه (اداره آقایی کمری) و قضا منکیه زده اند منیر خواهند به چنین سادگی از منافع شخصی خود چشم می پوشند و بقای خود را در خطر اندازند هرگز بلکه آنکه با طریقه های خود به استقبال کشتنی می روند که درین امر آنکه را یاری و حمایت نمایند آنکه به سرانگشته کانی نیز آن دلش جگر که دست را نوجو که می روند که با آنکه دروالباطینه در شتر چندی قبل یکی از دوستان در صحبت تلفونی که در شتر و جبر بر از کشور گشته بود اظهار داشت که علی رب رسول سیاف که اصله با شنیده و سوال و لیسان است خود را از دلو الیه شکویده کانی نموده و برنده هم شتر هرگاه مسئله چنان باشد پس هیچ جای شک در گفتار ما باقی نمی ماند حتماً منافع در ارتباط با چنین احتیاج که به خود نفوذ مافیائی شدن بوده و در اداره آقایی کمری هم اشتغال دارند به باران راه

با در نظر داشت گفته رفتن ما دروالباطنه گشتی مافیائی که بین خدمت کردن و دلاسان سیاسی آنکه موجود است آیا میتوان از باران موجوده توقع بود که بواسطه دست جمعی با نفعی مافیائی را از اداره آقایی کمری و قوه قضا منکیه کوتاه سازد و بی با تالیف فکر می شود که این خواب است و خیال است و محال

جهاز رسول الله ﷺ ودفنه

بعد از بیست و نهم به ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ - خلیفہ الرسول اللہ - بہ جهاز و تدفین رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قیام کردند. هنوز جثمان طاهر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سریر وفات شان قرار داشت و اهل بیت و اقارب نزدیک شام در اطراف جثمان سندس بزم داشتہ بودند.

بر موضع دفن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آراء مختلف ارأی شد: بعض از مهاجرون گفتند، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در سبط الرأس شام در میان اهل خانوادہ شام - بنو ہاشم - در مکہ دفن شود. بعض بہ این نظر بودند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم باید در مدینہ دفن شود، جائیکہ در ہجرت او را ماوا و نصرة دادند و بیش از دیگران خود را در زیر لوای اسلام قرار دادند - لہذا در "البتیع" دفن شود، جائیکہ شہدای بدر و احد و اصحاب شان دفن شدہ اند. این نظر با اکثریت آراء پذیرفتہ شد. چند نفر محدود نیز اظهار نظر کردند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در جوار ابراہیم علیہ السلام در جبرون - الخلیل - در ارض فلسطین دفن شود. این نظر از بس جہات رد شد و ناممکن ہم بہ، زیرا ارض فلسطیہ هنوز در تحت تسلط روم قرار داشت و دولت اسلام از غزای سوتہ و تبوک بہ بعد با دولت روم در حالت حرب قرار داشت. در موضع محل دفن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در مدینہ کہ با اکثریت آراء پذیرفتہ شد، بعض گفتند کہ نبی اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در مسجد نبوی دفن شود، و بعض ہم گفتند کہ در محراب و یا در جوار محراب دفن شود. این نظر ہم رد شد، خاصہ کہ از جانب ام المومنین عائشہ رضی اللہ عنہا خبر رسید: در حالیکہ در بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شدہ کرد و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم روی مبارک خود را باراء پوشیدہ بہ، رداء را از روی خود برداشتہ و گفتند:

وهو يقول: قاتل الله قوماً اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد!

ابوبکر صدیق گفت: إني سمعت رسول الله ﷺ يقول ما قبض نبي إلا دفن حيث يقبض.

من از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ گفتند: هیچ نبی دفن نشدہ است مگر در ہماں جائیکہ قبض روح شدہ است. ہمانا پذیرفتند و قرار عموم برہین شد کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در ہماں جائیکہ وفات کردہ است، دفن شود.

و اهل بیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را کہ سریر وفات شان قرار داشت متبعہ حفر کردند.

غسل النبی علیہ افضل الصلوٰۃ والسلام:

غسل جثمان طاهر نبی را مردان اهل بیت و نزدیکان اهل بیت بمعہہ داشتند. علی و العباس عم الرسول و دو فرزندش الفضل و قثم و اسامہ بن زید و شقران خادم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اجراء کردند.

علی جثمان طاهر را از روی پراہن مبارک غسل داد، پیرہن مبارک - قمیص - را از بدن مبارک دور نکرد، اسامہ بن زید و شقران بر بدن مبارک آب ریختند.

جستاری تاریخی درباره خاندان شاغاسی خیل و شاخه آن که در کابل ماند

بقلم کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی - قسمت دوم

تقرر مجدد، اعلان پادشاهی و مرگ علی احمدخان :

بگفته شاغاسی جیلانی خان برادرزاده یاور محمودخان که مردی آگاه و گرم و سرد دیده روزگار است، شاه امان الله بر اثر بدگویی حاسدان و تحریکات مخالفین امر کرده بود که علی احمدخان از خانه بیرون برآمده نمیتواند به پهره داران منزل شاغاسی علی احمدخان دستور داده بود که اگر او از خانه بیرون برآید با کله بر او فیر شود. بنابراین شاغاسی علی احمدخان در مدت حبس خود در منزلش از دیدن و ملاقات تمام اقارب و دوستان خود محروم بود، علاوه شاه به خواهر خود سراج البنات گوشزد نموده بود که از همسری والی علی احمدخان صرف نظر کند، مگر سراج البنات قبول نکرد و بنابراین شاه سراج البنات را درگادی نشانده با یاور محمودخان که در موتر سیکل او را مشایعت میکرد، به خانه والی فرستاد. بنابر ادعای شاغاسی جیلانی خان حبس شاغاسی علی احمد خان تا هنگامی دوام کرد که ملای لنگ در خوست شورش براه انداخت، شورشیان گردیز را متصرف و محمودلی خان وزیر حریه را با شش هزار قوای او در گردیز تحت محاصره قرار داده کابل را تهدید کردند. اعلیحضرت امان الله خان که وضع را تشویش آور تشخیص داد، به خانه والی احمدخان رفته از گذشته معذرت خواست و از او خواهش نمود تا در فرونشاندن شورش خوست کمر ببندد، همان بود که والی علی احمدخان خواهش اعلیحضرت را قبول و به گردیز رفت و وزیر حریه را با شش هزار عسکر محصور او نجات داد و ملای لنگ را کشته شهر را فتح نمود و اسیران را بکابل آورد. (هفته نامه امید، شماره ۴۳۷)

این روایت با اندک اختلاف با تاریخ میرساند که والی علی احمدخان در خاموش کردن شورش خوست مرد مؤثری بوده است. بهرحال بر اثر دوراندیشی اعلیحضرت زمینه عقد سراج البنات خواهرشاه با شاغاسی علی احمدخان فراهم گردید، و شاغاسی مزبور مورد عفو قرار گرفت و دوباره وارد مشاغل دولتی شد. گویا در هنگام شورش خوست (۱۹۲۴) او رئیس تنظیمی سمت مشرقی (ننگرهار) بود و چون جنرال نادرخان وزیر حریه از مقابله با مردم سمت جنوب استنکاف ورزید و حاضر به استعفاي خود شد، محمدولیخان وزیر حریه به علی احمد خان دستور داد که برای خاموش کردن غایله پکتیا دست بکار شود، پس والی علی احمد خان با قوای ۶۵۰۰ نفری که از مردم شینوار، خوگیانی و مهند تهیه دیده بود بر خوست حمله کرد. علی احمدخان شورشیان را چنان تحت فشار قرار داد که سران شورش مجبور بفرار شدند و در فرجام خود مردم آنها را دستگیر و به دولت تسلیم دادند. (۱۷) بعد از این پیروزی است که دولت به افتخار خاموش ساختن شورش خوست بوسیله فداکاری اردو و همکاری مردم و رجال موثر، رژه نظامی در کابل ترتیب داد و ضمن رسم گذشت نظامی، اسرای قبایل شورشی نیز از مقابل مردم و شهریان کابل گذشتند. پس از پیروزی است که علی احمدخان بدریافت لقب «تاج افغان» مفتخر و بحیث والی کابل تعیین میگردد (۱۳۰۳). (۱۸)

علی احمد خان در سفر شاه امان الله یکی از همراهان او به اروپا بود، پس از ایللا گرفتن شورش شینوار در ۱۹۲۸، دولت نیروهایی از مرکز به سرکردگی محمود خان یاور (از خاندان شاغاسی) و سردار شیر احمد خان و غلام صدیق چرخي بدانسو می فرستد، مگر همه در خاموش کردن شورش شینوار ناکام میشوند، دولت علی احمد خان را مامور فروکش نمودن شورش ننگرهار نموده به جلال آباد فرستاد. والی علی احمدخان که دولت را در حال سقوط دید و مردم شنوار و خوگیانی را با خود موافق یافت، همینکه اطلاع یافت که حبیب الله کله کانی بجای سردار عنایت الله خان بر تخت کابل نشسته او هم در تاریخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ پادشاهی خود را اعلان کرد و لنگی پادشاهی از طرف دو روحانی متنفذ ننگرهار یعنی حضرت ضیاء معصوم مجددی معروف به حضرت چهارباغ و نقیب صاحب بر سرا گذاشته شد، اما برخی از قبایل سمت شرقی کشور مخالف پادشاهی علی احمد خان بودند و میگفتند که اومشروب میخورد و بنابراین برای پادشاهی مناسب نیست. بهرحال یکعه از سران ولایت ننگرهار به وی بیعت کرده و او را بحیث پادشاه افغانستان تبریک گفتند. عساکر دولتی و غلزائی های ننگرهار او را به صفت پادشاه پذیرفتند، سلام شاهی نواخته شد و پرچم شاهی بر فراز دفترش به اهتزاز درآمد.

علی احمد خان فوراً با ۲۱ لاری مملو از افراد خوگیانی که از او حمایت میکردند، بسوی جگده لک حرکت نمود و جرگه ای را در آنجا دایر نمود. او معاش عساکر را ۲۰ روبیه تعیین کرد و یک هفته بعد علی احمدخان قوانین امان الله خان را ملغا اعلان نمود. علی احمد خان دومین جرگه قومی را در بالای آرامگاه ملا صاحب هده دایر نمود و به روز جمعه خطبه پادشاهی بنام او خوانده شد. از این بعد پول تجار هندی که به دولت سابق پراخته میشد، توسط افراد علی احمد خان جمع آوری میگردد، علی احمدخان از دوستان و هواداران خود نیز تقاضا نمود تا مبلغی به او کمک نمایند. اتفاقی نگذشت که در بین جگده لک و جلال آباد میان افراد علی احمد زد و خوردی درگرفته و خطر بزرگی متوجه کاروانهای شده که از خیبر عبور میکردند. علی احمدخان فوراً به جگده لک رفت و بی نظمیا را برطرف ساخت. (۱۹)

در همین فرصت هیئتی از جانب پسر سقاو بسرکردگی پسر آخندزاده تگاو نزد علی احمد خان به جگده لک رسید و پیام حبیب الله کله کانی را به او رساندند که تقاضا کرده بود: چون من پیشتر از توکابل را تسخیر و اعلان پادشاهی کرده ام پس باید تو به من بیعت کنی و به کابل بیایی! (۲۰) علی احمد خان تقاضای حبیب الله را رد کرده تصمیم حمله بکابل گرفت. وقتی هیئت اعزامی بجهت سقاو از جلال آباد برگشتند، حکومت اغتشاشی مشوش تر شد. همینکه علی احمد خان نیروهای تحت فرمانش را بسوی کابل سوق نمود، و از جگده لنگه به سمجهای ملا عمر رسید، میان او و محمدگلخان مومند قوماندان قطعات نظامی جلال آباد اختلاف نظر بروز کرد و در نتیجه علی احمد خان موصوف را بسختی مورد ضرب و شتم قرار داد و این مسئله همکاری میان آنها را برهم زد و در نتیجه عده ای از قوای نظامی که از منطقه کوهدامن بودند، قطعات خود را ترک کرده بسوی کابل رهسپار شدند، در همین فرصت مردم محل بر موثرهای مهمات و اسلحه که معاون قوماندان نظامی جلال آباد (عبدالوکیل خان نورستانی) فرستاده بود، در محل هاشم خیل حمله کرده آن را بغارت بردند. علی احمد خان که وضع را وخیم دید برای گرفتن کمک به اقوام خوگیانی مراجعه کرد.

اقوام خوگیانی دسته ای از افراد را تحت فرماندهی ملک محمدجان و ملک محمدشاه خان در اختیار علی احمدخان قرار دادند، اما آنها عوض کمک به علی احمد خان در مسیر راه بجان هم افتادند و در نتیجه هر دو ملک با چندین تن دیگر کشته شدند و بقیه بخانه های خود مراجعت کردند. (۲۱) اما از آن میان ملک قیس خوگیانی بجای کمک به علی احمد خان بکابل کشید و به حبیب الله بیعت نمود و با گرفتن مبلغ ۱۷ هزار رویه به حبیب الله تعهد سپرد که به جلال آباد رفته علی احمد خان را دست بسته بحضورش حاضر خواهد نمود. ملک قیس در دره خوردکابل (ن: جگدلک)، جایی که قرارگاه علی احمد خان بود وارد شده و بر افراد خوگیانی و دیگر قطعات اردو صدا زد که اسلحه خود را گذاشته تسلیم شوند، این حادثه بر روحیات بسیاری از افراد تأثیر سوء بخشیده اسلحه خود را بر زمین گذاشتند، اما برخی دست به مقاومت زده به مقابله پرداختند و در نتیجه پس از دادن تلفاتی تسلیم شدند و افراد شینواری که بطرفداری علی احمدخان می جنگیدند، برتعهد خود پشت کردند و به غارت و چپاول مهمات و پول درخیمه علی احمد خان پرداختند و باینجه علی احمد خان با همراهی عده قلیلی از طرفداران خود به لغمان نزد نقیب صاحب (که امارت علی احمد خان را خطبه خوانده بود) رفت و جریان را شرح داد. نقیب صاحب علی احمدخان را به مبارزه

تشویق کرد، اما علی احمد خان که خیانت و دو رویی قبایل آن سمت را دیده بود، پیشنهاد نقیب صاحب را رد کرد و از راه مومند بسوی پشاور حرکت نمود. در پشاور علی احمد خان جنرال نادر خان را ملاقات نمود و چون به موافقتی با نادر خان نرسید، به قندهار رفت و پس از ملاقات با شاه امان الله خان و خروج او از کشور یک بار دیگر بخت خود را آزمود و خود را به پادشاهی در قندهار اعلان نمود. هنگامی که نیروهای سقاوی برای تسخیر قندهار پیش آمد، علی احمد خان خود را برای مقابله آماده ساخت. شهر درحال دفاع بود که احمدعلی خان لودین مخفیانه به قوماندان قوای سقاوی (جنرال پردلخان) در امر تسلیمی شهر به تماس آمد و بنای همکاری گذاشت. بالاخره صبح روز ۳ جون ۱۲۹۹ (۱۳ جوزا ۱۳۰۸) دروازه شمالی شهر قندهار توسط یکی از خوانین (بدستور مخفی احمدعلی خان) بروی نیروهای سقاوی گشوده شد و شهر در تصرف قوای سقاوی درآمد. علی احمد خان بمقابله برخاست اما دیر شده بود، بزودی او را بدست سقاویها سپردند تا همراه با رؤسای قندهار که به نفع امان الله خان رزمیده بودند بکابل برده نابود کنند. (۲۲) علی احمدخان با غرب و غراب و پای پیاده بکابل برده شد و او را در بازارهای کابل با سروپای برهنه گشتانند، و او با غرور افغانی میگفت: من هرگز پشت به دشمن نکرده ام، مرا از پیش رو اعدام کنید و میرغضبان سقاوی او را از سینه در توپ بستد و نابود کردند.

مهدی فرخ معاصر دولت امانی که درکابل سفیر ایران و ناظر اوضاع بوده، در تاریخ سیاسی افغانستان مینویسد: «جامعه افغانستان اینطور نیست که روی عقاید سیاسی عمل نماید. جامعه بی است (اکثریت) جاهل و بی اطلاع که اساس انقلاب را روی بستن مدارس قرار داده و یا تحصیل نسوان را مخالف دیانت دانسته و در عقب آخوندهای بی سواد کورکورانه حرکت میکنند و با دزدی که خود را خادم دین رسول الله معرفی نماید، بیعت می نمایند مرحوم علی احمد خان پسر لوی ناب، یکی از رجال مهم و متنفذ افغانستان بود، اخلاقاً شخصی بود بسیار شجاع و با شهامت، در دوستی محکم و پایدار، با علو نظر و بذال و در افغانستان تنها حریفی که به سلطنت محمدنادر خان، تسلیم نمی شد، مرحوم علی احمدخان بود. و به همین جهت معدوم گردید تا نقشه حکومت هند بدون اشکال به موقع اجرا گذارده شود. ... در افغانستان نفوذ و قدرت در دست انگلیس هاست و در واقع شریان حیاتی افغانستان در دست حکومت هند (برتانوی) است. متنفذین آنجا مخصوصاً طبقه آخوندهای حنفی مذهب مطیع و مستخدم حکومت هند هستند، از قبیل حضرت صاحب شوربازار و یا نقیب ویا نورالشاخ ویا پیرصاحب جغتو و یا رئیس جمیع العلماء و غیره. و به همین جهت اراده، اراده حکومت هند است و چون علی احمد خان بدون اجازه آنها میخواست عمل نماید و یا مخالف مشورت آنها شروع به عمل نمود و کاندیدای انگلستان شخص دیگری برای سلطنت بود، ناچار بایستی ازین برود.» (۲۳)

والی علی احمد خان مردی جذاب، قوی جثه، قد بلند، دارای جبین کشاده و سیلهای بلند و تابدار و سینه فراخ و بازوان ستبر بود. این سیما و هیكل به او ابهت و شکوهی خاص بخشیده بود و بیننده را به زودی تحت تأثیرش قرار میداد.

نویسنده کتاب «آتش در افغانستان» از شجاعت علی احمدخان یاد آور شده مینویسد که: بعد از ظهر ۲۳ می هنگامی که امان الله خان سرحد را

عبور میکرد، والی علی احمدخان خود را در قندهار پادشاه اعلان نمود. روز دوم در خطبه نام وی را امیر علی احمد خواندند، (ده روز) بعد خطبه بنام امیر حبیب الله خوانده شد، زیرا قوای وی قندهار را اشغال کرده بودند. والی علی احمد خان را دستگیر و به کابل فرستادند، او را در بازار های کابل پای برهنه با غل و زنجیر گشتاندند، و بعد به زندان سپرده شد. بتاريخ ۹ جولای ۱۲۲۹ او را در تپه شیرپور بردند و به دهن توپ بستند، قبل از اینکه توپ شلیک شود، علی احمد خان میله توپ را بوسید و سینه اش را در برابر میله توپ گرفت تا نشان داده باشد که مثل یک مرد، مرگ را بپذیرا شده و از عذاب توهین رهایی یافته است. (۲۴) روانش شاد و یادش گرامی باد!

نظر بعضی از خارجیها در مورد والی علی احمد:

فرخ سفیر ایران در افغانستان، در کتاب کرسی نشینان کابل مینویسد: «استحکام سلطنت امان الله خان از علی احمدخان است. شخصی است فوق العاده خود خواه و مغرور، ولی فعال و جدی و با شهامت و جسور و بسیار قابل و لایق و متمول. اعلیحضرت امان الله خان از این شخص خیلی بیم دارد و از نفوذ و تمول و شجاعت و دوستی محکمی که با انگلیس ها دارد خیلی مخوف است. نسبت به مذهب تسنن متعصب نیست و به جماعت شیعه خیلی نزدیک و با قزلباش ها کمک های برجسته نموده و به همین جهت در ایلات کرمی و بنگشی و غیره خیلی متنفذ است. در زندگی شخصی مایل است خیلی مجلل حرکت کند. نسبت به ایران خیلی اظهار دوستی و موافقت کرده و می توان این شخص را دوست ایران دانست. به ترکها خوش بین نیست. رجال افغانستان نسبت به علی احمدخان با نظر اعتنا و حسادت می نگرند، ولی مشارالیه به هیچیک از وزراء اعتناء نکرده و خود را مافوق همه می داند. علی احمدخان از دوستان حقیقی ایران است و میتوان به دوستی او اطمینان نمود.» (۲۵)

فرخ در تاریخ سیاسی خود میگوید: «مرحوم علی احمد خان را در موقعی که خواستند به دهانه توپ ببندند، اظهار نمود: من در هیچ موقع پشت به دشمن نکرده ام، مرا از سینه به دهانه توپ ببندید! میر غضب های سقاوی نیز همین طور کردند و شخص شجاع و شرافتمندی را با آتش توپ قطعه قطعه کردند و متأسفانه افغانها در فقدان همچو شخصی به هیچوجه اظهار تأسف و تألم نکردند و شاید برای اتمام شراب نوشی او را فرزند لایقی نمیدانستند، در حالی که مرحوم علی احمد خان از اشخاص لایق و شرافتمند و از روی انصاف جا داشت که افغانها روز اعدام این مرد وطن پرست را عزای عمومی اعلان کنند.» (۲۶)

افغانستان شناس آمریکایی لودویک آدمک، از روی منابع رسمی بریتانیا در مورد علی احمدخان مینویسد: «علی احمدخان بارکزیایی به تکرار ادعای سلطنت کرد و برخلاف امان الله برخاست و بالاخره به قبول مسئولیت در دستگاه حکومت او پرداخت. اشخاص رسمی بریتانیا او را چنین تعریف کرده اند: یک شخص مقتدر، با نفوذ، صاحب سنجیه عالی، بیرحم و دارای حوصله بسیار بود. او سعی کرد تا سمت مشرقی را برای امان الله نگهدارد، اما چونیکه از فعالیت برای امان الله مایوس شد، خودش ادعای تاج و تخت افغانستان را نمود. علی احمدخان نفوذ زیادی بر قبایل ولایت مشرقی داشت. بخصوص بر مهندها نفوذ او ثابت بود. او در امور خارجه تجارب عظیمی داشت. او به معیت سردار عنایت الله در سال ۱۲۸۵ (۱۲۸۴ش) و همراه امیر حبیب الله خان در سال ۱۲۸۷ (۱۲۸۶ش) به هند مسافرت کرد و به حیث رئیس هیئت افغانی در معاهده راولپندی در ۱۲۹۹ (۱۲۹۸ش) در مذاکرات صلح سهم گرفت. او بر زبانهای انگلیسی و اردو به درجه اعلی تسلط داشت و همچنان به زبانهای فارسی و پشتو مهارت کامل داشته توانایی زاید الوصفی در مذاکرات و جرگه ها از خود نشان میداد. علی احمدخان قابلیت درهم شکستن اتحاد بین قبایل مهند، خوگیانی و شینواری را توسط رشوه دادن به مهندها داشت و طرف داری و پشتیبانی مردم خوگیانی را حاصل کرد. او شینوارها را از دیگران تجرید کرد، زیرا مهندها و خوگیانی ها را به جانب خود کشانید. او مراسم تاج پوشی را به صورت رسمی هنگامی انجام داد که علیه امان الله خان، حکم کفر صادر کردند و از او رویگردان شدند.» (۲۷)

آدمک می افزاید: علی احمدخان نتوانست قبایل را تا دیر بدور خود نگهدارد، زیرا کینه های خانوادگی که قسماً حل و فصل شده بود باز زبان کشید و به شدت در بین قبایل ادامه یافت و به علت تقسیم غنایم، زد و خورد ها شروع شد. علی احمدخان نتوانست از تاراج شهر جلال آباد جلوگیری کند. به مجردی که آن شهر تاراج شد و غنایم آن شهر را بدست آوردند، دلچسپی قبایل از بودن مزید در اطراف علی احمدخان کنده شد، و از جنگ دست کشیده بطرف خانه های خود باز گشتند، و علی احمدخان را فقط با قوای محدود جلال آباد گذاشتند. بنابراین علی احمدخان، بنا بر نداشتن پول و بودجه کافی نتوانست قبایل افریدی و مهند را هم بدور خود نگهدارد. البته قبایل شینوار از این امر مستثنا بودند. چه آنها به او بیعت نکرده میگفتند او می خواهد باز امان الله را به تاج و تخت برساند و بر آنها مسلط سازد.

در اول فبروری ۱۲۲۱ یک جرگه قبایل مشرقی به علی احمدخان توصیه کرد که او باید پشتیبانی قبایل جنوبی را قبل از آنکه آنها به عمل جنگ بر علیه بچه سقا اقدام کنند، بخود جلب نماید. گفتن این نظر نسبت به عملکرد آن آسان بود. مگر علی احمد خان میدانست که قبایل سمت جنوبی بعد از خاموشی شورش خوست از او دل خوش ندارند، در عین حال بچه سقا و مساعی نظامی خود را بشدت با نیروی تبلیغاتی وسیع تقویت میکرد. پولی را که بچه سقا و ارگ بدست آورده بود، به او قدرت آنرا بخشید تا بعضی از قبایل را طرفدار خود بسازد و تبلیغات اینکه علی احمدخان در حقیقت نماینده امان الله خان است و سعی دارد تا سرانجام باز امان الله بر آنها مسلط سازد، اذهان مردم را مغشوش ساخته بود. بنابراین مردم بزودی از حمایت علی احمدخان دست کشیدند، بخصوص کشف مشروبات الکلی از اقامتگاه علی احمدخان، شهرت او را در

میان عوام به زمین زد. پس اومجبور شد راه هند را درپیش گیرد. او در ۲۸ فبروری به پشاور رسید. علی احمدخان در اول مارچ در نماز جمعه با داعی دیگر تاج و تخت افغانستان دیدار بجا آورد. این شخص نادر خان بود که تازه از پاریس وارد هند شده بود.

لودویک ادمک علاوه میکند که : علی احمدخان در پشاور به مساعی بی ثمری ادامه داد تا کمک برتانویا را در جنگ علیه بچه سقاو بدست آورد، مگر هیچگونه کمکی به او نکردند و حکومت هند اصرار داشت که باید هرچه زود تر خاک هند را ترک گوید. علی احمدخان در ۲۸ مارچ روانه قندهار شد. در تاریخ ۳ اپریل (از راه کوئته) داخل افغانستان گردید و به امان الله خان پیوست. در پایان ماه می (۲۳ می) امان الله افغانستان را به عزم هند ترک گفت. علی احمدخان یک بار دیگر بخت خود را آزمود. (و در بعد از ظهر ۲۳ می در قندهار خود را به حیث پادشاه اعلان نمود و خطبه نماز جمعه بنام او خوانده شد). مگر «در ۳ جون قوای او از طرف بچه سقاو شکست خورد و دو روز بعد علی احمدخان گرفتار و به کابل آورده شد. امانه به حیث پادشاه، بلکه بحیث یک محبوس با سرو پای برهنه وارد کابل شد و از جاده ها گذشت. او قمار زد، مگر باخت. علی احمدخان اسیر بچه سقاو شد، اما بعد از آن بحیث قهرمان تاریخ باقی ماند. او فیله توب را بوسیله لحظه بعد بردن او آتش کشود و شمع زندگی علی احمد را تا ابد خاموش ساخت.» (۲۸)

از والی علی احمدخان سه پسر برجای ماندند : غلام محمد، نور احمد و سلطان احمد که آخری خواهرزاده امان الله خان بود. دخترش مهریه، همسر عبدالحی عزیز بود که در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه عهده دار پست های مهم دولتی، از جمله وزارت پلان (۱۹۶۰-۱۹۶۴) بود. (۲۹) تا آنجا که معلوم است، سلطان احمدخان، در لیست استقلال درس خوانده و زبان فرانسه را می دانست. چون ثروتی از پدر به او رسیده بود احتیاجی به شغل رسمی در دولت نداشت، ولی صاحب مطالعه و شخص فهیم و منور و با مسایل سیاسی علاقمند بود، در جمعیت وطن تحت رهبری غبار شامل و فعالیت میکرد. در سال ۱۹۵۲ چون اکثر اعضای حزب وطن در تظاهرات بر شیوه انتخابات شورا، اشتراک و در نتیجه زندانی شدند او هم دستگیر و زندانی شد، ولی یک سال بعد همراه شوهر خواهر خود عبدالحی عزیز از زندان رها گردید و دیگر در کارهای سیاسی مداخله نکرد و سر بیدرد خود را به درد سیاست بازی گرفتار ننمود. (۳۰) لویثاب سلطان احمد، سیمای بسی زیبا و کم نظیری داشت، لذا به تجمل و پوشیدن لباس های شیک سخت علاقمند بود. منزل شخصی او در سالهای ۱۳۴۰ در قلعه فتح الله خان در جاده تایمینی واقع بود. اما نویسنده او را هرگز از نزدیک ندیده است.

یاور محمودخان:

محمودخان یاور پسر ایشیک آقاسی محمد شاه خان (شوهر خواهر علیاحضرت مادرشاه) پسر خاله اعلیحضرت امان الله خان و پسر عمه علی احمدخان بود که در ابتدا به سمت ایشیک آقاسی امان الله خان قبل از سلطنت خدمت میکرد و در عهد سلطنت امان الله خان به رتبه یآوری حضور نایل گردید و سپس به ریاست امنیه طور موقت مقرر شد. در موقع اعمار شهر دارلآمان مأمور سرپرستی و اتمام شهر جدید گردید. در موقع مسافرت شاه به اروپا کفالت ولایت کابل هم به او سپرده شد. در ۱۹۲۹ به دست نیروهای سقاوی گرفتار و پس از مدتی زندانی آزاد و بکار گماشته شد. در ۱۹۳۰ در عهد نادرشاه باز زندانی گشت. در جنوری ۱۹۳۱ از زندان آزاد شد، مگر مجدداً به زندان رفت. در ۱۹۳۳ آزاد گردید، اما تحت نظر بود. در ۱۹۷۱ در کابل درگذشت. (۳۱) محمودخان یاور از دوستان نزدیک شاه امان الله خان و شخص خوش سیما و عظیم الجثه بود. بگفته شاغاسی جیلانی خان، وقتی محمودخان یاور فوت کرد، اعلیحضرت ظاهرشاه برای یاور نظامی خود شمس الدین امر کرد: که چند نفر از اقارب و بازماندگان او را به حضورش حاضر کنند. همانست که برادرهای مرحوم یاور محمودخان هریک محمدزیرخان و حاکم امیر محمودخان زخمی، و انجنیر قدرت الله پسر یاور محمود خان (که همه اکنون درگذشته اند) به حضور شاه بار یاب شدند. هنگامی که شاه داخل تالار قصر دلکشا شد، ورثه همه به پا ایستاده شدند و به شاه عرض سلام کردند، شاه علیکم سلام گفته برچوکی خود قرار گرفتند و لحظه ای خاموش نشستند و سپس بنام یاور صاحب فاتحه دادند و به باز ماندگان گفتند که خداوند ایشان را بیامرزد. و اضافه کردند که: وقتی من در ایتالیا از شاه امان الله خان غازی پرسیدم: چه خاطره در نزد خود از افغانستان دارید؟ گفتند: از افغانستان سه خاطره داریم: اول تحصیل استقلال افغانستان، دوم جهالت مردم، و سوم چشم های برادریم یاور محمودخان از یادم نمی رود. سپس اعلیحضرت مبلنی برای عیال و اولاد یاور محمودخان بخشش کرد و علاوه نمود که من از شما هستم و شما از من، و به یاور شمس الدین خان امر نمود که خدمات یاور محمودخان در جراید نشر شود. همان بود که فردای آن، خدمات یاور محمودخان با عکس های او و اعلیحضرت امان الله خان در جراید و روزنامه های کابل به نشر رسید. قابل یادآوری است که شاه دخت عابده جان دختر شاه امان الله خانم سردار حمیدالله سراج از ایتالیا مبلغ پنجاه هزار افغانی برای خانواده محمود یاور فرستادند.

یاور شمس الدین خان پسر فرقه مشر عبدالرحیم خان، نواسه شاغاسی شهسوارخان و برادرزاده فرقه مشر عبدالرحمن خان میشود. فرقه مشر عبدالرحمن خان همانست که با محمد صدیق خان عثمان و خسر خود محمد ابراهیم خان نایب الحکومه هرات در زمان اغتشاش سقاوی در هرات بر اثر شورش سپاه کشته شدند. یاور شمس الدین خان پسر کاکای شاغاسی جیلانی خان در هنگام کودتای داود خان با محمد ظاهر شاه در خارج کشور بود و سپس با خانواده خود به استرالیا رفته در آن قاره اقامت اختیار کرد. قابل یادآوری است که دونفر از رجال سرشناس این خانواده عبارت بودند از: نایب الملک نظام دوست محمدخان و برادرش جرنیل خواجه محمدخان که شاغاسی حضور سردار نصرالله خان بودند. این دو برادر نظر

به فرمان اعلیحضرت امان الله خان در هنگام جنگ استقلال بخداست نظامی و ملکی سمت مشرقی مقرر شدند و در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان نایب سالار ملکی و نظامی سمت جنوبی و ارزگان بودند. خدمات مهمی برای آرامش مردم منطقه زیر اداره خود کرده اند که نامشان در خاطر مردم تا مدت‌ها زنده بود و در ترانه های شفاهی یاد میشد.



یاور محمودخان شاغسی غازی امان الله خان



شاغسی عبدالحبیب

شاغاس غلام جیلانی خان

شاغاسی عبدالحبیب خان و وابستگانش :

شاغاسی عبدالحبیب خان برادر محمود خان یاور و پسر خاله شاه امان الله بود و شاغاسی نایب السلطنه سردار نصرالله خان و یکی از رجال مهم سلطنت بود و پس از اغتشاش شتوای، او یکی از همراهان تبعیدی اعلیحضرت امان الله خان و سردار عنایت الله خان به هند و بعد تا ایتالیا بود، و وقتی نادرخان قدرت را از بچه سقا گرفت، نامبرده از شاه امان الله و علیاحضرت مادرشاه و ملکه ثریا اجازه خواست و به وطن بازگشت. به مجرد رسیدنش به کشور، نادرخان تمام خاندان شاغاسی را از قبیل وزیر صاحب عبدالعزیزخان و برادرشان عبدالحکیم خان و سکندرخان با پسران شان نیک محمدخان فرقه مشر و صالح جان و غندمشر فیض محمدخان و دیگر برادران سکندرخان از قبیل نایب محمدعمرخان و محمدعلم خان، سلطان علیخان و برادرشان، نورعلی خان، یاور محمودخان و برادرش عبدالغفورخان پدر شاغاسی جیلانی خان، احمدشاه خان، محمدزیرخان، امیر محمدخان زخمی، سرجن محمدخان و محمدامین خان از کابل به جلال آباد دریاغ سراج العماره و دیگر تعمیرات تبعید و تقسیم کرد. چون انگلیسها از پذیرفتن خاندان شاغاسی در هند انکار کردند، بیست و هفت نفر خورد و بزرگ خانواده شاغاسی خیل در هنگام تبعید درگذشتند. چندی بعد دولت آنها را واپس به کابل خواست و تمام طبقه ذکور خانواده شاغاسی را به زندان فرستاد. زنان و اطفال در خانه نایب سالاردوست محمدخان و جرنیل خواجه محمدخان در گذرگاه سکونت اختیار کردند. جای دادهای شان همه ضبط گردید. در قلعه شاغاسی عبدالحبیب خان در گذرگاه عساکر سمت جنوبی جایجا شده بودند. وقتی شاغاسی عبدالحبیب خان در زندان فوت کرد، جنازه اش را به گذرگاه آوردند و دفن کردند. پس از این واقعه تمام محبوسین شاغاسی خیل از بند رها شدند. جای دادهایی ضبط شده دوبرادرشاغاسی عبدالحبیب خان و نایب عبدالغفورخان شاغاسی مشترک بود. از آن جمله بود: چونی قشله عسکری موجوده قندهار که چهارصد جریب زمین میشد. و شترخانه. قندهار با باغ آغا و کرنا در ولایت ارزگان.

پس از مرگ شاغاسی عبدالحبیب خان، بر اثر عرض و داد ورثه وی و توسل به نورالمشایخ مجددی، دولت قلعه کلان شاغاسی در گذرگاه را با بیست جریب زمین باغ آن و جای دادهای کابل درموسهی چهاردهی و موسهی لوگر، عباس قلی چهار آسیاب و خورد وریزه دیگر در ولایت ارزگان پس داده شد، اما قشله عسکری قندهار و شتر خانه در شهر نو قندهار و زمین های کرنا و باغ آگاه که چندین هزار جریب زمین میشد، تحت تصرف دولت تا حالا باقی مانده است. جای دادهای یاورمحمودخان عبارت بود از زیریکی و خود قلعه گذرگاه با باغ آن که حکومت محلی چهاردهی در آن مستقر است و مقر ستره محکمه که در دارالامان واقع بود و زمین های پغمان که از طرف دولت ضبط شد و تا اکنون در تصرف دولت قرار دارد. چند روز بعد از ضبط جای دادهای و دارایی، یاور محمودخان با برادرش محمدزیر خان دوباره زندانی گردیدند. شاغاسی جیلانی خان می افزاید که: چندی بعد نادرشاه از طرف عبدالخالق به قتل رسید و با قتل نادرشاه، غندمشر فیض محمدخان سکندربرادر کلان داکترنظر محمدسکندر زندانی شد و همچنان اسحاق جان شیردل و امانجان شیردل متعلین مکتب نجات به اتهام قتل نادرشاه به زندان سپرده شدند. بعد (از ۱۳ سال حبس) در وقت سدارت شاه محمودخان، آنها با یاور محمودخان و محمدزیرخان از بندیکانه رها شدند. (۳۲)

شاغاسی غلام جیلانیخان:

او پسر شاغاسی عبدالغفورخان ابن شاغاسی محمدشاه خان ایشیک آقاسی است. وی در شعبات مختلف وزارت مالیه در کابل و ولایات خدمت نموده، مدتی مدیر عمومی کنترول وزارت امور خارجه و چندی هم رئیس تصفیه ولایت پیروان بوده است. این مرد عسن و متدین که اطلاعاتش برای من فوق العاده سودمند بود و از روی خاطراتش نکات جالبی دستگیرم شد که در این مقاله بازتاب یافته. تا سال ۲۰۰۰ میلادی (= ۱۳۷۹ ش).

در ایالت کلفورنیای امریکا زندگی داشت و در حالی که دچار تکالیف صبی بود، بخشی از خاطرات خود را در هفته نامه امید چاپ کرده است ، امید وارم که صحت یاب شده و تا سالیان زیادی سلامت باشند. دعای همیشگی او این بود: «خداوندا ! تو به قدرت خود و به حرمت حضرت محمدمصطفی ، همه ملحدین ، کمونستان ، بیخدایان، منافقان ، کذابان ، بی غیرتان ، دین فروشان ، وطنفروشان ، خاک فروشان، آبروفروشان ، عزت فروشان، افغانیت فروشان، جاسوسان، غلامان بیگانگان، و همه دشمنان افغانستان را محو و نابود گردان و مورد غضب خود قرار بده ، وطن دوستان و کسانی را که صادقانه از شرف و عزت و ناموس وطن دفاع مینماید ، کامیاب و سرفراز گردان!» و گاهی این دعای پیر انصار رازمزمه میکند که : «خدایا آفریدی رایگان، روزی دادی رایگان ، بیامرز رایگان که تو خدا هستی و نه بازرگان.»

آخرین نماینده با نفوذ خانواده شاغاسی عبدالجیب خان که در گذرگاه کابل زندگی دارند ، در عهد ظاهرشاه، ستاتور حبیب الله خان نام داشت که در دوره ۱۳ شورا نماینده مردم گذرگاه بود و من باری او را از نزدیک دیده ام ، شخص مطلع و با اراده و مصممی بود و به سنن افغانی و قوم داری پای بندی داشت.

در پایان از بازماندگان و وارثان خاندان محترم شاغاسی بدلیل نارسایی و کاستیهای این نوشته پوزش میخواهم و امیدوارم تا در تکمیل این شناسنامه با ارسال نظریات تکمیلی و اصلاحی خود نگارنده را یاری رسانند. (تلفن تماس : ۵۳۳۷۱۵ ۰۰۴۶۳۱)

مآخذ این نوشته :

۱_ میرزا یعقوب علی خان خافی، پادشاهان متأخر افغانستان، چاپ پشاور، ص ۳۸۳-۳۸۴

۲_ همان اثر، صص ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۸۱-۴۸۳

* یکی از دختران شاغاسی شیردلخان (علیاحضرت سرورسلطان مادرشاه امان الله خان) و دیگری مادر شاغاسی محمودخان یاوریودکه نامش در تاریخ ثبت نشده است. اما سرورسلطان (علیاحضرت) هم به سبب اینکه ملکه رسمی افغانستان و هم مادرشاه امان الله بود، بیش از سایر زنان امیرشهادت معروف و زیانزد است. علیاحضرت زنی شجاع، سرسخت و مصمم بود و در جهت پرورش پسرش برای سلطنت از هیچگونه تلاش دریغ نورد و به این آرزوی خود رسید. شجاعتش از اینحکایت برملا میشود که: باری اُخت السراج ، در باغ چهلستون دعوت مجللی برپا نموده و در آن زنان و دختران رجال معتبر و معروف پایتخت را دعوت کرده بود. وقتی همه زنان دعوت شده به قصر حاضر شدند، امیر حبیب الله نیز در آن دعوت شرکت ورزید تا مهمانان را از نزدیک ببیند و احتمالاً کسی را از آن میان بپسندد و به حرم وسیع خود یفزاید، در این هنگام به علیا حضرت اطلاع رسید که اُخت السراج در قصر چهل ستون چنین محفلی برگزار کرده ، و امیرهم در آن شرکت دارد. پس علیاحضرت با سرعت خود را به قصر میرساند و ناگاه داخل قصر میشود و بسوی اُخت السراج که در پهلوی امیرایستاده بود، پیش میرود و چون به او نزدیک میشود، سیلی محکمی بر روی اُخت السراج خواره میکند، مگر اُخت السراج روی خود را بسرعت عقب میکشد و سیلی بر روی امیر میخورد. صدای دست علیاحضرت بر روی امیرا را همه می شنوند. و از مشاهده این صحنه مهمانان بخنده می افتند و می گویند: «عیش امیر به غیش تبدیل شد.» امیر از این برخورد علیاحضرت برافروخته میشود ، فوراً به کابل باز میگردد و در نیمه شب، قاضی را خواسته و علیاحضرت را طلاق میدهد. وقتی سردار محمدآصف خان پدر سردار احمدشاه خان و سردار محمدیوسف خان پدر نادرخان و برادران که مصاحبین امیر حبیب الله خان بودند، از قضیه مطلع میشوند، سردار نصرالله خان را از قضیه آگاه و به اتفاق وی نزد امیر میروند و میگویند که: امیر با این کار خود تمام قوم بارکزیایی را علیه خود تحریک میکند و سلطنت خود را به آشوب میکشد، زیرا که طلاق کردن ملکه رسمی کشور ، آبروی همه را میریزد و باعث انتقام گیری میشود. اینست که امیر حبیب الله از کرده پشیمان میگردد، و طلاق نامه را پس گرفته پاره میکند، ولی دیگر علیا حضرت و پسرش امان الله خان از چشم امیر می افتند .

علیاحضرت از این اقدام امیر درصدد انتقام از امیر می افتد ، اول دو دختر ^{یعنی صفورا (قمرالبینات)} را به شاه محمودخان وصیفه سلطان (شیر السراج) را به شاه ولیخان می بخشد، و بدینسان خانواده مصاحب ، نادرخان و برادرانش را در پشتیبانی از فرزند خود امان الله خان قرار میدهد. سپس محمودولیخان را با دادن دختر مامای خود (عذرا سلطان بنت فقیرمحمدخان) و شجاع الدوله خان فراشباشی ارگ را با دادن یکی از بستگان دیگر بخود نزدیک میکند تا درحمایت از امان الله خان دریغ نورزند و او را به سلطنت برسانند . بدینسان علیاحضرت ، گروه مؤثری را در دربار بخود وابسته میسازد و سپس درانتظار انتقام از امیرحبیب الله می نشیند. حادثه سوم قصدعلیه امیر در شوریازارکابل و پیگرد قضیه توسط مستوفی الممالک انگشت اتهام را بسوی امان الله نشانه رفت، و چون امیر راهی سفر لغمان بود، مجازات متهمین را به بازگشت خویش از لغمان موکول کرد. پس گروه علیاحضرت که امیر را همراهی میکردند، و مورد سوء ظن قرار داشتند، یک شب در بستر خواب به زندگی امیر پایان بخشیدند و هفت روز بعد امان الله خان به جای پدر بر تخت کابل تکیه زد. (منبع روایت، آقای آصف آهنگ)

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

بقول شاهدخت هندیه جان، دختر شاه امان الله، پس از بقدرت رسیدن امان الله خان، علیاحضرت در نظر داشت تا وزارت داخله را به او واگذار شوند، مگر امان الله خان به مشکل توانست او را از اینکار منصرف کند و شاغاسی علی احمدخان داماد علیاحضرت را بدان سمت مقرر کنند. بدینسان علیاحضرت که خون گرم افغانی در رگهایش موج میزد انتقام خود را به دلیل توهینی که از جانب امیر دیده بود کشید. و سرانجام در ترکیه چشم از جهان پوشید. **در قبرستان شهدای نظامیان ارشد کریم خان، «ایرانی کی»، در استانبول، خاک سپرده شد.** (از قول شهزاده جهان بهمن و خندان)

۳- همان اثر، ص ۳۸۹ ۴- همان، ص ۳۸۹ ۵- همان، ص ۳۹۰ ۶- همان، ص ۳۹۰

۷- همان، ص ۳۹۱ ۸- همان، ص ۳۹۳ ۹- همان، ص ۳۹۴

۱۰- همان، ص ۳۹۴ ۱۱- همان، ص ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۰۰

۱۲- تاج التواریخ، ص ۲۱۳، مهدی فرخ، کرسی نشینان کابل، ص ۱۵۱، هفته نامه امید، ۴۳۷

۱۳- کرسی نشینان کابل، ص ۱۵۲ ۱۴- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۷۶ ۱۵- آتش در افغانستان، صص ۱۸-۲۰

۱۵- لودویک آدمک، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، صص ۱۳۲-۱۳۳، فرهنگ نیزاین مکتوب را در جلد دوم افغانستان در پنج قرن اخیر، صص ۱۰۰۶-۱۰۰۷ ترجمه و نقل کرده است. ۱۶- آتش در افغانستان، ص ۲۲

۱۷- کاندیدای اکادمیسین سیستانی، علامه محمودطرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، چاپ ۲۰۰۴، ص ۵۷، بیعد

۱۸- فضل غنی مجددی، ص ۲۴۴ مقایسه شود با کرسی نشینان کابل، ص ۱۵۲

۱۹- ریا تالی ستیوارت، آتش در افغانستان، ص ۱۳۶

۲۰- دکترخلیل الله و داد بارش، حبیب الله کله کانی، مردی در حریق تاریخ، ص ۱۷۹

۲۱- غبار، ج ۱، ص ۸۲۹ ۲۲- دکترخلیل الله و داد بارش، ص ۱۸۳

۲۳- مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، چاپ دوم، صص ۵۰۳-۵۰۴

۲۴- آتش در افغانستان، ص ۱۷۹-۱۷۸ ۲۵- مهدی فرخ، کرسی نشینان کابل، ص ۱۵۲

۲۶- مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، ص ۵۰۴ ۲۷- روابط سیاسی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، ص ۲۰۹

۲۸- همان، ص ۲۱۰-۲۱۱ ۲۹- کرسی نشینان کابل، باورقی، ص ۱۵۲

۳۰- پوهنیار سید مسعود، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ج ۲، ص ۱۷۵

۳۱- کرسی نشینان کابل، ص ۹۳-۹۵ ۳۲- هفته نامه امید، شماره ۴۳۷

شماره ۱۰۰۱

خبردار

محمد یوسف (پناه) بیقلد آلمان

خبر دارید خبر دارید خبردار
یزیدی کجلمان چند منگری مار
ز هفتار مار و نعلسار مار سفید مار
ز جنس موزی هر چه خواهی اینجاست
ز جنس گوستخوار و خونخواران
ز جلا و ز قاتل کیسه بر چند
ز رشوه خوار و قسم مردم آزار
ز جلابان و آشویان نامدار
به سنا شوم و بوم ریس ناگویی
ز خریولان و سودخوران حرامخوار
ناتلم اینقدر موزی چه کار است
شده کمبود گروه قلب چلانان
ز شورا تا به سنا سنگر شان
حمام خون ساختند گل وطن را
به خاک شد خوست و لوگر غزنی بادغیس
ز دایکندی یکاولنگ و کنرها
بدخشان و فراه نیمروز تا غور
نه جوزجان ماتد نه هیلند و نه هیلند

که (شورا) شد مقام مار و ازدهار
ز غنل تا به گسن و چند ز شاه مار
ز کبرا رنگی مار و مار شاخدار
ز شاخدار و ز دممار و ز زهردار
ز خفاش و ز گرگان تا به کفتار
تفنگ بر دست به شانه تیغ و تلوار
پدر آزار و از جنس فریکار
وطنفروش و دشمن وطندار
لفاظ و رند یگان پیزاروردار
قصرنشین و چندین اهل دربار
ز داخل تا به خارج خواست احوالدار
ز لاغر چاق خواهند سیر و خروار
به مسوئیت به باغ گل چه بیخار
ز کابل تا به پغمان و ز قندهار
سمنگان بلخ نماتد بغلان و گلبار
شده ویرانه فاریاب تا به تزار
گلستان سوخت چو نگرهار و فرخار
ز بغلان تا به قندز شهر مزار

به پیکار ایستاد هرات انصار
به خاکی یکسان شده پروان گلزار
نماتد پناه به باغیان یک به کوهسار
جواب و از شمال را کرده سنگسار
که شاهد صد به افراق صد به اخبار
و کابلان و سفیر وطن جهان میگویند چار
به عنوان خاکسار و شورا شورانوار
وطن سکسار زنشدن آخ در دار
کنند سکسار زنشدن آخ در دار
خدا افغانستان را خود نگه دار
به پیکار ایستاد پکتیا سوخت
ز میدان شهر و وردک تا سرسل
نه کابل ایستاد گلبار و گلزار
ز ناموس وطن از شرق و از غرب
به نام است قاتل و جلا و چالوس
مژدند بد از عالجیه و عالی رتبه
و لیکن چند ز مرغان خوش امکان
فغان دازند و طوطیان خجربدار
وطن دوست و وطنیار هر دو زن را
و پندودست و پندودست و پندودست
(پناه) گویند ز سر مار و ازدهار

گریز از امتیاز "رفیق"

نام مستعار: چشم چران

داکتر صاحب هاشمیان، در دوره تره کی - امین شمدروپوهتون بودین و ما و شما دیدیم که لقب "رفیق" بحیث یک امتیاز دفعتن تطق کد و آنقدر اهمیت پیدا کد که اگر کمونست‌ها ره "رفیق" نمیگفتین، مثل ایکه پدر و مادر دو زده باشین، دشمن تان میشدن. چندوخت پیش ده یک اخبار چند سطری خواندم که میگفت:

"بودند کسانی که اگر روزی چه که باری اشتباها او را رفیق خطاب نمیکردی چنان عصبانی شده چهره را سرخ و کبود میکرد که فکر میکردی همین اکنون سکنه قلبی میکند و از عصبانیت کم میماند آدمه خام و زنده قرت کند. و امروز همان کس را اگر رفیق بگوئی فقط زیرپایش پتاقی یا پاچه خیزک انداخته باشی، به قرتک و خیزک افتاده داد و فریاد میکند که مره رفیق نگوا! اینبار میخواهد آدمه بریان کرده بخورد." یکی ازین نوع آدمه‌زنده و سلامت ده ویرجینیامیباشه، نامش پوهاند صاحب واسع خان لطیفی، اس که ده حکومت تره کی - امین رئیس فاکولته طب شد و اگه ده او وخت اوره "رفیق" نمیگفتی، از فاکولته طب خارج میشدی، اما مردم میگن که اگه حالی اوره "رفیق" لطیفی بگوئی دو و دشنام میته.

مه ده فاکولته طب بودم و ده دوره همی "رفیق لطیفی" صاحب مره از فاکولته کشیدن و حالی ده یک جای امریکا زندگی دارم. نام و آدرس خوده حالی نمیتم، اما اگه "رفیق لطیفی" صاحب حاضر باشه که مره ببینه و سبب و علت خارج ساختن مه از فاکولته روبروی چند نفر بیان کنه، مه حاضر هستم پیش شان ویرجینیا بیایم، بعد از او رویداد مجلس ما و نام و آدرس خودمه به اخبارا برای نشر میتم. چشم چران.

یادداشت اداره: هموطن گرامی آقای چشم چران! نامه شما را نشر کردیم، اما پوهاند صاحب لطیفی مجله آئینه را نمیخواند، خدا کند پیام شما را کسی برایشان برساند تا جواب شما را در جریده امید نشر کند. شما درست میگوئید، من خود شاهد بودم که پوهاند صاحب لطیفی اولین رئیس دوره کمونستی دزپوهنچی طب بود، حتی جلسات مجالس علمی استادان فاکولته را عوض بسم الله الرحمن الرحیم با "نام نامی استاد اول، تره کی صاحب" افتتاح میکرد، اما اخراج شما از پوهنچی طب گمان نمیکم در اختیار او بوده باشد چونکه او یک رئیس بی اختیار و چوبکی بود و فقط بخاطر چوکی ریاست عضویت حزب کمونست و امتیاز لقب "رفیق" را قبول کرده بود. ولی جاف، مسرت است که پوهاند صاحب "رفیق" قدیم حالا "فیلسوف" شده است. دکتورهاشمیان

بازهم طشت بدنامی مسعود پنجشیری از بامها افتاد

خدا خیر بدهد ژورنالست آزاد امریکائی آقای بروس رینچاردسن را که تحقیقات دامنه دار او درباره خیانتها و وطنفروشی های احمدشاه مسعود پنجشیری دوام داشته همراه یک ثبوت تازه و مستند از خیانتها و وطنفروشیهای مسعود پنجشیری از آرشیف های امریکا و روسیه بدست آورده برای نشر میفرستد. درپوشته اخیر دوستد جانانه روان کرده که ترجمه متن یکی آنها را ذیلا میخوانید:

"بتاریخ ۱۴ فروری ۲۰۰۲ وزیر هوانوردی ملکی و توریزم بنام داکتر عبدالرحمن درمیدان هوایی کابل ترور شد و حکومت انتفالی وقت اعلان کرد که حاجی های منتظر طیاره بخاطر نرسیدن طیاره عصبی شده وزیر هوانوردی را کشتند. حامد کرزی رئیس حکومت انتفالی اعلان کرد و وعده داد که برای معلوم کردن علل قتل جارخانه و وزیر دولت او و دستگیری قاتل یا قاتلین او یک کمیسیون تعیین شده اما تا امروز (نوامبر ۲۰۰۵) چیزی درین باره نشر نشده است. حالا بیائید ببینیم داکتر عبدالرحمن کی بود و توسط کی قتل رسید؟

عده زیاد افغانها عبدالرحمن را بنام (فضل احمد پناه) میشناسند که یکه ماوئیست شناخته شده و مشاور نزدیک احمدشاه مسعود پنجشیری بود. عده دیگر بخاطر دارند که همین داکتر عبدالرحمن یا فضل احمد پناه بود که بامر وهادیت مسعود پنجشیری اساسنامه شورای نظار رانوشته که یک سند مبتنی بر رجحانات قومی بود. متن این سند خطرناک را مرحوم سید باقی الحق حسینی شاروال وقت بغلان بمن داد و در آن خواندم که مسعود پنجشیری باعضای شورای نظار سفارش نموده تا مجاهدین تنظیمهای دیگر را مورد حمله قرار داده، هرکس که بمقابل او امر وهادیات شورای نظار ایستادگی کند کشته یا از وطن خارج ساخته شود و مال و جایداد پشتونهای ساکن در ولایات شمال افغانستان ضبط و تاراج گردد.

فجایع بشری که توسط سپاهیان حزب تاراجگر مسعود پنجشیری صورت گرفته، پیرامون تطبیق وحشیانه و ناشیانه این فجایع دباستانهای زیاد نشر شده است. درباره حملات ناگهانی سپاهیان مسعود پنجشیری بالای اقوام دیگر معلومات

زیاد موجود بوده اما توسط هواخواهان مسعود پنجشیری در جهان غرب بطور بیشمارانه کتمان شده است، ولی موسسه ناظر حقوق بشر درباره تخطی های بیشمار سپاه شورای نظار از حقوق بشر چند جلد راپورتیه کرده است. عطف مسعود پنجشیری برای خون و خونریزی تنها متوجه قوم پشتون نبود بلکه هزاره های مقیم کابل (قتل عام افشار) نیز از دست او امان نیافتند. هنگامیکه سپاه قصاب صفت مسعود پنجشیری بکابل مسلط شد، تجاوز بر زنان، کشتار توسط تفنگ، جداساختن اعضای بدن مردان و اطفال، و کشتیدن ناخنها توسط انبوسر بالای قوم هزاره کار روزمره شان بود که شواهد زنده از آن باقی مانده است.

درین اواخر داستانهای خونریزی مسعود پنجشیری توسط ژورنالست موظف در امور افغانستان، موسوم به کاتی گانون (Kathy Gannon) در کتاب جدیدی که بعنوان (I is for Infidel-From Holy War to Holy Terror) نشر کرده فاش شده است؛ کاتی گانون مدت ۱۸ سال اوضاع حالات افغانستان را بدخل آن کشور مطالعه کرده است. گانون از صفحه ۱۰ بعید در کتاب خود اینطور مینویسد:

"او (مسعود پنجشیری) یک شخص پراگماتیک بود و قراردادهای زیاد مسالمت و همکاری با اتحاد شوروی امضاء کرد و درسالهای اول تجاوز واشغال شوروی گروه های قوم پشتون را از دره های متصل بکوه های هندوکش که وطن آبائی او بود، نابود ساخت تا قدرت و تسلط مستقل خود را در شمال مستقر سازد و نشان بدهد که تاجیکها در شمال کشور بی رقیب میباشند."

اکنون باین موضوع میپردازیم که موجبات قتل داکتر عبدالرحمن، دوست و مشاور بسیار نزدیک و قابل اعتماد مسعود پنجشیری چه بود؟ عبدالحی ورشان دوست صمیمی وزیر مقتول باین عقیده است که داکتر عبدالرحمن حتی در سال ۱۹۹۶ هنگامیکه او بالای مشرب ستمگرایی شورای نظار و بالای موقف شوروی دوستی شورای نظار رسما و علنا اعتراض کرد، و متعاقبا از مسعود پنجشیری جدا شد، در همان وقت حکم قتل او صادر شده بود. اینست عین کلمات عبدالحی ورشان، دوست نزدیک و صمیمی داکتر عبدالرحمن:

"داکتر عبدالرحمن شروع بافشاگری کرده بود و میخواست تفصیلات مربوط به تماسها و مراودات مسعود پنجشیری را با کاجی بی، با هندوستان، با ایران و دیگران افشاء سازد. داکتر عبدالرحمن از جنگ مسعود با طالبان حمایت و طرفداری نمیکرد و هم با پالیسی شوروی دوستی شورای نظار مخالف بود." (مرجع: جنگ بی انجام، بهروزخان، نیوزلین، مارچ ۲۰۰۲ - War without End, Behroz Khan, Newsline-March ۲۰۰۲)

اقارب داکتر عبدالرحمن از نورستان باین عقیده اند که یونس قانونی، قسیم فهم و داکتر عبدالله عبدالله که هر سه نفر پنجشیری میباشند، توطئه قتل داکتر عبدالرحمن را چیدن تا انتقادات و افشاگریهای او رادرباره ارتباطات همین سه نفر با شورویها و هم با دولت روسیه کنونی، ایران و هندوستان برای ابد خاموش سازند. یکنفر حاضر در صحنه قتل داکتر عبدالرحمن که تقاضا کرد نام و هویتش افشاء نشود مشاهده چشم دید خود را بمن گفت که قاتل دین محمد جرات بود که در همانوقت و هم اکنون عضو دستگاه امنیت و استخبارات دولت کرزی میباشد. البته رول و سهم داکتر عبدالرحمن (یا فضل احمد پناه) در هتیکه با مسعود پنجشیری همکاری بود در پلان سازی و تطبیق پروگرام و عملیات ضد پشتون که معادل جینوساید (قتل عام) میباشد، قابل تقبیح است. اما قاتلین داکتر عبدالرحمن (یونس، قسیم و عبدالله پنجشیری) نیز بعین دلیل منیحت حلقه مرکزی کابینه مسعود پنجشیری که در تعیل و تطبیق اساسنامه شورای نظار و روابط با کاجی بی و دیگران سهم بودند، قابل مذمت و تقبیح میباشند، خصوصا که این سه نفر پنجشیری بدیموکراسی عقیده نداشته و همکار خود را بخاطر اختلاف نظر در امور سیاسی بقتل رسانیدند.

خوب، در افغانستان امور دولت بدست آقای کرزی است که نمیخواهد قتل داکتر عبدالرحمن یا قتل های دیگر را تحقیق و جرایم قاتلان را برملا سازد. علاوه تا هویت یکنفر قاتل که معلوم است اما اوعضو امنیت و استخبارات دولت کرزی میباشد. لهذا مقوله ای که میگوید "مجموع هر پرولم عبارت است از مجموع اجزای آن پرولم" درینجا صدق میکند.

در ارتباط با اوضاع افغانستان بیانات آقای زلمی خلیلزاد سفیر سابق امریکا در افغانستان چگونگی ماهیت مغلق پرولم را نشان میدهد، او گفته بود:

"بعقیده من جنگسالاران نام نهاد افغانستان باید بدخل چوکات سیاسیات افغانستان پذیرفته شوند تا بتوانند در انتخابات سهم بگیرند. اکنون وقت آنست که به پیش برویم و هم وقت آنست که گذشته را فراموش کنیم. آنچه خلیلزاد در واقعیت میخواهد بگوید اینست که اگر شما متحد یا شریک در جنگ با حکومت بوش میباشید، اعمال شما قابل تفتیش و بازخواست نیست و هم در مقابل انتقاد حمایت میشود و هم هر نوع جرم و جنایتی از شما سر بزند معافیت خواهید داشت.

طوریکه همگان اکنون میدانند، دولت بوش در اعمال خود برای تحریف و سرچپه نشان دادن، بازی دادن و گمراه کردن، واژگون کردن و دروغ گفتن نسبت بهر دولت دیگر بیسابقه و بیمانند میباشد. آقای چینی معاون رئیس جمهور امریکا امروز بانقاداتیکه بالای حکومت بوش بارتباط جنگ با تروریزم شده است، چنین جواب داد: "آنهایکه میگویند ماملت امریکا را اغوا کرده ایم و خود ما استخبارات ساختیم تا جنگ را بالای مردم بقبولانیم، خود آنها (انتقاد کنندگان) مجرم به بیاناتی میباشند که شدیداً قابل مواخذه و سرزنش میباشند. اما استدلال من اینست

همکاری دو جانبه مسعود پنجشیری با کمیونتهای CIA در ص ۵۱ و ۵۲ می بیند

از جنتن مبارک را یک طیبہ استنشام شد، بدون اینکه عطری پاشیده شده باشد. علی شریک در چشم گفت:

« بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي! مَا أَطْيَبَكَ حَيَاً وَ مَيْتاً »

تو برای من چون پدر و مادر استی! چه خوشبو استی در زندگی و در موت!

و قنای از غسل جنتن طاهر خارج شدند، جنتن طاهر را در سه پارچه کفن سفید از نسج یعنی گذاشتند.

- ثلاثۃ اثواب - بدون قمیص و عمامه - بعداً جنتن مقدس را در میان جاکت قرار داشت، بگذاشتند و در را بر روی سلیم باز کردند تا آئینه برای آخرین بار از رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دیدار و وداع کنند. است در سکوت از طریق در مسجد نبوی داخل حجره شریفه شدند - این حجره شریفه الروضة یاد رفته. قال رسول الله (ص):

« ما بين بيتي ومنبري روضة من رياض الجنة، ومنبري على ترعة من ترع الجنة » رواه أبو يعلى

وحد در برابر جنتن طاهر با سکوت و نظم ایستادند. ابو بکر صدیق و عمر ابن الخطاب نیز داخل حجره شریفه شدند.

صدیق رضی اللہ عنہ آهسته گفت: السلام علیک ایتها النبی ورحمة اللہ وبرکاتہ! و دیگران نیز آهسته بمقتور سلام کردند.

بعداً حمید بر جنتن طاهر ادای "صلوة الخاص" کردند. این صلوة الخاص را احدی امانت نکرد، بن یک از حاضران این نماز را تنها گزار - انذاذ - ادا کرد. زیرا رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حیات و در موت و در قیامت یگانه امام مسلمانان است و بس. الطبری نقل مشهور وجه فتنی آن صلوة الخاص را استند بر همین آیه شریفه "سورة الاحزاب" نوشته است:

إِنَّا لِلّٰهِ وَمَلِكُکُمْ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا ﴿۵۱﴾

« حقا که خداوند و فرشتگان او درود فرستند بر نبی، ای مسلمانان درود بفرستید بروی و سلام بگوئید سلام گفتی، ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ که رخصت اول رو بروی جنتن طاهر قرار داشت، آهسته دعا گفت و دیگران آهسته هر جمله دعا را آهسته گفتند:

« نَشْهَدُ أَنْ نَبِیَّ اللَّهِ وَرَسُولُهُ قَدْ بَلَغَ رِسَالَتَهُ رَبِّهِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَمَّ اللَّهُ النَّصْرَ لِدِينِهِ،

وَأَنَّهُ وَفَّى بَوَعْدِهِ، وَأَمْرٌ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ. »

: آمین آمین...

و قنای مردان از صلوة فارغ شدند، از حجره شریفه برون شدند و بعداً زنان آهسته و با سکوت داخل حجره شریفه شدند و بعد از دعا و ادای احترام همه برخواستند و بعداً اطفال آهسته و با سکوت داخل حجره شریفه شدند و بعد از ادای سلام و احترام بروا شدند.

است جمیعاً در اندوه و تفکر عمیقی فرو رفته بودند و بنجبه آهستین غم فراق رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دلها شازا افشرد و خوف بخاطر دین صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بعد از رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دل صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را استیلا کرده بود.

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

که آنچه واقعا قابل سرزنش میباشد... جنگهای غیرقانونی در عراق و افغانستان، سبک سازی و بی پرداختی به تقبیح ها و فتوایهای مختلفی که از جانب مراجع قانونی درباره طرز معامله با اسیران جنگ صادر شده، شکنجه دادن اسیران، تحمیل مجرمین جهاد افغانستان بالای مردم بیدفاع افغان برای اهداف سیاسی، و ترک حکومت قانون میباشد. ختم بروس ریچاردسن. "رنگ انگلیسی بر دال در زشتی های سیاه" 50

تحقیق بسیار جامع، مستند و بسیار دلچسپ دیگر بروس ریچاردسن از منابع روسی که تازه در روسیه نشر شده و خیانتهای احمد شاه مسعود پنجشیری را که در بدل دریافت روبل و دالر وطن و وطنداران خود را بشورویها فروخته، در شماره آینده نشر خواهد شد. و من الله التوفیق.

دزد از دزد حساب میگیرد!

درین روزها که در کابل شایعات مربوط به رای اعتماد بالای وزرای کابینه کزری توسط پارلمان جدید بسیار گرم است و بالای یکعده وزیران منجمله "داکترایران" شارلطان مخدوم رهین بارتباط دستبردها و خیانتهای او تبصره ها بسیار زیاد است، مخدوم رهین برای آنکه پارلمان جدید را اغوا و در نزد یکعده کریدت گرفته باشد، از نصرالله بابر وزیر داخله سابق پاکستان تقاضا نموده تا یکعده آثار عتیقه از موزیم های افغانستان را که در نزد او میباشد، آنها را با افغانستان مسترد نماید.

درین تقاضا یک حقیقت موجود است و آن اینکه نصرالله بابر در دوره طالبان یکعده آثار گرانبهای موزیم های افغانستان را با مفت و رایگان از طالبان دریافت نموده و یا بکمک طالبان به بهای ناچیز خریده است، چنانچه بینظیر بوتو صدراعظم سابق پاکستان در یکی از بیانات خود این مطلب را که یکعده آثار موزیمهای افغانستان نزد نصرالله بابر میباشد، اشاره کرده بود. اما دو سوال جالب در زمینه، یکی اینست که چرا شارلطان مخدوم رهین در چهار سال گذشته این تقاضا رانکرده و چرا یک هفته قبل در اواخر ماه دسامبر ۲۰۰۵ که پارلمان جدید افغانستان تاسیس شد، این صدا را بلند کرده است؟ دیگر اینکه شخص مخدوم رهین بسرقت آثار عتیقه جدید، بشمول جواهرات قیمت بها، که از خواجه صفا، از مغاره کوه شهدای صالحین و از دوحفريات دیگر در شمال کشور کشف شده، متهم میباشد و این اتهامات از دو سال باینطرف در جراید نشر شده است. پس مخدوم رهین اولتر آثار قیمت بهائی که خودش دزدیده باید مسترد کند، بعدا آن عده آثاری که احمد شاه مسعود پنجشیری، و همکاران او دگر جنرال یونس قانونی و قسیم فهم از موزیم های کابل با خود به پنجشیر انتقال دادند، اگر مرد است صدای خود را بالای دزدان پنجشیری هم بالا کند، و در مرحله بعدی البته وظیفه پارلمان جدید افغانستان است که استرداد آثار سرقت شده را از نزد نصرالله بابر و دیگر سارقین خارجی تقاضا کند.

احمد شاه مسعود پنجشیری در زمان حیات خود خودش در یک مصاحبه گفته بود که هفت هزار جلد کتاب نایاب و نفیس قلمی را از موزیم ها و کتابخانه های دولتی با خود به پنجشیر برده است، این کتابها و مقدار زیاد آثار موزیم را قرار مسوم دگر جنرال یونس قانونی، قسیم فهم و عبدالله به کولاب و از آنجا بماسکو انتقال دادند، مخدوم رهین که جرات تقاضای استرداد آثار افغانستان را از ماسکو ندارد، اما پارلمان افغانستان باید آنرا از روسیه و هم از حکومت تاجکستان تقاضا کند.

در نزد من اسنادی موجود است که انتقال کتابها و آثار موزیمهای افغانستان را از کابل به پنجشیر توسط احمد شاه مسعود پنجشیری و همکاران نزدیک او یونس قانونی، قسیم فهم و عبدالله ثابت میسازد؛ هکذا راجع بسرقت آثار گرانبها و زیورات از کشفیات چند سال اخیر توسط سید مخدوم رهین شواهد و اسنادی دارم که اگر پارلمان افغانستان امنیت و مصونیت مرا تضمین کند، حاضریم این اسناد را شخصاً بکلای پارلمان جدید ارائه نمایم. علاوه تا یونس قانونی معروف به "بجل ملت" در ایجاد زندانهای مخفی توسط امریکائیا و شکنجه و استنطاق اسیران سهم بارز داشته و ثبوت همدستی و همکاری او با باند جانانان ادیمادر جراید کابل نشر شده است. من حاضریم در حضور یونس قانونی این اسناد را بکلای ملت ارائه نمایم، بشرطیکه امنیت و سلامت من توسط پارلمان تضمین شود. داکتر سید خلیل الله هاشمیان.

الامه عمره 73

در جای دیگری این آقا از طریق یک بیت حافظ، بمن خطاب میکند: ای مگس عرصه سیرمغ نه جولانگه توست
عرض خود می بری و زحمت ما میداری (۲)

جواب اورا حضرت بیدل میگوید:

این عالم پوچست و همین هیچ کسی چند پرواز جنون کرده به بال مگسی چند

ایکاش این جناب به بال خود پرواز میکرد نه به بال مگس، چه این جناب و همفکران او این سخنان را برای ارضای خاطر دشمنان افغانستان که همسایه های طماع ما هستند، میگویند و می نویسند و به بال آنها پرواز میکنند، ولی فراموش کرده اند که تاریخ پر افتخار کشور ما در دوره های مختلف، مردم ما نشان داده است که عقاوار این مگس های تجاوز گرا از کشور خود رانده و نابود کرده اند و ان شاء الله این مردمان خوار و زیون را هم که به پای بیگانه راه میروند و به بال بیگانه مگس وار پرواز میکنند، ناکام خواهند ساخت و نخواهند گذاشت که به اهداف پلید شان برسند.

بعضی ها میگویند که ستمگران افغانستان اگر خواست بایستند در قسمت حکم و عدالت ملی افغانستان و نزدیک ساکن باشند گمان این کشور سهم بگیرند و خدمت نمایند باید از انتشار هموطنان و مقامین تفرقه بگیرند، نه آنگاه تغییر آید و کشور بایر بماند.

(۱) من قیق ندانم که جناب پروفیسر کابل چمن نوشین (عرض خود می بری و زحمت ما میداری)، آنرا درست خوانده و تفسیر نموده و منی اصلش را پیدا نمائید. حسن منشی

بر این است که ایشان کلمه «عرض» را بنامند اکثریت طالب مردم به عنوان تفسیر می خوانده اند، که مصراع را می بینی می سازد، اما «عرض» در اینجا معنی «گشودن» می خوانند که در معنای «آبرو» باشد.

دو تصویر همکاری نظامی و عملیات مشترک نظامی احمد شاه مسعود پنجشیری بار رژیم کمونستی نجیب الله را که دست نشانده شوروی بود، دیلانی بینید. در هر دو تصویر داکتر فضل احمد پناه معروف به داکتر عبدالرحمن در پهلوی احمد شاه مسعود پنجشیری ایستاده و او از تمام رازها و تماسهای مسعود پنجشیری با CIA و KGB خبر داشت و بخاطر همین چند رویگی مسعود پنجشیری با او برید و میخواست افشاگری کند که او را دین محمد جرات بامر شوروی نظار بقتل رساند.



از چپ بر است: جنرال ن نورالحق علومی رئیس تنظیمه زون جنوب غرب، قسیم فهم در یورخاد داکتر عبدالرحمن معروف بقوماندان پناه، جنرال آصف دلاورلوی درستیز رژیم نجیب الله احمد شاه مسعود پنجشیری، جنرال نبی عظیمی وزیر دفاع رژیم نجیب الله احمد شاه مسعود پنجشیری نقشه عملیات مشترک نظامی خود را با کمونستها تشریح میدهد



از راست به چپ: جنرال نورالحق علومی رئیس تنظیمه زون جنوب غرب داکتر عبدالرحمن معروف به قوماندان پناه، احمد شاه مسعود پنجشیری جنرال آصف دلاورلوی درستیز و جنرال نبی عظیمی وزیر دفاع رژیم نجیب الله احمد شاه مسعود پنجشیری نقشه عملیات مشترک نظامی خود را با کمونستها تشریح میدهد

درین تصویر ملاحظه میکنید که احمد شاه مسعود پنجشیری نقشه ها و پلان های نظامی خود را آنطوریکه بارزیم کمونستی نجیب الله موافقه کرده، بعداً آنرا از نظر ایجنت CIA میگذراند!



Ahmed Shah Massoud and Gary

گاری اینجنت CIA با احمد شاه مسعود پنجشیری، ملاحظه میکنند که احمد شاه مسعود پنجشیری بعد از مذاکره و مفاهمه با کمونستها، نقشه ها و پلانیکه با کمونستها موافقت کرده، همه را از نظر CIA میگذراند. گاری همان شخصیت که بعد از مرگ مسعود پنجشیری، یکمیلیون دالر تقدبه فهمیم و عبدالله داد تا برای طیارات امریکائی اجازهء دخول بدهند!



Mr. Massoud with Dr. Abdul Rahman

احمد شاه مسعود پنجشیری و داکتر عبدالرحمن معروف به قوماندان پناه که توسط دین محمد جرات بقتل رسید

ما مردم شریف افغانستان را منصف و قاضی قرار میدهیم که آیا شخصیکه او را مجاهد و قهرمان میخوانند، اگر این شخص از یکطرف با KGB و کمونستها نقشه و پلان میسازد و در عین زمان با CIA مشوره و مفاهمه میکند، آیا اینچنین شخص خاین و وطنفروش است یا قهرمان؟ تصویر هارا بدقت ببینید!

زمرد چه شد؟؟؟

کبیر الله سائل از باستن - امریکا

داکتر صاحب هاشمیان! یگان شماره مجله آئینه توسط دوستان برای چند روز مطالعه نزد ما میباشد، میخوانیم و شمارا دعا میکنیم که درجمله ۳۰ ملیون افغان یکنفر راستگو و حقگو حیات دارد.

زمرد نام فشنگی است و بدختران مقبول می زبید و در افسانه هانام دختر آسمان را "زمرد" نوشته اند. شما و خوانندگان تان شاید فکر کنید من در باره معشوقه افسانوی بنام "زمرد" صحبت میکنم. نخیر، من در باره آن زمرد گپ میزنم که در کوه های افغانستان و در دره مقبول پنجشیر وجود دارد و در ۲۰ سال جهاد ملیونها سیر ازین سنگ را مردم پنجشیر به بازارهای پشاور و اروپا فروختند.

چند روز پیش برادرم که در فرانسه زندگی دارد کابل آمده بود و به انگشت او یک انگشتر زمرد دیدم. پرسان کردم این زمرد اعلی را از کجا پیدا کرده؟ او گفت این زمرد پنجشیرما است و در فرانسه بسیار پیدا میشود، تعجب کردم و گفتم چند ماه پیش کابل رفته بودم، در کابل اینطور زمرد پیدا نمیشود، در فرانسه چطور پیدا میشود؟ او گفت در پاریس نه تنها دکانها پر از زمرد پنجشیر است بلکه هر کس خواسته باشد بقسم تولکی از یک پاو گرفته تا یکسیر و زیادتر سنگ زمرد خرید و فروش میشود و چند نفر افغان ازین درک ملیاردر شده.

ازین خاطراست من می پرسم کوه های زمردما در پنجشیر چه شد، آیا همه کوه های زمرد به پاریس انتقال یافته یا هنوز هم چیزی در پنجشیر باقی مانده است؟ از روزیکه حکومت جدید بریاست آقای کرزی رویکار آمده و پنجشیر که سابق یک حکومت درجه دوم بود و بولایت تبدیل شده، اما نام زمرد بکلی از زبان مردم و هم در جراید و اخبار شنیده و دیده نمیشود! سوال من اینست که آیا معادن زمرد مال مردم افغانستان است یا مال خالص مردم پنجشیر؟ آیا معادن زمرد تحت کنترل حکومت افغانستان است یا تحت کنترل مردم پنجشیر؟ آیا از کوه هاو معادن زمرد چیزی باقی مانده یاخیر؟ آیا این خبر درست است که چند نفر پنجشیری همراه برادران کرزی شریک شده و بوجی های لاجورد توسط طیاره آریانا به پاریس ارسال میشود؟ خدا کند اشخاص مشول خصوصا وزارت معادن و صنایع بسوالات فوق جواب بدهند. با احترام

د اعظم ارسلانی شعر
د محمد داود مومند انتخاب

نه پښتو شته نه پښتون شته، هسی خوشی ترانی دی
نه ټینگ عزم نه تړون شته، تش د ژبی یارانی دی
نه څوک مست دی نه بیپوش دی نه بدمسته نه مدهوش دی
نه د میونو شانوش دی څه بی خونده میځانی دی
نه مطرب شته نه رباب شته نه پیالی د می ناب شته
نه په زړونو شباب شته دا بزمونه ویرځانی دی
لیلی وائی مجنون نشته مینه وائی مفتون نشته
اوبه شته خو چیخون نشته بی غور ځنگه اودځانی دی

آدمیت از حضرت سعدی

بنی آدم اعضای یکدیگراند... که در آفرینش زیک جوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار... دگر عضوهارا نماند قرار
تو کز محنت دیگران غافل
نشاید که نامت نهند آدمی

ترجمه: شعرفوق بزبان ملی افغانی پښتو توسط شخصیت بزرگ
معاصر سید حسن خان (حسن) با ساس خواش محمد گل خان
(مومند) صورت گرفته:

بنیاد م واره دیو وجود اعضا، دی... پیدایش کی یو جوهر ځنی پیدای
زمانه که یواندام تری ناقرار کړی... آرامی د درست وجود ځنی فرار کړی
چی غمژن نشی په غم د درست عالم
نه بنائی چی یی نوم شی بنیاد م

شعرفوق که در حضور سردار محمد هاشم خان سروده شد موجب تعجب
وی گردید و به سید حسن خان گفت: اگر خود حضرت سعدی هم میبود
باین سرعت شعر فارسی سروده نمیتوانست که تو باین زودی آنرا ترجمه
نمودی که ترجمه شعر کار بسیار مشکلتر از سرودن شعر است؛
وبعدا همین محمد هاشم خان، فرقه مشر سید حسن پاچا، رئیس
ریاست حربی وزارت حربیه، رادر زندان دهمزنگ بقتل رساند.

انسانیت

د محمد داود مومند ترجمه

بنیاد م لکه اعضا، دی یو تریله... چی پیدا له یو جوهره له ازله
که یو عضوله کوم درده په آزار شی... ټول وجود له دغه درده بی قرار شی
ته به نه یی پیدا شوی له ادمه
په ولس چی وی غمونه، ته بیغمه

پنجهء اضداد

از حبیب (سها)

وطن دوستان وطن آباد نگرديد... دل ناشاد منم شاد نگرديد
بشد عمر زياد من به غربت... فراموشم غم بيداد نگرديد
بوقت شاهی و ماقبل شاهی... چنین ویرانه و برباد نگرديد
بلی در هیچ زمان در کشور ما... چنین قتل و قتال ایجاد نگرديد
مصارف خیلی ها بالای وطن شد... ولیکن پخته از بنیاد نگرديد
زهر جانب بشد کمک به ما من... ولی آباد ازین امداد نگرديد
گذشت عمرش عزیزان در غم ورنج... رها از پنجهء اضداد نگرديد
همه گویند که کابل مانده تاریک... منور منزل فرهاد نگرديد
خوش آن دوران عزیزان وقت شاهی... شنیده از کسی فریاد نگرديد
وطن را خوب بسازید، زود بسازید... چرا اینطور (سها) ارشاد نگرديد

مهمان

از حبیب (سها)

عزیزم! خیلی خسته بیتو، جانم
حزینم، زارو بیمار، ناتوانم
شیم در غصه و روزم به اندوه ست
چه گویم از غم و اندوه کلامم
فغان در سینه ام دیر است که خفته
نمیتوانم بلند سازم فغانم
به هر جامیروم همراه دردم
اگر در میر بچه کوت یادارالامانم
بیا "لیلی" که قربان تو گردم
رسیده روز "قربان" لیلی جانم
مراتب و توان عشق تو نیست
فدای عشق تو تاب و توانم
(سها) راجان من آزرده منمای
درین دنیا دوروزی بیش نمانم

یکصد و سی و دو سال است
وجه اشتراک خود را پیدا نکرده اند!

اهدای یکنیم جریب زمین برای اعمار مکتب در شکر دره ۵۴

افغان و طندوست، دگروال اسدالله اسحق ناصری، یکنیم جریب زمین پدري خود را در ولسوالی شکر دره برای اعمار مکتب ابتدائی اهدا نموده که این هدیه قیمتیه او این احساس با ارزش شان مورد تقدیر وزارت معارف و جراید کابل قرار گرفته، مکتوب ذیل از ریاست معارف ولایت کابل در زمینه بما رسیده است:



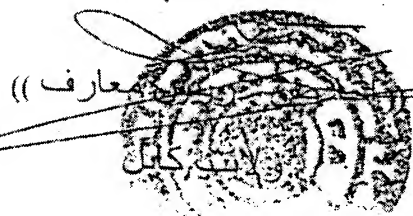
هموطنان مهاجر: بعد از عرض احترامات و آرزوی عودت شما عزیزان هم میهن به خانه آبائی تان در افغانستان عزیز، شما مزد می‌دهم که یکی از هم وطنان مهاجر شما بنام دگروال اسدالله ناصری مدت دومین سال قبل با اساس وطن دوستی اش بوطن عزیز خود مراجعت و در قدم اول اضافه از یکنیم جریب بهترین زمین پدر خود را بمنظور اعمار مکتب در قریه سیاه سنگ یعنی قریه خودشان مربوط ولسوالی شکر دره اهدا نمود نمود که بصورت آتی تعمیر مکتب اعمار و حالا بلطف پرورد گاریش از ۲۵۰ شاگرد الی صنف ششم در آن مشغول فرا گرفتن درس و تعلیم استند. قابل یاد آوریت

مراسم پرده برداری از لوحه مکتب

که از آن تاریخ بعد بخاطر پیشبرد تدریس شاگردان همراه اداره مکتب در تهیه قرطاسیه واجناس مورد ضرورت مکتب کمک شایانی نموده اند که وزارت محترم معارف هم پیاس کمک و خدمات ارزنده شان، اسم مکتب مذکور را بنام پدر مرحوم شان (محمد اسحق ناصری) که دفتر سوانح و بیوگرافی جنرال مرحوم نشان میدهد که مدت چهل سال از عمر عزیزشان را در چوکات اردوی افغانستان به پستهای مختلف سپری نموده که وزارت دفاع ملی آنوقت از فقدان تورن جنرال متوفی که یکنیم از صاحب منصبان سابقه دار، صادق، وظیفه شناس و ممتاز اردو بوده، یاد آور شده اند، مسمی نموده و بتاريخ ۲۱ سرطان ۱۳۸۴ از طرف کارمندان وزارت معارف رسماً از لوحه مذکور پرده برداری صورت گرفته و بنام (محمد اسحق ناصری لمړنی ښونځی) مسما گردید.

همچنان باید متذکر شد عضو دیگر فامیل ناصری بنام انجنیر محمد فاروق ناصری به لیسه (بویه زار) مربوط ولسوالی شکر دره که نصف زمین آنرا سالهای قبل پدر مرحوم شان به لیسه مذکور اهداء نموده بودند، پسرشان حساب بانکی بخاطر حل مشکل مادی به لیسه مذکور نیز باز نموده اند که واقعا قابل قدر است.

هدف ما از ارائه این چند سطر بخاطر تبلیغ یا شهرت بیشتر فامیل ناصری نبوده بلکه توجه هموطنان مستعد مهاجر خود را که در خارج از کشور زندگی مینمایند باین نکات جلب مینمائیم و میدانیم که همیشه در آرزوی اعمار و تقویه مجدد معارف تخریب شده کشورشان میباشد و ما تقاضا داریم که هموطنان ما مطابق توان و قدرت خود در قسمت وطن که در بخش معارف باشد سهم و دین خود را ادا نموده قدم کوچک امروزی شما گامی بس بزرگی در آینده محسوب خواهد شد. اولیای امور معارف موجوده در هر ساحه از توجه و کمک های شما ابراز قدردانی و سپاس مینمایند.



دگروال اسدالله ناصری در پور خود گزارش داده اند که از اثر تقاضای مکرر اهالی قریه سیاه سنگ و هفت قریه همجوار آن، وزارت معارف اسم مکتب مذکور را ((محمد اسحق ناصری لمړنی ښونځی)) نامگذاری نموده و در مراسم افتتاح و پرده برداری از لوحه مکتب هیات مختلط وزارت معارف، ولسوال شکر دره و رئیس تدریسات ابتدائی حضور داشتند.

دگروال اسدالله ناصری علاوه نموده که زبان مادری ویدری قراء مذکور صد در صد پشتو است اما اولیای شاگردان تقاضا کردند که پروگرام درسی شان بزبان دری باشد و استدلال شان درین مورد این بود تا هموطنان دری زبان بدانند که پشتونها هیچنوع تبعیض در مورد زبان دری ندارند تا باشد این عمل شان باعث تشویق دیگران شده و در مناطق دری زبان هم همچو عمل بالمثل صورت بگیرد تا اطفال موجوده که بدون تردید آینده مملکت بدست شان خواهد بود، با هر دو زبان بدون کدام پروبلم یا تبعیض استفاده عملی نمایند.

یکعده روزنامه های چاپ کابل اقدامات و طندوستانه و خیرخواهانه دگروال اسدالله ناصری و انجنیر فاروق ناصری را که علاوه بر اهداء زمین، در تعمیر و تهیه مواد درسی مکاتب شکر دره / کمک و همکاری نموده اند مورد تقدیر و ستایش قرار داده که از انجمله دو نمونه یکی از جریده (پلوشه) و دیگری از روزنامه (هیواد) را ذیلا اقتباس میکنیم:

شېوال

اورمه دره ۸۵۷ مه گڼه

پلوشه

۱۳۸۴/۶/۲۱

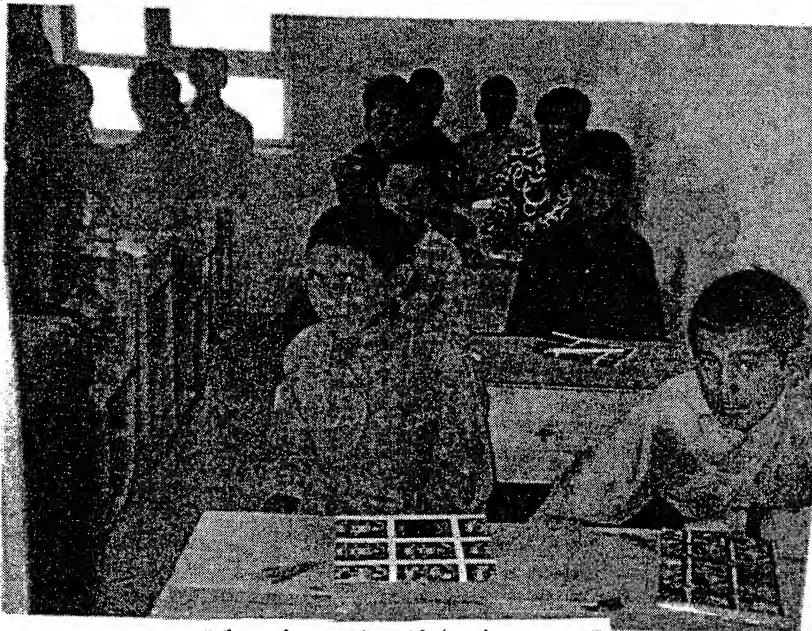
سپاسگذاری از کمکهای انسانی و اسلامی دو تن از هموطنان مهاجر مقیم امریکا هر یک:

(دگروال اسدالله ناصری و انجنیر محمد فاروق ناصری)

افغانهای اصل و با فرهنگ کشور مان در هر مقطع و زمان، از پس هر کوهپایه های پهناور و از دور ترین نقاط دنیا به فکر وطن و وطنداران شان شب و روز خویش را سپری مینمایند و در گسترش فرهنگ پر بار و کهن این سر زمین توجه انسانی و افغانی خود را تبارز داده اند و نگذاشته اند که نخل پر بار علم و معرفت، بخشد و از بین برود روی این ملحوظ اخیراً دو تن هموطنان عزیز ما، بخاطر ارتقای سطح دانش اولاد وطن که مسلماً احساس و همدلی شانرا می رساند حاضر گردیده اند که یکتیم جریب زمین خودشان را برای اعمار یک باب مکتب به اولاد این وطن به دولت اهدا نمایند.

البته این کمک شان قابل تحسین بوده که توجه خواننده گان عزیز را به عین متن که از طرف ریاست محترم معارف کابل زیر عنوان (هموطنان مهاجر) تحریر گردیده تقدیم میداریم و امید داریم که سایر هموطنان مستعد ما در این شرایط احساس بخاطر اعمار کشور شان از همچو کمکهای بشر دوستانه دریغ نورزند.

تن موږ وینو چی زموږ په کلیو اویانو کی زیاتره ښوونځی ودانی نه لری یا ودانی لری دڅینلو اوبه ته لری اویا داچی د ښوونځی لپاره ځمکه اویا څیمی نه لری ، موږ باید دی ته انتظار ونه باسو چی حتماً به یاد ښوونځی او روزنی وزارت یا دیونسکو نړیواله موسسه اویا هم څینی نوری خیریه موسسی پیداشی اوسوږ ته به دښوونځی ودانی جوړه کړی ، زموږ ښوونځی ته به میز او چوکۍ واخلي اویا به زموږ دښوونځیو له بی وزلو شاگردانو سره د قرطاسی جامو او نورو ضروریاتو مرسته وکړی . دا زموږ د شتمنو خلکو دمه واری هم ده چی باید دخپلی پوهنپالنۍ او وطن دوستۍ له مخی په دغه راز عام المنفعه فعالیتونو کی برخه واخلي اوبه دی باورو اوسی چی ددوی له مرستی او کومک پرته به دغه راز جاری لازم پرمختگ ونه کړی اودهیواد بچیان به له لازم سواد پوهی او فرهنگ څخه برخمن نشی.



تصویری از داخل یک صنف مکتب
(د محمد اسحق ناصری لمړنی ښوونځی)

مجله، آئینه افغانستان بنوبه، خود اقدام خیرخواهانه، دگروال صاحب اسدالله ناصری را که یک شخصیت وطنپرست و فداکار افغان میباشد تقدیر نموده از افغانهای مهاجر در امریکا و اروپا تقاضا میکند در راه اعمار و انکشاف معارف افغانستان در حدود توان کمک نمایند.

جای مسرت و قابل تذکر است که جناب آقای محمد فاروق تمیز نیز یک مدرسه، خصوصی ببول شخصی خود در حصه، ده بوری کابل تاسیس نموده و در آن شاگردان صنوف ۹ تا ۱۲ از ولایت لوگر اعاشه و ابطه میشوند. برای طلاب مذکور همه وسایل معیشت و مطالعات و مباحثات علمی بمصرف شخصی آقای تمیز فراهم شده تا خود

را برای شمول در پوهنتون آماده سازند. تفصیلات مزید در مورد این پروژه را امید است آقای تمیز برای نشر و معلومات مردم بفرستند. کسانی که خواسته باشند با پروژه مذکور کمک کنند، با آقای تمیز تماس بگیرند. و من الله التوفیق.

A note from ...
Rahim Haikal

محترم دکتور هاشیمان اود آئینه افغانستان نوروکار کونکوته دزړه له کومی سلامونه وړاندې کوم اود خدای پاک څخه ستاسو د عمر او زدوالی او روغتیا غواړم.

ستاسو مجله راوړسیده، مضامین یې ډیره په زړه پورې و؛ خدای دی وکړي چه د افغانستان خلکوته یو رښتینی مشر پیداشی. مونږ اوتاسو د تیرو دیر شو کالونو شاهدان یو چه په پردی لاس جوړ شوی اود خارج له خواته حمل شوی لیدران افغانستان ته په درد ونه خوړل خو بد بختانه چه داسلسله همداسی جاری ده، نه پوهیږم چه ترڅو پورې به دوام کوي او د دنیا خلک لمر په گوټو پټوي.

قدرمن دکتور هاشیمان! مونږ بیا هم ستاسو د هلوځلو اولیکنو احترام کوو اوستاسو په شان نورو مشرانو ته خصوصاً زموږ محترم ورور سید اگل غریبیارته د عمر او زدوالی غواړو.

ددی لپاره چه مونږ هم یوڅه کمک وکړای شو، سل (۱۰۰) دالر د اعانی لپاره او ۶۰ دالر د مجلې د عضویت دپاره درلیگم. په درناوی. داکتر رحیم شاه هیکل دهیوتن تکساس څخه.

رحیم
هاکال

لله

جناب محترم قهرمان ژورنالست، فرهنگستان انجمنی مجاهدین و سوره الجاهلین

زه خدایه د تاهل طول عمر وحت کامل براتیه خوانم خدمتی! C تاهل

تر فقهه یه هم کاغه ملت، نهان عم زړه پور د کتره کاترین رفیر شورا تاهل

به نهامت غیرت سره زړه تاهل کاترین د دعا در حق تاهل میند به عقیده فر محبوبیت

C تاهل کاترین نورید کفوت میند خدایه د صم یار مکار، نهامت تاهل

چک منبع لکیده د لمر سره کاترین فیمه خدایه د خدمت تاهل تقدیم است جانم

الجاهلین و سوره الجاهلین

شماره مسلسل ۱۰۱

هکذا محترم جنرال صاحب محمد اسماعیل خان یک کمارت عیادت توام بامبلغ صد دالر اعانه و محترمان محمد ابراهیم حمید پوپل و خانم شان پیکي جان حمید، محترم محمد یونس پوپل، محترم استاد محمد یوسف کبزا، محترم نورا احمد ملال و محترم غلام غوث ترجمان هریک پیامهای عیادت و همدردی ارسال کرده اند که بدینوسیله تشکرات و امتنان خود را خدمت هریک از ذوات فوق تقدیم مینمایم. خدمتگزار افغانستان - سید خلیل الله هاشمیان

محترمان داکتر سمع احمدزی از اندیانا مبلغ ۳۰۰ دالر، داکتر صدیق نورزی از کلفورنیا ۱۰۰ دالر، آقای عبدل مصور از نیویارک ۳۰۰ دالر، آقای صفی الله التزام ۲۵ دالر، آقای عبدالصمد و هابزاده فریار از آلمان ۱۰۰ یورو (خیرات) وهم یک نامه و قصیده ارسال کرده اند که درین شماره میخوانید. من نمیتوانم لطف و شفقت این عالیجنابان را بکلمات ادا کنم: خداوند متعال (ج) در هر دو دنیا یاور و دستگیرشان باشد.

هوالمستعان

تقدیر نامه

بمناسبت نشر صدمین شماره مجله نامی و مشهور و پرمحتوی آئینه افغانستان

بقلم شاعر و نویسنده توانا: عبدالصمد و هابزاده (فریار)

یادم نمرود روزیکه استاد گرامی پوهاند هاشمیان حدود ده سال قبل بشهر بن برای اشتراک در جنازه همشیره مرحومه و مغفوره شان میرمن حبیبه صمدی، سابق مدیره لیسه زرغونه، از امریکا آمده بودند، بنده و آقای اسیر بهمهرا جناب انجنیر صاحب سید عنایت الله مسعود، برادر بسیار مهربان و گرامی شان، نیز آنجا حضور داشتیم. استاد بعد فراغت از مراسم فاتحه گیری یک شماره آئینه افغانستان را بما اهدا کرد و ما هردو از همان روز همکار دایمی این مجله گردیدیم. این نهال تازه آنروز که امروز ماشاء الله درخت معمرو شمیری گردیده و روز بروز کام تلخ خوانندگان گرامی خود را شیرینتر ساخته و میسازد، و روز بروز بخوانندگان و مخلصان آن افزوده میشود، واقعا چنانکه بارها گفته ام "زندگی بچشم زدن میگردد"، از نشر اولین شماره آئینه در ۱۸ سال پیش زمان بسرعتی گذشته که گوئی همین دیروز یا پریروز بوده، و امیدواریم با صحتمندی و سلامت موسس و صاحب امتیاز و ناشر آن که همه افتخارات آن مربوط به استاد است، هر روز ازین درخت ثمر بر و ثمر تازه و تازه تری را ببینیم.

مدتی قبل ناشر جریده (افغان رساله) در کانادا با ماندن قدم خردمندانۀ شان از استاد در کانادا قدردانی فراخور حال نمودند، ازاینکه ما نظر بمعاذیر متعدد نتوانستیم در آن مخفل باشکوه اشتراک کنیم، بدینوسیله با پیش کشیدن عذر و ناتوانی از جناب هوتکی صاحب، آن مرد خردمند، فاضل و وطن دوست، بدینوسیله بحیث یکی از یاران ناشر و مجله آئینه، سپاسگذاری میکنم. واقعا راه خردمندانۀ افراد خردمند و جوامع روشنفکران دانشمند صاحب قلم و بیش، راه یاد و تقدیر از خدمات مبارزان صادق، در حقیقت بجا کردن یک سنت بزرگ و دین لازم الاداء انسانی برای آنانی میباشد که چنین قدرت و صلاحیتی دارند، و این حق واجبی خردمندان جامعه را اکثر افراد متفکر و متجرب در هر محیط احساس میکنند. چنانچه سالهای بسیار قبل، من و جناب استاد قاریزاده و ظاهر عینی در لغمان مهمان یکی از دوستان بسیار مهربان و جوانمرد مان بودیم، عصر در اطراف زمینها قدم میزدیم که بامرد خوش قیافه و ظریفی برخوردیم؛ او باما احوال پرسى کرد و بعد روی خود را بطرف استاد قاریزاده در داده بالهجه شیرین محلی خود گفت: "امی تو خو آقای قاریزاده استی، نی؟" استاد با چهره باز و خندانی که عادتش بود به وی گفت: "بلی، بلی، من قاریزاده استم." آنمرد ظریف بسیار دلسوزانه و مخلصانه گفت: "امی حالی که تو زنده استی چرا پرسان توره نمیکنن که باز وختی موردی پشتت دنگ و دول و نغاره ساز میکنن!" همه یکجا خندیدیم و بر این خورده گیری این مرد سرد و گرم روزگار دیده آفرین گفتیم که گویا بزرگترین نقص و کم لطفی و بی پروائی دولتمردان قدیم را در برابر فرهنگیان و دانشمندان بیاد میداد.

اگر ابناء صاحب اختیار و قدرت افغانی، بشمول اهل فضل و دانش، با داشتن صلاحیتهای مختلف رسمی و شخصی و جمعی، از خدمات اهل دانش و فرهنگ که سروریش سیاه خود را درین راه سفید کرده اند، اعم از نویسنده، شاعر، فقیه، دانشمند، هنرمند و امثالهم در دوره حیات و زندگی شان از ایشان قدردانی و تجلیل کنند، آن گله مشهور که "درزندگی ام نکردی یاد - بعد از مرگم مکن فریاد" نیز آهسته آهسته در جامعه جایش را بقدردانی از خرد و خردمند میدهد، و مثل جوامع پیشرفته غربی که ما بچشم خود می بینیم با هزار عیب کلتوری و ثقافتی که دارند در طریق تجلیل از شخصیت های خود (که این روش اصلا از کلیات اخلاق اسلامی و افغانی و انسانی کرامتمند ما است) اما آنها درین راه بسیار پیش قدم اند، زیرا با آنهمه بی بندوباریها، نزد اکثر آنها یک دانشمند و یا یک هنرمند در هر محفل بیشتر از یک وزیر و صدراعظم و حتی رئیس جمهور حرمت و احترام میشود؛ آنها با این روش به نسل چشم بسته خود نشان میدهند که خرد و دانش و هنر نزد ایشان از جاه و جلال و ثروتهای مادی فناپذیر، ارج و قیمت بیشتر دارد.

من در حالیکه اقدامات مفید فرهنگی و دانش پروری آقای احمد شاه هوتکی را که پیوسته از فرهنگیان کشور تجلیل نموده و مینماید، تقدیر و مرحبامیگویم، با درد دلی که درین یاد آوری داشتم، بنده نیز قصیده فخمه ای بنا بر قدردانی از شخصیت علمی و خدمات عرفانی و اجتماعی و ادبی و سیاسی استاد هاشمیان با تذکار مقوله "کم ما و

کرم شما، این قصیده را خدمت شان تقدیم میکنم و امیدوارم مورد قبول و اجابت بیابد. بامید صحت و سلامت و سعادت همیشگی استادهاشیمان و صفائی با صفاتر آئینه شان.

خاطر نشان میشود که اگر سکندر با شمشیر جهان گشا بود، نویسنده، شاعر، دانشمند و هنرمند با شمشیر قلم و ابداعات شعری و هنری جهان دلها و دل ملکهها را میگشاید؛ چرا نگوییم آئینه ما هم مثل :

آئینه سکندر، جام جم است بنگر... تا بر تو عرضه دارد، احوال ملک دارا
یا: تا بر تو عرضه دارد، احوال ملک مارا

امضاء: عبدالصمد و هابزاده (فریار) - شهر بن، آلمان غرب، مورخ ۱۱-۱۲-۲۰۰۵ م.

قصیدهء فخیمه

بقلم عبدالصمد و هابزاده (فریار)

بتو !!!

۲

۱

به آنانیکه آبروی وطن را
به پیش هرکس و ناکس پریخته
به انگشت ادب خاریدی دایم
سر کل را، که سرهارا شکسته
به آن ایمان فروشانی که اکنون
همی فروشند زبان ما دو دسته
گی خود، گه زبان، گاهی وطن را
دهد در دست بیگانه دو دسته
به تیرو تیغ و شمشیر خردبار
بریدی هر خرافاتی که رسته
نشان دادی که این افغانستان است
همه افغان پاکیم و خجسته
حرام است این خیانت بهر افغان
بمرد آنکس که از اصلش سگسته
تو با سحر قلم و مایه علم
همه رانفی کردی دسته دسته
زبان و نام و ننگ و ناموس ما
همه با هم بود پیوسته بسته
همه را با قلم پاسبان بودی
به گفتار و به کردار و نوشته
خرافات خرف گویان ما را
به آئینه کشیدی جسته جسته
نماندی یاوه گورا تا نماند
ز شاخ ما تبر خویش دسته
کنی ملک سخن را پاسداری
که کس چون تو در بدعت نبسته
نمانی از ره و نی مانده گردی
نه در عمرت ز راه راست گشته
کسی گر برگشد خاری ز پای
بپایش گل بریزند... دسته دسته
منده فرصت رقیبی را دگر بار
که هست و بود ما را رفته رفته
مرا آئینه چون جام جهان است
نماند حال دنیا ماه و هفته

بتو ای رزم آرای فرهیخته
که هرجا خاین است از تو گریخته
به تو ای همسفر، استاد دوران
بگویم چند سخن کز دل شگفته
ز چه دریا دلت آشفته گشته
بجوش است و شبی راحت نخفته
تو و آئینه ات چشم و چراغم
نیاید دیگری در این رسته
به نظم و نثر و شعر و هم قصیده
بگویم آنچه بر من دل بگفته
سخن در گوش آن دریا بگویم
که دایم در دلش گوهر نهفته
چه قلب با صفایت را شکسته
کی پیمان وفا از تو گسسته
کدام طوفان بشور آورده او را
کدام موجش به این تندی شکسته
کی بر این آئینه ریخته غباری
کی در این ره خس و خاشاک ریخته
تو کاخ آئینه آباد کردی
همه بر گرد خوان تو نشسته
تو این میخانه را پیرایه بستی
ز هر تبیس و وهمی، وارسته
تو میر قافله و امانده گان را
ز گمراهی گمراهان رسته
تو هم پیر خرد هم خادم خلق
ز هر دایمی خردمندانه جسته
همیشه راست رو و راستگویی
نماندی خاینان را مشت بسته
به شرق و غرب هرجا فتنه خفته
کشیدی ریشه اش از بیخ و هسته
به آن مهربان میهن فروشی
که سی سال هم جوان هم پیر گشته
نماند از ظلم شان بیداغ هیچکس
تمام ملک ما را ماین کشته

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تخریط صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

سیاست و ادب و علم و هنر را
بیان دارد چو گوهر سفت و سفته
چرا کس بشکند آئینه ما
نه کس در پای ما بشکسته خسته
بلند مانا همیشه آئینه ما
که کس آئینه در پستی نه هشته
نماند خالی جایگاه بلندت
جوانمردانه مان، با عهد بسته
نمان کز تار و پود هستی ما
پتابند، دیگران صد رنگ رشته
به دیگ وحدت آئینه داران
بزند بیگانه گان آش پرشته
جهان هر نیک و بد را یاد دارد
زمانه میکند آنرا نبشته
چو تو! نام نکوی نیک مردان
به دل ها افکنند دایم فرشته

ازین خدمت بهر افغان و انسان
بیابی چشم پُت، راه پشته
عزیز من! ز ما بهتر تو دانی
که پُشت سر همه پُل هاشکسته
رهی گر بازمانده پیش رو است
"ره" برگشت ما عمریست بسته
دعای من بتو و هر جوانمرد
چنین باشد بروز و ماه و هفته
نه بر روی تو و آئینه بینم
غبار دور دوران را نشسته
خدایت همزه و همراه بادا
برویت باز باد هر باب بسته
خوشست (فریار) از حق گفتن تو
که کس چون تو باین جرأت نگفته
اگر گفته جوانمرد جهان است
که دارد قلب زنده، نفس کشته

۱۱ نوامبر ۲۰۰۵ م مطابق ۲۰ عقرب ۱۳۸۴ هـ - شهر بن آلمان غرب

اندر معرفی دیوان محمد یوسف پناه

الحاج خلیل الله ناظم باختری

اخیرا بزرگ مرد وطن محترم محمد یوسف (پناه) قصاید خویش را تحت عنوان "برگ سبز" باصحافت زیبا بزور طبع آراسته و یکجلد آنرا باین حقیر تحفه گویا ارسال داشته است. وقتی کتاب مذکور را که دارای ضخامت بوده و ۶۴۰ صفحه را احتوا میکند از نظر گذرانیدم، برایشان آفرین باد گفتم، چونکه با نظم فصیح در وصف یکعده بزرگان و شعرای متقدمین و معاصرین پرداخته و حقا که برگ سبزش قابل مطالعه و درخور قدردانی است. الحاج خلیل الله ناظم باختری

۲۰۵-۳-۲۱-

از سید عبدالقادر جاهد

پائیز

چمن از برگ ریزان گشته واژون
بساط شادی یکسر شد دگرگون
ز شبخون خزان باغ افسرد
نهالان چمن گوئی همه مرد
نه گل بینی نه رنگی برجینش
بجز افتاده برگری بر زمینش
چمن سیمای محنت بار دارد
ز زردی چهره چون بیمار دارد
فغان بلبلان در شام پائیز
بود چون محفل ماتم غم انگیز
نباشد آبشاران را فسانه
نه دیگر جویباران را ترانه
گل و گلزار یکسر رفته بریاد
گلستان را نباشد خرمی یاد
نه نور و گرمی اندر مهر پیدا
نه مهتاب جهان تابش هویدا
دگر از خرمی اصلا نشان نیست
حدیث شور و شوق باغبان نیست
خزان فرجام ایام جوانیست
همین قول و قرار زندگان نیست!

بی اعتباری

م. نسیم «اسیر» ۲۶ جولای ۱۹۹۵ ب

تیغ ابرو را بلای جان زارم ساختی
می زدم سنگ وفایت بر سر و آن سنگ را
بوسه ای کردم طلب از لعل میگوشت، و ناچار
از جفا انداختی در بستر بیماری ام
با تو پنهانی سرو کار مخبت داشتم
قصه ام خواندی بهر جا، آبرویم ریختی
مست بودی آمدی، خنجر زدی در جان من
اشتیاق من چو فهمیدی رخ از من تافتی
مرغ آزاد دلم پرواز عتقا گزیده داشت
دیده بودم بس خلاف وعده، یکبار دگر
در جوانی پیش خویان اعتباری داشتم
از سر زلفت رسن در گردنم انداختی
درد هجران به لب آورده بد جان مرا

در قمار عشق «اسیر» از بسکه ششدر مانده ای

پیش دلبر زار نالیدی و خوارم ساختی

یاهو

برگ سبز و تحفه زیبارسید
از جناب (یوسف) دانا رسید
چون پناه بر رحمت حق میشود
یک قلم الطاف مطلق میشود
بر زمین و آسمان الفت شود
هر طرف را بنگری فکر شود
آدمی از دانش و عقل و خرد
خویشتن را تاثیر میبرد
شعر شاعر لشکر است و خود امیر
خود دبیر و خود وزیر و خود سفیر
چار بیتی و دو بیتی و غزل
سربلندی دارد و کوه و کتل
هم غزل انشانمودن مشکل است
هم قصیده حاصل خون دل است
هر کسی کو این سبق سرمیکند
تا بخواند کیف دیگر میکند
وانگهی چون "ناظم" یاهو کند
در قفس افتاده و کوکو کند

از ناظم باختری

شماره مسلسل ۱۰۱

دفن النبی صلی الله علیه وسلم :

وقتی که است از جثمان طاهر وداع کردند ، خورشید یوم سه شنبه غروب کرد . و اهل بیت عزیمت تدفین جثمان مقدس رسول الله را کردند . و انتظار کشیدند تا پاسی از شب بگذرد . اولاً ردای مبارک رسول الله را بر زمین قبر گسترده و بعداً علی و العباس داخل قبر کریم شدند و قبر را با اللبن - خشت - پوشانیدند و بر قبر کریم تراب ریختند .

تدفین رسول الله صلی الله علیه وسلم در نیمه شب چهارشنبه ، چهارم ماه ربیع الاول بود . دو روز بعد از رحلت شان به اکرم بحاب ، در جوار رفیق الاعلی ، جُلّ شأنه . بعد از آنکه رسالت رب العالمین را کامل ادا کردند و "خیر امة اخرجت للناس" را تکوین کرد . آثار خالده و مبارکی ساسیه و افعال عظیمه و احادیث ثمرینه رسول الله و خاتم النبیین علیه افضل الصلوة والسلام حگرت و ابد نمی یزد .

الصلوة والسلام علیک یا سیدی یا رسول الله ، صلی الله علیک وعلی آلیک واهل بیتک واتباعینک و تابعینهم باحسن و من شج نهجک و سار علی سبیلک و اتبع سبیلک الی یوم الدین .
تمت بحمد الله لیوالله

مراجع :

- ۱- السیره النبوی : الامام محمد بن اسماعیل . ۲- السیره النبویة : ابن هشام .
- ۳- الکتب الخیرین : حلیک : حیاة محمد . ۴- حیاة سید المرسلین : محمد عطیة الابرارشی .
- ۵- سیره سید المرسلین : السید محمود ابوالفیض المنونی .

ادامه صفحه 20

لست صد نفر مامورین عالیرتبه را که در قاجاق مواد مخدر سهیم میباشند، تهیه و شناخت کرده است . شخصی خیلی نزدیک بجلالی که از افشای هویت خود هراس دارد میگوید در لست افشاء نشده جلالی حداقل ۱۳ نفر والیان سابق و حالیه و چهار نفر وزیر سابق یا بر حال شامل میباشند. این منبع گفت که علت استعفی یکنفر وزیر کرسی این بود که او قدرت بر طرفی و محاکمه مامورین خیانتکار را نداشت

نام شخص رئیس جمهور حامد کرزی هرگز در جمله قاچاقبران ذکر نشده اما برادر کبوترش احمدولی کرزی که بحیث نماینده شخصی رئیس جمهور در قندهار پایگاه دارد، داستان دیگری دارد. از هر مرجعی در افغانستان که درباره قاچاق مواد مخدر به نمایندگی نیوزویک معلومات داده است، بشمول مامورین عالیرتبه سابق و حالیه دولت و یکتعداد قاچاقبران کوچک، احمدولی کرزی و ابی شخصیت برانزنده این حلقه معرفی کرده اند. آنها میگویند: " احمدولی کرزی والی غیر رسمی منطقه جنوب افغانستان بوده و تمام دستگاه مواد مخدر را رهبری میکند. " البته شخص احمدولی کرزی این مدعیات را رد میکند و به نمایندگی نیوزویک گفته که آنچه درباره او میگویند " پروپاگندای است که توسط دشمنان سیاسی فامیل او ساخته شده. " و قصر ریاست جمهوری نیز از این نوع دفاع حمایت میکند

بهر حال، قاچاق مواد مخدر یک عده افغانها را ثروتمند و متمول ساخته وعده زیاد این ثروتمندان ثروتهای نویافته خود را پنهان هم نمیکنند. ده ها عمارت ده طبقه ای جدید در بین عمارات خامکاری سابق کابل عرض اندام نموده و یک قراردادی تعمیرات میگفت که ۷۰ فیصد عمارات جدید از مدرک قاچاق مواد مخدر تمویل میشود؛ او گفت " در کابل با پرداخت پول نقد عمارات ساخته میشود نه از طریق قرضه های بانک "

جناب الحاج داد محمد کوٹہ، پشاور، صاحب!

با تقسیم احترام و سلامها گرم سبزه بونش و خوبرو محترمه و تمام اولاد ۴ ، بدینوسیله از درگاه ایزد متعال بربر تمام شما صحت و سلامتی و خوشی و عزتی را
را بخوبرو می‌دارم . به تیرت که مجذوبین و جوانان آئینه فغانستان باین برادران و صرشته دار مطالعه سفین و الای آنس بر خور دار
نشد ام

دکتر زاهد بزرگوار مجید تغیر آدرس منبر دار باشد چرا که من در ۱۰ اگست ۲۰۰۵ از آدرس سابقه کوچ کردم و به آدرس جدید آمدم و آدرس جدید من از این قرار است

Mohammad Zahir
12399 Tropic Dr.
Jacksonville, FL 32225

من نمیگویم زنده شایه تغییر آدرس بوده باشد هرگاه بعد از ماه مجسمه ۲۰۰۵ مجله زیبای آینه فغانستان چاپ شده باشد لطفاً به آدرس جدید من بفرستید و از زحمات و مهربانی شما قلباً تشکر و سپاسگزارم.

برادر محترم بابک کریم خان جدید مکرر بعد از مراجعت شدم و گیت شما را شنیدم در حالیکه زانوهای من در شستم و نه گدازم راه گیری معاینات بجای کشید که در نتیجه یکی از شریانهای قلب مسدود شده بود و با دوا و تریاک کوشش - کت زیرین - شریان باز نگردید و این عارضات - جراحی شد و یکی از شریانها کشته شده - بای پس - گردید و جدیداً در اینجا ماندم و اکنون بجای آدم بد جای شما و - این عارضات - جراحی شد و یکی از شریانها کشته شده - بای پس - گردید و جدیداً در اینجا ماندم و اکنون بجای آدم بد جای شما

دستان محکم و محبت امانا آخر ماه دسمبر ۲۰۰۵ کار شقیل کرد و غنیمت و بخت است که خواهم بود ، خبر بهر صورت شکر و ذات الهی بجا میآورم و همیشه مردم جانب شما دوست گرامی است که در راه اعتلای وطن و ادعای جامع فغانی ماکوش بسوزی را انجام داد و ای و بجام میبیدید و در نزد مردم و مادر وطن عزیز ما بسوزی کارهای پر شده و خود به ماند و در مقابل آن هرگز بزرگی از جانب خداوند ج بر شما نصیب خواهد شد .

جدیدین بفرستد و از زحمت و مهربانی شما لقباً سکر و سپاه سکر را
برادر محترم با کویج کوهنم خانه جدید مگرد. بعد از سه مرتبه شدم و گیت شفا بخشید در حالیکه از انوار حق محبت دهنم و نه کلام را
و گری معانیات بجای کشید که در نتیجه یکی از شریان های غلبه شده بود و با دو مرتبه کوشش به کت زیرین به شریان باز نگردید
و این عادت به جراحی شد و یکی از شریان ها کشته شده به بای بس به گردید و حیدر از در اینجا ماندم و اکنون خانه آدم بدعای شما
وستان محترم تعجب است اما تا آخر ماه دسمبر ۲۰۰۵ کار شقیل کرد و میگویم و خانه استرجحت خواهم بود و خبر بهر صورت شکر نه ذات الهی بجا میآورم
و همیشه طرم جانب شما دوست گرامی است که در راه اعتلای وطن و اذعان جامع افغانی ما کوشش بسزای انجام داد و ای و انجام میدید و در نزد
مردم دلا و وطن عزیز ما بسزا کارش پوشیده نموده ماند و در مقابل آن همه بزرگی از جانب خداوند به شما نصیب خواهد شد.

مردم دالدار وطن عزیز ما باینکه احوال و اوضاع این سرزمین را در این
جهان سیاسی و تجویزات که بحیاط ضرورت عساکر خود آورده بودند اکنون فرصت را غنیمت شمرده قیمت آنها بی قوه به فغانستان
نامی که گویند جای بسیار شرم و خجالت است که یک حکومت بزرگ این همه توهم و خیال و سیاست شکست بار خود را بدوش دولت
افغانستان وطن ما می نهند باید حکومت داخل مذاکره شود به پادشاهان فغانستان هرگاه غایب کان حقیقی مردم باشند در اولین جلسه
خود باید مسئله خازات جنگ تمهیل شده و مایه حق را تحت تحقیق و غور قرار داده و حکومت سوزوی را با دلائل مانع کننده و آشکارا
محمود بکلیت بسانند تا خازات جنگ را بمردم و حکومت فغانستان بپیرازند

سازند تا خدای بخت را بجزم و خلعت اجناسی بپوشد
 ریخته بدعای آرای رحمت شود به انتظار مجده غیز خرم بدید یک بیاورد
 در هر حجم خدمتش تقدیم کرد به چهرم هر

15

بدوام تشویقات 61

سید س. پاچا از موثیری - کلفورنیا

ستاسو روغتیا او سلامتی به نه یواخی ستاسی د محترمی کورنی لپاره اهمیت ولری بلکه زمونږ د خرڅ شوی هیواد لپاره د ټولو نه زیات د ارزښت وړتیا لری.

ستاسو د ایښی مجله چه په رښتیا هم د حقایقو نه ډکه ده راوړسیده خو ایکاش هغه وجدانونه چه د حق ویلو دعواوی کوی د درانه خوبه راپاڅی او ستاسو په شان حق ویونکي شخص سره هم غږی شی چه زمونږ گران هیواد د اوسنیو بد بختیو او نا پاکه نفسونو څخه پاک او وژغوری. د لوی خدای څخه د هغی ورځی غوښتنه کوم چه حق حقدار ته ورسیری، یوه واحده او سالمه ټولنه او وطن پرسته اشخاص د پلټیو او وطن پلورونکو خایی ونیسی.

ستاسو د هلو ځلودرناوی چه د گران هیواد لپاره یی تر سره کوی په هر با وجدانه او با ضمیره افغان با ندی فرض دی. کور مو ودان، صحت او سلامت و اوسی.

پاچا

په درناوی

نامه آقای عبدالصمد خالقی از نیویارک

جناب سیادت پناه هاشمیان صاحب، احترامات متکاثره و ادعیات وافره این دوست راقبول فرمائید، دعایمینامیم که ازآفات زمینی و سماوی باجمله فامیل درپناه و عصمت خالق یکتا باشید. ازوفات برادران آقای دکتورسیدمحمدحیدرمسعود خبرشدم، روحش شاد، روانش پر نور و جنت نعیم جایش باد، و شما و فامیل محترم تان صبر جمیل از بارگاه ایزد متعال خواهانیم.

آغاصاحب محترم هر قدر غم و اندوه کنید چون رضاء خداوندی همین بود ما بنده ها چاره نداریم، بلی امروز شما با فکار و قلم توانا، با شناخت مردم هزاران نی بلکه تماما مردمان درد و غم دیده را بمطالعه مجله آئینه تداوی نموده از غم و اندوه، درد و ناامیدی و اضطراب نجات میدید، بسختان و افکار شما شخصیت دانشمند، حق بین و حقگو و حق پسند که بقید قلم می آرید و از افکار سرشارتان که بدون ترس و هراس ابراز نظر فرموده همه مردمان دور از وطن مسبوق شده از مطالعه مجله آئینه درین آئینه درد و درمان غم و اندوه خود را فراموش نموده بگفتارهای نیک و حق بین و حقیقت پسند شما روح خود را آرامش داده همه و همه غم را از دل و دماغ خود یکطرفه ساخته بسختان گوهریار شما شکران خداوندی را ادا نموده و میفهمند که اصل گپ بکجا و این شخص و اشخاصیکه روی کار آمده و فعلا سرمایه دار شده و قدرت بدست آورده کی و از کجا و پدرش چکاره بوده، شخص بی علم و دانش و بیسواد نظر به تربیه فامیلی خود اگر این خیز و جست را نزنند و مرتکب این نوع خیانتها و حماقتها نشود، چاره چیست؟ مجله آئینه را که مردم مطالعه میکند تحریری جناب سیادت پناه را که بقلم توانا و اظهار حقایق خاینها و وطن فروشها معرفی میدارد، مردم قناعت نموده خود را آرامش میدهند و میدانند که پول و قدرت و دروزه خاینها از کدام راهها بدست آمده است.

آغاصاحب محترم صحت و عافیت شما برای مردم بسیار غنیمت است چونکه افکار تان مشتت نشده و قلم توانای تان از حق گوئی عقب نمانده و سوابق و اعمال ناهنجار این طبقه خاین را مثل گذشته افشاگری میثوانید، و اصل هدف و مقصد که مبارزه ملی بدفاع از مردم بیچاره است و دلهای خود را به اظهارات مشک آسا و حقگوئی شما تسلیت داده، ازین نیرو و مردم مایوس و ناامید نمیشوند. امروز چشم امید مردم درد دیده بگفتارهای حق بین شماست که از حقوق مردم دفاع میکنید و حقایق را بمردم میرسانید. من هم مریض و ازبستر ناتوانی برای خوشی های روز افزون و صحتمندی و کامیابی همیشگی شما دعا میکنم. عبدالصمد خالقی - نیویارک روین ستریت

برادر عالیجناب محترم آقای خالقی: جناب شما که بعد از شصت سال خدمات صادقانه از دست کمونستها مجبور به ترک وطن شدید و در آمریکا نیز شب و روز بفکر نجات و بهبود وطن بوده از خدمات ناچیز من تقدیر مینمائید، و همیشه به یتیمان و آوارگان در پاکستان و هم بداخل وطن کمک مینمائید، خداوند متعال اشخاص شریف و طندوست مانند شما را عمر دراز نصیب و در هر دو دنیا سرفراز داشته باشد. هاشمیان

بدوام تشویقات 62

اندر تنهیت شمه ای در ثنای استاد خردمند الحاج پروفیسر دکتور هاشمیان نوسس و مدیر مسئول مجله وزین (آئینه افغانستان) که تقدیر و تجلیل از مقام والا و خدمات ارزنده فرهنگی جناب شان در نشرات جلا وطنی بالاخص نشر موفقانه هجده سال مجله وزین آئینه افغانستان در مجمع فرهنگیان کانادا موجب مسرت همه ملیگرایان افغان گردیده است: سید عبدالقادر (جاهد) از طبع آقای (جاهد)

ای از فروغ روی تو روشنگر آئینه

مرد مبارز

همه در انتظار است
چه دهکده بیکار است
تو آینه ناگوار است
در آینه شمار است
(سرشک) (ابر بهار است)

همه وحدت شعار است
بجهش استوار است
بفکر آن دیار است
غمش دیوانه وار است
همیشه غمگسار است
بهر کنج و کنار است
بمشکل ها دچار است
هنوز امیدوار است
همه پرستی بکار است
دو چشم اشکبار است

همه مشغول کار است
وطن در باز سازی
شب و روز هاشمیان
بحال ملک و ملت
کشیده رنج بسیار
در این ره حرف و صوتش
اگر چه میهن ما
ولی میهن پرستان
بحال بینوایان
م ابر شان

نام تو بسته نقش مدام بر سر آئینه
باشد عیان نوای حقیقت به صفحه اش
زان روست روز و شب همه را در بر آئینه
آینه داریت همه جا سرفراز کرد
تجلیل می سزد بمقامت هر آئینه
ماند بجای وادانه حدیث ات به روزگار
دارد همیشه یاد ترا از بر آئینه
اندر مصاف دشمن افغان به کارزار
باشد قلم سلاح تو و سنگر آئینه
ای اوستاد فاضل و دکتور نامدار
عمریست از تو یافته زیب و فر آئینه
سیماب وار می تپی در خدمت وطن
گردیده عمرهاست ترابستر آئینه
(جاهد) به تنهیت به ثنای تو ز درقم
ورنه بود به وصف تو مستحضر آئینه

خوشهء خشم

از عبدالصمد فریار

ز بسکه خون بشر مفت و رایگان رفته
صدای شیون مردم به آسمان رفته

ز کوه و جنگل و صحرا چنین نداست بلند
ز کور مغزی این جا هلان بار گناه
کنون نه بلبل ما گله دار داز گلچین
میگو که صاحب خانه چرا پریشان است
بهار نا دیده از چشم ما چنان بگشت
ندیده چشم قر و ن سیل خونی چون امروز
جهان بچشم خرد مند خوشه خشم است
چه شد که روز خوش ماسیه چو شب گشته
غبار حرص و ریا کور ساخته دیده ای دل
شکسته بال بشر زیر بار نادانی
هزار مرتبه دل می تپد در آتش و خون
چه شد که بر سیه افتاب حق پوشید
ندید کس چو حقیقت بجز سیاهی و هم
ز من به فتنه گز گمره زمان برسان
ز خواب فتنه چو «فریار» دیده ای عبرت

که عقل از سر انسان این زمان رفته
مقام و قیمت انسان از میان رفته
که باغ جمله بتا راج باغبان رفته
به بین که پاس نمک یاد مهمان رفته
که موسم گل و عشرت زیاد مان رفته
که گرد و باد حوادث به کهکشان رفته
ز بسکه آه دل ما به آسمان رفته
چرا تمیز حقیقت ز مردم مان رفته
چو عهد «فاصلحوب الخیر» از میان رفته
از آن زمان که بی راه گمراهان رفته
که خاکیان چرا در کام ناهمیان رفته
نماند اهل حق و اکثر از جهان رفته
چو کور و کر همه عمر از پی گمان رفته
که از فساد شما راحت از جهان رفته
بر روی دهر کشانید که تن ز جان رفته

سر اسرار (هاتف) ابدار است ...
به (ناظم) نمره احسن ندارم
ز تقدیر و ز تدبیر الهی ...
شکایت بکسر سوزن ندارم
وطن را دوست میدارم مداوم ...
خدایا جرات رفتن ندارم
بفکر رفتن افغان ستانم ...
خیال ماندن چرمین ندارم
خراب و خسته دارالامانم ...
هوای باغ و باغ گلشن ندارم
بجرمن کوه و دامان است ولیکن ...
چراغان است و کوه دامن ندارم
ز نام مابدست دیگران است ...
چو ذره اختیاری من ندارم
نمی گویم که من مهن ندارم ...
ندارم طاقت گفتن ندارم

مطلع: برویش طاقت دیدن ندارم ... برویش تاب پیچیدن ندارم

شماره ۹۵ مجله وزین آئینه افغانستان را ذیلا استقبال کرده ام:
شعراستاد سخن ملک الشعراء هاتف مندرجه صفحه ۶۳

الحاج خلیل الله ناظم باختری

استقبال از شعر ملک الشعراء

پترس تا نکند انفجار خوشه ای خشم

که تا نگاه کنی هر چه داشتی آن رفته

شماره مسلسل ۱۰۱

روسیه قرض بابی خوده میطلبه (۱) 63

نوشته دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۲۰ دسمبر ۲۰۰۵

بعد ازینکه روسیه در کنفرانس برلین، مؤرخ ماه حمل پارسال، موضوع تادیه قروض خود را به نمایندگان افغانستان مطرح کرد، سر و صدای اعتراض وطنخواهان برخاست. وطنپرستان افغان در سراسر جهان فریاد برآوردند و با صدای جهر «پرداخت غرامات جنگی» را از روسیه تقاضا نمودند و به کرزی و حکومتش گوشزد کردند، تا موضوع را جدأ با روسیه در میان گذارد؛ مشتی بدهن حکومت بی وقوف روسیه بزند، که با کدام جرأت قرضهای بابای خود را می طلبد. اما حکومت کرزی که حکومت کابلش باید خواند، دهن به سخن نکشود؛ از مرده صدا برآمد و از کرزی و حکومتش نی. حامد کرزی، رئیس حکومت انتقالی آن زمان و داکتر عبدالله عبدالله (عبدالله دوم گویا سایه عبدالله اول است) وزیر خارجه اش، که چنین اظهارات از زبان مبارک ایشان باید شنیده میشد، خاموشی اختیار کردند و خاموش خاموش ماندند؛ گوئی زبان در کام ایشان خشکیده و یا که زیانشان را بریده اند. اینکه حکومت انتصابی آن زمان و حکومت انتخابی امروز در زمینه تقاضای غرامات، حتی با زبان بی زبانی هم لب به سخن تر نکرد و نمیکند، موضوعیست واقعاً سؤال برانگیز و در خور تأمل.

من بنده به مجرد خواندن خبر مبنی بر تادیه قروض روسیه در شماره ۶۳۰ امید، دست بقلم شکسته خود بردم و مضمونی را زیر عنوان «وقاحت روسیه و حکومت بی زبان کابل» نوشتم که در شماره ۶۳۵ آن جریده چاپ گردید. این نوشته را پسانها به مجله موقر «آئینه افغانستان» نیز فرستادم که در شماره ۹۷ - ۹۶ آن آذین بست. بازتاب این مقاله و مقاله ای که از خامة جناب داکتر محمد نادر عمر، در همان شماره چاپ گردید، در حدی بود که خوانندگان از ناشر محترم «آئینه افغانستان» جناب پروفسر هاشمیان، تقاضا کردند، تا شماره بعدی را محض به همین موضوع اختصاص بدهند. همینطور هم شد و در شماره ۹۹ - ۹۸ آن مجله، دهها مضمون خرد و کلان در زمینه نشر گردید.

اینک در شماره ۶۳ مجله «درد دل افغان» که واقعاً به درد دل افغانان گوش میدهد و از دل افغانان خیر خواه و نیک اندیش سخن میگوید، باز مطلبی از پوهاند داکتر نادر عمر به نظر میرسد. ایشان مینویسند: «در ملاقاتی که داکتر انورالحق (انوار الحق) احدی، وزیر مالیه افغانستان به تاریخ ۳۱ اسد با وزیر مالیه روسیه در ماسکو انجام داد، در مورد قروض شوروی سابق به دولت افغانستان، بحث صورت گرفت. نظر به اظهارات مقامات روسی، این پول بالغ بر ده و نیم ملیارد دالر میشود.» و در پراگراف بعدی میخوانیم: «دکتر احدی درین مذاکرات اظهار داشت، که دولت افغانستان نه توانائی پرداختن پول به روسیه را دارد و نه حاضر به دادن این پول میباشد.....»

وجدانم آرام نمیگیرد، اگر در زمینه باز چیزی ننویسم. اما پیش از پرداختن مجدد بموضوع، قسمتهائی از همان مقاله کهنه خود را درینجا نقل میکنم: «وقتی ادعای حکومت روسیه را - که رویش همیشہ سیه (سیاه) باد - خواندم، کم بود شاخ بکشم و چنډم بگیرد. پیچ و تاب خوردم و فغانم بالا شد. فریاد زدم: «دا بُلّه خوشالی، که روسیه «قرضهای» خود را از افغانستان میطلبد. علیا مخدره، که کفرگوئی هایم را شنید، فرمود: «برخیز قلم و کاغذ بردار و به «امید» چیزی بنویس!». چون سرپیچی از امر سرکار، گناه کبیره شمرده می شود، فوراً و بدون درنگ قلم را روی کاغذ آشنا ساختم. ببینم که خامه چه ثرشنائی میکند و از نامه چه بور موشه.

چون ادعای روسیه به هزل و فکاهی و مزاح شباهت دارد، تا به سخن جدی، پس من هم درین نوشته بر همین سیاق، سخن میرانم. گویند «اجل گرفته بمیرد، نه بیمار سخت». خوب شد که روسیه، خود این موضوع را بالا کرد، تا در زمینه بالاخره گپ زده شود و حق به حقدار برسد. اما چرا روسیه این مسأله را بمیدان انداخت، در حالی که در دل خوب هشیار است و میداند، که باید تاوان خسارات وارده به افغانستان را بپردازد؟ جواب را باید در بی زبانی و بی کفایتی حکومت کابل دانست، از سقوط داکتر

نجیب تا به امروز. وقتی که حضرت مجددی، بحیث اولین رئیس جمهور حکومت مجاهدان، قلم غفور بر تمام جنایات خلق و پرچم میکشد و این جانیان و اوپاشان را یکسره مورد بخشایش قرار میدهد؛ وقتی که استاد ربانی بحیث دومین رئیس جمهور حکومت مجاهدان، از حاتم بخشی کار گرفته میفرماید، که گویا «روسیه» جوابده و ذمه بردار بریادیهای نیست، که از دست اتحاد شوروی سابق - و من میگویم معدوم و ملعون و... - به افغانستان رسیده؛ وقتی حکومت موقت و بعد انتقالی در برابر روسیه، لال و گنگ میماند و حتی با زبان بیزیانی هم موضوع پرداخت غرامات جنگی را از روسیه تقاضا نمیکند، معلوم است که «روسیه» هم شیرک میشود و به خود جرأت میدهد، که «قرضهای بابای» خود را بخواهد. عجیب دنیائی شده، میگویند: «بگیرش که نگیرد (نگیرد)». اما پهلوان پنبه روس، درین میدان، ان شاء الله و بزور خدا، به چال خود خواهد خوید (خوابید).

یک نکته را نتوان فراموش کرد، که از زمان سقوط رژیم خلق - پرچم تا کنون، که مجددی آمد و از پشتش، ربانی آمد، بعد طالبان آمدند و سپس کرزی آمد و باز کرزی آمد، فقط طالبان موضوع غرامات جنگی را از روسیه مطرح کردند و بس. رژیم ددگش و مردم گش طالبی باوجود همه جنایاتش، این جرأت را داشت که از روسیه بخواهد، تا خسارات جنگی را به افغانستان بپردازد و سرنوشت چهل پنجاه هزار افغان بچه ای را که در دوره خلق - پرچم به اتحاد شوروی آن زمان - جهت تربیه و چارج کردن - برده بود، جداً معلوم نماید و هموطنان گمشده ما را دوبار در دامان وطنشان بسپارد.

اما حکومت کرزی چرا بحکومت خبیث، بی شرم و دیده درای روسیه نمیگوید که: "با کدام جرات و جسارت از قرضهای خودسخن میگوئید، درحالیکه یک کشوری یک ملت را برباد کرده اید؛ دوملیون انسان شهیددستان کثیف شما گردیدند؛ شش ملیون افغان را برباد کردید؛ ده ها هزار نفر دانشمند و متخصص و داکتر و انجینیر و معلم و دیگر تعلیم یافتگان و ورزیدگان از دم تیغ شما گذشتند؛ تمام زیربنای اقتصادی ممکنات را برباد دادید؛ شهرها را بویرانه مبدل ساختید؛ هزاران ده و روستا را زیر و زبر کردید؛ با کاشتن ملیونها ماین و با استعمال صدها هزار بم زهر آگین، کوه و دشت و مزارع ما را برای سالهای سال غیر قابل استفاده ساختید؛ هزاران ناموس را برباد نمودید، ملیونها انسان بیگناه را مبتلا به امراض روحی و روانی ساختید و چه وجه و چه کردید؟؟؟

در برابر خسارات مالی و مادی، از روسیه - که جانشین قانونی اتحاد شوروی معدوم است و از همین خاطر هم تأدیة قرضهای شوروی را میخواهد - باید خواست، تا تمام غرامات جنگ را بپردازد. اگر سطحی و سرسری هم محاسبه کنیم، میرسیم به رقمی بالاتر از یکصد میلیارد دالر. اما بخاطر دو ملیون شهید و قربانی، چه باید کرد؟؟؟؟

در چوکات میثاقها و مقاولات بشری و بین المللی، تعامل گویا طور نیست، که در برابر هر قربانی باید خونبها پرداخته شود، گرچه هزاران خونبها به یک قطره خون افغانی که بناحق ریخته باشد، نمی آرد. بهر صورت تعامل جهانی همین است. مثالش را در گذشته چندین دور در مورد سقوط طیاره Pan Am بر فراز Lockerbie دیدیم. دیدیم که معمر القذافی، رهبر لیبیا، حاضر گردید، تا در مقابل دوصد و هفتاد قربانی این حادثه، مبلغ دو میلیارد و هفتصد ملیون دالر را به بازماندگان قربانیان بپردازد، یعنی

ده ملیون دالر در برابر هر یک قربانی. اگر خون یکنفر افغان بیچاره را یکصد مرتبه کمبالاتر از خون یک آمریکائی "و اروپائی والاقتبار" حادثه، لاکربی هم فرض کنیم، باید روسیه، خبیث بخاطر هر قربانی افغان، یکصد هزار دالر و بخاطر دو ملیون قربانی، دوصدمیلیارد دالر بپردازد، بدون چون و چرا، بدون آوردن بهانه و بدن تعلل.

آلمان فدرال هنوز هم میلیاردها دالر را برسم غرامت به قربانیان حمله مطری و جنگ عمومی دوم، میپردازد؛ به روسیه، به ممالک اروپای شرقی، به اسرائیل و غیره و غیره. طوری که میثاقیم، دولت فدرالی آلمان سالانه خاموشانه و خپ و چپ میلیاردها مارک و یورو را به حکومت اسرائیل پرداخته و هنوز هم می پردازد؛ بخاطر ملیونها یهودی که بدست رژیم سفاک

نازی، کشته شده بودند.

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

ما اما اصلاً چرادرست گدائی و تکدی (۲) پیش جهان دراز میکردیم؟ باید روسیه واداشته میشد تا تمام امور بازسازی افغانستان را - افغانستانی را که خودبخاک سیاه نشاند و باین حال و روز کشاند - متکفل گردد. به یقین که مامولی بدین بزرگی، به آسانی بدست آمده نمیتواند.

البته از حکومت یاد شده کابل، که هیچ کدام پایه و تکیه گاو مردمی نداشته و ندارد، اصلاً نباید توقع چنین شهامتی را داشت. موضوع وقتی یکطرفه خواهد شد، که حکومت مقتدری با صلاحیت و پشتوانه ملی و مردمی، در وطن زمام امور را به کف گیرد. یقین کامل دارم که چنین حکومتی از عهده چنین امری خطیر، بدر خواهد شد و خوبیهای ملت و مملکت را از کام هیولای روس، بدر خواهد آورد.

از هموطنانم که با افغانستان می اندیشند و توان نوشتن را دارند، توقع دارم که در زمینه بنویسند، بسیار بنویسند و با قوت و قدرت بنویسند و دست از قلم ندارند، تا به هدف نرسیده باشند!!!!!! " (ختم نقل قول).

من اکثر مقالاتی را که در زمینه تقاضای غرامات جنگ، در همان شماره «آئینه افغانستان» و اینک در شماره ۱۰۰ آن مجله و دیگر جرائد افغانی، نشر گردیده، خوانده ام. با تأسف باید بگویم، که قسمت اعظم این مقالات، یک وجه مشترک دارد و آن «بیان سئست و سئست نویسی» است. موضوعی تا این حد خطیر و با اهمیت ملی را با بیانی سرسری، بی تفاوت و غیر جدی بر زبان راندن، واقعاً باور نکردنیست. افغانان به جرأت و شجاعت شهرة آفاقند، مگر از خلال مضامین مذکور، چنین سنجیه ای را نمیتوان استنباط کرد.

بصراحت میگویم که هیچ زمامدار افغانستان - از رئیس جمهور نامشروع، برهان الدین ربانی، گرفته تا آقای حامد کرزی، رئیس جمهور قانونی و منتخب - هیچکدام حق نداشت و ندارد که خلاف رای مردم و در پس پشت ملت مظلوم و ستمدیده افغان در مورد چنین موضوع مهم ملی، بامقامات روسی وارد مذاکره گردد. چون ملت افغان بیشترین صدمه را از اشغال

و طغشان بدست قوای جهنمی و فرعونى شوروى - که روسیه مرکز ثقل و همه کاره اش بود و اکنون بحیث وارث قانونی آن در عرصه بین المللی عرض اندام کرده - دیده، پس تصمیم گیری در مورد اخذ غرامات از روسیه، فقط و فقط منوط به ملت افغانستان است و بس. وقتی دولت افغانستان در زمینه با روسیه وارد مذاکره گردد - که حتماً و باید این کار را بکند - باید مطابق به رأی و اراده مستقیم ملت ما باشد.

البته باید گفت که تمام پولنایر که روسیه در زمان خلق - پرچم و پیش از آن مصرف کرده بود - خواه ب شکل ارسال افزار جنگی و یا به اشکال دیگر - همه در عرصه پلانیهای ستراتیژیک آن کشور برای بلعیدن افغانستان، خرچ گردیده و از اینرو مساله قروض نمیتواند اصلاً مطرح باشد و یا مطرح گردد. مگر ما قیمت اسلحه و سازوبرگی را بپردازیم که با آن مملکت ما را ویران و هموطنان بی حساب ما را سر به نیست ساختند؟؟؟؟؟ چنین تقاضای احمقانه مانند آنست که قاتل بخواهد حق الزحمه قتل و قیمت آلات قتاله را از ورثه مقتول تقاضا کند؛ ممنونیت هم و سره!!!!!! (پایان)

توضیحات :

۱ - عنوان مقاله به زبان عامیانه و گفتاری کابلی آورده شده و شکل ادبیش اینست : «روسیه قرض بابه (بابی) خود را میطلبد»

۲ - «تکدی» یعنی «بزاری از کسی چیزی خواستن» مصدر عربی باب «تَفَعَّل» است، که با کلمه عربی «کُذِیه» یعنی «گدائی» در ارتباط میباشد و بهمین صورت نوشته میشود، نه با «گ»، که حرف فارسی و مختص کلمات فارسی و کلمات غیر عربی میباشد. بعض کسان کلمه «تکدی» را که ظاهراً با لغت «گدائی» شباهت دارد، فارسی پنداشته و آنرا به ناحق با «گاف»

مینویسند، هم در افغانستان و نیز در ایران.

از پبله « قربانزی » شخص « فاضل » بدر آمد

برلین، ۲۹ دسمبر ۲۰۰۵

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

وقتی بحث روی کلمات « افغان » و « افغانی » و « افغانستانی » داغ گردید و « افغانستانی - پندان » در تمام جهات شکست خورده، در تنگنا قرار گرفتند، بهر وسیله ای دست بردند و خواستند این اصطلاح نامیوم، بی منطق، تفرقه افکن و ... را به شکلی از اشکال و به نحوی از انحاء توجیه کنند. اینان که سر از پا گم کرده بودند، هر کدام و هر دسته ای، برداشت دیگری را از اصطلاح « افغانستانی » ارائه نمودند. آنهایی که نخواستند در زمره « افغانستانی - پندان » قلمداد گردند، زیر نامهای مستعار، مضامینی نوشتند و از طرق مختلف در معرض مطالعه افغانان سراسر جهان قرار دادند. جریده امید که پناهگاه و پاسگاه این گروه بود و است، مضامین فراوانی را بطرفداری ازین اصطلاح غیرقانونی، نامشروع و حرامزاده، اشاعه داد. اشخاصی که خود را زیر نام مستعار، پنهان و مستور ساخته بودند، می توانستند به جرأت تمام و با جسارتی در حد چشم سفیدی، در دفاع ازین کلمه نامقدس، اظهار نظر کنند. (شخص موهومی بنام « عبد الله رها » از همین قبیل بود، که اینک ماهیاست رُخ نشان نمیدهد؛ گوئی چنان کری (۱) خورده که دیگر اصلاً رُخ نمیشود.)

بعضی ازین نقاب پوشان، در لباس « ثالث بالخیر » از جایگاه سیل بین (سیر بین) و گویا بیطرف، نوشته هائی را بیرون دادند و جالب است، که اکثر این مضامین از سنگر و پایگاه اصلی ایشان یعنی « جریده امید » نشر گردید و می گردد. باید به تأکید بگویم، که جریده امید در شماره ۶۷۷ خود رسماً اعلان کرده بود، که بحث « افغان، افغانستانی » را در آن هفته نامه، خاتمه یافته تلقی میکند (یادداشت مدیر، بقلم جناب محمد قوی کوشان، ناشر و مدیر امید) (۲). از آن زمان تاکنون مگر مقالات بی شمار « افغانستانی - پندان » را نشر کرده، اما مقالاتی را که این اصطلاح را با سوت قاتون و منطق، سرکوب میکند، مجال نشر نمی دهد. مقالات متعددی که ازین قلم درین رشته و در مورد به اصطلاح امید « واژه های ناب » نوشته شده و تقدیم امید گردیده، هیچ کدام اجازه اشاعه نیافت. مجبورم بگویم، که جریده امید، عهد شکن و « کر نفع و نقص » است. یعنی چیزی را که به نفعش باشد، میشتود و نشر میکند، اما آنچه را که به نقصش تمام گردد، نه میشتود و نه چاپ میکند. چشم کابلیان را صدقه، که برای بیان نزاکتها، چه ترکیبات رسائی را وضع کرده اند. « کر نفع و نقص » نیز از همان اصطلاحاتیست، که به حال جریده « امید » چه نیکو میخواند.

یکی از مقالاتی که ظاهراً از مقام بیطرفی و ثالث بالخیری، نوشته شده، مضمونیست، که در شماره ۶۶۵ امید، از خامه آقای نقاب پوشی بنام مستعار « علی قربانزی » چاپ گردیده بود. این نقاب پوش فراموشکار، که فکر میکرد، خوانندگان نیز به مانند خودش به زُهور حافظه دچارند، اینک نقاب از چهره برگذد، با هویت اصلی نمایان گشت و مضمون « واژه افغانستانی » و پیشینه کاربرد آن را به میدان کشید. یعنی عین همان مضمونی را که در شماره ۶۶۵ امید، از قلم شخص دروغین و ساختگی « علی قربانزی » چاپ کرده بود؛ با اندک دستکاری و اضافات، در شماره ۷۱۳ امید انداخت. چه حکیمانه گفته اند، که « دروغگوی حافظه ندارد ». جای دارد و وقت آن رسیده است، که این نویسنده فاضل ولی تقلب کار، از کرده خود پشیمان گردیده، از حضور خوانندگان، پوزش بخواهد و عهد کند، که ازین به بعد به چنین حيله و نیرنگ، دست نیازد. (این مضمون قبلاً در سایت آرایی انترنت نیز، انداخته شده بود)

اما چرا این نویسنده عزیز افغان، در آن زمان زیر چادری تظاهر کرد و اینک حجاب از رُخ برگرفت و همان مضمون که نه یازده ماه پیش خود را، به نام نامی خود به نشر رسانید؛ البته و هزاران البته در قیای ثالث بالخیر؟؟؟ چرا این نویسنده نقاب پوش، برای خود اسم مستعار پشتو برگزیده و خود را زیر نام یک پشتون پنهان کرده بود؟؟؟ هدف ازین بی طرفی فعال و « باطرف » - و صد در صد باطرف - چه میتوانست باشد؟؟؟ جواب صاف و ساده است و در یک جمله خلاصه میگردد: برای آنکه « شوخ مرا فتنه بریز سر است » بلی زیر بالین این شوخ، فتنه ای خفته بود. بلی او میخواست از زبان « یک پشتون و از جایگاه کاملاً بیغرض » بر موضوع تبصره کرده و پیشینه استعمال این اصطلاح را با سند و حجت، ارائه نماید. میخواست وانمود کند، که وقتی پشتونان افغانستان، در برابر اصطلاح « افغانستانی » تسامح و تساهل نشان بدهند، غیر پشتونان بشینند در جای خود. اگر این فتنه و نیرنگ نیست، پس چیست؟؟؟ بلی؛ آنکه امر نامشروعی را بخواهد مشروع جلوه بدهد، فقط به وسائل نامشروع دست میبرد. جارج بوش چوچه - همین حضرت جارج واکر بوش - رئیس جمهور اتارونی - برای توجیه حمله بر عراق، موضوع موهوم اسلحه کشتار جمعی را بهانه قرار داد، اسلحه ای که هرگز پیدا نگردید؛ چون چنین اسلحه ای در آنجا اصلاً وجود نداشت.

بگذار که « افغانستانی - پندان » به هر وسیله ای توسل جویند، گریبان پاره کنند و جامه بر تن درند؛ به هدف اما نمی رسند. خط گلیم خواهد رفت و اصطلاح بنام « افغانستانی » مشروعیت نخواهد یافت که گفته اند:

گلیم بخت کسی را که کرده اند سیاه به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

اما برویم و فرموده های جناب « قربانزی فضل الرحمان فاضل » را اندکی بشگافیم:

من در بخش چارم « افغان، افغانی، افغانستانی » در مورد نوشته آقای « قربانزی دیروز » - که فضل الرحمان جان امروز شود - تبصره ای کرده بودم، که اینک بعینه درینجا نقل میگردد:

« خلی خوشحالم که وطندارانم از کران تا کران جهان، بموضوع مهم حاضر علاقه گرفته، به تحقیق و تدقیق و پژوهش و استدلال دست بردند و هر که بر گوشه ای، روشنی انداخت. در صفحه سوم شماره ۶۶۵ امید، نوشته دلچسپی از قلم آقای علی قربانزی، جلب توجه میکند. من تاکنون نه نام این نویسنده عزیز را شنیده بودم و نه سایه قلمی از ایشان بنظرم رسیده بود، اما از فحوای کلام ایشان پیداست، که باید بسیار قلم زده و فراوان نوشته باشند.

جناب قربانزی با ارائه دو سند، قدمت (در ملک ما «قدمت» گویند، و غلط است) اصطلاح «افغانستانی» را از ۱۵۰ سال، نشان میدهند. پیش ازینکه بر نوشته ایشان تبصره ای بکنم، ناگزیرم که مقدمه ذیل را عرضه بدارم:

هر لغت و اصطلاح - در هر زبانی که باشد - دو جزء دارد، یکی قالب لغت و اصطلاح که کلمه ای بیش نیست و دیگر مدلول لغت و اصطلاح، که عبارت از معنی و مفهوم آن دو بوده و چیزی را در برمی گیرد، که آن دو بدان دلالت می کنند. یک لغت تا زمانی به وجود خود ادامه میدهد و تا زمانی زنده است، که مدلولش زنده باشد. مثالی میزنم: کلمه «موزه» لغتیست قدیمی که در فارسی بسیار استعمال میشده. این لغت در حالی که در دری ملک ما زنده و معمول است، از صفحه فارسی ایران رخت بر بسته و گویا جزء لغات متروک و مرده و تاریخی آن سامان گردیده - اگر فارسی معیاری ایران را در نظر بگیریم، که همانا فارسی تهران است. دلیل چیست و به گفته داکتر صاحب روان فرهادی، حکمت در کجاست؟ حکمت درینست، که «پاپوش» بلندی («بلند» در معنای واقعی و اصلیش و نه به معنایی که اخیراً در ایران تداول یافته) را که بنام «موزه» یاد می کنیم، دیگر در ایران ساخته نمی شود و از استعمال افتاده. گویا لغت «موزه» در فارسی ایران ازین خاطر مرده و متروک گردیده که مدلولش مرده است و وجود ندارد. خرده گیران نیز بین نباید «موزه» را با «چکمه» مغالطه کنند، چون کلمه «چکمه» در ایران و فارسی ایران وجود دارد. این نکته را نیز باید بعرض چنین خرده گیران برسانم، که وقتی از «متروک و تاریخی شدن و یا مردن» یک لغت گپ می زنیم، بدان معناست، که این لغت در زبان تقریر و تحریر، از تداول افتاده. زیرا در فرهنگها، بسا لغات تاریخی و متروک را هم میتوان یافت. پس اگر کسی کلمه «موزه» را در قاموس های لغات مذکور در ایران پیدا کرد - که حتماً هم پیدا خواهد کرد - نمیتواند مناقض نکته فوق باشد.

به گفته ای، هر لغت و خصوصاً لغت مرکب، بار معنایی (بای مجهول) را بدوش میکشد و «بار معنی» عبارت از مدلول همان لغت است. مدلول و معنای یک لغت چیز نیست، که حین بر زبان راندن و شنیدنش، در ذهن متبادر میگردد. البته لغات و کلمات در طول زمان - خواه کوتاه و یا دراز - بعضاً معنای خود را تغییر میدهند، یعنی مدلول سابق را از دست داده و مدلول جدیدی را اختیار میکنند.

اصطلاح «افغانستانی» ی را که آقای قربانزی در دو سند نشان داده اند، مدلول دیگری داشته و معنی و مفهوم مورد نزاع را با بار معنایی (با بای معروف) امروزی، حمل نمی کند. یعنی کلمه «افغانستانی» ی را که آن جناب ارائه کرده اند، با «افغانستانی» مورد مناقشه، بکلی فرق دارد. پدیده ها در زمینه ها و شرایط مساعدی بوجود می آیند و نشو و نمو می کنند. مفکوره ایجاد اصطلاح «افغانستانی» در شرایط آشفته بیست و پنج سی سال آخر بوجود آمده و نمی توانست پیش از آن بمیان آید. تنها بهمین دلیل، می توان قدمت بیشتر از سی سال این کلمه را، ناممکن دانست. اینک می رویم و مدلول و مفهوم «افغانستانی» را در دو سند ارائه شده، بررسی میکنیم

- سند اول: به گفته جناب قربانزی، استاد عنایت الله ابلاغ، کتابی در باره امام ابو حنیفه کابلی بزبان تازی نوشته بود، زیر عنوان «امام اعظم ابو حنیفه (رح) و افکار او»، که در پایان مقدمه مؤلف، آمده است:

عنایت الله ابلاغ - افغانستانی

ببینیم که داکتر صاحب ابلاغ روی چه ملحوظی خود را «افغانستانی» خوانده اند؟ اگر این سطور از نظر جناب ابلاغ بگذرد، شاید منظور خود را ابلاغ فرمایند و بگویند، که مفهومی را که ایشان ازین ترکیب می خواسته اند بگیرند، آیا همین مفهوم مورد مناقشه امروزیست، یا اینکه ایشان ازین کاربرد، مراد دیگری داشته اند؟؟ قسمی که این قلم حفس می زند و نیز اعراب را تا حدی درک می کند، استعمال اصطلاح «افغانستانی» به خاطری بوده، که مؤلف میخواست از طرز استعمال کلمات «افغان و افغانی» در عرب، انتقاد کند.

طوریکه در بخش دوم این مقال نوشته بودم، اعراب کلمه «افغان» را در معنای «کشور افغانها» یعنی «افغانستان» بکار می بندند و از همینرو سید افغان ما را «افغانی» یا «الافغانی» مینامند - با اضافه کردن «ی» نسبت در آخر «افغان». آقای ابلاغ شاید ازین طرز استعمال «افغان و افغانی» که در عرب تداول داشت و دارد، ناراض بوده اند و می خواسته اند به اعراب بفهمانند، که مملکت ما «افغانستان» است، نه «افغان». و وقتی کسی را به کشوری منسوب بسازیم، «ی» نسبت را در آخر اسم کشورش می چسبانیم.

- نظر به کتاب نومی که آقای قربانزی ذکر کرده اند و به نام «په خارج کتبی پښتو خپرونکی» یاد میشود، گویا در ۱۵۰ سال پیش، در روسیه «زبان پشتو» را زبان «افغانستانی» می گفتند. درینجا هم مدلول کاملاً متفاوت است، چون روسها در آن زمان «افغانستانی» را در معنای «پشتو» استعمال می کردند و نه به حیث باشنده ای از افغانستان. این طرز استعمال یک اشتباه فاحش دیگری هم داشت و آن اینکه در افغانستان، غیر از پشتو، زبان های دیگری هم وجود داشت و دارد، به شمول دری. چون در افغانستان، زبان فارسی دری تداول تر و مشکل کشا تر از زبان پشتو می اشد، پس اطلاق زبان «افغانستانی» فقط برای «پشتو» از بیخ و ریشه غلط است. البته استعمال «افغانی» بجای «پشتو» هم با در نظر داشت معنای عام «افغان» در افغانستان، نادرست است. این را هم باید گفت که، زمانی که در بین دری زبانان افغانستان، «افغانی» در معنای «پشتو» تداول داشت، «افغان» مطلقاً و خاصاً در معنای «پشتون» بکار میرفت. ولی بعد ها چون استعمال «افغان» از حالت خاص قبلی بدر شده و بر تمام تبعه کشور ما اطلاق گردید، کاربرد «افغانی» در معنای سابقش هم منتفی گشت و از رواج افتاد. امروز به مشکل میتوان کسی را از باشندگان افغانستان سراغ کرد، که کلمه «افغانی» را در معنای «پشتو» بکار برد.

شاید کلمه «افغانستانی» را، که در یکصد و پنجاه سال پیش و بیشتر از آن، در کشور روسیه برای زبان افغانستان اطلاق میشده، با در نظر داشت آن زمان که «افغانستان» محض به سرزمین «پشتون ها» اطلاق می گردید، قابل توجیه بدانیم. اما امروز «افغانستان» تنها خطه «پشتون ها» نیست، بلکه مملکتیست، که در آن اقوام مختلفی می

زیند (زندگی میکنند)، از پشتون گرفته تا تاجیک و هزاره و اوزبیک و ترکمن و بلوچ و غیره. استعمال «افغانی» و «افغانستانی» در معنای «پشتو» به شرایط امروزی هرگز سازگار نیست، چون «افغانستان» مدلول دیگری پذیرفته، غیر از آنچه در آن زمانها داشته. آنانکه امروز هم «افغان» را در معنای «پشتون» بکار میبرند، در زمان گذشته زندگی می کنند و خرشان در کل زمان ماضی بند مانده. به تأکید و به تکرار میگویم، که کلمه «افغان» مدلول خاص سابق خود را از دست داده و مدلول عام و جدیدی را اختیار کرده. امروز «افغان» کلمه خاص قدیم نیست، بلکه کلمه ایست با مدلول و مفهوم عام و دربرگیر تمام اقوام و فرق شامل افغانستان.

با تذکر نکات بالا، امید است که قناعت جناب قربانزری فاضل، حاصل شده باشد و فرق آن افغانستانی و این افغانستانی را دریافته باشند. تذکرات بالا جواب یاد آوریهای اضافی مندرج در شماره ۷۱۳ امید را تیز میدهد. هر قدر سبک دیگری آیین قبیل را هم که فراهم آورند و قطار کنند، همین جواب بسنده خواهد بود. البته میدانم، که جناب قربانزری فاضل و امثال ایشان، فرق مدلول های مختلف و متفاوت این لغت را خود میدانند، مگر بیخود، خود را به کوچه حسن چپ می زنند. من در چهار بخش مقاله «افغان، افغانی، افغانستانی» و نیز ضمن مقالات «ورود لغات بی مورد و نایاب در زبان دری» و «رد ادعا های بنیاد یک دکتر» در زمینه مفصلاً سخن گفته ام و ضرورتی نمی بینم، که آن همه تشریحات را در اینجا تکرار نمایم. همین قدر میگویم که، کسانی از باشندگان افغانستان که می شرمند و بلکه عار دارند، خود را «افغان» بدانند، از کیسه خلیفه و بدون مجوز قانونی، اصطلاح ناقص الخلقه «افغانستانی» را برای تبعه «غیر پشتون» افغانستان، وضع کرده اند و خود را نه «افغان» بلکه «افغانستانی» میدانند. و همین مدلول اصطلاح «افغانستانی» مورد نزاع و مناقشه است. (بایان)

پانویس : ۱- «گری» اصطلاح مرغیازان و در معنای «ضربه کاری» است.

۲- آقای کوشان، مدیر و ناشر امید، در شماره ۶۷۷ آن جریده، ضمن «یادداشت مدیر» نوشتند: آخرین سلسله از چنین توطئه ها، تلاش یکمده آنان در علم کردن مفاهیم «افغان، افغانستانی» و بیاسمحکوم ساختن استعمال واژه های ناب دری درین هفته نامه بود، که دهها تحلیل و تفسیر مفسدانه شان با چند توضیح پاسخ داده شد، و تصمیم بر آنست، که فقط یک مقاله علمی کوتاه اندرین باب بقلم یک دانشمند زیاتشناس به نشر برسد، و دامنه موضوع در امید ختم گردد.

ساقچه صبر

نعمت الله مختارزاده ۲۶/۰۶/۲۰۰۵ شهر آسن آلمان
آخر خمید، قامتِ سروم کمان کمان
تیر جفا خلید، به قلبم نهان نهان
خونِ جگر رسید، به چشمانم ای دریغ
در دیده سیل گشت و به هر سو روان روان
ماتمسراست، کلبه عشرتسرای من
هر آشنا به ساقه صبرم، سوهان سوهان
خاکسترت، اخگر عیش و نشاط من
تا شعله های بغض و عداوت زبان زبان
دیدم که طعنه داد مرا آنکه از برم
صاحب شدست منصب و نام و نشان نشان
با اره، اره کرده، بسی ریشه ریشه ام
هر ناکسی که گشته ز خوانم جوان جوان
دامی نهاده مدعی با دانه هوس
نیش زبان به سینه تنگم خلان خلان
با سکه های باطل و قلابی غرور
شرم و حیا و عزت و حرمت خران خران
حالا که قطع گشته ز من شاخه های شوق
خونابه دارم از دل زارم چکان چکان
واحسرتا، شکست، مرا خمچه امید
فصل بهارِ عمر عزیزم خزان خزان
بر حنجرست، خنجر بیداد بسته گان
زنجیر ظلم، بسته به پایم کشان کشان
جز درد و رنج و غصه و غم نیست، زندگی
هر چند به اوج عزت و ثروت، پران پران
«نعمت»! اگرچه مره شهرت چشیدن نیست
بهرتر ازو گریز و به سرعت دوان دوان

بهرتر از آن دوست که نادان بود.

دشمن دانا که پی جان بود

صدرات نه تر جمهوریت پوری دده لوی مشاور حسن شرق و او بس. د سردار دوده
جمهوریت د دوری (خطاب به مردم) بیانیه د حسن شرق او د نورو پرچی ملگرو لغو الیکل
شوری وه. د هغو ذواتو به خواب کی چ، د سردار په هیواد پالی ټینکار کوی د شاعر دا شعر
دیر معقول او قانع کورنکی بریښی.

داشت. این همه به اصطلاح قدیمی مافلو ته بازی و مداری گری ها نیست که به توطئه نقشه سازان حکومت با تمام وجود خود بس می کنند و قدرت دفع آنرا ندارند! ما اینها اند که به توطئه نقشه سازان حکومتی و احد جهان می مثل کردیم و ما به انحاء مختلف یکی دیگر را از بین بردند و در آخر فقط باید همان قدرتی در جهان باقی بماند که دعوی حکومت و احد جهانی را در دگر آنهم پیش از دو ملیا در نفوس در جهان مخصوصاً از مردم نرم شامنه مقلع و محکوم و مدلول نمی خوانند اما کسی چه میداند نقشه آینه خد او ند جهان برای آینه ملکش چه میباشد. اینها میمانند با آرزوهای سیاه شان و یا همچنانکه خد او اند می فرماید «اگر خداوند بعضی مردم را بر سبیل بعضی دفع نکند دنیا فاسد میشود» نظام خاص خداوندی بس و قتل مظلومان برسد و به بینیم آنکه -
سرحرکت نه تن سر نه سرتاج داشت «فریار»
سرسب سر قتل و تاراج داشت

89
را می خیزد

بقلم قدرت الله حداد فرهاد

درین شب و روز درس‌رزمین افغان حالت قابل شرح و تحلیل است، اینکه عنوان را فلسفه ملی افغان نوشتم، ابتدا همین فلسفه را اندک تشریح میکنم. از مطالعه دقیق تاریخ برمی آید که افغان بودن یک فلسفه است، و از برکت همین فلسفه ازین غرقاب نجات می یابیم.

تاین بی (Toynbee) فیلسوف و تاریخ دان جهان کتابی دارد بنام "زمین مادریش"، این کتاب اثر اخیر آن نویسنده است. خوشبختانه درین کتاب سرگذشت افغانستان از آغاز تاریخ تا کنون فصل بفصل آمده است. تاین بی زردشت را قدیم ترین فیلسوف جهان میدانند، زردشت از باکتریا بلخ است و سوری نژاد. درینصورت فلسفه او فلسفه افغان است. استاد احمد علی کهزاد درین مورد که یکی از نیاکان افغان غرغشت یا گرشاسب میباشد تفصیل داده، اما تاهنوز درست معلوم نیست که غرغشت و زردشت یک کس بوده باشد یا باهم برادر.

تاین بی مینویسد: "زردشت دنیا را بصورت میدان جنگ خیر و شرمیدید، مقدر است که بالاخره خیر جای شر را بگیرد. این به عهده انسان است که با کارهای نیکویش مقابل شر مقاومت کند. زردشت معتقد بود که از سوی خدای واحد وفاداری بی چون وچرایش رابه او عرضه کند."

این فلسفه ملی قابل فهم است؛ حضرت میرویس و پسرش محمود افغان گفتند: "ما باعتقاد نیکی و عدالت برخاسته ایم،" از قندهار به حوزه سرزمین عراق نزدیک بصره و دولت عثمانی آزمان رسیدند. همین فلسفه جانب نیکی و عدل بود، از قوم و نژاد خبری نبود، اگر مداخله روس، ترک، انگلیس، فرانسه و هالیند نمیبود، فلسفه ملی افغان در جزیره هرمز به سرپرستی زاهد علی خان پرچمهای انگلیس و هالیند را فرود آورد. سالها وقت میخواست تا این فلسفه مطالعه شود؛ پشتو، پشتون و پشتونولی موضوع نسل و نژاد نیست، یک مدنیت و یک فلسفه است.

انسان چیزهائی میخواند و میشنود، پس معلوم است فلسفه ملی فراموش شده است. در مجله آرکیالوجی دیدم نوشته بود: "وقتی کشتی نوح غرق شد، کسانی که زنده بودند در نخستین گام باهم نشستند و برین موضوع بحث کردند چرا کشتی ما غرق شد؟ چکنیم تا باریگر کشتی ما غرق نشود!" صدبار کشتی ما افغانها غرق شده اما ما بر آن بحث نکردیم، چرا؟ ما ثقیل و سنگین بودن موضوع را نمیتوانیم بیابیم.

پشتونها در بین دوسنگ آرد شدند، از دو طرف زده شدند، دیگران بشمول بابای ملت اقوام و هوادارانش احساس راحت میکردند، القصه این جفای ملی روزی مطرح میشود. در حدود سال صدم میلادی در جهان چهار امپراطوری بود: چین، کوشان، پارت و روم. آزمان جنگ نبود، بغرض تجارت و مبادله اموال امنیت و دوستی بود، اقوام، ادیان و مذاهب هرگونه بودند، اما حفظ حالت سعادت مند کشورهای شان مهمترین بود.

معلومات لازمی منورین و تحصیل کرده ها در مورد افغانستان کافی نیست، همین سبب بود که از دین، ناموس و استقلال چشم پوشیدند، یکبار سوی روس لولیدند و بادیگر سوی دالر نگر بستند!

خطبه تاریخی: شما وقتی این خطبه تاریخی را بخوانید آنرا سطحی نپندارید، همین دساتیر است که فلسفه ملی افغان را شکل میدهد، چون ازین بی خبر باشد، نوکر دالر شود. در خطبه تاریخی مسعودی (سلطان مسعود غزنوی) آمده است: "ایزد عزه و ذکر چون خواست که دولت بدین بزرگی پیداشود بر روی زمین، امیر عادل سبکتگین را از درجه کفر بدرجه ایمان رسانید و وی را مسلمانی عطا داد و برکشید تا از آن اصل درخت مبارک شاخها پیدا آمد، به بسیار درجه قوی تر از اصل." اکنون شماری از افغانان از درجه ایمان بدرجه کفر آمدند و دولت بزرگ بدولت کوچک و ذلیل مبدل شد.

اگر زردشت خیر و شر گفت در خطبه تاریخی فاضل و جاهل آمده است: "ابتدا کنم بدانکه صفت مرد خردمند چیست؟ تا روا باشد او را فاضل گویند. و صفت مردستمگاری چیست؟ تا ناچار او را جاهل گویند."

سلطان مسعود زابلی فیلسوف را طیب اخلاق جامعه میدانند، و این تعریف هزار سال قبل از قول مسعود است. اوافاضل و جاهل را بزبان ادبی بجای خیر و شر که همان جنگ اضداد باشد که کمونستان بزرگ و کوچک میگفتند، کارگرو سرمایه دار و اینگونه "دیکتاتوری پرولتاریا" گفته چه بدها کردند، یعنی بزعم آنها خیر بر شر غلبه یافت، احمقانه بود. لنین منطق دیالکتیک را عملی کرد، پوست ایدیالی آنرا دور کرد، مغز ماتریالستی آنرا بجا گذاشت، بسیار ناروا گفتند، آنهم برای ملتی که عالم و جاهل، عادل و ظالم و صادق و خاین را هزارها سال قبل شناخته بود. نطق سلطان مسعود را برای مردم خراسان نخوانده بودند و نخوانده اند و نمی خوانند، ناآگاهانه نوکری کردند و میکنند، شرمنده دنیا و آخرت باشند!

این داستان نهایت ندارد و کتب میشود، درینجا شعری را بر مردم غلام صفت و دالر پرستان از یک شاعر ترشیز که بصورت عریضه بحضور امپراطور تیمور شاه ارسال داشته وثبت تاریخ شده، می آورم:

یعقوب صفار، امیر عادل سبکتگین، سلطان هفت کشور محمود زابلی غزنوی، سلطانان غیاث الدین غوری سوری، شهاب الدین سام، میرویس نامدار، شاه محمود هوتک، شاه اشرف هوتک، آزاد شاه غلجی، احمد شاه بابا، امپراطور تیمور شاه و شاه زمان و هزارها رهنمایان دیگر افغان خود واقعیت هستند، کمونستی و دیموکراسی غربی هردو

بمناسبت شکست شوروی از افغانستان 6

رزو پانزدهم فروری ۱۹۸۹ حدود ۱۲۰ هزار عساکر شوروی از طریق شاهراه سالنگ شروع به بیرون رفتن از افغانستان کردند. همه خبردارند و در اسناد روسی بعد از سقوط رژیم شوروی نشر شده که قومندان احمد شاه مسعود پنجشیری با دریافت یک میلیون دالر امنیت راه سالنگ تضمین کرده بود، اما سپاه شوروی از ترس فیرمجاهدین در دوطرف مسیر راه جنوب سالنگ هر قدر خانه و آبادی وجود داشت بافیر توپ و بمباردمان طیاره تخریب نمودند. این عقب نشینی بروز پانزدهم فروری آغاز و تقریباً مدت یک هفته را در برگرفت. حکومت دست نشانده شوروی بزعامت داکتر نجیب الله سه سال دیگر دوام کرد و در سال ۱۹۹۲ حکومت تنظیمها رویکار آمد. اشغال بالفعل افغانستان توسط سپاه شوروی در ماه جدی ۱۹۷۹ بارویکار آمدن ببرک کارمل صورت گرفت و اقامت سپاه شوروی در سرتاسر افغانستان از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ مدت ده سال را دربرگرفت. درین مدت خسارات جانی حدود دو میلیون افغان و خسارات مالی معادل ششصد بلیون دالر به پیگرد ناتوان یک کشور رو بانکشاف حواله شد و زیر بنای اقتصادی افغانستان کاملاً تخریب گردید.

اکنون میخواهم شما راچهل سال پیشتر از ۱۹۹۲ یعنی در جریان وقایع سال ۱۹۵۰ قرار بدهم که فهم این گوشه تاریخ نیز برای نسل افغان لازم میباشد. من از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ بحیث سکرتر دوم و قونسل در سفارتکبری افغانستان در لندن موظف بودم. درینوقت سیه سالار شاه محمود خان صدراعظم و مارشال شاه ولیخان سفیر کبیردرلندن بودند. در سفارت لندن یک دوسیه بنام "دوسیه اسلحه" وجود داشت که بعد از جنگ عمومی دوم دولت افغانستان برای خریداری اسلحه بکشورهای انگلستان، امریکا، ایتالیا و سویدن مراجعه کرده بود. کشورایتالیاحتی در دوره سلطنت اعلحضرت امان الله خان یکمقدار اسلحه بافغانستان رساند که شامل چند طیاره بود. کشور سویدن فروش اسلحه خفیفه را قبول کرده بود امارسازدن آنرا فقط تا بندر کراچی تضمین میتوانست ولی از کراچی تا مرز افغانستان قبلاً دولت انگلیس و بعداً دولت پاکستان مانع عبور اسلحه بافغانستان میشدند. مراجعات مکرر سال دوسه بار بدولت انگلیس برای خریداری اسلحه انگلیسی نتیجه نداده بود زیرا دولت انگلستان پیهم میگفت که تا زمانیکه منازعه بین افغانستان و پاکستان بالای موضوع پشتونستان حل نشود، چونکه دولت نو تاسیس پاکستان جزء کامنویلت انگلستان میباشد، دولت انگلستان نه تنها بالای افغانستان اسلحه نمیفروشد بلکه مانع فروش اسلحه توسط کشورهای دوست خواهد شد. سفارش مکرر انگلستان این بود که دولت افغانستان خط دیورند را برسمیت بشناسد و از ادعای پشتونستان منصرف شود، آنگاه دولت انگلیس نه تنها کمک بلکه امنیت افغانستان را تضمین خواهد کرد. دولت امریکا که نو با افغانستان مناسبات سیاسی قایم کرده بود، منطقه آسیای مرکزی را تحت نفوذ انگلیس میدانست، نه تنها سفارش انگلیس را بافغانستان تکرار میکرد بلکه شمول افغانستان و پاکستان را در یک پکت نظامی بمقابل روسیه تقاضا مینمود، چنانچه ایزنهاور که در سال ۱۹۶۰ ازافغانستان بازدید نمود کمک بلا عوض مبلغ چهاربلیون دالر را دربذل شرکت در پکت سنتو بافغانستان پیشنهاد کرد ولی پذیرفته نشد.

در سال ۱۹۵۲ تلگرام شفر از کابل بسفارت لندن رسید و بسفیر کبیر هدایت میداد که برای باراخیر از دولت انگلستان تقاضای تجدید نظر بر پالیسی غیر دوستانه اش بمقابل افغانستان صورت بگیرد و اخطار داده شود که اگر دولت انگلیس اسلحه نمیفروشد و دولت پاکستان حقوق عنعنوی ترانزیت افغانستان را برسمیت نمی شناسد، دولت افغانستان در آنصورت اسلحه مورد نیاز خود را از مجراهای دیگر و راه های دیگر تدارک خواهد کرد. این وقت سال اخیر صدارت شاه محمود خان بود و محمد داودخان درکابینه نفوذ کرده تقاضای تغییر سیاست غرب پرستی و آغاز مناسبات با شوروی را میکرد.

سفیرکبیر مارشال شاه ولیخان همراه باعبدالرحمن پژواک (که هردو برحمت حق پیوسته اند) بدیدن ایدن وزیر خارجه انگلستان رفتند و مارشال شاه ولیخان که شخص حلیم بود بگفته پژواک بار اول با ایدن سخت گفت و تذکر داد که افغانستان یک کشور مستقل بوده تا ابد تحت نفوذ غرب بوده نمیتواند آنهم در صورتیکه غرب پیهم بکشور ما بی اعتنا بوده است. ایدن بجواب گفته بود که ما از یک سلسله تحولات در کابل خبر داریم و میدانیم که روسیه مایل است بشما اسلحه بدهد، اما نظر ما اینست که شما مناسبات تا آنرا با پاکستان بهبود بخشید و روسها را بخاک تان راه

مانند شبیره پرواز نیمه شبی است. این بزرگان که یاد کردیم بعد از اسلام اند، قبل بر آن تا گرشاسب بابا یا غرغشت وزر دشت، به هزارهای دیگر بودند که فلسفه ملی افغان را ساخته اند. قصه عریضه مردم ترشیز فراموش نشده است، به آن می آئیم، ولی پیش از آن گفته آئیم که این گونه عرایض به تمام بزرگان یاد شده افغان رسیده است، زیرا آنان فاضل بودند و جاهل نبودند، عادل بودند و ظالم نبودند. دوره های جهالت کمونست مشربان و اکنون دالر پرستان است که فلسفه ملی فراموش شده است !!!

70

شعر ذیل از شهاب ترشیزی است بامضمون ذیل بحضور امپراتور تیمورشاه:

ترشیز ولایتیست چون خلد برین افتاده بدست بد نژاد بیدین
مپسند که در عهد جهانداری چون تو در دست چنان بود ملک چنین
فرمان تو کوه را کمر بشکافد شمشیر تو شیر را جگر بشکافد
وقت آنست که ذولخمار سلطانیه را شمشیر سراندازتو سربشکافد

شاعر دیگر ایرانی گوید:

فروغی آنکه نیاید بچشم سلطنتش گدای درگاه سلطان کامگار من

از همین شاعر است:

خدایو جهان شاه تیمور کامد جهان معانی سپهر فضایل
کمین چاکرش صد چو دارا و هرمز کبین بنده اش صد چو جمشید هرقل

چنین است فلسفه ملی افغان که بگفته احمقان ستمی و پرچمی و خلقی که سخن از فاشیستی یا نژاد میزنند، اینطور نیست، موضوع فضایل است، نه قوم و نژاد، در آنصورت، یعنی فضایل همه یک هدف دارند که عدل و فضیلت باشد و همین ها افغان میباشند. ختم

چشم شناخت آقای شیرزاد

چند طنزگونه بقلم : غلام غوث ترجمان

دروزارت معادن سال ۱۳۲۱ هـ معاشات مامورین مرکز دروجه صفرعلی نام تحویلدار نقدی حواله شده بود، تحویلدار مذکور معاشات را از بانک گرفته همه را در قمار باخت و فردای آن بطرف ایران فرار نمود. مامورین وزارت نزد غلام محمد خان شیرزاد که در آنوقت معین وزارت بود عرض وشکایت نمودند. در همان وقتیکه مامورین عریضه خود را پیش میکردند، سید نادر شاه منتظم داخل اطاق معین شده به او گفت: صاحب، تحویلدار منتظر است که بحضور تان بیاید. معین گفت بیاید و همینکه تحویلدار بخت برگشته داخل اطاق شد، بلا درنگ امر کرد "قفاکاری!" بر روی تحویلدار که سیلی ها نواخته شد، گریه کنان گفت: صاحب، گناه خود را نفهمیدم که چرا قفاکاری شدم؟ معین گفت: معاشات مامورین را گرفته درین دو روز کجا گم بودی؟ تحویلدار گفت: صاحب، معاشات مرکز را صفرعلی تحویلدار نقدی مرکز وزارت گرفته، نام من گل افغان است و تحویلدار معدن ذغال اشیسته میباشم و قبل از حرکت جانب اشیسته آمده بودم از حضور شما در چند بابت هدایت بگیرم. معین مدیر اجراییه را طلبیده و هدایت داد که برای گل افغان تحویلدار معاش بخشی ۲۰ روزه فوری حواله شود تا امروز توسط موتر خدمتی جانب اشیسته برود. معاش مامورین مرکز را از حساب مصرف دوباره پردازید و صفرعلی تحویلدار راتحت جلب قرار دهید.

میگویند آقای شیرزاد وقتی وزیر تجارت شده و به تعمیر جدید وزارت تجارت بسرک دارالامان رفته بود، در یکی از خانه های عقب وزارت تجارت صاحب خانه خری داشت که گاهی هنگ میزد و صدای هنگ خر با طاق وزیر میرسید. شیرزاد امر کرد خر را با صاحبش حاضر کنند و خودش بمنزل اول پایان شده میخواست با صاحب خر حرف بزند که تصادفا خر در حضور وزیر به هنگ زدن شروع کرد. وزیر قهر شده به سپاهیان گفت: "این خر انسان نمیشود، صاحبش را بزنید که انسان شود..."

بخشش از جیب ننهء خود نداده ...

دروزارت معادن سال ۱۳۲۲ هـ محمد احسانخان مدیر عمومی فنی بود، اوقصه مینمود که حبیب الله خان بچهء سقو

برای دیدن موزیم نمونه جات معدنی در اطاق تجارت آمده بود. برایش نمونه های ریگ طلا، سنگ یاقوت دار، سنگهای مواد مس، آهن، سرب، و رنگهای معدنی گچ، گل ایرانی، سنگ یشم، رخام، شاه مقصود و غیره پیداوار معدنی که در زمان امان الله خان توسط شرکت المانی جمع آوری شده بود، در بالای میزها چیده بودند و به بچه سقو نشان دادند. وقتی بچه سقو پارچه طلای معدنی را دید برای موظف موزیم گفت: "وا ده ملک ما طلا هم پیدايش داره"، برایش گفتند بلی از دریای کوچک این پارچه های طلا از طریق زرشونی بدست آمده است. بچه سقو امر نمود تا به آمر موزیم بخشش تقدی داده شود. بعد از رفتن امیر، آمر موزیم اطاق را حلف و مهر و لاک مینمود، اما پهره دار که یک نفر کوه دامن بود از آمر موزیم پرسید: شنیدم امیر صاحب برایت بخشش داده، راست اس؟ آمر موزیم گفت بلی خزانه دار چند روپیه کابلی با امیر صاحب بمن داده است. پهره دار کوه دامن گفت: "وا امیر صاحب بخشش ره از جیب ننه خود نداده از جیب خزانه داده، چند قران بیه هم بته!" آمر موزیم مجبور شد یک روپیه "حق طارق" گفته به او هم بدهد.

میگویند در کابل سه "پیرو" وجود داشت. بشاروالی کابل امر شد که بخاطر آمدن کدام مهمان خارجی روی دکانهای روی جاده های عمومی راسفید رنگ کنند. شاروال بمدیر خود امر کرد که "پیرو" را حاضر سازند، مدیر گفت: صاحب کدام پیرو؟ شاروال پرسید چند پیرو وجود دارد؟ مدیر گفت سه پیرو: پیروی آهنگر، پیروی رنگمال و پیروی بچه ادی. شاروال گفت عجلتا پیروی رنگمال را کاردارم.

په کاناډا کې د افغاني ټولنې بريالي خدمتگاران



صابر فرمند

کامران احمدی

استاد شمس الدین مسرور

محمد معصوم هوتک

گورنرجنرال کانادا هرسال بخدمتگاران فرهنگی و اجتماعی اقلیت هادر کشور کانادا جوایز و مدالهای تقدیر و ستایش توزیع میکند. در سال ۲۰۰۵ ذوات فوق شاغل محمد معصوم هوتک (در رشته تاریخ و ادب)، شمس الدین مسرور (در رشته کلتور و فرهنگ)، صابر فرمند (در رشته خدمات اجتماعی) و کامران احمدی (در رشته آرت و نقاشی) مستحق شناخت و جایزه شمرده شدند و اعتبارنامه هایشان توسط گورنرجنرال کانادا بهریک سپرده شد. آئینه افغانستان موفقیت هموطنان دانشمند فوق را بهریک تبریک عرض مینماید. داکتر هاشمیان

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

اراجیف تکراری شخصی بنام پرویز کابلی

بقلم ولی احمد نوری از پاریس

چندی قبل در وبسایت آریایی (۱) در صفحه انترنت به نوشته بی سرو پایی بر خوردم که همه اراجیف و اکاذیب و تکرار مکررات همان جنگ گفتن های شماری از (افغانستانی) هاست. این نوشته به اندازه ای مغرضانه و دور از عفت قلم است که به فحواي اینکه « جواب ... باشد خموشی » نبایستی به آن پاسخ داد؛ ولی از بیم آنکه چنین نوشته های فتنه انگیز اذهان جوانان ما را به بیراهه نکشد، به حکم اجبار، باید لا اقل بر چند نکته آن انگشت گذاشت و روشنی انداخت. پیش از اینکه به تفصیل این نکات بپردازم باید به عرض برسانم که وقتی من این نوشته دور از همه آداب و اخلاق را خواندم به فکر بیتی که نویسنده دانشمند جناب آقای سراج الدین وهاج در شماره (۶۱) مجله وزین درد دل افغان (ژوئن ۲۰۰۵) نوشته اند، افتادم:

ای صاحب فضایل، در این غریبه منزل

ذاکتر شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل

همچنین میخوام نخست دو موضوع را با نویسنده این اکاذیب مطرح نمایم.

ایشان مقاله به اصطلاح (قلب و اقیتهای تاریخی و هویت ملی) خود را با این دو بیت شروع میکنند:

خدا آن ملتی را سروری داد

به آن ملت سر و کاری ندارد

می خواهم از این هموطن خود بیرسم:

۱- تاجائی که من در مورد ایشان معلومات کردم از پیروان مکتب سیاسی کمونیزم میباشند و اصلاً خدا را نمی شناسند و از وجود آن منکرند. پس با اظهار این بیت چه میخواهند بگویند؟

۲- مقصد شان از ملت چیست؟ چه این گروه وطن فروش (خلق و پرچم) اصلاً به ملت باور ندارند و به امر و هدایت بیگانه و بادر شان، مثل اخوانی ها و افراطیون اسلامی که ملت را رد نموده و به امت اسلامی عقیده دارند، اینها هم ملت را رد کرده و به اعضای خانواده انترناسیونالیستی معتقد اند.

۳- مراد شان از تقدیر چیست؟ سرنوشت!! همان سرنوشتی که باید یک ملت و یک کشور خودش تعیین نماید! این آقایان اگر به این عقیده میداشتند چرا آله دست بیگانه شدند و تقدیر و سرنوشت ملت و کشور خود را دو دسته به شوروی پیشکش کردند. و فردای روز نجس کودتای تنگین ۷ ثور در و دیوار خانه های خود را با تکه های سرخ و شمار های، کمونیستی و چراغ های جشنی آیین بندها کردند. برای مزید معلومات به جناب محمد قوی کوشان مراجعه شود. زیرا وقتی که تریه کی ملعون بر کرسی ارگ تکیه زد جناب غلام حضرت کوشان پدر بزرگوار کوشان چوپه خانه خود را در کارته ۴ چراغان کرده بود.

۴- از کارگر و دهقان که ذکر نمیکنم! باید ایشان مصراع دوم این بیت را نمی نوشتند و از نوشتن آن شرم میداشتند، چه این گروه اجیر خلق و پرچم بنام کارگر و دهقان آمدند و قدرت سیاسی را ربودند و همان کارگر و دهقان کشور را بخاطر منافع دیگران قربانی کردند، نان کسی که داشتند از آنها گرفتند، و شمار دادند که: «دودی کالی او کور» ولی به عوض (دودی) گلوله و به عوض (کالی) کفن و به عوض (کور) گور دادند. اولاد شانرا به جبهات جنگ فرستادند و به کشتن دادند، و برزن و دختر شان تجاوز کردند و چه و چه و حالا این آقا آمده است و با کمال دیده درائی ما را از فصل برحذر میسازد و درس وصل میدهد.

ازین بیت ها که بگذریم با محتوای ۴ پراگراف اول نوشته شان نه تنها مخالفتی ندارم بلکه با ایشان همفکر و هم عقیده هم هستم، چه درین ۴ پراگراف در مورد نابسامانی های کشور هر چه گفته اند درست گفته اند و این از حربه و احساس نیک شان در برابر مین نمایندگی میکند.

ولی با محتوای پراگراف های ۵ و ۶ ص ۱ نوشته شان هنوزی ندارم. نخست من یقین دارم که این احصائیه ای که در باره تعداد (یک میلیون) هلاک شدگان قحطی و خشکسالی سال ۱۳۵۰ ش (۱۹۷۱م) در پراگراف ۵ می نویسند، درست و دقیق نیست و حتماً این اعداد را از روی کدام نشریه ای گرفته اند که سهو طباعتی داشته و در عدد تخمینی (۱۰۰۰۰) دو صفر دیگر اضافه شده است. این را برای دفاع از حکومت وقت نمی نویسم چه من به این عقیده هستم که هرگاه در کشوری یک حکومت شایسته، کار دان و مسؤول وجود داشته باشد تلف شدن یک نفر هم از گرسنگی و قحطی دردناک و غیر قابل عفو است چه رسد به صدها و هزاران نفر. ولی چگونه میتوان این چنین یک عدد بزرگ را آنهم در باره کشوری گفت که هنوز در آن احصائیه و به گفته شما آماری وجود نداشت و

هراته، باقیین، میمنه و بعضی از مناطق بانیان) خلف وحشی سوسی (پریک) در مزایع گندم روئیده بوده، وقتی گندم دور و آرد گردید، دانه های علف چریک نیز با آرد مخلوط گردید که مردم این مناطق از خوردن نان خشک و دیگر غذا های که با آرد تهیه می شد، دچار مرض تشنج کبد «سیریز چکر» (Cirrhose du foie) می شدند و اگر تلف می گردیدند. با وجود تلاشی ها و فعالیت های دوامدار جهات های طبی و وزارت صحت عامه ماه ها سیری گردید و علت اطفال این مرضی بدست نیامد تا که از سازمان صحت جهانی طالب کمک عاجل شدند و بعد از رسیدن هیئت های طبی آن سازمان با کمک و مهارت متخصصین داخلی، بالاخره دلیل این فاجعه کشف گردید. و فوراً گندم کافی از تولیدخانه های کابل به صوب این ولایات، زیر سرپرستی دو نفر وزیر مشاور هر یک عبدالستار سیرت و دکتر عبدالوکیل آغاز گردید. ولی البته و با درد و تأسف که تلفات از هزاران نفر تجاوز نموده بود.

و در پراگراف ۶ میفرمایند که در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه، دستها و پاهای مردم را می بستند و زبانهای شان را می بریدند و دانتین ماشین تایپ برای نوشتن میتوانست دلیلی برای زندان رفتن شخص باشد. اگر این اراجیف و اکاذیب رد نشود من وجدان خود را نا راحت احساس خواهم کرد. چه من که فرزند یکی از

فرزندان هم نژادیم که سال تولد تان کدام است به یقین که نمیاندازم (از روز و ماه آن میگذریم) منصرفاً در زمانی این فاجعه رخ داد که چپ های افغانستان (که شما باشید) منجم شده بودند و از فرصت استفاده میکردند برای بدنام ساختن و بنیادین واقع، جهت مسموم ساختن اذهان عامه در برابر حکومت. درینباره اینجا بنباش نوشتن یک مقاله جامع و مفصل که امیدوارم در آینده خدمت خوانندگان و چپان پرور کابل تقدیم دهم، ولی فعلاً میخوام معلومات مختصری را به دسترس چپان پرور کابل و خوانندگان این نوشته بگذارم.

۱- درین سال، صدر اعظم افغانستان جناب دکتر عبدالظاهر خان بود که فرزند مردم و از ولایت لغمان افغانستان بودند نه سردار، نه محمد زایی و نه از اهل بیت خانواده سلطنتی، و همچنان اکثر وزراء حکومت او فرزندان مردم و غیر خاندان سلطنتی بودند، که تعدادی از آنها از طبقات بیچاره ترین مردم جامعه ما برشاسته بودند. این فاجعه ملی در افغانستان تنها به مناسبت خشکسالی نبود، بلکه بر اثر قطع سالی نیز بود که به نسبت یک آفت طبیعی، ظهور کرده بود. در سال ۱۳۵۰ ش در مزایع گندم غربی افغانستان (غور)،

ایشان می‌نویسد که گویا اینجانب با زبان پارسی عناد دارم و در بین زبان (فارسی - دری و تاجیکی) تفرقه ایجاد میکنم و ساختن دکشتری (دری - فارسی) را که من روی دست گرفته‌ام به باد انتقاد و تمسخر گرفته است. بجواب او باید نوشت که آیا این باداران ایرانی او نیستند که با تبدیل کردن کلمات:

[illegible]

ها و خوزنری های جبران ناپذیر خواهد شد و این هم‌وطن مسئولیت آنرا شدیداً بر دوش خود خواهند داشت. حقایق

سهم و خدمات بارز شهزاده احمد عليخان درانی ۷۴ درغنای فرهنگ افغانستان

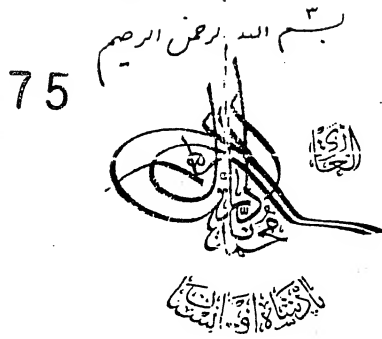
اخیرا فرمان اعلحضرت محمدنادرخان از سال ۱۳۰۹ هـ بعنوان احمد عليخان مدیرعمومی انجمن ادبی (توسط آقای حسام الدین درانی فرزند مرحوم احمدعليخان درانی) بدسترس ما قرارگرفته و مطلب مهمی درین فرمان نهفته است که گویا پروژه، تدوین تاریخ افغانستان توسط مرحوم شهزاده احمد عليخان درانی ترتیب و برای منظوری پیداشاه تقدیم شده و اعلحضرت محمدنادرشاه با توصیف زیاد از "مزایا و درجات علمی و معلومات تاریخی" شهزاده احمدعليخان درانی پروژه، تدوین تاریخ افغانستان را یک "خدمت بزرگی درعالم عرفانی مملکت" خوانده و با تصویب پروژه، مذکور موفقیت او را دراتمام این کار ازخدای توانا خواستار شده است.

هموطنان ما متن فرمان نمبر ۹۱۲۲ تاریخی ۱۰ قوس ۱۳۰۹ نادرشاه راذیلا مطالعه مینمایند و ارزش تاریخی این فرمان از دولحاظ مبرهن است: یکی اینکه مرحوم شهزاده احمدعليخان درانی ۷۵ سال قبل بابتکارخود "ترتیب و تدوین کتاب تاریخ افغانستان" را در انجمن ادبی افغانستان زیردست قراردادده، دیگر اینکه پادشاه وقت این پروژه را منظورکرده است. درفرمان نادرخان یک نکته قابل تامل است که سفارشش میکند "یک سلسله حقایق درپیشگاه مطالعین گذاشته شود" و قرارمسموع احمدعليخان درانی میخواست بهمکاری دانشمندانی از قبیل مرحومین غلام جیلانی خان جلالی، غلام جیلانی خان اعظمی، میرغلام محمدخان غبار، احمدعلی خان کهزاد، محمدسرورخان گویا و امثالهم که اعضای انجمن ادبی کابل بودند یک تاریخ واقعی افغانستان را ازقدیم ایام تااخیر سلطنت اعلحضرت امان الله خان بنویسند، اما قرارمسموع محمدهاشم خان طرفدار آن نبود، خصوصا واقعات دوره، امان الله خان را نمیخواست درین تاریخ درج باشد، اگرچه احمدعليخان درانی نظر بحساسیت موضوع بعداموافقت کرد که این تاریخ بدو بخش تقسیم شود، یکی تاریخ باستان کشور تا تاسیس افغانستان نوین توسط احمد شاه درانی و دیگری تاریخ معاصر افغانستان از سلطنت احمدشاه درانی تا اخیرسلطنت امیرحبیب الله خان، و کارتدوین هر دوتاریخ هم شروع شده بود که درین میان جاسوسان و بدخواهان نظر پادشاه را دربار، فعالیتهای فرهنگی انجمن ادبی و اعضای آن تغییر دادند و تفصیل این موضوع را درمقاله ای بقلم استاد قدرت الله حداد فرهاد درین شماره میخوانید. آنگاه اعلحضرت محمدنادرخان بشهادت رسید و محمدهاشم خان صدراعظم مطلق العنان افغانستان گردید و انجمن ادبی تحت اثر وزارت معارف قرارگرفت که وزیرآن سردارمحمدنعیم خان جوان مغروربود که تکمیل پروژه، تاریخ افغانستان را نه تنها لازم ندانست بلکه احمدعليخان درانی را از انجمن ادبی برطرف کرد.

من شهزاده احمدعليخان درانی را که یک شخصیت دانشمند و صاحب قلم توانا بود از نزدیک میشناختم او تحصیلات عالی را تادرجه، ماستری در رشته، ادب و فلسفه در هندوستان تکمیل کرده و درمحافل ادبی هندوستان شناخت و مقام داشت، اما سردارمحمدنعیم خان که مکتب راهم تمام نکرده بود، نه تنها به تجربه و قلم و دانش احمد عليخان درانی ارج نمیگذاشت، بلکه از او و ازکار انجمن ادبی خوشش نمی آمد، همان بود که انجمن ادبی را لغو کرد و پروژه، تکمیل تاریخ افغانستان نیز ازبین رفت. بعد ها دونفر از اعضای سابق انجمن ادبی، هریک مرحوم استاد احمد عليخان کهزاد بابتکارخود دوجلد تاریخ باستان افغانستان را و مرحوم غلام محمدغبار تاریخ سیاسی افغانستان را نوشتند و هر دو تاریخ مذکور از غنائم فرهنگی افغانستان بشمار میروند.

اگرچه اعلحضرت محمدنادرخان پروژه، تدوین تاریخ افغانستان را بابتکار شهزاده احمدعليخان درانی تصویب کرده بود، مع هذا ازسفارش او که "یک سلسله حقایق درپیشگاه مطالعین قراردادده شود" چنین استنباط میشود که او میخواست آنچه درنظر او "حقایق" است درین تاریخ گنجانیده شود. ولی اعضای خانواده، نادرخان درمجموع طرفدار تدوین یک تاریخ واقعی افغانستان نبودند، زیرا نادرخان سلطنت را ازولی نعمت خود امان الله خان غصب کرده و خود را محصل استقلال افغانستان خوانده بود؛ این خاندان خصوصا در دوره، صدارت خون آشام محمدهاشم خان شداد، دوره، ده ساله، سلطنت امان الله خان را یکی از تاریخ حذف و فسخ کردند، لہذا هر نوع تاریخی که بفرمایش آنها نوشته میشد یک تاریخ واقعی نی بلکه فرمایشی میبود، و احمد عليخان درانی نمیخواست یک تاریخ فرمایشی بنویسد. مقاله، استاد حداد فرهاد درزمینه روشنی بیشتر می اندازد. داکترهاشمیان

مباش غره دلادرجهان به فضل و هنر. که شاخ فضل و هنر فقر و فاقه آرد بر
به مرد سفلہ مکن در هوای نان تکریم. به عرقِ مرده مزین از برای خون نشتر (قائنی)



75

عدد ۹۱۲۲

تاریخ ۱۰ ص ۱۳۴۹

۱۰ آبان ۱۳۰۹

لیتقدیر احمد علیخان !

«مجموع به ترتیب قدوین کتاب تاریخ افغانستان پروره و سواد مرتبه ۱ را ملاحظه نمودم ، فی الواقع سواد ترتیب کردگی در داخل اساتات صحیح و سوانق با اصول علمی به نظر آمد ، گذشته ازین بنمایا و درجات علمی و مسلمات تاریخی که اعتماد و وثوق کامل دریم که انت اند انفریر بر حسب آرزو و مرام خویش در تدوین کتاب مذکور به سبوت سونق خود پند و علاوه ازین بوجود آمدن همیچیک اثر ، خصوصاً از قلم ناسند نمایک جوان حاضر وطن خود به بلا تشبیه یک سلف حقایق را در پیگ نظر مطایین گذارسته و هندست بزرگ را در عالم عرفا نه مملکت ایضا و انکام خود پند داد - بهیچ حدی توانا سونقیت و کایایه نمایا درین خدمت عرفا نه وطن خود پندارم»

شهزاده احمد علیخان درانی و کوششهای وی

بقلم قدرت الله حداد (فرهاد)

تشکیل انجمن ادبی در سال ۱۳۰۹ هـ و نشر مجله کابل از نگاه فکری یک تحول بود. پس از اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ هـ مطابق ۱۹۱۹ م از سرزمین هند شماری از مسلمانان و یازماندگان رجال افغان که بهند تبعید شده بودند با افغانستان مستقل آمدند، که جمع شان فرستاده شده بودند و بسیارشان به صفای عقیده آمدند. افغانستان در آنوقت استعداد جذب مهاجر مسلمان هند را نداشت و اعلان امان الله خان که آنها را با افغانستان دعوت کرد، یک امر احساسی بود. از نفوس مسلمانان هند اگر سه میلیون می آمدند، در افغانستان مشکل بزرگ بود. این موضوع کمی تفصیل دارد که فعلاً از آن صرف نظر میکنیم.

شهزاده احمد علیخان درانی پسر شهزاده حسین علیخان، او پسر شهزاده علی احمدخان و او پسر اعلحضرت ایوب شاه آخرین پادشاه سلسله سدوزائی و او پسر اعلحضرت امپراطور تیمورشاه درانی بود؛ باینگونه شهزاده احمد علیخان درانی نواسه ایوب شاه میشود.

بعبارت دیگر: (۱) ایوب شاه - (۲) شهزاده علی احمدخان - (۳) شهزاده حسین علی خان - (۴) شهزاده احمد علیخان .



محمد نادر شاه بود، او که از استعداد احمد علیخان در تاریخ ادبیات دری و زیانشناسی میدانست، ابتدا او را بنحیث عضو انجمن ادبی مقرر کرد درین مرحله ادیب شاعر و دانشمند محمد انور خان بسمل مدیر انجمن ادبی بود. محمد نادر شاه در تعبیر کلمات بسیار حساس بود. در مرام نامه انجمن مسایلی درج بود که درست و مفید حال کشور آنست میشد و این انجمن مطابق به مرامنامه خود کار میکرد. نادر شاه بسمل و غلام احمد نوید قهر کرد زیرا از اشعارشان کلماتی پیدا کرد که خوش نیامد، بگونه مثال در یک مصراع شعر بسمل گفته شده بود که "نادر غازی ما صاحب تاج و کمر است" اما نادر خان چنین فهمید که او را مستبد گفته است و غلام احمد نوید هم غزلی بعنوان "انتباه" که مورد انتقاد قرار گرفته بود، لهذا غلام احمد نوید به هرات فرستاده شد. نادر شاه به بسمل گفته بود که میخواهد از افکار جوانان آگاه شود و بسمل از این خواهش تعبیر دیگر داشت. در امر زبان فارسی افغانی و توحید و انسجام آن و هم بالای تاریخ افغانستان تاکید بسیار بود. مجله کابل که از طرف انجمن ادبی چاپ و نشر میشد دارای مضامین علمی، ادبی و تاریخی بود. بعد از کشته شدن نادر خان محمد هاشم خان کاکای پادشاه و صدراعظم جدید متوجه امنیت بود و روشنفکران راهم چندان خوش نداشت؛ بسمل، سرور جويا، سرور (صبا) و دیگران محبوس شدند و انجمن ادبی از هم پاشید. شهزاده احمد علیخان درانی با استفاده از معلومات خود از اوستا و سرودهای آن پیرامون نهضت آریانا و جغرافیای قدیم و داستانهای تاریخی نیاکان پکتها داستانها نوشت :

تور وایانا پادشاه پاکتی بود که نام او رانجیب الله خان برنام خود تخلص گذاشت؛ کهزاد، غرغت و نامهای دیگر نیز ازین مطالعات برخاست... اما احمد علی خان کهزاد موفق شد تاریخ آریائی افغانستان را با قدرت کامل بنویسد؛ اگر مهابهار تا کنایست گنجینه ثقافت هند، تاریخ افغانستان تالیف کهزاد همان منزلت و خوبی را برای افغانستان دارد. شهزاده احمد علیخان درانی در مورد فضلی غزنه مقالات مفید نوشت و در داستانهای خود باز هم از نیاکان نامدار که مدنیت هزار سال قبل آریانا را تاسیس کرده بود یاد کرد و روحیه ملی و تاریخی افغان را پایه گذاری نمود؛ متأسفانه نثر دری این نهضت را کمونستها برهم زدند چونکه از طبقات گفتند دیموکراسی، وفاشیزم جای مدنیت و سرودهای ویدی را گرفت. قربت اسلام و تاریخ ملی نیز کم نور شد، مانده همین حالت موجود، استقلال و عنعنات ملی، اخلاق، دین و ناموس مورد سوال قرار گرفت. این همه محصول مدنیت و افکار غربی است. شما که در تاریخ و فلسفه شرق ببینید، فلسفه مارکس، انگلس و لینن نوعی اقتباس از برخی افکار زردشت بود.

نادر شاه، برادرانش و وابستگانش از تاریخ افغانستان بی اطلاع بودند، تصور میکردند مثلیکه تاریخ بعد از آمدن نادر خان آغاز گردیده یا از سردار پاینده خان یا از امیر دوست محمد خان.... بالاخره خود را برتر از دیگر اقوام دانستند و سلطنت اخیر اولاد درست که بدر خود یا بدر کشور و ملت بخورد تربیه نتوانست؛ ذوق مفت خوری و استفاده جوئی بعد از محرومیت ۲۸ سال دوباره تطلق کرد و درد مصرف از جیب خودشان برای اولین بار ظهور نمود، پس بعجله زمینها و خانه ها تیرا که تصاحب شده بود و قبالة هم نداشتند بدالر فروختند و پول آنرا باروفا و امریکا انتقال دادند. بقرار ضرب المثل اردو "کیل ختم، پیسه هضم" (یعنی بازی انجام یافت و پول هضم شد). ملت افغان ماند و مصائب بیشمار.

بسمل گفت: کیست آن شاه که با او همه همفکر شویم؟ نادر غازی ما صاحب تاج و کمر است.

و سرور صبا گفت:

ای ملت مسعود پی دانش و فن کوش ::::: در تربیت و تقویت روح و بدن کوش
دریاب (صبا) سر تعالی جهان را ::::: از علم منور بنما دیده جانرا
قربان وطن ساز همه سود و زیانرا ::::: پروانه صفت در طلب شمع لگن کوش

دانشمند و صوفی بزرگ محمدانور بسمل شعری نوشته بود بعنوان "اتفاق" که یک بیت آنرا دربالا دیدید و درظا هرچنین معلوم میشود که مدح نادرشاه باشد، امانادرشاه از آن راضی نبود؛ هکذا شعر سرور (صبا) بعنوان (خدمت بوطن) یا از غلام احمد نوید بعنوان (انتباه) با طبع نازک و حساس نادرشاه سازگار نبود. همان بود که بسمل با برادران و برادرزاده هایش محبوس شدند؛ سرور جويا و سرور صبا نیز در زندان افتادند، اما مرام انجمن ادبی طوری بود که این نگارنده چندبار خواست با اعضای همان انجمن سابق انجمن نوی ساخته شود که طالع یاری نداد. خوشبختانه یکمقدار آثار مرحوم شهزاده احمد علیخان درانی نزد پسرانش (هریک حسام الدین، عبدالجلیل و مصلح الدین درانی) باقیمانده ، از آنجمله یک پسرش بنام عبدالجلیل درانی در نظر دارد آثار پدر خود را در کتابی چاپ و نشر کند. این سه فرزند مرحوم احمد علیخان درانی که از میراث پدر بهره کافی برده و هر سه برادر بضاعت و توانائی مالی برای طبع و نشر آثار پدر خود دارند، امید است دست بهم داده، بکمک و رهنمائی یکمده شخصیت های دانا و خیرخواه ، آثار پدر خود را طبع و نشر کنند تا انجمن ادبی دوباره زنده شود، یا بنام انجمن ادبی "درانی" یک موسسه جدید تاسیس کنند. باید خاطر نشان شود که (درانی) لقب احمد شاه بابا نیست ، بلکه نام یک قوم است از جمله اقوام باستان و بانام (افغان) همزمان است و من این موضوع را در مقاله جداگانه نوشته ام. اما اگر انجمن جدید توسط برادران درانی بنام پدر مرحوم شان تاسیس شود، موضوعاتی که این انجمن روی آن کار کند بسیار زیاد بوده و شهزاده احمد علیخان درانی در آثار بهادر خود به آن اشاره کرده است.

در حواشی نوشته های شهزاده احمد علیخان درانی که من آنها را بعجله مرور کرده ام ، مطالب دقیق تاریخی خوانده میشود. تاریخ عصر اوستا و قبل از اسلام را استاد گرامی مرحوم احمد علیخان کهزاد مکمل نوشته و تاریخ بعد از اسلام را مرحوم پوهاند حبیبی، علی احمد نعیمی و عثمان صدقی نوشتند. میر غلام محمد غبار تاریخی نوشت ملی و باصطلاح مترقی؛ میر محمد صدیق دینال خراسان رفت و عصر جدید؛ سید قاسم رشتیا تاریخ قرن نوزده را تالیف کرد. مرحوم عبدالشکور رشاد تاریخ لودیها و عبدالروف بینوا تاریخ هوتکهارا نوشتند. (فضلا ی غزنه) نوشته احمد علیخان درانی، سراج التواریخ از فیض محمد کاتب، تاریخ امیر عبدالرحمن خان بقلم دا کتر حسن کاکر و امثالهم، ازین تاریخها میشود بصورت تتبع بجائی رسید. از جمله تواریخ قدیم، تاریخ بیهقی و گردیزی ، و بعدتر منهاج السراج ناصری بسیار مهم میباشند. در انجمن جناید ازین تاریخها بخوبی برای ریسرچ استفاده شده میتواند.

در ختم کلام رویداد دیدار خود را با مرحوم سرور (صبا) تذکر میدهم: در سال ۱۳۴۰ هـ این نگارنده معاون جریدهء آئینه بودم و مدیر مسئول آن مرحوم غلام حبیب نوابی بود و دفتر جریده در پل باغ عمومی قرار داشت. یکروز شخصی بدفتر آمد که بیمار و ناتوان بود و نمیتوانست درست گپ بزند و دستانش لرزه داشت. کاغذی از جیب برآورد و گفت: لطفا این شعر را در جریده نشر کنید. بشعر نظر کردم و پرسیدم شعر از کیست؟ گفت من سروده ام. برخاستم و بادو دست دشتش را گرفتم و فشردم، گفتم ازینکه شمارانشناختم بیخشید، مهربانی کرد و گفت خیر است. این سرور صبا عضو انجمن ادبی بود که حبس طولی را گذشتانده و شما چند بیت شعر او را دربالا خواندید. چای برایش تعارف کردم ، لباس او نیز مثل خودش حکایت از ناتوانی میکرد. حالا که سال ۱۳۸۴ هـ است از دیدار من با مرحوم سرور (صبا) ۵۴ سال میگذرد. ختم

یادداشت اداره: آقای جلیل درانی پسر مرحوم شهزاده احمد علیخان درانی چندمقاله چاپ شده و چاپ نشده پدر مرحوم خود را که بدستخط آن مرحوم میباشد باین مجله ارسال کرده که نشر همه آنها از توان و قدرت این مجله ساخته نیست ، اما با مساعدت مالی ورثه پدر مرحوم میتوانیم این داستانهای جالب و خواندنی را بتدریج چاپ کنیم.

بانگ درا

م. نسیم «اسیر» ۱۰ اگست ۲۰۰۰ بن آلمان

همدم دیرین

از سید عبدالقادر جاهد

چون جرس در محمل هستی نوا باشد مرا
هرزه گردی ها ز سعی نارسا باشد مرا
بی ثباتی برینای سست هستی شد عیان
از ضعیفی تکیه بردوش عصا باشد مرا
دل بود زندانی ایام اندر سینه ام
چاک چاک این قفس زیر قبا باشد مرا
چون حباب در بند ضبط خود نفس دزدیده ام
این بنای سست برپا از هوا باشد مرا
نیست آسایش به غریب هر کجا کردم سفر
همچو داغ شمع آتش زیرپا باشد مرا
همدم دیرین من عمر گرامی بود و رفت
از کی دیگر (جاهدا) چشم وفا باشد مرا

دل گرم ترا نازم که پاکست و صفادارد
جفا می سنجم و از خنده های ناز می فهمم
صفای خاطر من رنگ الفت های یکرنگیست
نمیدانم دلیل امتیاز غیر با من چیست
زمانی از نظر افتاده ای را دستگیری کن
تو چشم بی حیا داری، رقیب از بزم او برخیز
چه غافل خفته ای در دامگاه عالم هستی
بصد رنگم ز خود می راند اما باز می خواند
مشو غافل ز فریاد دل آغشته در خونم
که این بشکسته چینی گرچه بشکسته صدا دارد
زهر تار صدا جز ناله خونین نمی خیزد

«اسیر» بی سر انجامت دل درد آشنا دارد

کلباغ نیاکان 78

انجنیر فضل احمد افغان از وانکوور - کانادا - ۲۰ نوامبر ۲۰۰۵

سرزمین آریانا، خراسان و ابدالی که بالاخره در ربع اخیر قرن ۱۹م با کشیدن خط سیاه دیورند و تثبیت غیرعادلانه سرحدات شمالی باروسیه در حدود اربعهء امروزی، بمامیراث مانده، من آنرا کلباغ نیاکان و یا مادروطن مینامم. این کلباغ که با کوه‌های شامخ، دره ها و سطوح مرتفع و زیبا، دریا‌های خروشان، وادی‌های سرسبز، هوای گوارا و مهمان نوازی آن باسرا زیرشدن سیاحین و استقبال گرم افغانی از آنها شهرت جهانی کسب نموده بود، و از استقرار سلطنت احمدشاه ابدالی (۱۷۴۷م) بنام افغانستان یاد میشود و قطعات و باغچه های مختلفش که متشکل از رنگهای متنوع بارنگهای مرغوب، عطرهای دلکش، قد و قامت‌های زیبا و مخصوص خود بایکدیگر وصل و گل‌های آن باهم گره خورده بودند، بنام افغان یاد میشوند.

بلی این سرزمین را دمردان تحت سرپرستی باغبانان اصیل از آزادی، استقلال، حاکمیت ملی وارضی اش الی آخرین رمق حیات حراست و نگهبانی میکردند، اما با تاسف بمرور زمان تعدادی از باغبانان ناخلف که آب از دریای اغیارمی نوشیدند باخوش خدمتی برای باداران خارجی خود اجازه دادند که تخم‌های زهر آگین را در باغچه های زیبای شان پاشیده، نه تنه رنگهای مرغوب و معطر افغانی را خشکیده و مضمحل سازند، بلکه برایشان اجازه داده شد که با وارد نمودن طوفانهای سیاه و تاریک دیوارها و باغچه های کلباغ را ویران و کلباغی را که نیاکان برایشان بمیراث مانده بودند ناجوانمردانه یکسره بدشمنان تسلیم و توسط خونخواران و دهشت افگنان (تروریستها) که نه مسلمان و نه افغان بودند، با دریدن قلب و بغما بردن هست و بود مادروطن بماتمسرا و جهنم تبدیل و بار دوش جهانیان نیز سازند، و تعدادی از گل‌های زیبا را که توسط باغبانان اصیل با صرف ملیونها دلار در داخل و خارج برای باغبانی آینده کلباغ نیاکان تربیه شده بودند در طوفانهای روزگار پیچانده با تخمه هایشان در نقاط مختلف دنیا پاشیدند که در نتیجه در هر کنج و کنار جهان کلباغچه های بارنگهای متنوع از باغچه های کلباغ نیاکان را بنام کلباغچه های افغان اساس گذاری و مجبوره تغذی از منابع اغیار نمودند. با آنهم دشمنان سوگند خورده را قرا نرگرفته تعداد دیگری از گل‌های هرزه بنام این و آن را از کلباغچه های نو تشکیل جلا وطن در مزارع خود تحت تربیه گرفته و در مواقع مختلف برای رسیدن با اهداف شوم شان بنام باغبانها استخدام و سرنوشت کلباغ نیاکان را بدست شان دادند و بنامهای مختلف زهر را عوض غذایین گل‌ها پاشیدند تا رنگ اصلی شان را که عبارت از هویت افغانی شان است بنامهای دیگر محو و بتدریج علایق افغانی شان را که با افغانستان عزیز است بکلی قطع و هر چه دشمنان را آرزو باشد عمل نمایند. باین معنی که داسها و قیچی هارا بدست باغبانان ناخلف، فرب خورده و خود کش بیگانه پرست سپردند که خود ریشه های گل‌های اصیل کلباغی را که از نیاکان بمیراث برده بودند و حراست آن از وظایف ایمانی، وجدانی، تاریخی و اخلاقی شان بود، قطع و هر آنچه آرزوی باداران شان باشد کشت کنند و ثمر آنرا دودسته برای شان تسلیم نمایند.

هموطنان نهایت عزیز یعنی گل‌های زیبای کلباغ نیاکان بدانید که ما و مادروطن عزیز ما افغانستان در این مقطع زمان در حالت پس مهم و دشوار تاریخی قرار داریم. دشمنان بنامهای مختلف چون زبان، قوم، مذهب و این و آن تخم نفاق را بین اقوام و کلباغچه های باهم برابر و برادری پاشند و میخوانند نفوذ و سلطه دایمی خود را از طریق دست نشاندگان خود بنام باغبانان قلابی در کلباغ نیاکان ما و در منطقه تحکیم و ملت مظلوم و ستمدیده افغان را که فرزندان یک مادروطن یعنی افغانستان عزیزاند، برای ابد غلام و برده داشته باشند.

درینجاست که ما نباید وظایف ایمانی، وجدانی، اخلاقی و تاریخی خود را در مقابل نوامیس ملی و آزادی، استقلال، حاکمیت ملی و ارضی، شگوفانی و سربلندی مادروطن خود را بیاد فراموشی بسپاریم. نخیر برعکس خود را جلدی تکان داده از خواب غفلت برخاسته و قلم را بدست گرفته به جهانیان بخط درشت و صدای رسا صداقانه و صمیمانه ابلاغ بداریم که ما همه فرزندان نیاکان خود افغانیم و مادروطن عزیز ما که افغانستان عزیز است و آنرا از نیاکان بمیراث برده ایم از عمق دل به آن ایمان داریم و میگوئیم:

قومیکه سر براه شرف میدهد بیاد در روز امتحان ملل شرمسار نیست

برای رسیدن باین مرام عالی و وظیفه همه هموطنان گرامی القدر مخصوصا جوانان امروزی و آینده نسل افغان خواهد بود که با استفاده از فرصت درروشنی علم و مهرت با تاریکی بیدانسی و جهالت مبارزه نمایند، یعنی ملت درد دیده و بلا کشیده مادروطن را که درسیاهی بی علمی و بیدانسی بین هم دست و گریبان اند با قلم و کتاب در عوض تفنگ و تریاک آشنا سازند و ثابت نمایند که چون باغبانان واقعی و دانشمند میتوانند بهمکاری و پشتیبانی کشورهای صلحدوست و بشردوست تحت سرپرستی سازمان ملل متحد، کلباغ نیاکان خود را آزاد و شگوفان سازند. بلی بخداوند متعال سوگند یاد میکنم که یگانه راه نجات مادروطن و شکست دشمنان سوگند خورده تاریخی، آموختن علم است که خداوند (ج) آنرا بالای بشر فرض گردانیده و تأیید میکنم که مادروطن را از بدبختیهای دست با گریبان جز عالمان و دانشمندان با درد، پاک، صادق، با احساس و وطن دوست چیز دیگری آزاد، سربلند و شگوفان ساخته نمیتواند.

بناء این وظیفه تاریخی، اسلامی و افغانی والدین گرامی القدر امروز و فردا خواهد بود که نورچشمان و ارجمندان خود را در لباس علم و دانش آراسته و برایشان درس وحدت، برادری، اخوت، اخلاق حمیده، همبستگی و وطن دوستی رایا موزند تا به لطف و مرحمت ایزد متعال بعد از آزادی مادروطن، همه فرزندان و نورچشمان هم وطنم، بشمول نورچشمی ام شفیق احمد جان که الحمدلله بحیث یک فرزند افغان

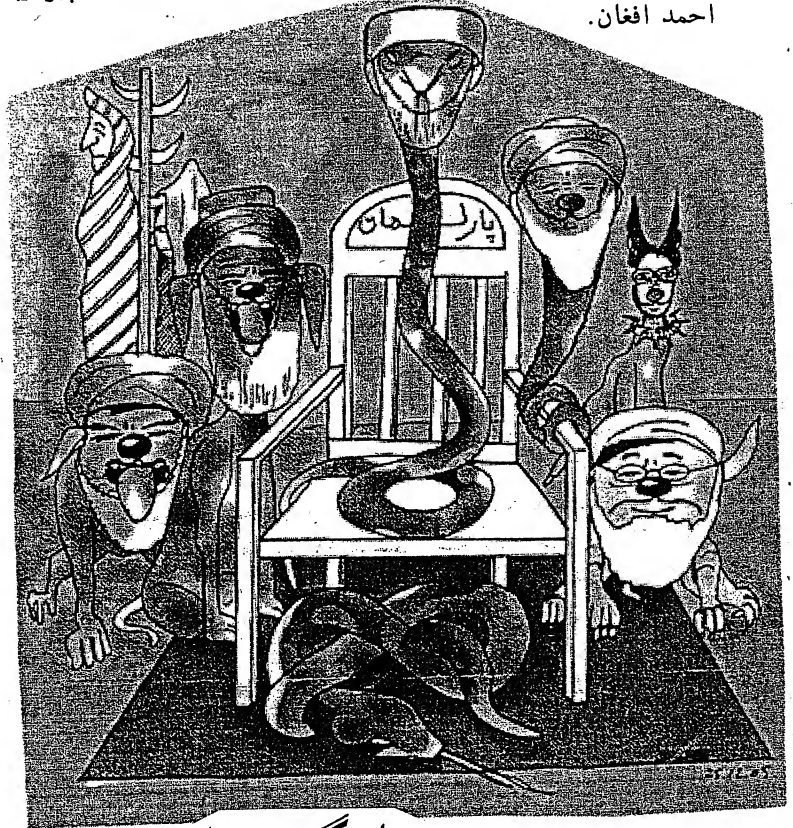


تمام خصوصیات عالی انسانی را در جامعه غیرافغانی دارد و از لطف خداوند یکتا و لایزال دو سال قبل موفق به اخذ درجه ماستری (MPA) و سن ۲۸ سالگی بتاريخ ۲۵ نوامبر سال جاری نایل باخذ درجه چارتر اکونتنت (سرمحاسب) گردیده و بخیر وعافیت بحیث باغبانان واقعی مجهز بعلم و معرفت بمادروطن برگشته گلباغ نیاکان را که بخوابه هاتبدیل شده مجدداً گلباغی سازند که نه تنها مایه شادمانی روح نیاکان و شهدای راه حق باشد، بلکه افتخار و سربلندی فرد فرد نسل های امروزی و فردای افغانستان و جهانیان نیز باشد. یعنی بازحمات خستگی ناپذیر و متداوم گلباغ نیاکان را از قید یوغ اجانب آزاد و گلبا و گلباغچه های آنرا چنان پرورش دهند که برای همیشه شگوفان، زیبا، معطر، سرسبز، سربلند و سرفراز در جهان باشند. در خاتمه کلام پیام من برای نسلهای جوان و فردای مادروطنم خطاب مرحوم استاد خلیل الله خلیلی به اولاد وطن است که فرموده است:

پسر، چشم وطن بسوی تو باز است هنوز..... مملکت رابتو صد گونه نیاز است هنوز
قوم را جانب تو دست دراز است هنوز..... فرصت خدمت تو دور و دراز است هنوز
خداوند نگهدار افغان و افغانستان آزاد و مستقل؛ صحتمند و پیروز یاد نسل پیرو برنای افغان. ومن الله التوفیق. انجنیر فضل احمد افغان.

صیقل تقدیس

نعمت الله مختارزاده ۶/۰۶/۲۰۰۵ شهر اسن آلمان
خامه، ز تدبیر، به جولان نشد
نامه، ز تفسیر، به پایان نشد
عشوه، ویا جلوه ز تعبیر دوست
شکوه، ز تحقیر مریدان نشد
جاری شده خون دلم، از قلم
بر رقص و آه بی رقصان نشد
هر طرفی بی سرو پا، تا ختم
بی سرو سامانی، به سامان نشد
شد جگر آب و، روان هر طرف
سیل شد و قطره باران نشد
مخرمی، مجرم شد و، اغیار، یار
شرم و حیا، گم شد و پیرسان نشد
تخمه نفرت به دلم کاشتند
شاخه سبزی و شکوفان نشد
مرغ دل از دام هوس، برپرید
جان بفدا کرد و، به زندان نشد
دست طلب، برزده تا آستین
مشت طمع، وار حریفان نشد
شیشه دل، سخت شکستن گرفت
پتله گری، وارد میدان نشد
مهر تقدس، به جبین زد
لایق و شایسته احسان نشد
نام و نشان دادمش از ششجهت
سنگ سیه، لعل بدخشان نشد
ای شده معروف جهان از برم
منکر یگذشته دوران نشد
شور بود دست من بی نمک
با نمک از شور و وجدان نشد
دوش شنیدم ز منادی حق
گفت! نما صبر و، حراسان نشد
(صحبت ابرار، غنیمت بدان)
دست و دل همدم، به شیران نشد
«نعمت»، همین شافی و کافی بود
تا لچری، دست و گریبان نشد



بانگ درا

م. نسیم «اسیر» ۱۰ اگست ۲۰۰۰ بن آلمان

دل گرم ترا لازم که پاکست و صفادارد همه خوبی دران جمعست و یکعالم ادا دارد
جفا می سنجم و از خنده های ناز می فهمم که پنهانی بمن چشم تو تمکین وفا دارد
صفای خاطر من رنگ الفت های یکرنگیست مرا گر در کنارت جا دهی امروز، جا دارد
نمیدانم دلیل امتیاز غیر با من چیست مرا گر بوریا فرش است، او بوی ریا دارد
زمانی از نظر افتاده ای را دستگیری کن فتاده گرچه بر خاک درت، آخر خدا دارد
تو چشم بی حیا داری، رقیب از بزم او برخیز که آن پرده نشین چون غنچه سر تا پا حیا دارد
چه غافل خفته ای در دامگاه عالم هستی ترا بانگ درای نیستی، هردم صدا دارد
بصد رنگم ز خود می راند اما بازمی خواند «غبار راه جولان تو با من کارها دارد»
مشو غافل ز فریاد دل آغشته در خونم که این بشکسته چینی گرچه بشکسته صدا دارد
زهر تار صدا جز ناله خونین نمی خیزد
«اسیر» بی سر انجامت دل درد آشنا دارد

ندهید که دولت شوروی سیاست پطر کبیر رابه پیش انداخته است ... " روز بعد استاد پژواک رویداد این ملاقات را در چهار صفحه بقلم خود بعنوان وزارت خارجه نوشت و سفیر کبیر آنرا امضاء کرد و من آن رویداد را تایپ کردم و بدست مرحوم جنرال صفرخان نورستانی که برای تداوی بلندن آمده بود بکابل فرستاده شد. نکته مهمی که استاد پژواک درین رویداد نوشته بود چیز هائی ازین قبیل بود: " مدت ده سال است که ما بدولت انگلستان مراجعه میکنیم و هربار شرفاق میخوریم، امیدواریم همانطوریکه در تلگرام شفر گفته شده این آخرین مراجعه ما باشد، تکرار مراجعه ما قبول حقارت است، دولت شاهی افغانستان باید راه حلی برای این بن بست جستجو نماید.... " *

در اثر این مکتوب صدراعظم شاه محمود خان در ظرف چند ماه استعفی کرد و محمد داودخان صدراعظم شد، بعدا خروسچف بکابل آمد و ۱۰۰ میلیون دالر کمک عرضه کرد، بعد از آن دروازه های کشور برای متخصصین و مشاورین روسی بازگردید و هزاران افغان برای تحصیل خصوصا در رشته های نظامی بشوروی اعزام گردیدند که اکثر شان مغز شوئی شده برگشتند و بیوستهای حساس قرار گرفتند، حزب کمونست رسماً تاسیس و فعال شد و هنگامیکه پادشاه ملتفت شد که در مدت ده سال صدارت محمد داودخان کشور تحت نفوذ کمونزم رفته است، دهه دموکراسی و صدراعظمی بی قدرت را رویکار آورد، اردو از تسلط دولت خارج شده بود، چنانچه محمد داود خان با ۱۵ نفر منصبداران خشره و چرسی و یک تولى منصبداران خورد رتبه و کمونست کودتا کرد و اردوی منظم ۴۰ ساله را متصرف شد.

واقعات اجتماعی مانند حلقه های زنجیر بهم پیوسته میباشند. دشمن اصلی و دایمی افغانستان انگلیس است، انگلیس که قبلاً خاکهای مارا تجزیه کرده بود بدشمنی و نارواداری خود با افغانستان ادامه داد، کشور جدیدی را بنام پاکستان تاسیس و از آن حمایت کرد و افغانستان را بهم شلاق میزد. سیاست انگلیس در مورد افغانستان تا امروز همان است که بود، ولی نفوذ انگلیس که مدت درازی نا پدید شده بود، اکنون در افغانستان مانند نفوذ آن در وقت سلطنت امیر حبیب الله خان، دوباره احیا شده است. از طرف دیگر کودتای لیونی سردار باساس عقده های شخصی او با عمو زاده هایش مصیبت بزرگ برای افغانستان بود و مقصر اصلی این کودتا شخص پادشاه سابق محمد ظاهر خان میباشد که بخاطر احساسات عموزادگی خود لیونی سردار را از افغانستان بیرون نساخت، بلکه ملت مظلوم افغان را سپر بلا قرار داد. تسلط کمونیزم در حقیقت بعد ازین کودتا در افغانستان متمرکز شد، خصوصاً که لیونی سردار جمهوری دیکتاتوری میچلاند نه جمهوری مردمی و دیموکراسی. کودتای کمونستی بکمک و راهنمایی پیلوتها و متخصصین شوروی صورت گرفت؛ مردم خبر دارند که پیلوتهای شوروی از سفارت شوروی به بگرام رفته طیارات را برای بمباردمان بالای ارگ سوق دادند و ما بچشم سر مهارت بمباردمان را از میدان مکروریان میدیدیم. مداخله رسمی شوروی در حقیقت از روز اول کودتای کمونستی شروع شده بود.

حالا وقت آنست که خداوند متعال برای افغانستان یک حکومت ملی و باجرات نصیب کند تا حقوق مردم خود را از کشور متجاوز شوروی سابق و روسیه فعلی تقاضا کرده بتواند. مجله آئینه افغانستان تا حال دوشماره فوق العاده را باین موضوع، یعنی تقاضای غرامات جنگ از روسیه، اختصاص داده و باین منظور علاوه بر تحقیقات و مطالعات مستندیکه درین مورد صورت گرفته، ما برای جمع آوری اطلاعات از فامیلیهای آسیب دیده یک فورمه توزیع کرده ایم که انشالله بدسترس اکثر فامیلیهای افغان در همه جا قرار میگیرد. امیدواریم آن فورمه را خانه پری نموده بما بفرستید تا علاوه برخسارات مالی و اقتصادی بسویه ملی، خسارات انفرادی هم در لست تقاضا شامل گردد. دعا میکنیم کشور عزیز و ملت با شہامت افغانستان که از اشغال نظامی انگلیس و روس مظلوم و سرخروی برون شد، از اشغال امریکا و حکومت اجیر دالر نیز سرخروی برون شود. آمین یا رب العالمین. خدمتگار افغانستان - سیدخلیل الله هاشمیان

دوست و همکار محترم ما آقای حبیب سہامریض وزمینگیر شده و در رباعی ذیل ازدوستان گله کرده است. کسانیکه جناب (سہا) رامیشناسند، از ایشان عیادت خواهند کرد. نمبر تلفون شان قرار ذیل است: ۹۸۵۳ ۷۳۳ (۹۴۹).

مریضم وزعیادت خبر نمی بینم... طبیب حاذق خود را به برنمی بینم
فغان که رفت جوانی دیگر نمی بینم... چه شد که این شب حمرا سحر نمی بینم

لیکونکی: محمد داود مومند

د ښکلا په ښکلی مجله کی چی د استاد بینوا صاحب د کلتوری ټولنی له خوا خپریزی په یوه گڼه کی د افغان ملت د گوند د مشر ښاغلی ډاکټر انوار الحق احدی سره په یوه مرکه کی پوښتنه شویده چه محترم احدی د خپل گوند ناسیونالیزم د سردار داود خان د مترقی ناسیونالیزم سره څنگه مقایسه کوی؟

محترم احدی وروسته له دی څخه چی ناسیونالیزم د نړی د یوه ډیر مغلق مسلک په توگه معرفي کوی وایی: چی د سردار داود خان ټول اهداف زموږ سره مشترک وو خو هغه په دیموکراسی عقیده نه درلوده خو موږ فکر کوو چی دیموکراسی د ناسیونالیزم منطقی دوام دی. محترم احدی زیاتوی چه زه پخپله داود خان ته په ډیر احترام قایل یم، هغه د افغانستان په تاریخ کی یو مهم شخصیت وو او زما په عقیده یو ډیر مثبت شخصیت وو. د ډاکټر صاحب احدی دا خبره ډیره علمی ده چه وایی: دیموکراسی د ناسیونالیزم منطقی دوام دی. همدا راز د ډاکټر صاحب احدی نظر چه سردار داود خان په دیموکراسی عقیده نه درلوده یو عینی تاریخی واقعیت دی.

دلته باید څرگنده شی که دیموکراسی د ناسیونالیزم منطقی نتیجه وی او سردار داود خان په دیموکراسی عقیده نه درلوده نو څنگه کیدای شی چه سردار داود خان د مترقی ناسیونالیزم په ایډیالوژی معتقد او د هیواد د تاریخ ډیر یو مثبت شخصیت وی؟ په تأسف سره باید ووايم چه په پورتنی سوال او ځواب کی ډیره لویه بی عدالتی لیدل کیږی او زموږ د معاصر تاریخ د سیاسي څرگندو واقعیتونو نه سترگی پټول دی. پدی مفهوم چه د مستندو شواهدو په بنیاد د مترقی ناسیونالیزم مفکوره د ۱۹۶۴ بنسټیز قانون (اساسی قانون) د دیموکراتیکو موازنو په رڼا کی د لمری ذل د پاره په علمی توگه د افغانستان د یوه لوی علمی، سیاسي، ادبی او ملی شخصیت مرحوم محمد هاشم میوندوال لخوا معرفي شوه چه د: مترقی دیموکراسی: نوم ورکړ شوی وو.

مرحوم میوندوال چه یو بصیر او څییر ساسی شخصیت وو او د هیواد د سیاسي، اقتصادي، کلتوری او ټولنیزو اړخونو په برخه کی یی ژوره مطالعه درلوده او پر دغه شرایطو باندی په کامله توگه مستشعر وو، د ملی او نړیوالو شرایطو په نظر کی نیولو سره خپله علمی نظریه د مترقی دیموکراسی د عنوان لاندی هیوادوالو ته څرگنده کړه چه دده دغه علمی تحقیق، څیړنه او پروگرام د هیواد د سالمیت، پرمختگ، انکشاف او سیاسي او اقتصادي او ټولنیزو سرلوری د پاره یوه نادره نسخه وه.

مرحوم شهید میوندوال خپله فلسفه په پنځه گونو اصولو کی هیواد والو ته څرگنده کړه د همدی پنځه گونو اصولو څخه یو هم دده مترقی ناسیونالیزم وو چه په ډیره عالمانه، عاملانه او کامل صراحت سره لیکل شوی وه او د هیواد والو د پاره د فهم او هضم وړ یوه مفکوره وه او ده. نو د پورتنی څرگند واقعیت او د سترگو د لیدلو حال په نظر کی نیولو سره د مترقی ناسیونالیزم او مترقی دیموکراسی مفکوره د لیونی سپدار داود خان پوری منسوبول په حقیقت کی یوه لویه بی عدالتی او د تاریخ تاراج گڼل کیږی.

سردار داود خان پخپل ټول ژوند کی پدی ندی موفق شوی چه خپل نظریات (به فرض مهال دده سره څه نظریات موجود وو؟) هیواد والو ته د یوی ملی مفکوری په توگه وړاندی کړی. ما پخپل ټول ژوند کی د هیوادو په ازادو مطبوعاتو کی دده کومه علمی یا تحقیقی لیکنه یا څیړنه نده لیدلی.

سردار داود خان چه پښتنو ورته د لیونی سردار اعزازی نوم ورکړیدی نه ځانله چه د مترقی ناسیو نالیزم او مترقی دیموکراسی په فلسفه نه پوهیده بلکه دده د شبه کمیونسټ په اصطلاح جمهوری استبدادی دوره کی د هیواد د مترقی ناسیونالیزم تیورسن او پلار جناب محمد هاشم خان میوندوال او ځینی نور ملکی او عسکری ملی شخصیتونه لکه تورن جنرال مرستیال صاحب خان محمد خان د شوروی اتحاد د دسیسو پر اساس په شهادت ورسیدل چه ددی ملی خیانت مسؤل لیونی او مستبد

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاب برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ رابخوانید.

رهبر وو. لیونی سردار ادعا درلوده چه گوندی مرحوم میوندوال او دهغه ملګرو د کودتا پلان درلود.

سوال دادی که د کودتا کول داسی لوی ملی خیانت وو ددی ملی خیانت تیزه خو لیونی سردار پخپله کیښوده یا داچه کودتا کول ځانله د سردار داود خان خدایی حق وو؟

ولی واقعیت دادی چه مرحوم میوندوال صاحب د خپلو اصولو په رڼا کی په کودتا عقیده نه درلوده او ده پخپلو لیکنو کی په صراحت سره لیکلی دی (کودتا کول په حقیقت کی یوه سیاسی غلا ده). لیونی سردار د یوه استبدادی نظام په لمن کی زیریدلی او روزل شوی وو. لیونی سردار د سردار محمد هاشم خان د استبدادی او پولیسی حکومت کولو د مدرسی شاګرد او صلاح دهغه د ځای د ځای او مادی حقوق وارث وو.

لیونی سردار د ساپیو په غیور او میرنی قام باندی ټانکونه و ځغلول او بر سیره د عسکری پوځ نه نور پښتنی قامونه یی په جبر او اکراه سره د ساپیو د چقولو د پاره جګړی ته ولیرل.

لیونی سردار ځینی درنی کورنی لکه د لوی مجاهد او ملی مبارز میرزمان خان کونړی، ملک قیس، حاجی حسن خان او حاجی یوسف خان مومند د دهمزنگ مخفوف زندان ته ولیرل.

لیونی سردار د هیواد یو ذکی، وطن پالونکی او دینامیک شخصیت عبد الملک خان عبدالرحیم زی چی سردار به ورته پخپله (لعل زیر خاکستر) وایه د (خاکستر) لاندی ګر.

لیونی سردار د ډیرو تاریخی روایاتو په استناد د مرحوم شاه محمود خان صدر اعظم د دوری نسبې دیموکراسی او ازادیو د ودی او انکشاف مخه ونیوله او هغه یی سبوتاژ ګره.

لیونی سردار صدارت ته د رسیدو سره سم پاکستان سره د جګړی په خام خیال د سفر بری اعلان وکړ، په نتیجه کی پاکستان خپله ترانزیتی لار فوراً پر افغانستان و تړله او زمونږ هیواد د لویو اقتصادی ستونزو سره مخامخ شو.

او په اخر کی یی هم د شخصی عقدو او د اقتدار تر لاسه کولو د یوه لیونی په توګه د شوروی اتحاد په غیر مستقیم حمایت او پلان د روس پرستو پرچمیانو او خلقیانو په مرسته او وسیله د هیواد مشروطه نظام ړنگ او د ۱۹۶۴ کال بنسټیز قانون (اساسی قانون) چه په منطقه کی د متن او

محتوی او دیموکراتیکو ارزښتونو له نظره بی ځاری یوه ملی وثیقه وه له مینځه یووړ.

دیموکراتیک موسسات ړنگ شول، منتخبه ولسی جرګه ړنګه شوه، د پوهنتون د استادانو او محصلانو اتحادیې ړنګی شوې. سیاسی جریانونه شتد شول، اجتماعات او ټولنی منع شوی، د بیان

ازادی منسوخه شوه او ازاد اخبارونه له مینځه ولاړل. او پر ځای یی یو فاسد، دیکتاتوری،

استبدادی شبه کمیونسټ او یو حزبی په اصطلاح جمهوري نظام منځته راغی. ددی نظام صرف او صرف نوم جمهوري وو، ولی ماهیتاً د امیر عبدالرحمن خان د استبدادی شاهي نظام څخه یی کوم

تفاوت نه درلود.

د سردار داود کابینه یوه پرچمی او خلقی کابینه وه. لیونی سردار اردو او حکومت د افغانستان د

تاریخ ټیټ ترینو عناصرو ته په استثنا د شهید وفی الله خان سمیعی او قیوم خان وردګ په لاس ورکړی، هغه عناصرو چه په څرګنده د شوروی اتحاد د دولت جواسیس او د افغانستان د ملی

منافعو او د ملی تاریخ دښمنان وو. دا یوه شبه کمیونسټی دوره وه، دی دوری د داسی پله حیثیت درلود چه د شوروی اتحاد د مستقیم تجاوز د پاره یی لپاره همواره ګره.

لیونی سردار د افغانستان د موجوده سیاسی، اقتصادی، کلتوری او ټولنیزو ټولو تباهیو او بربادیو تیره کیښوده او د سرطان د ۲۶ نیټی منحوسه کودتا د خلقیانو او پرچمیانو د پاره په هیواد کی د

بلشویک د کودتا په اندازه له اهمیت ډکه وه.

سردار داود د کودتا په ورځ پخپله وینا کی وویل: ما د خپل وطن د راتلونکی نیکمرغی لپاره بی له یوی واقعی دیموکراسی چه بنسټ یی د خلکو په اکثریت ولاړ وی بله لپاره نده لیدلی او نه یی

وینو.

د پورتنیو خبرو څخه څرګندیدی چه د سردار داود خان د پاره واقعی دیموکراسی او د خلکو د اکثریت حکومت په هیواد کی د شبه کمیونسټ یو حزبی خود کامه نظام ټینګول وو او بس.

مرحوم سيد شمس الدين خان مجروح چه د هيواد د ۱۹۶۴ مترقي بنسټيز قانون (اساسي) د تسويد د كميتي غړي وو ويلي وو څه وخت چه هغه واوريدل ليوني سردار پخپله وينا كي د رفقاً ضعيف شخص نه خبري وكړي، د سردار داود اشاره مونږ ته وه.

سردار داود ځكه د اساسي قانون د تسويد غړو ته د ضعيف النفس خطاب وركړ چه دغو روڼ فكرانو د ۱۹۶۴ بنسټيز قانون (اساسي قانون) د موادو په ترڅ كي يي د سردار داود خان سياسي قدرت ته د بيا رسيدو ليار پختي كړي. د سردار داود خان ارتباط د پرچميانو او ځانگړيو سره او د سرطان د ۲۶ منحوسي كودت نتايج د شوروي اتحاد د اهدافو د تاسيس په مسير كي دومره څرگند او علانيه دي چه حتا د هغه نژدي خپلوانو او دوستانو او پيروانو چه د سردار داود خان په ملي توب يي ايمان درلود، هم په شك او ترديد كي واچول. پدي لړ كي د سردار داود خان وراره مرحوم استاد محمد عزيز نعيم د همدې اغيزي لاندې په ډير صراحت سره پخپل شك او ترديد داسي څرگند اعتراف كوي: (د برابر يك پرسش اين نگارنده (محمد عزيز نعيم) در سال ۱۹۷۶ از رييس جمهور مرحوم مبنی بر اينكه در قيام ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مخفيانه کدام تفاهم به شوروي و كميونستها بود يا خير؟ ان مرحوم خدا را شاهد آورد كه هرگز پوشيده و اشكار همچو تفاهم صورت نگرفته بود).

وگوري چه د سردار داود خان د حكومت داري ټول ظواهر او مظاهر دومره پرچمي او خلقي ډوله (كميونستي) وو چه سردار داود خان د علمي او عملي دلايلو د رډكولو نه عاجز وو او خائله د سوگند او قسم خوړلو ليار ورته پاتي وه او بس. پداسي حال كي چه د يوه سياستمدار په سوگند خوړلو څه اعتبار دي. ددي سوگند خوړلو تاريخ زمونږ پر مخ پروت دي.

د سردار داود په شرم اوږه په اصطلاح لويه جرگه كي عبدالرشيد (عزيز الله) واصفي د يوه لوي مداري په توگه وظيفه اجرا كوله او رمباري يي وهلي: چه رهبر نهضت با ناموس افغانستان (گوندي نور شخصيتونه بي ناموسه وو) قطعاً كانديد نيست ولي په اخر كي (ب يك - به يك شرط) كانديد شو او ځان يي ټولواك جوړ كړ. د استاد الفت په وينا: پداسي ډلي تميزي د خرو خدا را ځي.

ځيني محترم ذوات په ډيره ساده لو حانه توگه سردار داود خان ته د احترام او تكريم په سلسله كي وايي چه داود خان په ملك كي كلتوري انقلاب راووست او ده د خپل نامه څخه د سردار كلمه حذف كړه او همدا راز په خلكو باندې يي قومي تخلصون بند كړل.

دلته ددي خبري تذكار او يادونه ضروري ده چه د افغانستان د مترقي او انقلابي مشر غازي امان الله خان د دورې په ۱۳۰۷ بنسټيز قانون (اساسي قانون) (د اساسي نظامنامې ضميمه) په شپږمه ماده كي د سردار، معظم، جلالتماب عالي شان او داسي نور القاب لغوه گڼل شوي وو. متأسفانه د سردار هاشم خان، سردار شاه محمود خان او سردار داود خان په دوره كي داالقاب او عناوين بيا راژوندې شو چنانكه سردار محمد داود خان خو په راديو افغانستان كي د كودتا د اعلان تر ورځي پوري سردار محمد داود وو او بيا وروسته د سردار كلمه په رهبر (ټولواك) بدله شوه.

د سردار داود خان د ۲۶ نيتي منحوسي كودتا نه ځانله د ټولو مترقي ناسيو نالستي اصولو سره تضاد درلود بلكه دې كودتا د افغانستان د داسي تباهي او بربادې تيره كيښوده چه نتيجه يي د شوروي اتحاد د تجاوز، بيا وروسته د امير الطوايفي ملا تاريات د فاسدو رژيمونو ټينگيدل او په اخر كي هم د داسي يوه گوداكي حكومت مينځته راټك دي چه د كابيني اكثره غړي يي د خارجي حكومتونو په اشاره مقرريري.

دلته مرحوم ميوند وال صاحب او سردار داود خان د شخصيتونو د مقاييسي په ارتباط بايد وويل شي چه مرحوم ميوندوال صاحب ولسي او ملي شخصيت وو. ميوندوال د ولس د غيري نه وده كړي او راپورته شوي وو. ميوندوال د ولس په اراده او قوت ايمان درلود. ده د خپلي پوهي او ذاتي نبوغ په بركت ځان د افغانستان د صدارت د چوكي پوري ورساو نه د سلطنتي. فاميلي او سرداري ارتباط له امله. د ميوندوال د صدارت په دوره كي د ولس او خلكو سره د اړيكو د ټينگولو په منظور د (خلکو ته ورځم) د پروگرام لاندې د هيواد گوت گوت ته مسافرتونه كول او د ولس لو

خلکو سره به یی لیندی او کتنی کولی.

مرحوم میوندوال صاحب د صدارت د چوکی د استعفا نه وروسته هم خپل سیاسي، ټولنیز، کلتوري او علمي نظریات د مساوات د اخبار په وسیله ملت ته څرگندول. ده د زرنگار په پارک کې میتگونه دایرول او د خلکو سره یی خبرې کولې.

دلته د استاد صلاح الدین سلجوقی خبره ډیره پر ځای ده چه مرحوم میوندوال یی د دوهم علامه جمال الدین افغانی په توگه معرفي کړی وو.

مرحوم میوندوال صاحب د علم، پوهې، معرفت او عرفان یوه ډیوه وه، د همداسی لوی فضیلت پر بنسټ د هیواد علمي او ادبي شخصیتونه لکه پتنگان پر ده راټول وو. دده کور د عرفان اهل ته د یوی اکاډمي حیثیت دلود.

علامه حبیبی، استاد عبد الروف بینوا، علامه عبد الشکور رشاد، پوهاند رحیم الهام، پوهند وی محمد انور ارغندیوال، پوهنوال احسان تره کی، محمد نجیم اریا، پوهند وی دوکتور محمد حیدر بارکزی او د پوهنتون او د هیواد د علمي حلقو گڼ شمیر ملکی او عسکری علمي شخصیتونه پر ده راټول وو.

پر خلاف سردار داود خان په خپل ټول عمر کی د خپلی سردار گاه او دربار نه پښه بهر نه وه ایښی. سردار داود خان هم د قدرت او هم د بیکاری په دوره کی د خلکو او ولس نه په کلی توگه فاصله درلوده. دده د کور دروازه د عامه خلکو او ولس پر مخ تړلې وه او سردار لکه د ورېښمو د چینجی په څیر خان په خپله ورېښمینه پېله کی پټ او محبوس ساتلی وو.

ده د هیواد د علمي او منورو شخصیتونو سره نه ځانله دا چه رابطه نه درلوده بلکه د هغوی نه یی تعمداً فاصله نیوله. گوندی یو دلیل هم داوو چه سردار داود په علمي فقر مبتلا وو او په روانی لحاظ د عالمانو په مینځ کی ده د استخواف، د کمی او کمتری احساس کاوه.

د سردار داود خان د ژوند نژدی دوستان او مشاورین چه دده د کور دروازه د هغوي پر مخ بیرته وه لاندی نوات وو.

سید عبدالله، د کورنیو او عدلیه چارو وزیر، سید عبدالله په خلکو کی داسی منفور وو چه د بیکاری څخه وروسته خلکو دده کور په شیر شاه مینه کی د چرگو په هگیو ویشتلې وو.

سید عبدالاله د سید عبدالله زوی چه د حبیبی په لیسه کی زما سره په یوه ټولگی کی وو، سید عبدالاله د خپلی ټولی بیسوادۍ او غیاوت باوجود د هیواد د جمهور رئیس د معاون په توگه وټاکل شو.

حسن شرق چه د سردار داود خان سیاسي او علمي مشاور وو. مرحوم رسول جان د ضیع حوالات رئیس چه د جمهوریت په دوره کی مغضوب واقع شو.

غلام محمد شیر زاد د تجارت وزیر چه په لیونتوب مشهور وو. مرحوم امان الله خان حیدری د ترافیک عمومی مدیر. د امان الله خان حیدری میرمن بی بی حاجی چه د هغی په سفارش به والیان مقرریدل. تاج محمد وردگ چه په بی مسلکی کی یی په هیواد کی ثاني نه درلوده، واصفی چه په کند هار کی ... تلا ته د ډلی په غریتوب یی شهرت درلود.

مرحوم عبدالله خان وردگ نایب الکومه، مرحوم قیوم خان وردگ، مرحوم محمد ارسلان سلیمی وردگ. حیدر عدالت د زراعت وزیر، لنډی عبدالمجید کشمیری د پوهنی او بیا وروسته په جمهوریت کی د عدلي وزیر.

یادونه: په هغه مهال چه د هیواد علمي زعيم محمد گل بابا د لویی جرگی نایب رئیس وو په لویه جرگه کی یی سردار داود خان هم په خطاب کی وویل: چه دا بلگی دی ښه نده (بابا پخپل لاس د وزیرانو کابینې ته اشاره وکړه) مخصوصاً عبدالمجید د پوهنی وزیر.

حکومت ډیره هڅه وکړه چه د لویی جرگی د غړو نه کوم څوک پیدا کړی چه د محمد گل بابا د خبرو تردید وکړی مگر د لویی جرگی هیڅ غړی دی کار ته حاضر نشو.

خلص کلام دا چه داود خان د یارانو، دوستانو او مشاورینو په ټوله حلقه کی د هیواد یو علمي شخصیت هم گډون ندرلود.

مکشی بر افسار گسیختگی جریدهء امید ۸

بقلم خلای اباسین از آلمان - قسمت دوم

واضح است که در ابتدا طالبان بحیث مسلمانان در پهلوی مردم افغانستان بجهاد در مقابل شوروی ملحد پرداختند. بعد از شکست شوروی بوسیلهء این جهاد، حاکمیت افغانستان در دست تنظیمهای اسلامی که بعداً بنام "گروه های باصلاح جهادی" نامیده شدند، افتاد. در جریان سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۴ یعنی زمانی که حاکمیت افغانستان بدست این گروه هابهربری ربانی - مسعود افتاد، درین کشورین این گروه ها جنگهای شدید قدرت طلبی در گرفت که اصلاً ماهیت قومی، منطقی و مذهبی داشت و دوازده سال دین مقدس اسلام بود و باعث قتل بیش از پنجاه هزار افغانان و ویرانی پنجاه فیصد عمارات ملکی و دولتی مخصوصاً در کابل گردید. طالبان درین موقع سرعت از زیر نفوذ و تسلط این گروه های جنایتکار که بیشتر بنفع دولت های خارجی باهمدیگر می جنگیدند، و بعداً جنبشی را بوجود آوردند که بوسیلهء آن این گروه های قدرت طلب رایکی عقب دیگر در سراسر افغانستان بایک شجاعت چشمگیر شکست داده و خلع سلاح نمودند، و حاکمیت شان را در افغانستان مستقر ساختند. این نقطه قابل تأیید است که تا زمان خروج شوروی از خاک افغانستان، طالبان نیز مانند گروه های دیگر باصلاح جهادی از حمایت پولی و تسلیحاتی امریکا و متحدین (و یا قرار گرفتهء جریدهء امید از طریق CIA و ISI) برخوردار نبودند. ولی در وقت رسیدن بحاکمیت، منبع تمویل طالبان عمدتاً مدارس دینی و سرمایهء اوسامابن لادن، و منبع تسلیح طالبان عبارت از اسلحه ای بود که ایشان در زمان جهاد بمقابل شوروی با خود داشتند، و هم بعداً یک مقدار اسلحهء دیگر را در جریان عقب نشینی گروه های جهادی که در سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۴م درین شان در حالت جنگهای شدید قرار داشتند، بغنیمت گرفتند. طالبان نه اینکه مورد حمایت پاکستان قرار داشتند، بلکه از جانب مدارس دینی و مردم مسلمان پاکستان و مردمان مسلمان کشورهای دیگر حمایت میشدند، و هم عملاده شده که حکومت نظامی پاکستان بیهبری پرویز مشرف برای سقوط دادن رژیم طالبان فوراً در پهلوی امریکا قرار گرفت. بعد از تاسیس حاکمیت طالبان در افغانستان، گروه هائیکه قبلاً بوسیلهء جنبش شجاعانهء طالبان شکست خوردند، بار دیگر روابط شان را با روسیه، ایران، تاجکستان و هم امریکا و پارلمان اروپا قایم تر ساختند، و برای خود نام "ائتلاف شمال" را اختیار نمودند. درین موقع امریکا برای تقرب جستن بمنطقهء نفت خیز آسیای میانه که قبلاً تحت اثر شوروی سابق بود، عجله بخرج داد و در ابتدا خواست تا از طریق مذاکرات با طالبان راه خویش را بطرف این منطقه نفت خیز باز نماید و هر چه زود تر پایپ لاین شرکت یونیکال خویش را در امتداد شمال غرب افغانستان نصب نماید. چون مذاکرات امریکا با طالبان با دخالت ملل متحد موثر واقع نشد، امریکابه تعقیب انهدام آسمان خراشهای نیویارک (که نظر به بعضی نشریه ها سازمان دادن این حادثه از جانب خود CIA مورد سوال است) بسرعت عنوان "مبارزه در مقابل تروریسم" از همان گروه های داخلی که بنام ائتلاف شمال یاد شدند استفاده نمود، و این گروه هابا "خوشی و رضایت تام" با بمباردمان هوایی امریکا بالای افغانستان توافق نشان داده و هم بعد از ملبس شدن با یونیفرم عسکری روسها و تسلیح با اسلحهء زمینی روسها رژیم طالبان را سقوط دادند. این بود بعضی مطالب لازمه در برابر سوالات ادارهء جریدهء امید در مورد طالبان.

فهمیده نمیشود که ادارهء این جریده بچه دلیل بالای تقرب طالبان بالقاعده با ازدواج ملا عمر با دختر اوسامابن لادن انگشت انتقاد گذاشته است. در حالیکه همچو ازدواج مطابق شرعیت اسلامی بین دو مسلمان صورت گرفته است، نکتهء مهم عبارت از نیست تادخال اوسامابن لادن در انهدام آسمان خراشهای نیویارک با اسناد و مدارک معتبر و قانع کننده (بدون اینکه این اسناد اختراع CIA باشد) ثابت گردد و درینصورت اوسامابن لادن بجزای لازمه محکوم گردد، نه اینکه امریکا تحت عنوان "مبارزه در مقابل تروریسم" با همبستگی گروه های ائتلاف شمال افغانستان را مورد بمباردمان قرار دهد.

آقای کوشان منتقد بر عقدهء جریدهء شخصی امید، بعد اتمام سلسله شاهان پشتون را (از احمد شاه بابای ابدالی گرفته تا پادشاه اخیر) مورد تعرض قرار میدهد، و امیران اخیر سلسلهء پشتون را جیره خوار انگلیس یاد میکند و میگوید که "فاشیست های طالب نما" اکنون بر مدار "گرزی" و بر محور "خلیلزاد" راست و چپ میچرخند تا شاید دوران امیران جیره خوار انگلیس دوباره احیا گردد... و با حکمروائی پشتونهای فاجیع دلخراش امیران خونخوار تکرار گردد... و دوران هاشم خانی باز آید و سمبول های تعصب و ستمگری مانند محمد گل مومند رویکار شود... "هكذا این مقصد بازم بمقال زیان پشتو و پشتون حساسیت نشان داده و خوف خویش را از احیای مجدد "پشتو تولنه" ابراز نموده و این موسسه را قافریکه لغت سازی معرفی می نماید. اما درینجا باز هم این شخص بر عقدهء از امتیازات و جیره هائیکه بحساب دالر امریکا برای آقای ربانی و عناصر نزدیک به وی و هم دوبرادر جنگسالار بزرگ (احمد شاه مسعود) و پسر خورشید سال احمد شاه مسعود و علاء تاتورن اسمعیل خان (مجاهد سرسپردهء ایران) پیاس فداکاری شان برای امریکا تعیین نموده است، سخنی نمی زند.

ناشر جریدهء امید در قسمت دیگر مضمون خویش ضمن نقل قول مضمون و مطالب "طالب و نیو طالب" چنین مینگارد: "در عدم رعایت سلسلهء مراتب طبیعی و تاریخی میان اعضای خانوادهء واحد افغانی جرم اخلاقی است... مویده ای که در قبال این جرم اخلاقی در جامعهء شکسته و ریختهء افغانی در حال تطبیق شدن است، بکارگیری شیوه های آمیخته با تعصب و خشونت است که همین اکنون در بخشی از جنوب افغانستان از طریق جنگ عملاً مطرح است.

اما بگمانم گردانندهء جریدهء شخصی امید مفهوم جملات فوق را درک نکرده و بار دیگر بالای طالبان حمله نموده و اظهار میدارد که ایشان یعنی (طالبان) آیا با خاطر آزادی میجنگند؟ این یاوه سرادرینجا از داشتن زوجهء آزادی و مبارزه برای آزادی دفاع میکند. اما حاضر نیست تا اعتراف نماید که در سلب آزادی افغانستان و اشغال سیاسی و نظامی این کشور بوسیلهء امریکا و انگلیس، روس و دیگر متحدین گروه های ائتلاف شمال یعنی وابستگان قومی آقای مقوی کوشان نقش عمدهء اساس بازی نمودند.

مفقد یاردیگر در مقابل کلمات «افغان»، «افغانستان»، «شتون» و هم کلمات «افغانی» و «افغانستانی» لغاهی موده که با از بفرقه بیشتر بالای این کلمات مفقود می شویم و هم از نویسنده «طالب و نیو طالب» لغاهی کنیم تا «مفهوم» ناسیونالیزم تسلوی» را برای این مفقود خبر از دنیا تو صبح دهد.

جبریده اجیر احمد سس از قتل کمی دستم جعی که از جانب طالبان در شمال کشور احمالاً صورت گرفته باشد، یاد آور می شود، ولی باز هم از قتل بیشتر از ۱۰۰۰۰ (نیمه هزار) احمالی بلیا سردم ما که در جریان جنگ که میان گروه کمی به اصطلاح جهادی در سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۹۴ با دخالت ربانی - مسعود صورت گرفت و هم از نظام احمد شاه مسعود بالای شتون که واقوام دیگر کب افغانستان (یعنی هزاره که، ازبک که و غیره) دارت با کلمات احمد شاه مسعود مخصوصاً با C.I.A, K.G.B و پارلمان اروپا برده پوشی می نماید.

اداره جبریده (میدرغلاً یقیناً از رانده شدت طالبان از منتهی حال کب افغانستان رضایت دارد، ولی از انتخاب حامد کرزی در رأس دولت باز هم راضی نبوده و هم حامد کرزی تا با هر خوانندگان بسیار که در سقوط دادن طالبان بوسیله بمباران امریکا با جسیلگی گروه کمی استلاف شمال بیشتر از (۳۰۰۰) افغانان به شهادت رسیدند، و هم جیوسین قلعه جنگی و وزارت قندوز مورد کشتار دستم جعی قرار گرفته که و یک عده افغانان دیگر در کت شریط احمالت آ میر در روانا نامور و زبدان های دیگر امریکا زندانی گردیدند.

جبریده (میدرغلاً یقیناً از رانده شدت طالبان از منتهی حال کب افغانستان رضایت دارد، ولی از انتخاب حامد کرزی در رأس دولت باز هم راضی نبوده و هم حامد کرزی تا با هر خوانندگان بسیار که در سقوط دادن طالبان بوسیله بمباران امریکا با جسیلگی گروه کمی استلاف شمال بیشتر از (۳۰۰۰) افغانان به شهادت رسیدند، و هم جیوسین قلعه جنگی و وزارت قندوز مورد کشتار دستم جعی قرار گرفته که و یک عده افغانان دیگر در کت شریط احمالت آ میر در روانا نامور و زبدان های دیگر امریکا زندانی گردیدند.

مورد سوال جبریده قرار دارد. مفقود اخبار اجیر احمد در ختم اعتراضات خویش رعایت این کلمات را پیشنهاد می نماید: ۱- افادته مطالب نویسنده مفقود طالب و نیو طالب به زبان شیوا و عام فهم. ۲- حق تو می. ۳- داور (یا به زبان دری قضاوت نویسنده) بفرور منصفانه و بدون تعصب. ۴- احباب از خود خواهی و احسانت بدگران.

بنده نیز به شما در اول که عبارت از افادته مطالب به زبان شیوا و عام فهم باشد توافق دارم. زیرا فکر می شود که آقای معوی کوشان قاضی در سبب به اینکه مطالبی را که تا حدی علمی، الکادمیک و کم و بیش فلسفی باشد، فوراً و کلاً درک نماید اما در نیک این مفقود از حق تو می دفاع نموده، مطلقاً تقاضا کرده دیدم در لغی موده است. زیرا اعتراضات می طوری که فوقاً مورد بحث قرار گرفته و اقبسانه و قضاوت بخش مخصوصاً در جهت وحدت میان اقوام و یا وحدت ملی و استقلال افغانستان نموده است و آقای کوشان از شلای تاریک و بد بینانه گروه قومی (حق خارج شده) نفراشته و به مقصد اینکه تا حدی رضایت گروه تف نظر، متعصب و بیگانه درست خویش را کتب موده باشد با مطالعه یک مفقود علمی فوراً به نوشتن یک سلسله مطالب یک جانب و شقاق انگیز اقدام نموده است. در مورد شما سوم در چهارم این (افغانستانی) باز هم باید گفت که خودی در زندگانی از قضاوت منصفانه کار گرفته و هم به دیگران احسانت نموده است. ختم

xxxxxx

در ادامه، ص ۱۵ دهم

ایجاد گردیده بود. علاوه در شماره مذکور اسنادی باقتباس از جراید کابل نشر شد که یونس پنجشیری ملقب بقانونی نیز با جانانان ادیمارتباطات خصوصی داشته است و بقرار شایعات ده افغانان ویرجینیا قوی کوشان جانانان ادیمار را به یونس پنجشیری معرفی و سفارش کرده بود.

اکنون درس عبرت برای افغانها اینست که سه نفر امریکائی مذکور را که بقرار شایعات سرچوک کابل، ده ها تن افغان را در زندان خود معدوم و ناپدید ساخته اند، بعد از یک حبس جزئی کمتر از دو سال رها می سازند!! آیا اعضای پارلمان جدید بزبور ننگ افغانیت آراسته می باشند؟

تیمبر نو ۱۸ (لهر نادر که حشمت ساری بازمانده)
ارگلا رگابی

قابل توجه محترم سید اگل غریبار

بقلم سید فقیر علوی از کانکورد

نویسنده: محترم سید اگل غریبار صاحب در شماره مسلسل ۱۰۰ مجله: وزین آئینه افغانستان تحت عنوان "بجواب سید فقیر علوی" مطالبی نوشته اند که سزاوار آنست تادریں مورد توضیح بیشتری عرضه گردد تا به این ترتیب اگر از نوشته این قلم عقده هائی تولید شده باشد، با این توضیح برطرف گردد.

ارگر بخاطر دوست گرامی ما بوده باشد، وقتی سخن از طبع اشعار ملنگ جان مطرح گردید، این نگارنده اقدام آن برادر بزرگوار را که از کیسه شخصی و ضیاع وقت و یک جهان سرگردانی توفیق بطبع این اثر شده اید آنرا از ته قلب قابل تقدیر دانستم زیرا با این حرکت شان از ضیاع اشعار ملنگ جان در طی مرور زمان جلوگیری کردند و باین ترتیب به غنای ادبی لسان ملی پشتو خدمتی شایسته انجام دادند. اما اینکه شما این قلم را مورد سرزنش قرار میدید که من چرا آثار مطبوع ملنگ جان را ناخوانده به پیشنهاد دوست دانشمند داود مومند که ملنگ جان را با عبدالروف بینوا و گل پاچا الفت مقایسه کرده و مقام او را پایا تر بر شمرده، موافقت نشان داده ام.

دوست محترم! درست است که بنده بر ساله مطبوع ملنگ جان که بهمت والای شما بزیور طبع آراسته گردیده دسترسی پیدا نکرده ام و ناگزیر به تقریظ و انتقاد محترم داود مومند استناد ورزیده و حرفهای خود را عرض کرده ام. اگر شما در مقدمه کتاب خویش ملنگ جان را با دکتور اقبال لاهوری مقایسه نکرده باشید و محترم مومند نا خود آگاه باین چنین عملی دست زده باشد، بایشان تصفیه حساب کنید؛ درین مورد تقصیر من چیست؟

برادر محترم غریبار!، دفعتاً از موضوع خارج شده، در مورد حضرت بیتاب و استاد خلیلی و موتر سرکاری حرفهای زده است که باموضوع ماوشما هیچ ارتباطی ندارد جز اینکه احساسات پاک عده ایراکه ارادتمندان این دوشخصیت ادبی کشورند، جریحه دار ساخته اید. حضرت بیتاب صاحب عمری رادر راه تربیه و تعلیم فرزندان وطن سپری کرده آثار متعددی برای صنوف مکاتب تالیف و در عین زمان مرد درویش صفت و بلند همت بود و بابوریای منزل خود میساخت و از طرف دربار حتی یک خرننگ هم برایش نداده بودند و استاد خلیل الله خلیلی یک شاعر معروف وطن ماوشما است که در افغانستان و ایران و پاکستان و آسیای میانه آثار او را مطالعه میکنند و به او ارادت خاص دارند و مایه مباهات جامعه ادبی ما اعم از پشتو زبانان و دری زبانان میباشد. (آنچه در مورد استاد خلیل الله خلیلی درینجا بیان شده نظر شخصی آقای علوی بوده و از مبالغه کار گرفته شده است. تایید نیست مجله).

اینکه غریبار صاحب درتشویش اندک مطالعه آثار ادبی پشتو مراد لتنگ خواهد ساخت، کمال بی لطفی رادر حق این عاجز رو داشته اند. وقتی از مقام والای بینوا و الفت دفاع میکنم مفهوم اینرا خواهد داشت که آثار این دو ادیب فرزانه پشتو را مطالعه کرده و از آن بهره مند شده ام. با احترام به لسان اقلیت های کشور ما، ما جامعه دوزبانه میباشیم و روابط اجتماعی ما در فهم این دو زبان بستگی دارد. آخر زبان پشتو که زبان سانسکریت نیست، اندکی زحمت و دقت کار آموزش هر دو زبان را برای ما آسان میسازد. برای اطمینان خاطر شما باید عرض کنم که ارادتمند شما چند سالی بحیث تبعید سیاسی در کندهار بسر برده و بعد که شرایط مساعد گردیده در جلال آباد وظایفی داشته است. یک ضرب المثل عوام است که میگویند "به اذان ملای غریب کسی گوش نمیکند." ورنه به هیات حاکمه فاسد کابل پیشنهاد میکردم که ترانه ملنگ جان را که ذریعه استاد اولمیر سروده شده بحیث ترانه ملی بپذیرند ولی متأسفانه جمل و نفاق چشم بصیرت ما را کور ساخته و در پی تفرق جویی و ترجیح پسندی یک زبان بر زبان دیگر میباشیم و لهذا این چنین پیشنهادها جائی را نمیگیرد، در غیر آن ترانه ای که استاد اولمیر سروده در همه گوشها آشنا است زیرا نخست از طریق رادیو افغانستان هرپگاه نشر میشد و در سراسر کشور مردم می شنیدند و بعد رادیوها و تلویزیونهای وطنداران آواره پروگرام خود را باین سرود که سرشار از وطن دوستی و برادری است، آغاز میکردند.

بهر حال از برادر محترم سید اگل غریبار صاحب دوستانه خواهش میکنم که از بحث مزید درین باره که جز ضیاع وقت و ملال خاطر سودی در پی ندارد، پایان بخشند و بگذارند انرژی و وقت خویش را بمسایل پیچیده وطن خویش بکار بیندازیم و ضمناً از استاد محترم هاشمیان که با سعه صدروشکبائی تمام اجازه نشر این سلسله را در آئینه افغانستان میسر ساختند سپاسگزارم و خواهش میکنم این بحث رادر همین جا خاتمه بخشند: والسلام

دو صاحب دل نگه دارند مویی..... همیدون سرکشی و آزر م جویی
و گر هردو جانب جاهلانند..... اگر زنجیر باشد بگسلانند (سعدی)

رد جعلیات و دروغ پردازی های گردانندگان جریده امید ۸۷

ولی احمد نوری

پاریس، دوم جنوری ۲۰۰۵

در صفحه هشتم "امید" شماره ۶۹۶ (۲۲ آگست ۲۰۰۵) اراجیفی تحت عنوان (یکبار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر بدستی ملخک) به قلم فرد مجهول الهویه ای بنام "عبدالعزیز اماتی" که به احتمال اغلب نام مستعار بوده - و نشر چنین اکاذیب بنام های مستعار، کار همیشگی جریده "امید" میباشد - توجهم را بخود جلب نمود:

در ماه سپتامبر ۱۹۹۶ کنفرانسی به ابتکار محترم دوکتور تنید خلیل الله هاشمیان و یکعده افغانهای وطنپرست به مقصد بررسی قضیه افغانستان، در شهر نیویارک منعقد گردیده بود.

این گردهمایی بزرگ بین الافغانی زیر نام کنفرانس بین القاره ای افغانها، به خاطر رسیدن به یک راه حل صلح آمیز مسئله افغانستان در شهر نیویارک دایر شده بود، که در برگزاری آن، عده ای از افغان های مقیم امریکا و سایر قاره ها تلاش نموده بودند. این کنفرانس رسماً از حمایت و پشتیبانی حکومت امریکا هم برخوردار بود.

مجریان جریده "امید" به روال همیشگی و از روی حسادت و درد حقارت، پس از گذشت سالها از آن کنفرانس، بهتان تازه ای را، از چانه جعلیات خود، به میدان انداخته اند. به زعم آنها گویا بخشی از اشتراک کنندگان، آقای داکتر هاشمیان - میزبان کنفرانس - را از تالار کنفرانس اخراج کرده بودند. جالب و بلکه درد آور اینکه از حضورداشت اینجانب ولی احمد نوری بحیث شاهد صحنه، نام برده اند.

۱ - درست است که من در زمره بیش از یکهزار نفر اشتراک کننده در آن کنفرانس بین الافغانی از کشور فرانسه - مملکتی که در آن اقامت داشتم - دعوت شده بودم و عضویت هیئت را داشتم که بشمول محترم پوهاند داکتر محمد نادر عمر و جناب محمد نعیم بارز (نویسندگان و شخصیتهای شناخته سیاسی و فرهنگی افغانستان) را داشتیم، در آن کنفرانس اشتراک نموده بودیم.

۲ - به صراحت باید گفت که در کنفرانس مذکور ثقلت سخنرانی ها پیرامون موقف محمد ظاهر شاه، بحیث سمبول وحدت ملی در تامین صلح و پایان دادن به جنگ، متمرکز بود.

۳ - جناب دکتور هاشمیان با جناب حبیب الله مایار که برگزار کنندگان اصلی کنفرانس بودند، از آغاز تا پایان کنفرانس و تا روز گردهمایی در مقابل اداره مرکزی سازمان ملل متحد، که قطعه نامه کنفرانس را به توافق همه به شعبه مربوط آن سپردند، در کنار هم قرار داشتند. در اینجا بیاد می آورم که به اتفاق اعضای کنفرانس چند تن از اشتراک کنندگان انتخاب گردیدند، تا روی تهیه قطعه نامه کنفرانس کار کنند، در جمله جناب هاشمیان نیز انتخاب شده بود، وی از جناب داکتر رسول امین خواست تا در غیابش مجلس را اداره نماید، البته پس از یکی دو ساعت دکتور هاشمیان برگشت و هیچ اختلالی در کار کنفرانس واقع نشد.

۴ - از مدعوین این کنفرانس اسمای اشخاص آتی را هنوز بیاد دارم: "بناغلی پوهاند داکتر محمد نادر عمر، بناغلی پوهاند دکتور رسول امین، بناغلی محمد نعیم بارز، بناغلی واصفی وزیر اسبق زراعت اولین جمهوریت افغانستان، بناغلی داکتر محمد ظاهر نادری، میرمن فاطمه گیلانی، میرمن زهره یوسف، بناغلی جنرال رحمت الله سافی، بناغلی وکیل وردک، بناغلی داکتر فتاح حبیب رئیس اتحادیه افغان ها در کاتادا، بناغلی غلام محی الدین زرموال، بناغلی داکتر بشیر ذکریا، بناغلی داکتر ضیاء جاغوری، بناغلی عبدالله محب حیرت، بناغلی جگرن عبدالحکیم رشید، میرمن تاجور کاکر، میرمن پروین مجروح، بناغلی داکتر عصمت نوابی، بناغلی احمد شاه علم، بناغلی محمد آصف ظاهر، بناغلی داکتر انور الحق احدی، میرمن سامعه میزاد، میرمن نفیسه عباسی، بناغلی داکتر نور احمد بلیخ، بناغلی داکتر حبیب ذکریا، بناغلی دوکتور سحر مهجور، میرمن آدینه نیازی رئیس انجمن زنان افغان در کاتادا، بناغلی محمد نبی یوسفی امام مسجد جامع نیویارک، بناغلی داکتر حبیب الله تری راپوتر رسمی رادیو صدای امریکا و عده کثیر از افغانهای نخبه که از نقاط مختلف جهان آمده بودند.

از ایشان بخاطری نام بردم، تا اگر من چیزی را به اشتباه و یا به قصد وارونه جلوه داده باشم، آنها بتوانند آنرا رد نمایند. من عجالتاً به رد ادعای کاذب گردانندگان "امید" به همین چند سطر اکتفا کردم، ولی وعده میدهم، که اگر حیات باقی بود، در آینده نه چندان دور، جریان آن کنفرانس را بصورت همه جانبه و مفصل تهیه کرده و به اطلاع برسانم، تا کسانی که هنوز هم نسبت به دروغ پردازی و جعلیات مجریان "امید" - این "افغانستانی" ها و مخالفین وحدت ملی ما - متردد هستند، ازین به بعد شکی را ازین ناحیه در دل، راه ندهند.

در بعد از ظهر روز دوم کنفرانس، بنا بر پیغام معین وزارت امور خارجه امریکا برای شرق میانه، که خودش نسبت کدام مصروفیتی در این اجلاس اشتراک نموده نمی توانست، نماینده اضلاع متحد در سازمان ملل متحد با آمر شعبه افغانستان در وزارت امور خارجه امریکا، از واشینگتن به نیویارک آمدند و درین کنفرانس اشتراک کردند. آنها در حالی که از نظم و ترتیب عالی آن اجلاس، در محضر همه مدعوین، از جناب هاشمیان و بناغلی مایار، اظهار تشکر

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاب برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

نمودند، دلچسپی و آمادگی خود را برای جست و جوی طرق صلح آمیز معضله افغانستان، اعلام داشتند، که افتخار آن متوجه جناب استاد سید خلیل هاشمیان و جناب حبیب الله مایار و بقیه برگزار کنندگان کنفرانس، میشد.

این همه اشخاص معزز شاهد هستند که چنین اتفاق نامطلوبی که جریده "امید" جعل کرده است، اصلاً رخ نداد و کوچکترین بی حرمتی به شخصیت فرهنگی و سیاسی جناب داکتر هاشمیان - خدمتگار صادق افغانستان - نشده بود، چه رسد به اینکه مردم ایشان را از تالار کنفرانس اخراج کرده باشند.

نامهء جناب داکتر کشاورز در دروغهای امید

برادر محترم جناب داکتر هاشمیان !

طوریکه از فحوای مکتوب ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵ شما عنوانی اینچنین معلوم میشود، در شماره ۶۹۵ جریدهء امید مقاله ای بنام مستعار درباره شما نشر گردیده که گویا در مجلس بین الافغانی سال ۱۹۹۶ نیویارک، بنا بر احتجاج حاضرین مجلس جناب شما از مجلس خارج ساخته شدید. البته من در سالون مجلس حاضر بودم و طوریکه بیاد دارم جناب شما زول فعالی در آن مجلس بعهده داشتید. اما در مورد اینکه گویا شما از مجلس اخراج شده باشید، چیزی بخاطر ندارم. علاوه متاثرم از اینکه بدون اطلاع و موافقه من اسم مرا بحیث شاهد در مورد یک موضوعیکه نه واقع شده و نه بیاد دارم در جریدهء امید ذکر کرده اند و این وضع سبب رنجش خاطر جناب هاشمیان گردیده است. با احترام. داکتر محمد ناصر عمر کشاورز - ساندا یوگو - ۲ دسامبر ۲۰۰۵

نامهء پوهاند داکتر محمد حسن کا کر در دروغهای امید یک توضیح کوتاه

در شماره گذشته نشریه آئینه افغانستان نوشته کوتاه منسوب بشاغلی عبدالعزیز امانی را خواندم باین عبارات که گویا داکتر سید خلیل الله هاشمیان "درخفا کاملاً یاروهمدرد کمونستان و روسهای وحشی بوده و خود را به روسها و عمال شان فروخته. تاجائیکه معلوم است این نوشته کاملاً خلاف حقیقت بوده و در عین حال در ذات خود متناقض است، بدین معنی که اگر هاشمیان "درخفا" یاروهمدرد کمونستها میباشد، شاغلی امانی چطور از آن مطلع شد؟ علاوه بر آن قاطع بودن عبارات آن میرساند که این نوشته مولود مخالفت و تعصب است.

من نوشته شاغلی امانی را به سببی خلاف حقیقت میخوانم که جناب هاشمیان صاحب را از زمان استادی اش در پوهنتون کابل میشناسم. داکتر هاشمیان در اینقدر مدت طولانی در گفتارها، نوشتارها و کردارهای خویش ضدیت فکری و حتی جذباتی خود را به کمونستهای وطنی، بخصوص خلقی ها و پرچمی های مضر و برده خوی، نشان داده که از آن هر کسی خبردارد که او را میشناسد و مجله او را میخواند.

شناسائی من از جناب هاشمیان در کابل وقتی عمیق شد که من از موصوف متصل بعد از تجاوز شوروی در حال گردش در حریم پوهنتون عضویت در "اتحادیه عمومی استادان و محصلان پوهنتون" دعوت کردم و او پذیرفت. موصوف از آن بعد پهلوی سایر فعالیت های ضد شوروی و رژیم دست نشانده آن، تا وقت مهاجرت خود، شبنامه های اتحادیه را با انگلیسی در آورده بوسیله سفارتخانه های خارجی مقیم کابل میرساند. هر کس میدانند که اگر خاد در هر مجله این کار او را میشناخت، بگمان غالب او را ازین میبرد.

داکتر هاشمیان در شرایط خطرناک ضدیت خود را به کمونستها و وفاداری خود را با افغانستان تثبیت نموده است. جای تاسف است که اکنون عوض آنکه ازین نوع فداکاری قدر دانی شود، اینگونه اتهامات براو بسته میشود و بدین ترتیب توجه خوانندگان از پرانم هاس اساسی کشور بمسایل ذهنی و مضر کشانیده میشود. پایان

افتراء نا وارد در مورد داکتر هاشمیان

پوهاند دکتور محمد نادر عمر | لنون فرانسه، جنوری ۲۰۰۶م

مساعی خستگی ناپذیر داکتر هاشمیان از آغاز دوره منحوس کمونیستی و متعاقب آن مراحل تنظیمی و طالبی در راه حریت و آزادی وطن و آسایش و رفاه هموطنانش اظهر من الشمس است. انکار از خدمتگذاری و فداکاری بی شائبه وی گناه نا بخشودنی است. در طول سالیان متوالی استاد هاشمیان برای اعاده نظم و حکومت مردمی در افغانستان با ایراد بیانییه ها، نوشتن مقالات، تدویر کنفرانس ها، انجام سفر ها بداخل افغانستان از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نکرد ؛ دروازه به دروازه دفاتر ملل متحد و سناتور های امریکا گشت و برای آزادی افغانستان جلب توجه نمود.

مساعی داکتر هاشمیان بخاطر وطن و وطندارانش سزاوار ستایش است و مردم اصیل افغانستان خدمات این فرزند صدیق وطن را بنظر قدر می بینند. آئینه افغانستان چهره های اشخاص صادق و فاسد را متمایز می سازد. یکی از خدمات برجسته استاد هاشمیان بمنظور استقرار حکومت سالم در افغانستان برگزاری کنفرانس تاریخی ۲۱-۲۲ سپتمبر ۱۹۹۶ در نیویارک است که چندین صد نفر منورین و روشنفکران و دانشمندان افغان از امریکا و سائر قاره های جهان برای اشتراک درین کنفرانس دعوت گردید که هر کدام نظریات شان را ارائه نمودند. مجلس در تالار بزرگی دائر گردیده بود و بالتوبه توسط دو نفر منشی هر یک دکتور هاشمیان و استاد رسول امین اداره می شد. کنفرانس به وجه احسن انجام یافت. در ختم جلسه قطع نامه ای ترتیب و بامضاء اشتراک کنندگان کنفرانس رسانیده شد. افغانهای مقیم نیویارک از مدعوین پذیرائی و مهمان نوازی صمیمانه نمودند. بنده که در این کنفرانس مشارکت داشتم محبوبيت استاد هاشمیان را نزد افغانها مشاهده نمودم که از وی قدر دانی میکردند. در ختم کنفرانس شنیده شد که بعضی عناصر فاسد در نظر داشتند اخلاص گری نمایند که توسط پولیس متفرق گردانیده شدند.

با عرض حرمت دکتور محمد نادر عمر

۱۱/۱۲/۹۶

گراز چنگال گرگم در بودی چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی

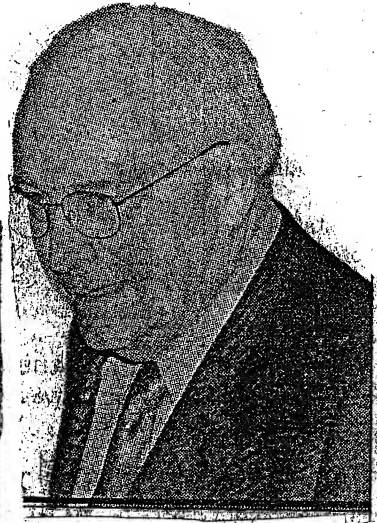
امروز عده ابرقدرت ان کهنه فکر با ران دیده در فکر پیاده کردن سترا تیجیهای حبله گرانه تمرکز دادن قدرت بیک مرکز واحد جهانی یا تشکیل حکومت واحد جهانی آنقدر محتاطانه و غیر محسوس میباشند که مثل بحر روی آب شان آرام اما در دلشان سیاستهای شان مثل دل بحر طوفانها و شور و شبا و انفجار هائی و قتا فوقتاً جریان دارد که هر که و هر چه را بخواند شکار میکنند. همین رویه نواستعمار و استثمار که هم تیر و هم دسته تیر و هم تیر زن را از بین خود مردم همان کتله میخرند و انتخاب و بکار می اندازند که در لباس دیموکراسی و تأمین حقوق بشر و عدالت اجتماعی یک یک پروگرامها و نقشه های استعماری خود را بر ملک و مردم خود از تخریب دین، کلتور، رسوم و آداب و مقدمات ملی بسیار محیلا نه و محتاطانه، پیاده کنند و بار ملا متی مضیبت ها را نیز بدوش خود مردم بیندازند و اگر اهل خبره و متفکران در صد دفاع بر آیند، آنها را بناهای مختلف تا په زده و از بین بردارند و بدین ترتیب با تبلیغ آزادی بخند، خنده مردم را تباہ کنند و قتی از مردمی کلتور و فرهنگ شان را اگر رفتند، بدان که آزادی شان را نیز گرفتند. زیرا در سری که فرهنگ نبود و جدان و ضمیر و احساس دفاع از حق انسانی نیز در آن میمیرد و مردم مثل گوسفند ها با ید در وازه مسلخ این قصابان را ببوسند. این ها همه مقدمات مسلط ساختن قدرت واحد بر تمام جهان است تا سر نوشت انسان را تنها بدست خود بگیرند درین اشارات من رازها و حقیقتها نهفته است که میتوان گفت پلانهای تمام وقایع و پدیده های مهم و تکان دهنده در جهان در همین آسمان خراشهای قدرت ترتیب و همین دستهای مرئی و غیر مرئی در نقاط مختلف دارنده منابع و ذخائر و تهای جهانی اعمال میگرد. بزرگترین منابع قدرتهای اقتصادی کمپنیهای بزرگ مخصوصاً و اساسی و بانکهای مهم که پولهای با دآور قاچاقهای مختلف مواد مخدر و اسلحه و انسان فروشی قرن بیست و ما فیای جهانی را نگاهداری میکنند و عده که غیر محسوس بر این همه شاه راه های بین المللی عواید نامشروع نظارت دارند. بسطح بالائی که با و را انسان نمی آید تحت اداره همین قدرتهای مهار ناشدنی قرار دارد. یک مثال ساده ازین فریب کاریها اینست که امروز

در آفریقا نظریه غربت عام ششام ریختن «ایدز» به سی میلیون نفر رسیده و د وای «ایدز» ساخته شده در غرب ها آنقدر قیمت است که یکس نفر سرود و در خود آفریقا ساخته شود که از آن بدست همه د و اسازی اجازت نمیدهند و دای «ایدز» در خود آفریقا ساخته شود که از آن بدست همه ریختن برسد و لای امر و زن هم جو لای ۲۰۰۵ کسرتهای موسیقی در مراکز مهم اکثر ممالک غربی، دانشگردیده و ظاهر آن خواهانده گان این کسرت ها را اعتراضی بر تفتوت بودن به فقر بزرگ آفریقا و جهان مخصوصاً از طرف ممالک مشتگانه تر و تشنگان تهای تمام جهان را می چابند و آینده نیز هیچ مملکتی در جهان قدرت تسلط کامل بر چنین دارائی مهم خود را نخواهند

۶۸

پروژه پارلمان امریکائی توسط دیگ چینی افتتاح گردید

پروژه امریکائی پارلمان برای افغانستان که انتخابات آن بمصرف امریکا وزیرنظارت امریکا صورت گرفت بالاخره بتاريخ دوشنبه ۱۹ دسامبر بحضور دیگ چینی معاون رئیس جمهور امریکا افتتاح گردید و کلاء بحضور دیگ چینی حلف قرآن مجید را تکرار کردند؛ این صحنه را از قول روزنامه راجستر امریکا در تصویر زیر ببینید.



اعضای پارلمان در حضور دیگ چینی حلف یاد میکنند



پیغله ملالی جویدار حال تکرار تقاضای خودش



AHMAD MASOOD, THE ASSOCIATED PRESS
ALL RISE: Lawmakers in Afghanistan's 249-member Parliament are sworn in Monday in Kabul. Also in attendance was Vice President Dick Cheney.

روزنامه های امریکا خبر دادند که در اولین جلسه پارلمان بتاريخ ۲۰ دسامبر پیغله ملالی جویدار وکیل ولایت فراه تقاضا نمود تا جنگ سالاران جنایتکار و کسان دیگری که متهم به تخطی از حقوق بشرمیاشند، بشمول آنهائیکه در پارلمان بحیث وکیل آمده اند، باید بمحاكمه کشانیده شوند. مرتجعین برای تهدید و چپ ساختن ملالی جویدار چوکی های خود بامشت میزدند، اما ملالی خاموش نشد و تکرار گفت که بحیث یک وکیل ملت حق دارد نظر خود را اظهار کند. جلسه روز اول باتشنج پایان رسید.

One delegate, Malali Joya, called for all of Afghanistan's human rights abusers and criminal warlords to be brought to justice. Delegates responded by pounding their fists on the tables to demand she sit down. But she refused, shouting that it was her right as an elected official to speak her mind.

Karzai's ally
Abdul Rasoul Sayyaf
51, Pashtun
legislator



ملا سیاف که بازنده شد

The heir - Yunus Qanooni 48, Tajik



یونس ملقب بقانونی معروف به "بُجَلِ مِلّت"

در جلسه دوم بمنظور انتخاب رئیس ولسی جرگه، خوجه ټین ربانی بنفع یونس پنجشیری (ملقب بقانونی). و ملا محقق از قوم هزاره بنفع ملا سیاف استعفی دادند. بعد از رایگیری یونس پنجشیری ۲۲۲ رای و ملا سیاف ۲۱۷ رای دریافت نمودند و ۹ رای دیگر ممتنع بود، که در نتیجه یونس پنجشیری ملقب بقانونی به تفاوت پنج رای برنده شد. روزنامه های امریکا یونس پنجشیری را ((وارث احمد شاه مسعود پنجشیری)) خوانده اند. یونس قانونی نماینده و رئیس شورای نظار که نام کامل او ((محمد یونس قانونی)) است، کلمه محمد (صلعم) را ابداد در نام خود استعمال نمیکند؛ نامبرده که چهارونیم فوت قد دارد و میگویند دیگر قدا و زیر زمین پنهان است، در زمان امارت خوجه ټین ربانی هنگامیکه احمد شاه مسعود پنجشیری وزیر دفاع بود، یونس پنجشیری بر تبه دگر جنرال بحیث معاون وزارت دفاع کار میکرد، و در تمام جنایات مسعود پنجشیری بشمول قرارداد همکاری با شوروی بضم مجاهدین که یک خیانت ملی خوانده شده، شریک و سهیم بوده، لهذا یونس پنجشیری نیز در جمله جنایتکاران قابل محاکمه میباشد. باساس همین سوابق همکاری نزدیک یونس پنجشیری با احمد شاه مسعود پنجشیری است که جراید امریکائی نامبرده را ((وارث مسعود پنجشیری)) خوانده اند. یکده مردم کوه دامن زمین یونس پنجشیری ملقب بقانونی را ((بُجَلِ مِلّت)) لقب داده اند.



Burhanuddin Rabbani
65, Tajik
legislator



The mountain warrior
Muhammad Mohaqeq
Hazara Shiite
legislator

ملا محقق که بنفع خوجه ټین ربانی که ملا سیاف استعفی داد بنفع بُجَلِ مِلّت استعفی داد

حادثه یی در بطن حادثه

بقلم پوهاند دکتور عثمان روستار تره کی

۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ میدیای افغانی در هجرت با صدای درگلو خفه شده ناشی از حضور نظامی بیش از سی کشور در افغانستان، از تجاوز شوروی پکشورما یاد آوری نمود. بیش از دود دهه قبل، دنیا افغانستان را به جبهه مقدم جنگ علیه کمونزم تبدیل کرد و به بهای گرانی برای کشور، در نبرد فیروز شد.

شوروی ها برای اكمال اشغال افغانستان به تسلط ایدیولوژیک بر موسسات تحصیلات عالی از جمله پوهنتونها، بمشابه مرکز تولید ایدیولوژیهای انقلاب و ضدانقلاب، اهمیت بسزائی قایل بودند. پاکستان دران هنگام، بزعم قدرت اشغالگر، بمرکز صدور ضدانقلاب تبدیل شده بود. روسهامدعی بودند که علاوه از مشتی عناصر جری، اهل دانش و پوهنتون نیز در بست در موضع دفاع از انقلاب وارد شده قرار دارند، و فقط گروه های بیخبر از فضیلت انقلاب، یعنی دهاقین، کوچیها و چوپانان بیسواد افغانستان بالوسيله پاکستان، علیه نظام بظا هر پاسدار آزادی، عدل و مساوات، بجنگ تحریک میشوند. بناء از جانب شوروی ها و ایجتهای افغانی در برابر جبهه مخالفت آگاهانه اهل پوهنتون علیه انقلاب نام نهاد، حساسیت زیادی موجود بود.

در سال ۱۹۷۹ درست زمانیکه تانکهای روسی پوهنتون را در محاصره گرفته بودند و سازمانهای حزبی این افزار استخباراتی کی. جی. بی. اینجا و آنجا چون سمارق میروئیدند، استادان رسالتمند در دفاع از وطن تصمیم گرفتند که از طریق سازماندهی یک موضع بضد تجاوز و زور گوئی کمونیزم بین المللی، بدینا اعلام نمایند که مخالفت با انقلاب و ارداتی تنهامحدود بدهاقین کم سواد و چوپانان بیسواد نیست، بلکه جامعه روشنفکر افغانستان، اهل پوهنتون، در عالیترین سطح تعلیم و تحصیل به شیوه آگاهانه بانظامیکه مولود تجاوز است، موضع مخالف دارد و درین راه حاضر به قبول قربانی از رفتن بزدان الی کشتارگاه است.

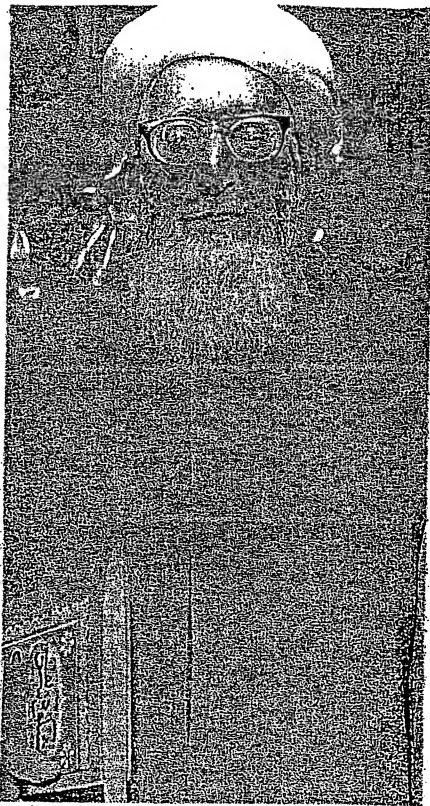
آنگاه دوساختار سیاسی، یعنی "جبهه آزادیخواهان افغانستان" (ج. آ. ا.) و مسلکی "اتحادیه معلمان و استادان" (ا. م. ا.) قدم در راه مبارزه گذاشت. جاسوسان خاد و شوروی در لباس عضوسازمان اولیه، محصل، استاد، مشاور روسی وغیره چون مور و ملخ در کنج و کنار پوهنتون در حال خزیدن بودند. استادان مبارز با اشاره چشم و ابرو یا همدیگر تبادل اطلاعات می نمودند. قبل از کشودن زبان چشمها همیشه بسقف اطاق دوخته میشد تا آله ضبط صوت نصب نشده باشد. حین اتمام درس و حرکت جانب منزل موترهای شخصی استادان تحت تفتیش قرار می گرفت تا بمب تعبیه نشده باشد. فضاء سخت مختق بود و برخی استادان مصمم بدوام مبارزه.

درین میان شماری استادان عضو (ج. آ. ا.) با دست آویز اینکه امکان دوام مبارزه در بیرون افغانستان بهتر میسر است، کشور را ترک دادند. وقتی روستار تره کی، حسن کار و حبیب الرحمن هاله بزدان رفتند، آهنگ فرار استادان نیز تیز شد. از میان استادانی که فرار کردند، تعداد کمی به تعهد قبلی در رابطه بدوام مبارزه در خارج کشور وفادار ماندند. از جمله استادان رسالتمند که در ترجمه انگلیسی شب نامه های "جبهه آزادیخواهان افغانستان" و رسانیدن آن بسفارتها و موسسات خارجی مقیم کابل موظف بود و یکی از مهره های ساختاری ستون فقرات (ج. آ. ا.) را میساخت، استاد هاشمیان بود. دکتور هاشمیان شور و جذبه زیادی برای مبارزه داشت. پرکار و دینامیک و تسلیم ناپذیر بود. چنان معلوم میشد که قلمرو افغانستان عرصه تنگی برای مبارزه بزرگی بود که وی خود را آماده آن ساخته بود. بناء فرار را برقرار ترجیح داد.

من پس از خروج از زندان باری توسط یکی از دوستان در پشاور مطلع شدم که در امریکا حادثه یی بوقوع پیوسته است. ازدوستی که ظهور حادثه را باشوخی بمن اطلاع داد خواستار توضیح بیشتر شدم. وی گفت: در میان خانواده مطبوعات در هجرت، نوزادی از بطن دردمند مادروطن آفریده شده است که نامش را (آئینه افغانستان) گذاشته اند. در گرما گرم تحکیم پایه های مقاومت ملی علیه قدرت اشغالگر، وقتی یک شماره مجله آئینه افغانستان بدستم قرار گرفت، در لابلای اوراق آن روح مبارزه (ج. آ. ا.) برضد تجاوز شوروی موج میزد. بنده در آنوقت مجله آئینه افغانستان را واقعاً یک حادثه مینم و امید آفرین برای آرایش و پیرایش ناسیونالیزم افغانی در قطار انبوه حوادث نامیمونی یافتم که دست اندرکار برچیدن نام افغانستان، محو هویت ملی و نابودی ارزشهای وطنی و دینی بودند. دران هنگام مشی مجله در برابر مخالفین پاسدار ادب و نزاکت نرم و متعارف ولی در مقابل متعرضین لگام گسیخته کوبنده، بیرحم و سازش ناپذیر بود و تاهمین اکنون این شیوه برخورد ثابت و باقی مانده است.

مجله آئینه افغانستان ازینکه در برابر دشمنان استقلال و هویت ملی قاطعیت داشت و رک و راست میگفت، برخی از همقطاران همکار و درعین حال محافظه کار خود را از دست داد. اما پاسداران اصولیت، جدیت و قاطعیت در مبارزه، در سنگر آئینه افغانستان ثابت قدم باقی مانده اند.

بهر حال، انگیزه تحریر این یادداشت ارائه شهادت باین واقعیت است که (جبهه آزادیخواهان افغانستان) یک حادثه بود در مقطع دشوار گذار تاریخ مبارزه ملی و پروفیسر هاشمیان حادثه یی بود در بطن این حادثه. بناء پیوند دادن این شخصیت غنیمت، بی مدعا و صادق به ارزشها، بحرینات چپ و راست وابسته به بیگانه، یک تلاش مغرضانه، پوچ و بی بنیاد است. پایان.. دکتور روستار تره کی - فرانسه مورخ ۱۴ جنوری ۲۰۰۶



مرحوم مغفور مولانا محمد نبی یوسفی

اعضای فامیل مرحومی، دوستان، ارادتمندان، علمای دین، اهل دانش و پسران شان، آقای احمد جان یوسفی، حاجی قاسم جان یوسفی و کافه ملت بمجاهد و قهرمان افغانستان بعرض میرسانیم و وفات چنین شخصیت دینی را یک ضایعه بزرگ ملی برای مردم با شهامت افغانستان می دانیم

تماماً اعضای فامیل مرحومی، دوستان، ارادتمندان و علمای دینی می رسانند. همچنان محترم حاجی صاحب عبدالرسول فایز، محترم دکتر میره کی، محترم پاچا صاحب سید حسن، محترم عبدالکریم حلیمی و محترم قاری صاحب زلمی از خدمات طولانی و صادقانه و مجاهدانه و مبارزات ملی و طولانی و فراموش ناشدنی مرحوم یوسفی صحبت کردند. و وفات چنین شخصیت وطن دوست و طرفدار وحدت ملی و ترقی و تعالی کشور عزیز ما را یک ضایعه بزرگ دانسته برای مرحومی از بارگاه خداوند متعال مقامی در زمره شهدای جهاد و راه آزادی افغانستان استدعا نمودند.

در ختم مراسم فاتحه پسران مرحوم یوسفی صاحب، هریک محترم احمد جان یوسفی و محترم حاجی قاسم یوسفی از غم شریکی بی دریغ و همدردی و اشتراک مردم اظهار قدردانی و سپاس نمودند. قابل یادآوری است که مولوی صاحب یوسفی یگانه شخصیت ممتاز در امور دینی بود که در مورد پیشبرد دین مبین اسلام، در جهان، در ایامیکه نمازهای پنج گانه، نمازهای جمعه و نماز عیدین را قیادت می کردند. به هموطنان گرامی مفصلاً صحبت می کرد و ایشان را متوجه می ساخت و در ضمن هموطنان ما را به وحدت ملی و یکپارچگی ملی توصیه می کرد و برای ترقی و تعالی و آرامی مردم کشور خود سخت پابند بود. جناب شان اضافه تر از ۲۴ سال کامل در خدمت مردم کشور عزیز خود قرار داشت. بنا به وسیله این نامه مراتب تسلیت و تعزیت خود و اعضای فامیل، را و به وکالت جمع غفیری از هموطنان گرامی خویش و هم چنان تعداد کثیری از مهاجرین گرامی افغانستانی شهر پشاور پاکستان را به تیما

گزارش از صفی الله التزام، ژورنالیست آزاد میثدای افغانی (نیویارک، امریکا)

با کمال تأسف و تألم اطلاع حاصل شد که شخصیت ممتاز و دانشمند در امور علوم دینی فضیلت مآب مرحوم مولوی محمد نبی یوسفی امام و خطیب مسجد مبارک جامع سید جمال الدین افغان در نیویارک، به اثر مریضی طولانی قلبی که عاید حال شان شده بود بتاريخ ۲۸ ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ (۷ قوس ۱۳۸۴) به رحمت حق پیوست. انالله وانا الیه الراجعون

جنازه مرحومی بروز سه شنبه ۲۹ نوامبر ساعت یک بعد از ظهر از مسجد سید جمال الدین افغانی برداشته شده و به هدیره افغانستانی شهر نیویارک محترمانه به خاک سپرده شد.

در مراسم جنازه مرحومی جمعیت بزرگی از افغانهای شهر نیویارک و نواحی و ایالات مجاور آن اشتراک داشتند. بعد از ختم مراسم جنازه محترم دکتر عصمت نوایی در مورد شخصیت، دانش و سجایای نیک و خدمات صادقانه و طولانی مرحوم یوسفی در جلای وطن به مردم کشور خویش، مفصلاً صحبت نموده از ایشان با قدردانی یاد کرده اند. متعاقباً به ارتباط همین موضوع محترم دوکتور میرکی، محترم قاری سلطان محمد سایم، محترم عبدالکریم حلیمی و پسر بزرگ شان محترم احمد جان یوسفی و حاجی قاسم جان یوسفی نیز مفصلاً صحبت کردند. و به روان پاک شان دعا و درود فرستادند. همچنان مراسم فاتحه مرحوم یوسفی صاحب بروز یکشنبه ۴ ماه دسامبر ۲۰۰۵ در مسجد سید جمال الدین افغانی در نیویارک با ختم قرآن عظیم الشان برگزار گردید. که جمعیت های بزرگی از هموطنان گرامی ما با خانم های شان اشتراک داشته به رزان پاک شخصیت وطن پرست ملی و علم دینی کشور عزیز ما دعا و درود فرستادند. و مراتب تسلیت و تعزیت خویش را به

بسم الله الرحمن الرحيم

من، بنده خدا، سید خلیل الله هاشمیان، باتأقید مراتب بالا و تجلیل از شخصیت والای علمی و ملی مرحوم مولانا صاحب محمد نبی یوسفی، باساس شناخت نزدیکی که ازین شخصیت شریف و خیرخواه، مسلمان متدین و خدمتگار راستین راه دین داشتیم، وفات شانرا یک ضایعه دینی، علمی و ملی می شمارم و متذکر می شوم که مولانا صاحب یوسفی یکتا از علمای برجسته اسلام و افغانستان بودند که علوم قرآن، حدیث و فقه را در امریکا بهتر از آن مرحوم کسی دسترس بهتر نداشت، و در عین زمان آنقدر متواضع و فروتن بودند که بهنگام بحث این مسایل اکثر از خاموشی کار گرفته و بحرف طرف مقابل گوش میدادند و همینکه لازم دانسته در موضوعی صحبت میکردند، طرف مقابل و حضار حاضر مجلس به تبحر شان متوجه میشدند. مرحوم مولانا یوسفی مسجد شریف سید جمال الدین افغانی رانه تنه با حیث یک مسجد محض ادای نماز و مناسک دینی افتتاح و اداره کرد، بلکه در مدت یک ربع قرن این مسجد را بشکل یک مدرسه درآورد که از فیوضات آن بسیار مردم استفاده کردند؛ علما و دانشمندان افغان مقیم نیویارک از مولانا تلمذ میکردند و از جمله شاگردان برجسته این مدرسه یکی هم پروفیسر دکتر عصمت الله نوایی است که آثار مفیدی برای نشر دین و شریعت اسلام در بین افغانان امریکاتبیه و طبع و تکثیر نموده است.

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید.

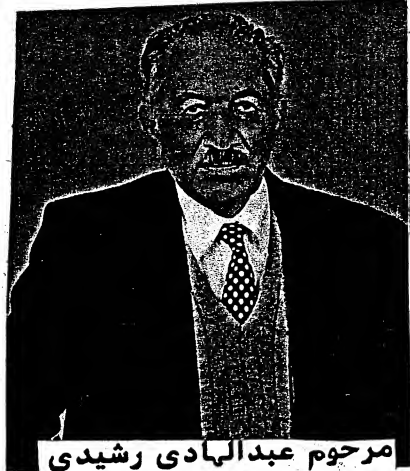
از باب خیرخواهی، همکاری و مهمان نوازی مولانا صاحب مرحوم در امور ملی و بین الافغانی، من خود در مدت ۱۵ سال گذشته شاهد سه صحنه استم، چونکه سه بار برای ایراد کنفرانسها و ملاقات و صحبت روی مسایل ملی و بین الافغانی به نیویارک رفتم، و هر بار با همراهان خود بمسجد شریف پناه میبردیم، مولانای مرحوم غذا و مسکن برایماتیه میدید بلکه افغانها را بکمک و دادن اعانه تشویق میفرمود و در اثر کمک و همکاری آن مرحوم و سخاوت افغانهای شریف مقیم نیویارک، کنفرانس بزرگ بین الافغانی مقیم نیویارک در سال ۱۹۹۶ برگزار گردید که در آن زاید ازیکهزار نفر اشتراک نموده بودند. مولانای مرحوم کنفرانس را با تلاوت آیات کلام الله افتتاح نمود و در مدت دو روز تا ختم کنفرانس همانجا نشست بود.

مولانا یوسفی مرحوم بیک خانواده نامدار، عالم و دیندار در ولایت قندهار منسوب بوده، اجداد مرحوم شان از زمان احمد شاه بابا باینطرف بحیث قاضی القضاات در دوره سدوزائی و بارکزائی امور شریعت را در افغانستان تدویر نموده اند، اما شخص مولانا یوسفی مرحوم بچوکی و مادیات علاقه نداشت و خدمت در راه اسلام را درین گوشه دنیا در یک جامعه غیر اسلامی مرجع میدانست، و هر آئینه خدمت بزرگی هم درین راه انجام داده که یقین است حضرت رب العالمین (ج) بپاس خدمات طویل او در راه دین خدا و شریعت محمد مصطفی (صلعم) درهای بهشت معلّا را بروی او گشوده خواهد ساخت. مولانا یوسفی عاشق خدا و عاشق دین بود؛ نام مولانا محمد نبی یوسفی در راه نشر و توسعه اسلام در امریکا در تاریخ مجاهدات مسلمانان این کشور بخط جلی ثبت خواهد شد و بیت زیر در رثای آن مرحوم میسزد:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق - ثبت است در جریده عالم دوام ما
بفرزندان و بازماندگان مرحوم مولانا صاحب یوسفی، به همه ارادتمندان مرحومی، خصوصا
داکتر صاحب عصمت الله ثوابی، به حلقه مسلمانان شریفی که در غیاب مولانای مرحوم در مسجد
مبارک سید جمال الدین افغانی خدمت میکنند، با احساس غم شریکی، عرض تعزیت و تسلیت
میرسانم؛ شاد و خرم باد روح و روان مولانا یوسفی. انا لله وانا الیه راجعون - سید خلیل الله
هاشیمان

وفات دوشخصیت خدمتگار افغانستان

آقای صفی الله التزام از وفات دوشخصیت خدمتگار افغانستان، هریک مرحوم عبدالهادی رشیدی سابق رئیس شرکت سمون و مرحوم محمد حلیم سلیمی همکار جهاد و مجاهدین افغان اطلاع داده است. انا لله وانا الیه راجعون.



مرحوم عبدالهادی رشیدی

مرحوم عبدالهادی رشیدی یک افغان وطن دوست، متدین و ملیگرا بوده در دوره مهاجرت در نیویارک همیشه بمسایل ملی و قضیه دردناک افغانستان علاقمندی نشان داده در مجالس و محافل افغانی شرکت و بخیر افغانستان اظهار نظر مینمود، خصوصاً در مورد پروسه صلح و دیموکراسی و لویه جرگه اضطراری پادشاه سابق حمایت و طرفداری مینمود و طرفدار وحدت ملی و یک پارچگی افغانستان و ترقی و تعالی کشور خود بود. مرحومی در اثر مرضی طولانی وفات یافته، جنازه شان محترمانه با اشتراک عده غفیر افغانها دفن و مراسم فاتحهء شان بتاريخ ۸ جنوری در مسجد سید جمال الدین افغانی برگزار گردید که افغانهای شهر نیویارک و نواحی مربوطه بشمول عده زیاد خانها اشتراک نموده بودند. مجله آئینه افغانستان با اظهار تأثر از وفات مرحوم عبدالهادی رشیدی، برای مرحومی طلب آرمزش نموده و برای بازمانگان شان تعزیت و تسلیت میرساند.

مرحوم محمد حلیم سلیمی

مرحوم محمد حلیم سلیمی از یک فامیل نامدار پشتون قندهار بوده و در دوران جهاد نه تنها در کویته و پشاور با تنظیمها و مجاهدین همکاری و مساعدت میکرد، بلکه در شهر نیویارک از راه تجارت چیزی که پیدا میکرد با مجاهدین کمک مینمود. مرحومی از طرفداران جدی پادشاه سابق بود و هزاران قطعه عکس پادشاه سابق را بمصرف خود بموسسات امریکائی و ملل متحد و حلقه های افغانها در امریکا و اروپا تکثیر و برای تجدید زعامت پادشاه سابق فعالیت مینمود، اما پادشاه وقتی بوطن برگشت، بیچاره سلیمی حتی بدیدار او موفق نگردید.

مرحوم محمد حلیم سلیمی، پسر مرحوم حاجی لعل محمد خان الکوزی مشهور به (بابا) بیک خاندان با فضل منسوب بوده و خودش نیز شخص شخص دانشمند و محقق بود. مجموعه از آثار قلمی و خطی خطاطان معروف راجع آوری و چندبار در معرض نمایش اهل ذوق گذاشته بود.



مرحوم محمد حلیم سلیمی

در شهر نیویارک کتابخانه ای بنام "دلوی احمد شاه بابا کتابتون" تاسیس کرده بود که من دوبار کتب و آثار شامل در کتابخانه مذکور را دیده بودم. مرحوم سلیمی صاحب به نوشت و خوان و مسایل ادبی نیز علاقه و دسترس داشته و دو اثر او یکی بعنوان "موزلیکنی" در سال ۱۳۳۶ و دیگری در سال ۱۳۷۵ نشر شده است. سلیمی صاحب مرحوم بمسایل علمی و اجتماعی علاقمند بود نه تنها در تمام کنفرانسها و سیمینارها در قندهار، کابل و امریکا شرکت میکرد بلکه قاموس پشتو-انگلیسی چاپ کابل را بمصرف خود در نیویارک تجدید چاپ نمود و با اکثر حلقه های علمی و نشراتی کشور روابط و مناسبات داشت. مرحوم سلیمی شخص خوش صحبت و مهمان نواز بود و با افغانها بدون تعصب معامله میکرد؛ بزبان فارسی مسلط بود و هر شاعر و نویسنده و ناشر افغان را که به نیویارک میدید مهمان میکرد. من چند بار از مهمان نوازی مرحومی برخوردار بوده ام زیرا دوست دیرین من بود و یک افغان واقعا و وطن دوست، علم دوست، دانش پرور و افغان دوست بود. میگویند در یک حادثه ترافیکی در شهر کویت به سن ۷۰ سالگی بشهادت رسیده و در خاک آبایی اش در قندهار بسیار محترمانه دفن شده است. در نیویارک نیز ورثه اش فاتحه مرحومی را بتاریخ ۲۵ دسامبر ۲۰۰۵ گرفتند که عده زیادی افغانها در آن شرکت کرده بود. وفات مرحوم سلیمی یک ضایعه فرهنگی و اجتماعی بشمار میرود؛ خداوند متعال بهشت برین را ماوای او گرداند. به بازماندگان مرحومی عرض تعزیت و تسلیت میرسانیم. انا لله و انا الیه راجعون - داکتر سیدخلیل الله هاشمیان

ترجمه قران کریم: منزل ششم و منزل هفتم

مترجم دکتور عصمت الله نوابی

آقای پروفیسر دکتور عصمت الله نوابی متخصص امراض سرطان در خون (Blood Cancers) و آمرشعبه ریسرچ در شفاخانه نامدار (Maimonedes Medical Center) در شهر نیویارک را خداوند متعال براه حق و راه دین سوق داده و او از طریق اعتکاف در مسجد مبارک سید جمال الدین افغانی و مجالست با مرحوم مولانا محمد نبی یوسفی بمطالعات قران پرداخته، دواثر بسیار آموزنده و مفید برای آگهی و رهنمائی مسلمانان تتبع و طبع کرده است.

جلد اول در حدود ۱۵۰ صفحه "منزل ششم: آشنایی با کلمات قران عظیم بزبان دری"، از سوره (الصفت) شروع و به سوره (الحجرت) ختم میشود؛ جلد دوم در حدود دوصد صفحه "منزل هفتم: آشنایی با کلمات قران عظیم زبان دری" از سوره (ق) شروع و به (سورة البلد) ختم میشود و بعد از آن ۲۴ سوره قصیر که در نمازها استفاده میشوند با ترجمه آنها در اخیر این جلد طبع شده است. درین دو کتاب حروف قران و هم ترجمه آن بزبان دری بسایز کلان و خط جلی، یعنی در هر صفحه فقط سه سطر گنجانیده شده که خواندن آنها خصوصا برای خورد سالان سهل میسازد. مترجم دانشمند در مقدمه این اثر میگوید:

"قران عظیم اگر بفارسی روان و سلیس ترجمه شده میتوانست، حضرت رومی، جامی، بیدل، حافظ و سعدی آنها ترجمه میکردند. معنی کلمه "عرب" بیان، توضیح و اعلان است. پس قران بزبانی نازل شد که مقصد آن بیان، توضیح و اعلان است... فرق بین اصل و ترجمه قران مانند تماشای شهود دیدن تصویر است؛ تصویر تنها یک وجه و یک حالت شهر را بنظر میرساند، در حالیکه وجوه بیشمار دیگر آن از چشم پنهان میماند. از متن قران عظیم نظر بزمان و مکان مطالب و نکات جدیدی که قبلا قابل درک نبود، هویدا میشود... وسعت قران مجید تنها در عربی قابل درک است نه در فارسی، پشتو و لسانهای دیگر. ترجمه برای متعلم باید وسیله گذری باشد و بس. وقتی که اصل را خوانده توانست باید ترجمه را ترک کند. اگر ترجمه اشعار از یک زبان بزبان دیگر ناممکن است، باید ترجمه کلام حق از عربی به لسانهای دیگر ناممکن باشد."

به هزار پرده (بیدل) زدهان بی نشانش سخنی شنیده ام من که کسی ندیده باشد

درین آثار در ترجمه کلمات قران از دقت و تعمق کار گرفته شده است. مثلا: " (الحمد لله) ثنا مر خدا را است؛ الحمد لله اقلا سه مطلب را بیان میکند: اول الحمد لله یعنی حمد و ثنا از خدای عظیم است. دوم الحمد لله یعنی همه حمد مطلق فقط برای خداست. سوم الحمد لله اظهار شکران است به پیش خدا. احد، احمد، الم، حم، با کلمه "الحمد" حروف مشترک دارد... " ما مطالعه این دو کتاب آموزنده را برای همه افغانها خصوصا جوانان افغان سفارش میکنیم. برای دریافت کتابها با دکتور صاحب نوابی به آدرس ذیل تماس بگیرید:

Dr. Asmat Nawabi

60 Athens Road

جلد دوم تاریخ موهن لال از چاپ برآمده، تقریظ صفحه ۱۵۹ را بخوانید. Short Hills, N.J. 07078

بدوام خدا در لا مکان 94

استقبالیه بدعوت صاحب آئینه، با عفو عاجزانه از روح بزرگ امیر خسرو دهلوی شاعر عارف نامدار قرون دراعصار که شعر نورانی عارفانه و عاشقانه و خردمندانه شاعر را به ترجمانی از روزگار ما و جهان ما استقبال کرده ام - عبدالصمد وهابزاده (فریار)

تصحیح ضروری

شعرذیل ازجناب آقای سیدعبدالقادر (جاهد) درهمین وزن و قافیه تحت عنوان، قصه دل با یک اشتباه درمصراع اول بیت اول آن در صفحه ۲۹ شماره صدم آئینه چاپ شده بود که ماینک آن شعرمقبول رادوباره چاپ میکنیم

به کوی عشق منزل بود شب جائیکه من بودم
تمنای دل حاصل بود شب جائیکه من بودم
سرود و شاهد آماده، مهیا نقل وهم باده
طرب انعام محفل بود شب جائیکه من بودم
بهشتی طلعتان هرسو میان نور زلف افشان
به پای دل سلاسل بود شب جائیکه من بودم
در آن هنگامه از فرط جنون احوال مرغ دل
تپیدن های بسمل بود شب جائیکه من بودم
نبود آن جرئتم در دل، زساقی جام پراز مل
طلب کردن چه مشکل بود شب جائیکه من بودم
میسرکی شود (جاهد) چو (خسرو) خواب روحانی
حدیثم قصه دل بود شب جائیکه من بودم

هكذا درغزل دیگر همین شاعر در صفحه ۱۹، درمصراع اول (درد) اشتباها (داد) چاپ شده: به درد و داغ اسیران بینوا سوگند به سوز عشق و به دلهای مبتلا سوگند

دوست مشترکی از بین خوانندگان این مجله بارتباط دو بیت آخر همین غزل که میگوید:

به مسجد و به کلیسا، به خانقاه و کنشت
به هر عقیده و مسلک، جدا جدا سوگند
که جز تو در دل (جاهد) کسی ندارد جای
به آفریده گیتی، به آن خدا سوگند

با کمال خلوصیت اظهار نظر کرد که «تاجائیکه من (جاهد) رامیشناسم، این سوگند بخصلت او سازگار نیست.» الغیب عندالله .

خدا داند چه منزل بود شب جائیکه من بودم
به هرسو ناله دل بود شب جائیکه من بودم
فغان و شور دلهای شکسته در سکوت شب
ز زخم تیغ قاتل بود شب جائیکه من بودم
فروغ دیده ای رخشنده ای چون انجم و خورشید
چراغ بزم محفل بود شب جائیکه من بودم
به روی آتشین رخسار روشنتر ز مهر و ماه
نظر کردن چه مشکل بود شب جائیکه من بودم
ز فیض عشق و سوز سینه و آه جگر سوزی
بهر سو رقص بسمل بود شب جائیکه من بودم
سرپاناله میجوشید چون موج از دل دریا
شکسته دل چو ساحل بود شب جائیکه من بودم
در آن محفل همه دلسوخته گان ناز پرورده
به سوز و ساز مایل بود شب جائیکه من بودم
در آن درگاه که سرها خم بروی زانو افتاده
ز غفلت های غافل بود شب جائیکه من بودم
ندامت بار دوش و عذر خاموش رنگ محفل بود
نه جنگ حق و باطل بود، شب جائیکه من بودم
گناه برخویش می لرزید و غرق بحر رحمت گشت
مراد دل چه حاصل بود شب جائیکه من بودم
زعرش تا فرش نور رحمت حق در تجلی بود
بهار عیش کامل بود شب جائیکه من بودم
میان گلشن راز الهی (ج) خاکی و آبی
همه را پای در گل بود شب جائیکه من بودم
فرشته بال نور بکشوده گرداگرد آن محفل
همه خلوتگه دل بود شب جائیکه من بودم
همه دست دعا بالابد رگاو خدا (ج) آنجا
ز درد جهل جاهل بود شب جائیکه من بودم
همه دیوانگان رستند از قهر خدا یکجا
ولی پرسش ز غافل بود شب جائیکه من بودم
نبود (خسرو) درین دوران که می دید زشتی انسان
چه درد و سوز محفل بود شب جائیکه من بودم
گدای درگاه عشقم به این بد نامی ها (فریار)
هر آنچه یافتم دل بود شب جائیکه من بودم
"خدا (ج) خود میرمجلس بود اندر لامکان (خسرو)
محمد (ص) شمع محفل بود شب جائیکه من بودم"

یادداشت شاعر: این شعر یک تصویرست از قیام قیامت و روز حساب بنده گان بحضور خداوند (ج) پادشاه ازلی و ابدی جهان باسای بیان متون کتاب و سنت که هیچ عملی از خیر و شر از هیچکس ولو کوچکتر از زره باشد بی ثواب و عقاب نمی ماند، و مسلمان که بگفته حضرت ابوبکر صدیق (رض) برابر شمار موهای سر خود بدرگاه خداوند (ج) راهها دارد و میتواند اکثر این حالات را در مراقبه ها و حالات خلسه که مخصوص اولیاء الله است یا بخوابهای صادق بنحوی ببیند: شاید امیر خسرو نیز در یکی از حالات فوق چنین تصور صادقانه ای داشته یا در خواب صادق خود دیده باشد. والله واعلم بالصواب. (فریار)

غزل شیخ ایوب باستقبال امیر خسرو دهلوی 95

بقلم آقای عبدالوهاب فرزانه

درباره چهارفرد معروف که از حضرت امیر خسرو دهلوی شمرده شده است، فردهای سرودهء محترم استادها تف صاحب آقای جاهد در صفحه ۵۲ شماره ۹۹ و صفحه ۲۹ شماره ۱۰۰ مجلهء وزیر آئینه افغانستان، با تفصیل مکلمهء جناب شما، جلب نظر کرد؛ وقتی در مخزن الاشعار موجودهء خود مراجعه کردم، یک غزل بهمان وزن وقافیه سالها قبل بانتخاب من در آن درج شده بود و شاعر آن شیخ محمد ایوب از صوبهء سرحد، متولد ۱۹۰۹ میلادی، قید شده است؛ آن غزل ازین قرار است:

چه وجدانگیز محفل بود شب جائیکه من بودم ... تنم هم صورت دل بود شب جائیکه من بودم
چه شیرین لذتی کاندلریات و مرگ نتوان یافت ... بصدنیرنگ حاصل بود، شب جائیکه من بودم
بسوی (قیص) لیلی داشت قصد راندن محمل ... به لطفی حسن مایل بود، شب جائیکه من بودم
میان دیدهء بیتابم و رویش عجب پرده ... ز فرط شوق حایل بود، شب جائیکه من بودم
بچشم اشکبارم کرد صد لطف و کرم بر من ... چه نادر طرز قاتل بود، شب جائیکه من بودم
به سرزد جستجوی او دگر سودای بی پایان ... کرا سودای منزل بود، شب جائیکه من بودم
بسی خوشوقت بودم لیک ازید حالی ملت ... غمم صد گونه در دل بود، شب جائیکه من بودم

در حال حاضر مصروفیت من راهمان اشعار جمع کردگی شصت سالهء عمر من و ارسال بعضی از آنها برای نشر بمجلات آئینه و در دلد افغان تشکیل میدهد. شماره ۱۰۰ مجله آئینه شامل معلومات زیاد دربارهء وضع مملکت و اعمال و کردار جنگ سالاران بوده، هکذا منظومه های گوناگون شعرای وطن عزیز روزها مورد مطالعهء من میباشد. انصافاً باید بگویم که در جملهء شاعران معاصر در عالم مهاجرت ما، اشعار استادها تف و آقایان محمد نسیم اسیر و استاد کهزاد و محمد ولی سرخابی و سید عبدالقادر جاهد قابل تذکر و یادآوری میباشد؛ همه وقت که من اشعار آقای (جاهد) را در مجلهء آئینه میخوانم، گمان میکنم که با شعریکی از شعرای قرن ۱۳ و ۱۴ هجری زبان دری فارسی مقابل هستم. دربارهء گفتار آقای مختارزاده که شما او را در صفحه ۱۰۷ شماره ۱۰۰ "قصیده سرای زبان دری" خوانده اید، حقیقتاً این شخص لیاقت آنرا دارد و من تأیید میکنم. باید گفت که وی در خلق کردن ردیف وقافیه و تشبیهات و استعارات و ترکیبات دل نشین و وفرت فردا و مراعات اساسات قبول شدهء شعر، طوفان میکند.

من اکثر افراد این حضرات را در جملهء اشعار جمع کرده گی خود درج و داخل میکنم و امروز "مخزن الاشعار" من دارای آثار و اشعار حدود هشتصد شاعر زبان دری فارسی از قرن ۴ هجری تا حال میباشد. استاد محترم جناب دکتور صاحب هاشمیان: یادآوری و بزرگداشت زحمات شپاروژی جناب شما در نشریهء ۷۴ و ۷۵ افغان رسالهء منطبعهء کانادا و مضامین نویسندگان ذیصلاح و صاحب درد افغان در آن جراید و هم در مجلهء آئینه و غیره جاها که شنیده میشود، همه دلالت بر حقشناسی او شان از خدمات شما دانسته میشود؛ برای صحتمندی و طول عمر شما دعا میکنم. خداوند حافظ و نگهدار شما. (فرزانه)

خطاب بخش

از سید عبدالقادر جاهد

ای خطاب بخش پادشاه همه
حرم تست سجده گاه همه
در فضل تو تا ابد بازا ست
رحمت عام و عذر خواه همه
هست مقبول کبریائی تو
عذر تقصیر و مد آه همه
عام شد تا صلا ی بخشش تو
گشته احسان تو پناه همه
یاد تو مونس شبانگاهان
نام تو ورد صبحگاه همه
کار سازی به حکمت ازلی
از تو معمور، کارگاه همه
معصیت در تلاش بخشش تست
توئی بخشندهء گناه همه
لا شریک و قدیم و یکتائی
این گواهی بود گواه همه

از طبع (فریار)

مژده

مژده رسید که نوبت غارتگران گذشت
روز سیاه و شام غریب زاده گان گذشت
آن سر و مهری ها که گره کرده بود نفس
با سبیلی جفای ستم پیشه گان گذشت
صدق وصف شد و افسی مانشد علاج
ناکرده محمل از درما کاروان گذشت
از هر طرف بگوش دلم آمد این ندا
شکر خدا که دور فرورما یه گان گذشت
صبح امید آمد و در منافقان
با فتنه های زاهد شرین زبان گذشت
ما را از آزمون جهان سرخ رو کشید
آهی که همچو تیر سبک از کمان گذشت
فریادنا رسائی که در سینه مانده بود
امشب چو برق از سر هفت آسمان گذشت
نادیده سوز سینه و نشنیده درد دل
بیگانه سان به نا زو تکر چسان گذشت
« فریار » از سیاه دلان شکوه تا بکی
بی هوده صبح و شام ما با این ددان گذشت

آن به که همچو تیغ برهنه با یستیم
بروی آنکه از سر آبروی مان گذشت

از سید عبدالقادر جاهد
ای خطاب بخش پادشاه همه
حرم تست سجده گاه همه
در فضل تو تا ابد بازا ست
رحمت عام و عذر خواه همه
هست مقبول کبریائی تو
عذر تقصیر و مد آه همه
عام شد تا صلا ی بخشش تو
گشته احسان تو پناه همه
یاد تو مونس شبانگاهان
نام تو ورد صبحگاه همه
کار سازی به حکمت ازلی
از تو معمور، کارگاه همه
معصیت در تلاش بخشش تست
توئی بخشندهء گناه همه
لا شریک و قدیم و یکتائی
این گواهی بود گواه همه

معرفی یک چهره جوان هنری: احمد ذاکر انصاری ۹۶



آقای احمد ذاکر انصاری دو نسخه (سیدی) خود را تحت عنوان "زلف مشکین" و "شادی کنید ای دوستان - مجلسی" بمن فرستاده و در عالم ناشناسی تقاضا کرده بالای آواز و هنر او نقد و تبصره کنم. من این دو (سیدی) را شنیدم و بدون مبالغه میگویم که خوشم آمد. ذاکر جان انصاری آواز رسا و گلوی خوب دارد که البته مشق و تمرین زیاد بکار دارد تا پخته شود. او اکثر از احمد ظاهر مرحوم تقلید میکند و از عهده اینکار بسیار خوب می برآید؛ یکتعداد کامپوزهای احمد ظاهر و هنرمندان دیگر را با تغییر راگ خوانده و از عهده اینکار نیز موفق بدر شده است. من در بین خواندن آن او آن غزل حافظ را که مطلع آن:

شب که درستم و مست از می نابخش کردم
ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم

میباشد، و در راگ مستی که خوانده، بیشتر خوشم آمد. آنچه بر کیفیت خواندن احمد ذاکر می افزاید اینست که بیت ها و غزلها را درست میخواند و هم بهر دو زبان ملی افغانستان، دری و پشتو، نغمه ها و آهنگهای خوب و جالب خوانده و یکعده آهنگها را خودش هم کامپوز کرده است. من برای این جوان آینده خوب می بینم و به

افغانها سفارش میکنم با استفاده از خواندن ها و (سیدی) ها و کانسرت های او این هنرمند جوان را برای یک آینده بهتر تشویق نمایند. با احمد ذاکر در شهر و یگاس به تلفون ۷۷۴۷ ۴۶۰ (۷۰۲) تماس گرفته میتوانید.

یکعده هموطنان محترم دوسال است
وجه اشتراک خود را نپرداخته اند!

درفراق میهن

مخمس مرحوم محمد حیدر نیسان

بر غزل مرحوم خلیل الله خلیلی

مطلع: دوستان! تنها نه من راه وطن گم کرده ام

..... بیخودم چندانکه نام خویشتن گم کرده ام

شد زمانی، هم زمین و هم زمن گم کرده ام... از فراق میهن خود، جان و تن گم کرده ام
مامن کھساری ام را تا دامن گم کرده ام... دوستان، تنها نه من راه وطن گم کرده ام
بیخودم چندانکه نام خویشتن گم کرده ام

نارسانا در هدف شد عمر، اکثرای دریغ... بسکه منفی تیر زد چرخ مدور ای دریغ
بحر خشکیده است و کیفی نیست از برای دریغ... بعد عمری جستجو دانستم آخرای دریغ
کانچه پیدا در نهادم بود، من گم کرده ام

نی کسی شد دستگیرم در فراق و در غمی... جز رمی چون آهوهریک آدمی آرا دمی
الخلاصه نی دمی خوش جز سر شک ماتمی... نی رفیق همدمی نی رهشناس محرمی
مرغ بی بال و پر، راه چمن گم کرده ام

خیره نبود ای عزیزان این دل بی کینه ام... صاف می بینم رفیق حال و هم دیرینه ام
لیک طوفانی شده سال و مه و آدینه ام... گردباد آه پیچد روز و شب در سینه ام
تا برآید یک نفس، راه دهن گم کرده ام

در گذر باشد زمان و چرخش دوران عمر... هم خزانش میرود هم موسم (نیسان) عمر
تا بود برق زنان از آسمان باران عمر... دامن داد مرا بستان تا پایان عمر
معنی ناگفته ای را در سخن گم کرده ام

شماره مسلسل ۱۰۱

یادداشت اداره : نقدیکه بقلم ناتوان هاشمیان بالای اشعارودیوان مرحوم سردارمحمد رحیم شیون در شماره مجله آئینه افغانستان نشر شده بود، مورد تقدیر جناب ملک الشعراء هاتف و یکعده شاعران و دانشمندان قرار گرفته، هر کدام تبصره ها و یادداشت‌هایی ارسال کرده اند که بر عایت نوبت نشر خواهد شد. نوبت اول از جناب ملک الشعراء (هاتف) است که هم اولتر رسیده و هم دیباچه، فنون ادبی و صنایع لفظی میباشد. این نقد برای کسانی که آرزو داشته باشند بر موز عروض، معانی و صنایع ادبی بهتر آشنا شوند، مفید و آموزنده میباشد.

صنایع ادبی در دیوان مرحوم سردار محمد رحیم شیون

ملک الشعراء استاد محمد طاهر هاتف

از مطالعه دیوان مرحوم سردار محمد رحیم شیون دریافتیم که وی شاعر آزاده، بسیار عاطفی، دارای شیوه سلیس، روان و صراحت لهجه بوده، بدیهه گوی و حاضر جواب است. اشعارش همه از درد هجران وطن و سوختن در آتش فراق دیار آبایی حکایت و شکایت دارد و گاهی که سنگ اندازی و پیوند شکنی از خود و بیگانه را در راه وصول اهدافش که با هزار جگر خونی فی الجمله وسیله ای میسر میسازد مشاهده میکند خونس بجوش و خامه تند و تیزش بخروش آمده مشتعل میگردد و هر چه از جنس نفرین و توهین بزبان قلمش میآید، بسعایت کنندگان و سعایت شنوندگان میفرستد، ولی از جریان و رویداد ها بر می آید که شیون در حد سیاست خود یک اندازه حق بجانب بوده و کمتر بخطا رفته است.

دایر باوصاف انسانی و سنجایی عالی آن شخصیت بزرگ، جناب ولی احمد نوری مولف دانشمند و محترم پروفیسر داکتر هاشمیان مدیر مجله وزین آئینه افغانستان بیانات قیمتدار و مشروحی بعلاقمندان عرضه کرده اند و داستان زندگانی شیون را که بفراهم آوری اشعارش ارتباط مستقیم دارد، کماحقه وضاحت داده اند. اضافه بر آن یادداشتها و تبصره های ادیبانه و عالمانه جناب پروفیسر هاشمیان بارتباط اشعار شیون خدمت بزرگی برای فرهنگ دری و برای معرفی آثار گرانبها و اشعار شایان وصف شیون محسوب میگردد که تقدیست بسیار ارزشمند و منقد با خامه توانایش حتی بر مزیات نهفته سروده های شاعر روشنی افکنده کمال و هنر او را بر ملا میسازد، بلکه در اکثر موارد اشتعال و عصبیت های شاعرانه ویرا موجه میگردداند. حیف آمد بر نقد همه جانبه و تمام عیار این دوشخصیت با فضیلت حاشیه پردازی نمایم، فقط بتأیید آن قسمت نظریات شان که در اطراف صنایع لفظی و معنوی شیون سخن گفته اند من هم خاضعانه چند کلمه ضمیمه مینمایم.

وقتیکه دو معنی را که فی الجمله با هم تقابل یا ضدیت داشته باشند در کلام ذکر کنند، صنعت (طباق و تضاد) تشکیل میکند و در نمونه های ذیل اشعار شیون این خصوصیت وجود دارد:

نی و سوسه دنیا نی فکر و غم عقبا جز می نکند در من یک ذره اثر ساقی
بی خاور روی تو در دیده کجاست شام از نه نمایی رو آیم بسحر ساقی

درد و بیت مذکور (از ص ۱۶۲) کلمات دنیا و عقبا و شام و سحر طباق و تضاد اند. هکذا این صنعت در ابیات ذیل دیده میشود:
شیون منال ازیش و کم سودی نبخشد قیل وقال دیوانه را راه گریز از حلقه زنجیر نیست (ص ۲۶۳)

ز بهر جستجویت صبح تا شام نه مسجد نی کلیسا میگدارم

بیاری جنون عقل سیه کار به پیش جام و مینا میگدارم

تو هر جوری که داری میکن امروز جوابش من فردا میگدارم (از ص ۱۵۶ دیوان)

در ابیات فوق (صبح و شام)، (مسجد و کلیسا)، (عقل و جنون)، (امروز و فردا) صنعت طباق و تضاد است.

از فلسفه و تصوف و دین چه امید آنرا که سیه نکرده فرقی ز سپید

خواهی که ببری پی بکمال پیرش بنگر که بچند پا روان است مرید (ص ۱۹۰)

با توام عیش دوام و بیتوام درد مدام سست میجوشی بیاری سختگیر کیستی (ص ۹۰)

نه ایم مایل غصب حقوق هموعان سیاه وزردوسفید است نزدمایکسان

در امثله فوق (سیه و سپید)، (پیر و مرید)، (با تو و بیتو)، (سست و سخت)، صنعت طباق و تضاد آشکار است، و ازین قبیل نمونه های متعددی درج دیوان شیون میباشد.

یکعده هموطنان محترم دوسال است
وجه اشتراک خود را بنورداخته اند؛

مثال طباق و تضاد از حافظ شیراز: بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

از واقف: که جان ببخشد که دل ستاند لعلش ز معجز چشمش ز جادو

صنعت دیگری بنام (ایهام تضاد) آنست که هرگاه دو لفظی را که در معنی حقیقی با هم تضاد دارند، بکار برند و یکی از آن دو لفظ در معنی غیر حقیقی استعمال شده باشد، مثلاً: امشب اندر آتش درد فراق سوختم ای نسیم صبح آزادی اسیر کیستی (ص ۹۰)

در بیت فوق کلمات (شب و صبح) در معنی حقیقی با هم تضاد دارند ولی کلمه صبح در معنی حقیقی خود بکار نرفته و صفت نسیم آزادیست که میشود آنرا فرح بخش معنی کرد، یعنی نسیم فرح بخش آزادی و آزادی هم تابع وقت صبح و شام نمیباشد.

کشتی بی لنگر و ما بیخود و طوفان به ستیز ناخدا سکنه دوان است خدا خیر کند (ص ۸۶)

در بیت مذکور دو کلمه (خدا و ناخدا) در معنی حقیقی ضدیت دارند و یکی از این دو در معنی غیر حقیقی استعمال شده زیرا ناخدا به کشتیان اطلاق میگردد و همچنان در بیت ذیل از ص ۹۰:

آخر ای بی پیر با من گوی پیر کیستی در دل من گر نباشی در ضمیر کیستی

ملاحظه فرمایید که پیروبی پیر در معنی حقیقی مقابل هم قرار دارند و یکی از اینها در معنی غیر حقیقی بکار برده شده زیرا بی پیر بادم بی پروا و سرکش هم تعبیر میشود که مقصود شاعر هم معنی مذکور است یا در بیت زیر:

می چنان کرد مریدم که اگر پیر شوم بکفم جای عصا گردن مینا باشد (ص ۱۲۶)

اینجا دو کلمه (مرید و پیر) مقابل هم واقع شده اند ولی در ترکیب پیر شوم مراد شاعر از آن پیری که مقابل مرید باشد نیست بلکه آن پیر است که در برابر جوانی و طفلیست و بنابراین صنعت ایهام تضاد در بیت فوق فراهم شده است.

شاعر دیگری میفرماید: شب وصل تو پایان آمد صبح میخندد و من میگیرم - میخندد و میگیرد در معنی حقیقی با هم ضدند مگر خندیدن صبح اینجا کنایه از طلوع است. شاعر دیگری میگوید: طاقست بدور جفت ابروش این بیت بلند انتخابیست - اینجا مطلب شاعر از ذکر طاق بی مانند میباشد و حالانکه طاق و جفت در معنی حقیقی با هم ضدیت دارند.

صنعت دیگری بنام ایهام تناسب: - آنست که لفظی را بمعنایی استعمال کنند و آن لفظ در معنی غیر مقصود با الفاظ دیگر نسبت داشته باشد

مثلاً: اگر چشم فتد بر روی شیرین وطن روزی کنم خود را فدای کوهسارش همچو فرهادی

در این بیت کلمات شیرین و فرهاد ذکر گردیده ولی کلمه شیرین در معنی غیر مقصود خود با فرهاد ارتباط دارد زیرا مطلب شاعر از ذکر کلمه شیرین وطن عزیزش میباشد نه شیرین مطمح نظر فرهاد.

و صنعت فوق از طرف شیون همچنان در جواب نامه شیرین مجروح بهمین مضمون ادا شده است:

جواب نامه شیرین نوشتن آسان نیست به آنکسی که فدایی چو کوهکن نبود

دلی که نیست بقید محبت مجروح بغیر جایگه نحس اهرمن نبود

شاعر دیگری صنعت ایهام تناسب را چنین ادا میکند:

چون مه چارده از گوشه بامش دیدم نگران بود بجایی و تماش دیدم

دل گشت صرف عشق تونحوی پسر مرا از مبتدا میرس که نبود خبر مرا

صنعت دیگری که مراعات النظیر نامیده میشود هم در اشعار شیون بوفرت دیده میشود. این صنعت عبارت از جا بجا کردن همان معانی در شعر است که

با هم نسبت داشته باشند و در امثله ذیل کار برد آن بمشاهده میرسد.

تا نظر بر چهره ها می افکندی غیر ترس و وحشت و کابوس نیست | جز فساد و کفر و فحشا و شراب خصلت این دله و دیوس نیست

تو ای آقا که مزدت بیشتر از مزد من نبود تو بالا پوش اعلی پوشی و ما را چین نبود

ترا تکتایی و کالر مرا تنها یخن نبود اگر گویم خیانت کرده یی بیجا سخن نبود

و یا در ابیات ذیل از صفحه ۲۰۴ دیوان شیون:

عهد کردم ز کم و بیش جهان غم نکنم	در عروسی و عزا شادی و ماتم نکنم	نشه بر عقل بلا پیشه بسازم حاکم	جام خود نوشم و فکر حشم و جم نکنم
طبع آزاد بتاراج اسارت ندهم	عسل خویشتن آمیخته با سم نکنم	همچو ملا به غرض بر سر قرآن کریم	از سوی خویشتن آیات غلط ضم نکنم
افکنم کند بمیخانه و زاهد نشوم	آنچه خواهم بکنم آنچه نخواهم نکنم	بنویسم ز وفا داری سگ صد دیوان	مصرعی حیف بمداحی آدم نکنم

یاد آر زمانیکه ترا بود اورنگ از گوله حمایل و عصای تو تنگ
 آویخته تیغی و طپانچه بکمر باین همه فتحی که نکردی در جنگ
 در ابیات فوق (عروسی و عزا، شادی و ماتم، عسل و سم، کند و زاهد، نشه و جام، حشم و جهم، ریش و تسبیح، دم و ملا و آیات قرآن کریم، وفاداری سگ
 و مداحی آدم، گوله و تنگ، تیغ و طپانچه، فتح و جنگ) مثالهای مراعات النظیر میباشد.

مثال از شاعر دیگر - قلم و دوات و کاغذ همه جمع کرده نرگس که به پیش چشم مست خط بندگی نوید

مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو - حافظ

توریه یا ایهام: در لغت بگمان افکندن و در اصطلاح آنست که گویند در سخن خود لفظی را آورد که دارای دو معنی باشد یکی نزدیک و دیگری دور و ذهن
 شنونده ابتدا بطرف معنی نزدیک رود و بعد بمعنی دور که مقصود گوینده است توجه شود.

بطور مثال: شیون میگوید - کردند تمام خانه های تو خراب ای خانه خراب تا یکی صبر کنی. از ترکیب خانه خراب معنی بعید آن مطمح نظر شاعر
 است در حالیکه ترکیب مذکور معنی قریب دیگر هم دارد یعنی ای کسیکه خانه ات خراب شده و گویا میشود بمعنی قریب هم توجه کرد که بهمین علت
 توریه گفته میشود. حافظ گوید: ز گریه مردم چشم نشسته در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون است
 در اینجا ذکر مردم اول مردمک دیده و معنی قریب است و ذکر مردم دوم که معنی مقصود و بعید است عبارت از خلق میباشد و چون بمعنی قریب غیر مقصود
 هم ذهن متوجه شده میتواند صنعت توریه بمیان میآید.

شاعر دیگری میگوید: بگرد لب خط از عنبر نوشتی بساط خو برویان در نوشتی

کسی بالا تر از یاقوت ننوشت تو از یاقوت بالا تر نوشتی

در اینجا یاقوت اول اشاره به مستعصمی خطاط معروف و یاقوت دوم کنایه از لب است.

مثال دیگر: رسید تیغ بکف صبح بر سرم دلدار که آفتاب کشیده است تیغ سر بردار

توجه بمصرع دوم یکی آفتاب و دیگر معشوق که عاشق تیغ بکف در کنار معشوق آمده است و معنی بعید آن که طلوع آفتاب است بیشتر اراده شده و چون
 بمعنی قریب هم دلالت میکند توریه گفته میشود. صبح آمد یار بر بالین من از ناز گفت آفتاب بر سر آمد بر نمیخیزی هنوز
 اینجا هم آفتاب بمعنی بعید و قریب توجه میدهد که معنی بعید و مقصود پرتو آفتاب و معنی قریب خود معشوق است.

رنجیده ام از یار بحدی که اگر صدبوسه دهد آنهمه بر روش زنم.

رهین منت گوش گران خویشتنم که تا بلند نباشد سخن نمی شنوم

دو عالم بانگاش میفروشی هوشدار هاتف در این سودا مرا هم داده آن نور نظر بازی

هوس هر چند گستاخ است عذرش صورتی دارد بیوسف میتوان بخشید تقصیر زلیخا را.

شیون در صنعت التفات میگوید: شیون مرنج از بیش و کم سودی نبخشد قیل و قال دیوانه را راه گریز از حلقه زنجیر نیست

در بیت فوق از متکلم بغایب التفات نموده و اینجا ذکر کلمه شیون در حکم (من) است.

گر وزارت طلبی باش بیاران خاین در صداقت همه را روز بتر می بینم. شیون در بیت بالا از مخاطب بمتکلم التفات کرده.

در این بیت ذیل هم صنعت التفات از مخاطب بمتکلم از جانب شیون اراده شده: یارب مکن خراب خرابات را که ما دست ارادت بهمین خانه داده ایم

و در این بیت دیگر شیون صنعت التفات از متکلم بغایب دیده میشود: زدل کشیم صدا های زنده باد افغان بروی گنبد نیلیست تا خرام هلال

باید توضیح نمود که التفات در لغت بجیزی توجه کردن و در اصطلاح بدیع انتقال متکلم و یا مخاطب بغایب و بالعکس و یا التفات مخاطب بمتکلم و از

متکلم بمخاطب است. و این صنعت مانند دیگر صنایع بدیعی اگر خوب افاده شود بلفظ و حلاوت سخن میافزاید. مثلاً جامی در این بیت از متکلم بغایب

التفات میکند: جامی هوای خال تو آخر بخاک برد موری که دانه یافت بزی زمین برد. جامی اینجا بحکم متکلم اراده شده. و همچنان شاعر دیگری

از غایب بمخاطب چنین التفات مینماید: اگر مطالعه خواهد کسی بهشت برین را بیا مطالعه فرما بنوبهار زمین را. صایب تبریزی از غایب بمتکلم درین

بیت صنعت التفات بخرج میدهد: از طریق راست خاشاکها رفته اند هر چه در راه من است از طبع گمراه من است

بیدل صاحب دل در این بیت ذیل از مخاطب بغایب التفات میرساند:

حذر از فضولی و وهم وطن تو چه میکند بجهان من در احوالی بهوس ز دو چشم یکنظر آفرین

و در این بیت سعدی (ع) صنعت التفات از غایب بمخاطب مشاهده میشود: مه است این یا ملک یا آدمیزاد تویی یا آفتاب عالم افروز

جرايد امريكائى در حاليكه در زشديد رادر آينده بين گروپ يونس پنجشيري و گروپ ملا سياف پيشيني كرده اند، اين خبر نيز شايع گرديد كه يونس پنجشيري ملقب بقانوني بعد از انتخاب بحيث رئيس پارلمان امريكائي، از عهده رياست حزب شوراي نظاراستغفى داده است .

طرز العمل ديمو كراسى امريكائى درس عبرت براى افغانهاى باوجدان

نيويارك تايمز در شماره مورخ ۱۹ دسامبر ۲۰۰۵، بخش بين المللى، يك راپور مستند درباره زندانهاى مخفى امريكا و روش وحشيانه و ضد بشري شكنجه واستنطاق امريكائى بدست نشر سپرده كه ترجمه آن قرار ذيل است. افغانها از خواندن اين راپور بايد مطمئن شوند كه اين فجايح بشري دردوره حكومت مزدور كرزى رخ داده و حكومت كرزى درين اعمال ضد بشري و ظلم و شكنجه بالاي افغانها و مسلمانها همانقدر دست داشته كه ديمو كراسى امريكائى داشته است :

"كابل - افغانستان، ۱۸ دسامبر: هشت نفر كه هنوز در زندان امريكائى در گوانتانامو ميباشند، هريك به تنهائى بوكلاي مدافع خود "رويدادهاي مشابه" را بيان داشته اند كه در يك زندان تاريخك در افغانستان در اوقات مختلفين سالهاي ۲۰۰۲ - ۲۰۰۴ شكنجه شده اند؛ اين خبر را موسسه ناظر حقوق بشر در نيويارك افشاء كرده است. از جمله هشت نفر مذكور شهرت و هويت و نام پنج نفر آنها ارائه شده، اينها بوكلاي مدافع خود گفته اند كه در اوقات مختلف و در كشورهاي مختلف در آسيا و شرق ميانه توقيف شده بودند. بعضي از آنها بخاطر دارند كه توسط طياره بافغانستان برده شده و چند دقيقه بعد تر از رسيدن بيك ميدان بيك زندان منتقل شدند و از گاردهاي محافظ ميشيند كه جائي نزديك كابل ميباشند.

راپور موسسه ناظر حقوق بشر به تفصيل ميگويد كه همه توقيف شديگان زندان مذكور را "يك اطاق تاريخك" توصيف نموده كه در آنجا توسط زنجير بديوار بسته شده بودند، محروم از غذا و آب براي هفته ها، و در تاريخي مطلق در حاليكه صدای بسيار بلند يكنوع موزيك ناشي از تصادم فلزات بدون وقفه شنيده ميشد.

يكنفر زنداني بنام محمد اصلا از حبشستان كه در انگلستان كلان شده بوكيل مدافع خود گفته كه روزها در يك اطاق بدون روشني اويزان ميشد تا آنكه پاهايش پنديدگي آورد و دستهايش بيحس شد. او علاوه كرد كه موزيك بسيار بلند و "خنده هاي ترسناك ارواح" در سلول زندان شنونده ميشد، و او صدای "ضجه و ناله زنداني هاي ديگر راميشيد كه چيغ زنان سرهاي خود را بديوار و دروازه ميكوفتند."

اين زنداني ها ميگويند كه توسط افغانها و امريكائيها بلباس ملكي مراقبت ميشدند و مستنطقين امريكائي آنها يونيفورم نظامي نداشتند؛ باساس اين راپور اعضاءي موسسه ناظر حقوق بشر تصور ميكنند كه مستنطقين مذكور اعضاءي موسسه (سي آي اي) امريكا بوده اند. علاوه تا تصور ميشود كه "زندان تاريخك" مذكور در حوالي سال ۲۰۰۴ بسته و متروك شده است.

مامورين نظامي امريكا در افغانستان از تبصره بالاي اين راپور ها و بيانات زنداني ها خودداري نموده موضوع را بوزارت دفاع واشنگتن محول نمودند. دگروال كريس كانوي از پنتاگون گفت كه در حال حاضر تبصره بالاي اين موضوعات پيش از وقت ميباشد زيرا او راپور موسسه حقوق بشر را هنوز به تفصيل نخوانده است .

دولت امريكا نام زندانيهاي گوانتانامو را افشاء نكرده است. مامورين دولت افغانستان از موجوديت زندانهاي تاريخك انكار نمودند. وزير خارجه عبدالله عبدالله گفت اگر چنين زندانها وجود داشته بايد بدولت افغانستان در زمينه معلومات داده شود.

اما مامورين متوسط رتبه استخبارات افغانستان، بدون افشاء نام خود چونكه اجازه ندارند با وسايل ارتباط جمعي مصاحبه كنند، گفتند آنها از موجوديت چند محل كه امريكائيها هنوز هم زندانيان را مخفى ساخته اند اطلاع دارند. يك مامور استخبارات افغان مركز نظامي امريكا، كمپ ايجرز، رادر كابل و هم هتل آريانا را ذكر كرد چونكه هتل آريانا نزديك قصر رياست جمهوري بوده و مامورين سي آي اي از ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ بعد از سقوط طالبان اين هتل را مخصوص عمليات خود قرار داده اند.

راپورهاي تازه مشعر است كه سي آي اي زندانهاي مخفى را بعد از عمليات تروريستي سال ۲۰۰۱ در كشورهاي اروپاي شرقي تاسيس نموده و يكتعداد كشورهاي اروپائي اكنون تحقيقات را بالاي اين موضوع شروع كرده اند كه وقتي طيارت سي آي اي در كشورهاي مختلف اروپائي پايان ميشده زندانيان مظنون را پايان كرده و آنها را در هشت كشور اروپائي مخفى ساخته است.

راپورهاي ديگر مشعر اند كه دولت امريكا زندانهاي مخفى در افغانستان داشته است. يكي از اين زندانها بارتباط خالد المصري، عرب الاصل تبعه جرمني، افشاء شد، زيرا او گفت كه در سال ۲۰۰۳ در سرحد مقدونيه - سربستان دستگير وبه سي آي اي تسليم داده شد، چونكه سي آي اي او را با شخص مظنون ديگري كه عين نام راداشت اشتباه كرده بد. آقا، مصري گفت كه او را توسط طياره بيك زندان بردند و مدت چهار ماه در سال ۲۰۰۴ زنداني

آینه افغانستان

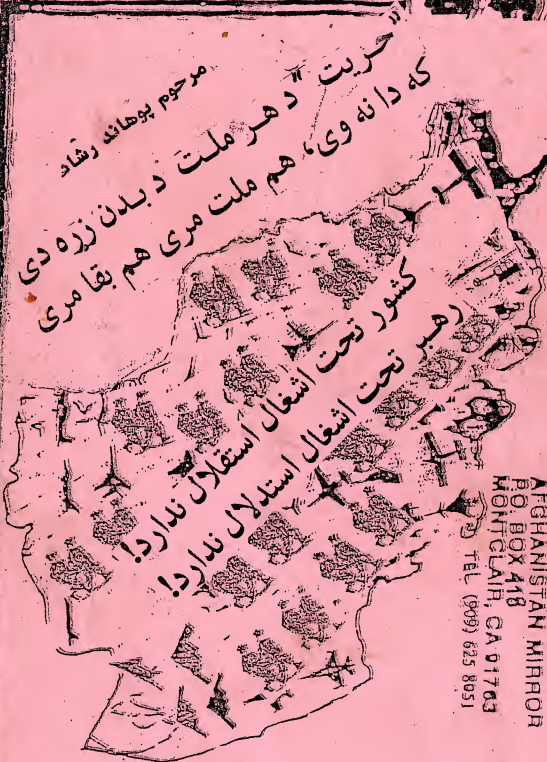
AFGHANISTAN
MIRROR

PRICES OF
THIS SPECIAL ISSUE:
USA \$10 | CANADA \$12
EUROPE \$17

قیمت فروش این مجله:
امریکا ۱۰ دلار
کانادا ۱۲ دلار

اروپا ۱۷ دلار

AFGHANISTAN MIRROR
P.O. BOX 418
MONTCLAIR, CA 91763
TEL (909) 625 8051



دین شماره اشعار شاعران محترم ذیل نشر شده است:

عبدالصمد وهازیاده فریار - محمد نسیم اسپر - خلیل الله ناظم یاختری - نعمت الله مختارزاده -
استاد محمد طاهر هانف - استاد محمد یوسف کرباد - سید عبدالقادر خاوند - محمد یوسف پناه -
مرحوم محمد حیدر ریسان - مرحوم شیع ابوب - حبیب سیرا - اعلم حضرت تیمورشاه درانی -
مرحوم محمد اعظم ازسلاطین - محمد داود مومند - جان محمد سرشک

پښتانه

فورمول جدید قدرت در افغانستان

بلیر + بوش + انجیوها + جنگ سالاران + کمونستان = قدرت

(استخراج : کوکناباشی)



آئینه افغان

داسنامه شمس فیرمزی، فی رسولی

مېر آینه نهانستان دکتور فیرمزی نهان است
داسنامه شمس فیرمزی نهانستان دکتور فیرمزی نهان است

موسس و ناشر:

دکتور سید خلیل الله هاشمیان

وجه اشتراک

د امریکا میعاد اروپا - آسیا

۶۰ دالر سالانه ۱۲۰ دالر
۳۰ دالر ششماهه ۶۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR

P.O. BOX 418

MONTCLAIR, CA 91763

آدرس

USA

مقالات وارده باید هویت مکمل نویسنده را
دارا باشد؛ مقاله ایکه نشر نشود مسترد نمی شود

TEL: (909) 625-8051

مقالات منتشره از نظریات ناشر و
هیأت تحریر نمایندگی نمیکنند

تاریخ تسلیمی به مطبعه

۱۵ فروری ۲۰۰۶

عنوان

صفحه

- 1 در دسرهای جدید امریکا: ایران و فلسطین
- 1 کنفرانس لندن که نمایندگان ملت را برای دست بوسی بلیر بردند
- 3 جهاز رسول الله صلی الله علیه وسلم و دفته - دکتور صورتگر لوال
- 15 فروری: پمناسبت شکست شوروی از افغانستان - دکتور هاشمیان
- 6 پروژه پارلمان امریکائی - تبصره اخبار
- 8 طرز العمل دیموکراسی امریکائی - درس عبرت برای افغانها
- 9 د بیگانه پندیانو ژغورنه - (به لندن کی دافغانانو توله)
- 11 اخبار و تبصره ها روی واقعات افغانستان
- 12 انتخابات کلتوری تولنه در شمال کلتوریتا
- 13 تصمیم کرزی برای ملاقات با ملا محمد عمر
- 14 تضاد منطقی در گفتار و اعمال کرزی
- 14 رشوت قانونی برای قانونی
- 15 دستیابی بچه پیر، ابن پیر و دوام اخبار
- 16 ثبوت اعمال ضد بشری عساکر امریکا (ترجمه از نیویارک تایمز)
- 19 اقتباسی از کتاب یادداشتی داکتر عبدالقیوم خان
- 20 ثبوت قاچاقبری احمدولی کرزی (ترجمه از نیوز ویک)
- 20 مشاهدات راپورترا امریکائی از اوضاع افغانستان
- 21 کارتونها پروژه موساد اسرائیل است (اداره)
- 23 برخورد شدید مذهبی در هرات (اخبار)
- 24 یک خبر تشویش آور: احیای خوجه تین پرستی و شناخت خوجه تین
- 25 نظر حضرت عنایت الله مجددی راجع به پارلمان جدید
- 28 نقشه حکومت واحد جهانی از راه قوهای بزرگ - عبدالصمد (فریار)
- 31 ربط عمق ستراتیجی حکومت پاکستان در افغانستان - داکتر محمد ضیاء جاو
- 42 د ملی سرود کرکیچ اوله پشپتوسره مخاصمه - غلام محی الدین زرمولال
- 43 اخطار اداره راجع بمقالات تکراری
- 36 مشرانو جرگه، پارلمان یا پناه گاه دیگر! - عبدالقادر هوتک
- 38 جستاری تاریخی درباره خاندان شاغاسی خیل - کاندیدا کادمیسین سیستان
- 47 گریز از اقتباس "رفیق" - چشم چران (نام مستعار)
- 48 بازمه طشت بدنامی مسعود پنجشیری از باباها افتاد - بروس ریچاردسن
- 48 دزد (رهین) از دزد (نصراالله بابیر) حساب میگیرد
- 50 زمرد چه شد؟؟؟ کبیرالله سائل
- 52 اهدای ایکینم جریب زمین برای اعمار مرکب در شرکده - دگروال اسدالله ناصر
- 54 شفقت مردم: نامه ها و اعانه ها بمجله آئینه افغانستان: عبدالصمد
- 54 وهایزاده فریار - محمد ظاهر از قلورید - سید پاچا - عبدالصمد خالائی
- 56 سید عبدالقادر جاهد - جان محمد هوتک و غیره
- 63 روسیه قرض بابی خوده میطلبه! - دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
- 63 افغانستان "بیغرض" و افغانستان "پر مرض" - انجنیر خلیل الله معروفی
- 66 فلسفه ملی افغان - استاد قدرت الله حداد فرهاد
- 69 طنزها - بقلم آقای غلام غوث ترجمان
- 70 اراجیف تکراری شخصی بنام پرویز کابلی - ولی احمد نوری از یاریس
- 72

SERIAL NO. 101 شماره مسلسل ۱۰۱

آئینه افغانیات که درباره دکتور رهین درمیدای افغان نشر شده درباره هیچ

وزیر دیگورتا تاریخ افغانستان دیده نشده، اماد رکشورتحت اشغال گوشا کر اند!!!